



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



جمع

يا حیات ویا

دوستی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رجعت یا حیات دوباره

نویسنده:

احمد علی طاهری ورسی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	رجعت یا حیات دوباره
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۷	تقدیم به
۲۳	پیشگفتار
۲۹	فصل اول: مفهوم رجعت
۲۹	اشاره
۳۱	۱ - رجعت در لغت
۳۲	۲ - رجعت در اصطلاح
۳۷	فصل دوم: تاریخچه رجعت
۳۷	فصل دوم: تاریخچه رجعت
۳۷	اشاره
۳۹	تاریخچه رجعت
۴۰	۱ - عصر نزول وحی
۴۰	۱ - عصر نزول وحی
۴۱	استفاده ی رجعت از ظاهر آیات قرآن
۴۳	تعیین زمان رجعت
۴۴	۲ - عصر امیرالمؤمنین علیه السلام (۴۰ - ۱۰ ه.ق.)
۴۴	۲ - عصر امیرالمؤمنین علیه السلام (۴۰ - ۱۰ ه.ق.)
۴۶	اولین منکر رجعت
۴۸	۳ - عصر امام مجتبی تا پایان عصر امام سجاد علیهم السلام (۹۴ - ۴۰ ه.ق.)
۴۸	۳ - عصر امام مجتبی تا پایان عصر امام سجاد علیهم السلام (۹۴ - ۴۰ ه.ق.)
۴۹	حدیث رجعت در شب عاشورا

۵۰ طرح احادیث رجعت در مجالس خصوصی
۵۱ ۴ - عصر امام باقر علیه السلام (۱۱۴ - ۹۴ ه.ق.)
۵۱ ۴ - عصر امام باقر علیه السلام
۵۳ دومین منکران رجعت
۵۴ گسترش انکار رجعت در میان صاحبان قدرت
۵۶ ۵ - عصر امام صادق علیه السلام (۱۴۸ - ۱۱۴ ه.ق.)
۵۶ ۵ - عصر امام صادق علیه السلام
۵۷ اعتقاد به رجعت، جرم قابل تعقیب
۵۸ ظهور انحراف در تفسیر رجعت
۵۹ سومین منکران رجعت
۶۰ مناظره ی مؤمن الطاق با ابوحنیفه
۶۱ ۶ - عصر امام کاظم و امام رضا علیهما السلام (۲۰۳ - ۱۴۸ ه.ق.)
۶۱ ۶ - عصر امام کاظم و امام رضا علیهما السلام
۶۲ رجعت حقّ است
۶۳ ۷ - عصر امام جواد تا پایان عصر حضور معصوم علیهم السلام (۳۲۹ - ۲۰۳ ه.ق.)
۶۵ ۸ - عصر غیبت معصوم علیهم السلام (... - ۳۲۹ ه.ق.)
۶۵ نتیجه
۶۹ فصل سوم: رجعت از دیدگاه شیعه، ستی و غلات
۶۹ اشاره
۷۱ رجعت از دیدگاه شیعه، ستی و غلات
۷۱ ۱ - رجعت از دیدگاه شیعه
۷۱ ۱ - رجعت از دیدگاه شیعه
۷۴ تأویل روایات رجعت، مستلزم خروج از تشیع نیست
۷۶ ۲ - رجعت از دیدگاه اهل سنت
۷۶ ۲ - رجعت از دیدگاه اهل سنت
۷۸ مؤمن به رجعت، کذاب است!

۸۰	تعریف رجعت از دیدگاه اهل سنت
۸۲	۳ - رجعت از دیدگاه غلات و مفوضه
۸۲	۳ - رجعت از دیدگاه غلات و مفوضه
۸۴	اثمه ی اهل بیت علیهم السلام واقعاً به شهادت رسیده اند
۸۶	اشتباه زمخشری
۸۶	شیعه ها غالی نیستند
۸۹	غلات بدتر از یهود هستند
۹۰	نزاع شیعه و سنی، لفظی است
۹۱	ادله ی رجعت در منابع اهل سنت
۹۱	۱ - رجعت و خلیفه دوم
۹۲	۲ - رجعت و ابن ابی دنیا
۹۳	۳ - رجعت و قرطبی
۹۵	۴ - رجعت و ابن کثیر
۹۵	۵ - رجعت و زمخشری
۹۶	۶ - رجعت و دکتر حجازی (استاد دانشگاه الازهر)
۹۶	۶ - رجعت و دکتر حجازی (استاد دانشگاه الازهر)
۹۷	نقطه ی اختلاف بین دو مکتب
۹۷	علل انکار اهل سنت
۹۷	۱ - حصول شبهه
۹۹	۲ - تقلید از گذشتگان
۱۰۰	۳ - دفاع متعصبانه
۱۰۱	۴ - جهل و حسادت
۱۰۴	فصل چهارم: ادله رجعت
۱۰۴	اشاره
۱۰۶	ادله رجعت
۱۰۶	ادله رجعت

- ۱ - رجعت از دیدگاه عقل ۱۰۶
- ۱ - رجعت از دیدگاه عقل ۱۰۶
- وقوع رجعت ۱۰۷
- رجعت تجلی عدالت و قدرت الهی ۱۰۸
- ۲ - رجعت در قرآن ۱۰۹
- ۲ - رجعت در قرآن ۱۰۹
- الف) ظهور یا نصّ الفاظ آیات قرآن بر رجعت ۱۱۰
- الف) ظهور یا نصّ الفاظ آیات قرآن بر رجعت ۱۱۰
- رجعت گروهی از تکذیب کنندگان ۱۱۱
- حرمت رجعت اقوام هلاک شده ۱۱۷
- رجعت وعده الهی ۱۱۹
- رجعت و نصرت انبیا ۱۲۱
- ب) آیات تفسیر شده بر رجعت توسط روایات ۱۲۳
- ب) آیات تفسیر شده بر رجعت توسط روایات ۱۲۳
- رجعت همه ی انبیا ۱۲۳
- ۳ - رجعت در روایات ۱۲۷
- ۳ - رجعت در روایات ۱۲۷
- الف) رجعت، عقیده ی حقّ و ضروری ۱۲۹
- الف) رجعت، عقیده ی حقّ و ضروری ۱۲۹
- رجعت در زمره ی سایر معارف اسلام ۱۲۹
- ب) روایات تفسیری ۱۳۰
- ب) روایات تفسیری ۱۳۰
- رجعت، پایان عمر ابلیس ۱۳۱
- ج) رجعت کنندگان ۱۳۴
- ج) رجعت کنندگان ۱۳۴
- رجعت امام حسین علیه السلام و یارانش ۱۳۵

- ۴ - رجعت یک سنت همیشگی در میان امت ها ۱۳۸
- ۴ - رجعت یک سنت همیشگی در میان امت ها ۱۳۸
- الف) رجعت در میان امت های گذشته ۱۳۹
- الف) رجعت در میان امت های گذشته ۱۳۹
- رجعت مقتول بنی اسرائیل ۱۳۹
- رجعت پس از صد سال ۱۴۰
- رجعت چندین هزار نفر ۱۴۲
- ب) ضرورت تحقق رجعت در امت آخر الزمان ۱۴۴
- ب) ضرورت تحقق رجعت در امت آخر الزمان ۱۴۴
- سرنوشت مشترک امت ها در قرآن ۱۴۴
- سرنوشت مشترک امت ها در روایات ۱۴۶
- ۵ - رجعت، در دعاها و زیارت نامه ها ۱۵۰
- ۵ - رجعت، در دعاها و زیارت نامه ها ۱۵۰
- الف) رجعت در زیارت نامه ها ۱۵۱
- الف) رجعت در زیارت نامه ها ۱۵۱
- اعتقاد به رجعت، یا انتظار دولت کریمه ۱۵۲
- اعتقاد به رجعت، یا آمادگی برای یاری حق ۱۵۴
- انکار رجعت، انکار قدرت خداوند ۱۵۶
- رجعت دستور دین ۱۵۶
- رجعت، نتیجه ی تلاش انسان ۱۵۷
- ایمان آوردن در روز رجعت نفعی ندارد ۱۵۸
- ب) رجعت در دعاها ۱۵۹
- ب) رجعت در دعاها ۱۵۹
- درخواست رجعت با شمشیرهای برهنه ۱۶۰
- امام حسین علیه السلام سید رجعت کنندگان ۱۶۱
- رجعت حضرت مهدی علیه السلام ۱۶۲

- رجعت و حکومت ائمه عليهم السلام بعد از حضرت مهدی علیه السلام ۱۶۵
- ج) خاتمه ۱۶۸
- ج) خاتمه ۱۶۸
- ۱ - رجعت کنندگان ۱۶۸
- ۲ - زمان رجعت ۱۷۲
- فصل پنجم: پاسخ به شبهات رجعت ۱۷۴
- اشاره ۱۷۴
- شبهات رجعت ۱۷۶
- شبهات رجعت ۱۷۶
- ۱ - تنافی رجعت با ادله ی عقلی ۱۷۸
- الف) رجعت، برگشتن کامل به ناقص ۱۷۸
- ب) رجعت، برگشتن فعلیت به قوه ۱۷۹
- ج) رجعت همان تناسخ ۱۸۲
- ج) رجعت همان تناسخ ۱۸۲
- معنای تناسخ ۱۸۲
- اقسام تناسخ به لحاظ متعلق ۱۸۲
- هدف قائلین به تناسخ ۱۸۴
- دلیل عقلی بر بطلان تناسخ ۱۸۵
- دلیل نقلی بر بطلان تناسخ ۱۸۵
- تفاوت رجعت با تناسخ ۱۸۶
- د) تنافی رجعت با معاد ۱۸۷
- ه) تنافی رجعت، با طبیعت دنیا ۱۸۹
- و) تنافی رجعت، با تکالیف ۱۹۰
- ز) رجعت، مستلزم اجتماع ائمه عليهم السلام ۱۹۲
- ۲ - تنافی رجعت با ادله ی نقلی ۱۹۵
- الف) تنافی رجعت با تیزی از ظالمان ۱۹۵

- الف) تنافی رجعت با تبری از ظالمان ۱۹۵
- استحاله ی جبران گذشته پس از مرگ ۱۹۶
- ب) تنافی رجعت با آیات قرآن ۱۹۹
- ج) اعتقاد به رجعت، توطئه یهود ۲۰۱
- د) دشمنی با صحابه، منشأ اعتقاد به رجعت ۲۰۵
- ه) اعتقاد به رجعت، زائیده محرومیت ۲۰۷
- و) اعتقاد به رجعت، ترغیب به گناه ۲۰۸
- ز) رجعت، اعتقاد بی دلیل ۲۰۹
- ح) روایات رجعت، اعتبار ندارد ح) روایات رجعت، اعتبار ندارد ۲۱۳
- اشاره ۲۱۳
- ملاک ارزیابی روایات در ابواب فقه ۲۱۴
- ملاک ارزیابی روایات اعتقادات ۲۱۵
- ط) تنافی رجعت با روایات ۲۱۸
- ی) رجعت، بازگشت قدرت به اهل بیت علیهم السلام نه بازگشت افراد ۲۱۸
- ی) رجعت، بازگشت قدرت به اهل بیت علیهم السلام نه بازگشت افراد ۲۱۸
- تفاوت رجعت با ظهور حضرت مهدی علیه السلام ۲۲۰
- شباهت رجعت با ظهور حضرت مهدی علیه السلام ۲۲۱
- فصل ششم: فلسفه و اهداف رجعت ۲۲۵
- اشاره ۲۲۵
- فلسفه و اهداف رجعت ۲۲۷
- فلسفه و اهداف رجعت ۲۲۷
- کمال نهایی در سایه ی تربیت مستقیم معصوم علیه السلام ۲۲۷
- اهداف یا حکمت ها ۲۳۰
- اهداف یا حکمت ها ۲۳۰
- ۱ - گسترش دین اسلام ۲۳۰
- ۲ - تحقّق و عده ی الهی ۲۳۰

- ۳ - ظهور قدرت الهی ۲۳۳
- ۴ - گرفتن انتقام مظلوم از ظالم ۲۳۳
- ۵ - ذلت کفار و منافقین ۲۳۴
- ۶ - اقامه ی حدود و قصاص تعطیل شده ۲۳۵
- ۷ - زنده نگهداشتن روحیه انتظار ۲۳۶
- ۸ - ایجاد روحیه استقامت برای مؤمنان ۲۳۶
- ۹ - تکریم مؤمنین در دنیا ۲۳۷
- ۱۰ - رسیدن به تکامل نهایی ۲۳۸
- ۱۱ - جدا شدن صف مؤمنان از کفار ۲۳۹
- ۱۲ - تشفی دل مؤمنان ۲۳۹
- منابع تحقیق ۲۴۰
- درباره مرکز ۲۶۲

رجعت یا حیات دوباره

مشخصات کتاب

سرشناسه: طاهری ورسی، احمدعلی

عنوان و نام پدیدآور: رجعت یا، حیات دوباره از دیدگاه عقل قرآن و روایات احمد علی طاهری ورسی

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری: ۲۳۱ص.

شابک: ۱۳۰۰۰ریال ۹۶۴-۸۴۸۴-۳۲-۵؛ ۱۵۰۰۰ریال چاپ دوم ۹۷۸-۹۶۴-۸۴۸۴-۳۲-۸؛ ۲۲۰۰۰ریال (چاپ سوم)

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۶.

یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۸.

یادداشت: کتابنامه ص [۲۲۱] - ۲۳۱؛ همچنین به صورت زیرنویس

عنوان دیگر: حیات دوباره از دیدگاه عقل قرآن و روایات موضوع: رجعت

موضوع: رجعت -- جنبه های قرآنی

موضوع: رجعت -- احادیث

رده بندی کنگره: ۱۳۸۴ ۳ر۲۲/ط/BP۲۲۲/۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۴-۲۵۷۴۸

ص: ۱

اشاره

محضر قطب دایره ی امکان، سر سلسله ی عالم خلقت، واسطه ی فیض الهی در جهان، سر چشمه ی آب حیات، محیی احکام قرآن و شریعت، التیام بخش دل های دردمندان، منتقم آل محمد علیهم السلام در ایام رجعت، عدالت گستر جهانی، مهدی موعود، صاحب العصر و الزمان علیه السلام آن سفر کرده که هرگز از میان دوستان برون نرفته، هر کجا باشد خداوند نگهدار شان باد!

آرزو دارم! تو را رؤیت کنم

چهره بنما! جان به قربانت کنم

هست امیدم، به هنگام ظهور

گر نباشم در جهان، رجعت کنم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ

وَجِئْنَا بِبِضَاعِهِ مُرْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ

وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ

نیمه ی شعبان ۱۴۲۴ ه.ق

مسجد سلیمان - حوزه ی علمیه المهدی علیه السلام

احمد علی طاهری و رسی

الحمد لله الذى خلق الموت والحیوه لیظهر حسن صنعہ وعظمتہ، حمداً یضیء لنا به ظلمات البرزخ ویسهل علينا به سبیل الرجعه والبعثه. ثم الصلوٰه والسلام علی خیر خلقه، محمّداً وأهل بیته الطاهره الذین وعدوا بالرجعه لیظهروا دین الحق وأهله ویذلّوا الکفره، لا سیما قائمهم الذى یجتث أصول الظلمه. واللعنہ الدآئمه علی أعدایهم الذین یدقّون من العذاب الأدنی فی الرجعه، ثم یردّون إلی العذاب الآخره.

مبنای اقتدار طلبی و سلطه جویی مستکبران عالم بر این اساس استوار است که فروغ امید را از دل ها بزدایند، و ملت ها را به زنجیر یأس و ناامیدی کشیده، به اسارت در آورند. تمام تلاش و کوشش خود را برای نابودی اعتقادات امیدبخش و حرکت آفرین مسلمانان به کار گرفته اند، تا این که آنان را در بیابان های خشک ناامیدی به اسارت گرفته، مطیع خود سازند و سرمایه های مادی و معنوی آنان را به یغما ببرند.

در میان عقاید مسلمانان، عقاید پیروان اهل بیت علیهم السلام که برگرفته از دو منبع اصیل اسلام و دو امانت گران سنگ رسول خدا صلی الله علیه و آله است، از ویژگی خاص و حساسیت ویژه ای برخوردار است؛ زیرا تجربه ی گذشته ی مسلمانان و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و حوادث پس از آن، به خوبی نشان داد: تنها عقیده ای که می تواند جلوی اقتدار طلبی و سلطه جویی استعمارگران را گرفته و توده های میلیونی مسلمانان را در مقابل آن ها بسیج کند، همین عقیده ی نجات بخش است. لذا دشمنان اسلام ناب محمّدی صلی الله علیه و آله با تمام نیرو، اعتقادات پیروان اهل بیت علیهم السلام به خصوص مفاهیم امیدبخش و حرکت آفرین را مورد هجوم قرار داده،

با امکانات و ابزارهای پیشرفته‌ی خبری و تبلیغاتی،^(۱) به نحوی با آن درگیر شده، تا این که آن را از بین ببرند، و یا آن را خالی از حقیقت، بی محتوا و غیر معقول ارائه دهند.

در چنین شرایطی، یکی از وظایف مهم و اساسی اندیشمندان و فرهیختگان متعهد، تبیین صحیح فرهنگ حیات بخش اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و تقویت و تثبیت عقاید مسلمانان است؛ مخصوصاً اعتقاداتی که انسان را نسبت به آینده‌ی جهان امیدوار می‌کند؛ زیرا روشن کردن فروغ امید و زدودن یأس و ناامیدی از دل‌ها، و ترسیم آینده‌ی روشن، بنیان استواری را در مقابل استعمارگران پدید خواهد آورد.

«رجعت» یکی از عقاید حیات بخش است که همزمان با ظهور عدالت گستر جهان، حضرت مهدی علیه السلام آغاز می‌شود. این عقیده‌ی نورانی به منتظران ظهور آن حضرت، آرامش بخشیده، از سقوط در منجلاب فساد و خود باختگی جلوگیری نموده، به تلاش و کوشش مضاعف برای زمینه سازی حکومت جهانی و برچیده شدن ظلم و فساد و امیدوار می‌دارد؛^(۲) زیرا با این عقیده، هرگز از درک محضر آن حضرت و شرکت در تشکیل حکومت جهانی ناامید نمی‌شود.^{(۳)(۴)} لذا ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام این عقیده را یک بشارت و موهبت الهی، برای مسلمانان دانسته‌اند.^(۵)

ولی متأسفانه این عقیده‌ی مقدّس و امیدبخش حتی در بین پیروان اهل بیت علیهم السلام مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته و آن گونه که باید به آن پرداخته شود، مورد توجه و بررسی قرار

ص: ۱۲

۱- ۱. غیر از صدها بنگاه خبری و سایت‌های اینترنتی که شبانه و روز بر علیه شیعه، مشغول فعالیت هستند، فقط در کشور پاکستان، در مدّت یک سال بیش از شصت عنوان کتاب، با شمارگان سی میلیون بر ضدّ شیعه چاپ و منتشر شده است. ر.ک: مجله‌ی تراثا ش ۶، مقاله‌ی موقف الشیعه من هجمات الخصوم. و در ایام حجّ سال ۱۳۸۱، ده میلیون و ۶۸۵ هزار جلد کتاب به بیست زبان زنده‌ی دنیا توسط دولت سعودی چاپ و در میان زائرین خانه‌ی خدا مَجّانی و رایگان توزیع شده {که اکثر آن‌ها بر ضدّ عقاید شیعه بوده است}. ر.ک: مجله‌ی میقات ش ۴۳: ۱۹۳. «تو خود بخوان حدیث مفصّل از این مجمل».

۲- ۲. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۹۱ و ۷۷ و ...

۳- ۳. بحار الانوار / ۱۴۲

۴- ۴. همان ص ۱۴۲.

۵- ۵. همان / ج ۵۳، ص ۶۲ و الايقاظ من الهجعه ص ۳۵۲ و اصول کافی / ج ۳، ص ۵۸۳.

نگرفته است. برادران اهل سنت هم در اثر ناآگاهی و یا تعصب، با بی انصافی تمام بر آن هجوم آورده و بدون مراجعه به منابع کلامی و روایی اهل بیت علیهم السلام و بدون درک صحیح از رجعت، آن را مخالف ضرورت دین اسلام و ادیان آسمانی دانسته (۱) و معتقدان به آن را کافر، فاسق، بدعت گزار، کذاب و ... معرفی نموده اند! (۲)

در میان اعتقادات نجات بخش پیروان اهل بیت علیهم السلام، بعد از اعتقاد به امامت، شاید هیچ عقیده ای به حد «رجعت» مورد غضب و نفرت پیروان خلفا واقع نشده باشد. و شرح حال نویسان آنان یکی از معیارهای جرح و تعدیل، عدالت و فسق را ایمان و عدم ایمان به رجعت می دانند، اگر کسی عقیده به رجعت داشته باشد، هرگز از او روایت نقل نمی کنند. (۳) بلکه آن را کذاب و مستحق انواع عذاب های دنیایی و آخرتی می دانند! (۴) این عقیده ی قرآنی را، که در حقیقت موتور حرکت دهنده و امیدبخش برای جامعه ی اسلامی است، متأسفانه دانسته یا ندانسته، چنان دور از ذهن و غیر عقلانی، جلوه داده اند که به قول خودشان، انسان را در آن واحد به گریه و خنده وا می دارد!

گزارش: در مورد رجعت، کتاب های زیادی نوشته شده است (۵) و محققان علوم اسلامی (که خداوند به آنان پاداش خیر دهد) قدم های بلندی برداشته اند. ولی اکثر این ها برای مخاطبان خاصی نوشته شده که قابل استفاده برای عموم نیست. و بعضی هم فقط به نقل آیات و احادیث رجعت اکتفا نموده، از هرگونه تجزیه و تحلیل آن خودداری کرده اند. در مجموع، همه ی این ها رجعت را از دیدگاه شیعه مطرح کرده اند و اما به مخالفت اهل سنت با آن پرداخته نشده است و یا اگر اشاره ای به آن شده، هیچ گونه تحلیل و بررسی درباره ی

ص: ۱۳

-
- ۱- ۶. بطلان عقاید الشیعه ص ۴۳.
 - ۲- ۷. فتح الباری شرح صحیح البخاری ص ۳۸۲ - تذکره الحفاظ / ج ۲، ص ۵۶۱ - مجموع الأدباء / ج ۱۹، ص ۲۴۳ و ...
 - ۳- ۸. تهذیب التهذیب / ج ۲، ص ۴۶ و ۴۳ - میزان الاعتدال / ج ۲، ص ۹۳.
 - ۴- ۹. تهذیب المقال / ج ۵، ص ۱۰۶ و ...
 - ۵- ۱۰. مرحوم آقا بزرگ تهرانی، بیش از شصت و پنج جلد کتاب در مورد رجعت ذکر نموده است. ر.ک: الذریعه الی تصانیف الشیعه.

علل و عوامل اختلاف و انگیزه های مخالفین، با توجه به منابع آنان صورت نگرفته است. در این مختصر تلاش شده است که به طور همزمان و مقارن با توجه به منابع شیعه و سنی، اعتقاد به رجعت بررسی و تحلیل شود.

هدف اصلی نگارنده، تدوین کتابی بوده که برای عموم قابل استفاده باشد و در عین حال زمینه ی تحقیق عمیق تر و گسترده تری را برای دانش پژوهان علوم اسلامی و علاقه مندان این موضوع فراهم نماید. ان شاء الله.

این مختصر در شش فصل تنظیم شده است:

در فصل اول سعی شده، مفهوم رجعت از دیدگاه لغت و اصطلاح شیعه امامیه، تبیین و بررسی و به خطا و اشتباهات برخی دائرالمعارف نویسان و ارباب ملل و مذاهب در تعریف رجعت، اشاره شود.

در فصل دوم تاریخچه ی رجعت، مورد کنکاش قرار گرفته و تلاش نموده ایم با توجه به وضعیت سیاسی و فرهنگی جوامع اسلامی، در عصر ائمه ی اهل بیت علیهم السلام سیر تاریخی و سرگذشت آن را در میان مسلمانان روشن نموده و آغاز پیدایش اختلاف آنان درباره ی این عقیده و انحرافات به وجود آمده در مورد رجعت، تبیین و چهره مدافعان و منکران رجعت، معرفی شده و انگیزه های آنان را در انکار و یا اثبات آن، بررسی و بیان کنیم.

در فصل سوم، رجعت از دیدگاه دو مکتب شیعه و سنی مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است. و سعی شده موضع پیروان دو مکتب، در مقابل این عقیده، طرح و تبیین شود. و همچنین به تحریف معنای رجعت توسط غلات، و عدم تفکیک اهل سنت بین عقیده ی شیعیان امامیه و غلات، اشاره شده است. در ادامه با مراجعه به منابع اهل سنت، ادله ی رجعت در گفتار رهبران و دانشمندان آنان توضیح داده شده، و با شواهد و قراین قطعی اثبات نموده ایم که نزاع شیعه و سنی در مورد رجعت، یک نزاع ظاهری و لفظی است. سپس علل و عوامل این اختلاط و اختلاف بین آنان بررسی و به نقد کشیده شده است.

در فصل چهارم، به طرح ادله رجعت پرداخته شده و این عقیده از منظر عقل، قرآن، روایات، ادعیه و زیارت نامه ها، مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته است که سعی نموده ایم

پس از دسته بندی آیات، روایات، ادعیه و زیارات و با ذکر نمونه هایی از آن ها به تجزیه و تحلیل آن پردازیم، تا این عقیده ی مسلم قرآنی به طوری مستدل و برهانی، آن گونه که هست، تبیین و ارائه شود.

در فصل پنجم، ضمن بیان شبهات از منابع مختلف، با تجزیه و تحلیل آن ها، ریشه و منشأ آن ها مورد جست و جو و پیگیری قرار گرفته و تلاش شده که به طور مستدل، مستند و با توجه به آیات و روایات از منابع مورد قبول شیعه و سنی، جواب داده شود.

در فصل ششم، به چرایی و فلسفه رجعت اشاره شده است. و سعی نموده ایم با توجه به آیات و روایات، اهداف آن را در حد امکان روشن کنیم.

در پایان، تذکر این امر را ضروری می دانم که اگر خیر و برکتی در این اثر وجود داشته باشد از ثمرات اخلاص، علم و دانش کسانی است که در این زمینه قلم زده اند و حقیر خوشه چین خرمن فضل و دانش آنان بوده ام و اگر نقایص و کاستی هایی در آن مشاهده می شود، از آن این کم بضاعتی است که نیازمند هر گونه ارشاد و مساعدت است.

از صاحب نظران و ارباب فضل و دانش، انتظار می رود که با تذکر کاستی ها و لغزش ها، حقیر را رهین منت خویش قرار دهند. والسلام.

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ،

فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا

وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

فصل اول: مفهوم رجعت

اشاره

ص: ۱۷

۱- رجعت در لغت

در ادله و مدارک رجعت، کلماتی چون: «رجع، اوب، کز، عود، ردّ و ...» استعمال شده است که همه ی آن ها با قیودی، به معنای «برگشتن» است. و جامع همه ی آن ها کلمه «رَجَع» است که در لغت به معنای بازگشتن به مبدأ، مکان و یا فعل و حالت اصلی گفته می شود؛ یعنی یک مبدأ و آغازی باشد که از جایی دوباره به آن برگردد و هیچ گونه قیدی در آن لحاظ نشده است. (۱)

به چند نمونه از اقوال لغوی ها اشاره می شود:

ابن منظور می گوید: «أما «الرَّجْعَةُ» با «تای وحدت» به معنای یک بازگشت و برگشتن خاص است. (۲)

قیومی می گوید: «الرَّجْعَةُ بفتح الراء» به معنای یک بازگشتن است، گفته می شود: فلانی ایمان به رجعت دارد؛ یعنی ایمان به برگشتن به دنیا دارد. (۳)

راغب می گوید: رجوع به معنای برگشتن و برگرداندن به مکان، حالت و گفتار سابق است. «الرَّجْعَةُ» به معنای برگشتن به دنیا پس از مرگ، استعمال می شود. گفته می شود: فلانی ایمان به رجعت دارد؛ یعنی ایمان دارد که بعد از مرگ به دنیا برمی گردد. (۴)

«ایاب» هم به معنای رجوع است. با این تفاوت که «ایاب» به برگشتن با اراده و اختیار گفته می شود اما رجوع به معنای اعم از آن استعمال می شود. (۵)

ص: ۱۹

۱- ۱۱. التحقيق / ج ۴ و ۳، ص ۵۶ و ...

۲- ۱۲. لسان العرب / ج ۸، ص ۱۱۴.

۳- ۱۳. المصباح المنیر / ج ۱، ص ۲۶۱.

۴- ۱۴. المفردات ص ۱۸۸.

۵- ۱۵. همان ص ۳۰ ماده «اوب».

عين همین معانی را صاحب المعجم، (۱) اقرب الموارد، (۲) القاموس، (۳) صحاح اللغه (۴) و ... هم ذکر نموده اند.

مرحوم طریحی می گوید: «الرجعه بفتح الراء» به معنای یک بار برگشتن پس از مرگ، در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. فلانی ایمان به رجعت دارد؛ یعنی ایمان به برگشتن به دنیا پس از مرگ دارد. (۵)

ملاحظه: این ها نمونه هایی از نظرات صاحبان لغت نامه ها است که همه، اصل ماده ی رجوع را به معنای برگشتن به مبدأ و جایگاه اول می دانند؛ یعنی به هر چیزی که، از حالت و یا مکان خاصی به حالت و مکان اول خود برگردد، رجوع گفته می شود، فرق نمی کند که با اختیار برگردد، یا بدون اختیار.

اما «رجعه» که با تای وحدت استعمال شود به معنای یک برگشتن خاص است «برگشتن به دنیا پس از مرگ».

حدّ اقل اگر در آغاز، این کلمه به این معنا وضع نشده باشد، در اثر کثرت استعمال به این معنا، حقیقت ثانوی پیدا کرده است.

کلمه ی «رَجَع» در قرآن به همان معنای عام لغوی خودش، هم متعدی (برگرداندن) و هم لازم (برگشتن) استعمال شده است (۶) و مقصد رجعت کنندگان، خداوند، (۷) حق، (۸) مردم، (۹) مکان، (۱۰) تدبیر، (۱۱) دنیا (۱۲) و ... ذکر شده است.

۲- رجعت در اصطلاح

رجعت در اصطلاح، عبارت است از این که خداوند، همزمان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام

ص: ۲۰

۱- ۱۶. المعجم الوسيط / ج ۱، ص ۳۳۱.

۲- ۱۷. اقرب الموارد / ج ۱، ص ۳۹۲.

۳- ۱۸. قاموس اللغه / ج ۳، ص ۲۸.

۴- ۱۹. صحاح اللغه / ج ۳، ص ۱۲۱۶ ماده «رجع».

۵- ۲۰. مجمع البحرين / ج ۴، ص ۳۳۴.

۶- ۲۱. قاموس القرآن / ج ۳، ص ۵۶.

۷- ۲۲. سوره بقره / آیه ۴۶.

۸- ۲۳. سوره اعراف / آیه ۱۶۸.

۹- ۲۴. سوره یوسف / آیه ۴۶.

۱۰- ۲۵. سوره منافقون / آیه ۸.

۱۱- ۲۶. سوره ملک / آیه ۳.

۱۲- ۲۷. سوره مؤمنون / آیه ۹۹.

عده ای از بندگان صالح خودش را که در ایمان و عمل، اسوه ی مؤمنان بوده اند و هم چنین عده ای از کفار و منافقان که در کفر و نفاق، سر سلسله ی کفار و منافقان بوده اند، با همان ویژگی های روحی و جسمی خودشان به دنیا برمی گرداند تا این که هر دو گروه، در حد امکان نتیجه ی دنیایی اعمالشان را دریافت کنند.

به چند نمونه از تعاریف علمای شیعه (به ترتیب تاریخ وفات) اشاره می شود.

۱ - مرحوم شیخ مفید (متوفای ۴۱۲ ه.ق) می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَرِدُّ قَوْمًا مِنَ الْأَمْوَاتِ ... إِلَى الدُّنْيَا فِي صُورِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا فَيَعَزُّ فَرِيقًا وَيَذِلُّ فَرِيقًا ... وَذَلِكَ عِنْدَ قِيَامِ مَهْدِيٍّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛(۱)»

همانا خداوند گروهی از اموات را با همان صورت و چهره ای که داشتند به دنیا برگرداند، گروهی را عزیز و گروهی را ذلیل می کند. این هنگام قیام و ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام محقق می شود.»

۲ - مرحوم سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ ه.ق) می فرماید:

«اعلم أَنَّ الَّذِي تَذْهَبُ إِلَيْهِ الشَّيْعَةُ الْإِمَامِيَّةُ أَنَّ اللَّهَ يَعِيدُ عِنْدَ ظُهُورِ إِمَامِ الزَّمَانِ الْمَهْدِيِّ - عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ الشَّرِيفِ - قَوْمًا مِمَّنْ كَانَ قَدْ تَقَدَّمَ مَوْتُهُمْ مِنْ شَيْعَتِهِ لِيَفُوزُوا بِثَوَابِ نَصْرَتِهِ وَيَعِيدَ أَيْضًا قَوْمًا مِنْ أَعْدَائِهِ لِيَنْتَقِمَ مِنْهُمْ؛(۲)»

بدان همانا آنچه که شیعه دوازده امامی معتقد هستند، همانا خداوند هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام گروهی از شیعیان و گروهی از دشمنان آن حضرت را که قبلاً مرده اند برمی گرداند تا این که دوستان به ثواب نصرت آن حضرت رسیده و از دشمنان انتقام گرفته شود.»

۳ - مرحوم شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه.ق) می فرماید:

«يُرْجَعُ نَبِيَّنَا وَأَتَمَّتْنَا الْمَعْصُومُونَ فِي زَمَانِ الْمَهْدِيِّ - عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ الشَّرِيفِ - مَعَ جَمَاعِهِ

ص: ۲۱

۱- ۲۸. اوائل المقالات ص ۷۸.

۲- ۲۹. رسائل / ج ۱، ص ۱۲۵ - سفینه البحار / ج ۳، ص ۳۱۵ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۳۸.

من الأمم السابقه واللاحقه، لإظهار دولتهم وحقهم وبه قطعت المتواترات من الروايات والآيات؛(۱)

پیامبر اکرم و ائمه ی معصومین علیهم السلام در زمان حضرت مهدی علیه السلام با گروهی از امت های گذشته و آینده بر می گردند، تا این که خداوند، دولت و حق آن ها را ظاهر نماید. و آیات و روایات متواتر بر قطعی بودن رجعت دلالت می کند.

عین همین تعریف از طرف قاضی بن براج (متوفای ۴۸۱ ه.ق) هم ارائه شده است.(۲)

۴ - مرحوم شبّر (متوفای ۱۳۴۲ ه.ق) می فرماید:

«الرجعه: عباره عن حشر قوم عند قیام القآئم - عجل الله فرجه الشریف - ممن تقدّم موتهم من أولیائه وشیعته لیفوزوا بثواب نصرته، وأعدائه لینالوا ببعض ما يستحقّون من العذاب والقتل علی أیدی شیعته، ولیبتلوا بالذلّ والخزی بما یشاهدون من علوّ کلمته، وهی عندنا تختصّ بمن محض الإیمان والكفر والباقون مسکوت عنهم؛(۳) رجعت عبارت است از محشور شدن قومی از شیعیان و دشمنان حضرت مهدی علیه السلام هنگام قیام آن حضرت، از کسانی که قبلاً مرده اند، تا این که مؤمنان به فوز ثواب یاری آن حضرت برسند، و با استقرار و گسترش حکومت آن حضرت خوشحال شوند و دشمنان آن حضرت به بعضی از آنچه مستحق هستند، از عذاب و کشته شدن به دست شیعیان برسند و با مشاهده نمودن استقرار حکومت جهانی و دیدن مقام و موقعیت آن حضرت به خواری و ذلت گرفتار شوند. رجعت نزد ما شیعیان اختصاص دارد به مؤمنان خالص و کفار معاند، اما بقیه معلوم نیست.»

۵ - شبیه این تعاریف از طرف مرحوم طبرسی (متوفای ۵۶۰ ه.ق)،(۴) علامه ی مجلسی (متوفای ۱۱۱۱ ه.ق)،(۵) مرحوم مظفر (متوفای ۱۳۳۷ ه.ق)،(۶) مرحوم شیخ محمد رضا طبسی(۷) و ... هم ارائه شده است.

ص: ۲۲

۱- ۳۰. الملل والنحل / ج ۶، ص ۲۷۵.

۲- ۳۱. جواهر الفقه ص ۲۵۰

۳- ۳۲. حقّ یقین / ج ۲، ص ۲۹۸.

۴- ۳۳. مجمع البیان / ج ۷، ص ۲۳۴.

۵- ۳۴. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۳۷.

۶- ۳۵. عقاید الامامیه ص ۸۰.

۷- ۳۶. الشیعه والرجعه / ج ۲، ص ۱۴.

۱ - تمام این تعاریف (با اختلاف جزئی که دارد) با تمام قیود شان، برگرفته از آیات و روایات است.

۲ - در این تعاریف، همان معنای لغوی رجعت با قیودی منعکس شده است؛ مثل «یرد، یحشر، یعیل، یرجع و ...» گرچه در روایات کلمه ی «کزه، ایاب، عود، خروج و ...» هم آمده است، و جامع همه ی این ها، همان کلمه «رجعت» است که به معنای برگشتن به مبدأ و جایگاه اول به کار می رود. (۱)

۳ - از تعاریف به خوبی استفاده می شود که رجعت عمومی نیست، بلکه مخصوص عده ای از مؤمنان خالص و کفار معاند است که سر سلسله ی رجعت کنندگان، انبیا، ائمه ی اطهار علیهم السلام و دشمنان آنان هستند.

۴ - از تعاریف زمان رجعت هم استفاده می شود، که قبل از قیامت، همزمان با قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقق پیدا می کند. در واقع، رجعت یکی از حوادث عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام به شمار می رود. گرچه همه ی رجعت کنندگان، یک دفعه رجعت نمی کنند، بلکه براساس درجات و درکاتی که دارند، به تدریج برگردانده می شوند. (۲)

۵ - از تعاریف استفاده می شود که، رجعت کنندگان با تمام خصوصیات و ویژگی های دنیایی خودشان برمی گردند، نه در قالب و جسم دیگری. از این جهت، رجعت شبیه معاد جسمانی است.

۶ - با رجعت، یکی از اهداف مهم آمدن رسولان الهی و انزال کتب آسمانی محقق می شود و دولت کریمه ای که آرزوی تمام انبیا و اولیای الهی علیهم السلام بوده است محقق شده و احکام واقعی خداوند در روی کره ی زمین با امنیت و آرامش اجرا می شود و مؤمنانی که برای استقرار و اجرای عدالت، لحظه ای از پای ننشسته اند، در جهان عزیز شده و کفار

۱- ۳۷. التحقيق / ج ۴ و ۳، ص ۵۶.

۲- ۳۸. مختصر بصائر الدرجات ص ۴۸ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۰۳. و ر. آخر فصل چهارم «زمان رجعت».

و ظَلَمَهُ بِأَعْيُنِنَا... وَ تِلْكَ خَوَارِجُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ... وَ تِلْكَ أَسْمَاءُ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ سَبِيلَهُمْ لِقَابِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ ذِي الْقُرْبَىٰ يُحِبُّ اللَّهُ الْعَائِلَةَ وَ لَهُمْ فِيهَا ذَمٌّ وَ عَرْفٌ... وَ تِلْكَ أَسْمَاءُ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ سَبِيلَهُمْ لِقَابِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ ذِي الْقُرْبَىٰ يُحِبُّ اللَّهُ الْعَائِلَةَ وَ لَهُمْ فِيهَا ذَمٌّ وَ عَرْفٌ... وَ تِلْكَ أَسْمَاءُ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ سَبِيلَهُمْ لِقَابِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ ذِي الْقُرْبَىٰ يُحِبُّ اللَّهُ الْعَائِلَةَ وَ لَهُمْ فِيهَا ذَمٌّ وَ عَرْفٌ... (۱)

۷- از تعاریف، استفاده می شود که رجعت کنندگان همه از دنیا رفته اند و بعد از مرگ دوباره زنده شده به دنیا برمی گردند و زندگی جدیدی را شروع می کنند. پس اگر کسی زنده باشد و در آخرالزمان ظهور و یا نزول کند «مثل ظهور حضرت مهدی علیه السلام و نزول حضرت عیسی علیه السلام و ...» رجعت به معنای اصطلاحی، گفته نمی شود. پس تعبیر دهخدا و ... از ظهور حضرت مهدی علیه السلام به رجعت یک تعبیر نادرست و گمراه کننده است. (۲)(۳)

۸- با توجه به تعاریف یاد شده معلوم می شود که تعریف مسلم، (۴)(۵) ابن اثیر، (۶)(۷) ابن منظور، (۸)(۹) ابن حجر (۱۰)(۱۱) و ... از رجعت، تعریف رجعت اصطلاحی و مورد اعتقاد شیعه ی امامیه نیست. اینان می نویسند: «رجعت، مذهب یک گروه از رافضی ها است که می گویند: علی علیه السلام در زیر ابرهای آسمان، پنهان شده است، و در آخرالزمان برمی گردد.» بلکه این عقیده ی غلات (لعنهم الله) است که هیچ ربطی به شیعه ی امامیه ندارد، و ائمه ی اهل بیت علیهم السلام این ها را لعن و نفرین نموده و از این ها به خاطر این عقیده، برائت جسته اند. (۱۲)

اللَّهُمَّ مَا عَرَفْنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمَلْنَاهُ وَمَا قَصَرْنَا عَنْهُ فَبَلَّغْنَا... وَاهْدِنَا - بِهِ -

لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ، إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (۱۳)

ص: ۲۴

-
- ۱- ۳۹. فصل ششم «فلسفه و اهداف رجعت»
 - ۲- ۴۰. لغت نامه دهخدا حرف «را» ص ۲۹۴.
 - ۳- ۴۱. لغت نامه دهخدا حرف «را» ص ۲۹۴.
 - ۴- ۴۲. صحیح مسلم / ج ۱، ص ۱۶.
 - ۵- ۴۳. صحیح مسلم / ج ۱، ص ۱۶.
 - ۶- ۴۴. النهایه فی غریب الحدیث / ج ۲، ص ۲۰۲.
 - ۷- ۴۵. النهایه فی غریب الحدیث / ج ۲، ص ۲۰۲.
 - ۸- ۴۶. لسان العرب / ج ۸، ص ۱۱۴.
 - ۹- ۴۷. لسان العرب / ج ۸، ص ۱۱۴.
 - ۱۰- ۴۸. تهذیب التهذیب / ج ۲، ص ۴۴.
 - ۱۱- ۴۹. تهذیب التهذیب / ج ۲، ص ۴۴.
 - ۱۲- ۵۰. تاریخ ابن خلدون / ج ۱، ص ۱۹۸ - عیون اخبار الرضا علیه السلام / ج ۲، ص ۱۹۳ - خصال الصدوق ص ۵۲۵ و برای توضیح بیشتر رجوع کنید به فصل سوم «رجعت از دیدگاه غلات».
 - ۱۳- ۵۱. برگرفته شده از دعای افتتاح.

فصل دوم: تاریخچه رجعت

فصل دوم: تاریخچه رجعت

اشاره

ص: ۲۵

رجعت یکی از اعتقادات مورد اختلاف مسلمانان است که اهل سنت آن را جزء عقاید غیر مسلمانان دانسته و معتقدان به آن را، به کفر، کذب، فسق و ... متهم می کنند، و آن را از بزرگ ترین دروغ های شیعیان و برخلاف ادیان الهی می دانند؟! (۱)

در مقابل، پیروان اهل بیت علیهم السلام آن را از عقاید مسلم اسلام، و برگرفته از آیات قرآن و روایات متواتر دانسته و با سرسختی تمام از آن دفاع می کنند.

بنابراین، پیش از این که دیدگاه دو مکتب مطرح شود باید تاریخچه و سیر تحوّل آن، در میان مسلمانان بررسی شود؛ زیرا یکی از چیزهایی که در تصمیم گیری محقق، نقش اساسی و تعیین کننده دارد بررسی تاریخچه ی موضوع اختلافی و آغاز پیدایش اختلاف، و انگیزه های آن و شناخت چهره های مخالف و مدافع آن موضوع است. پس قبل از هر چیز باید به این سؤال ها پاسخ داده شود:

۱ - رجعت، در چه زمانی بین مسلمانان مطرح شده است؟

۲ - چه کس و یا کسانی آن را مطرح کرده اند؟

۳ - پس از طرح آن، چه کسانی به مخالفت برخاسته اند؟

۴ - چه کسانی از آن دفاع نموده اند؟

۵ - انگیزه های مخالفت و دفاع آنان، چه بوده است؟

بعد از پاسخ به این سؤالات، فضای بحث در میان مسلمانان روشن شده، در نتیجه محقق به راحتی می تواند، نفیاً و یا اثباتاً تصمیم گرفته و نظرش را اعلان کند.

ص: ۲۷

ما این مبحث را در هشت مرحله پی گیری خواهیم نمود، و با توجه به وضعیت فرهنگی، سیاسی و شرایط جامعه اسلامی، سعی می نمایم ادوار گذشته بر این موضوع را روشن کنیم.

۱ - عصر نزول وحی

۱ - عصر نزول وحی

اعتقاد به رجعت، همزمان با نزول آیات قرآن در مکه «سوره های نمل، انبیا، اسرا و ...» مطرح، سپس در سوره های مدنی «بقره، نور و ...» دنبال شده است. و قرآن این عقیده را تحت عناوین «خروج، حشر، احیا و ...» برای پیروان خودش، بیان نموده است. (۱) مسلمانان صدر اسلام به همان برداشت های محدودی که از آیات قرآن داشتند اکتفا نموده و به آن ایمان می آوردند. اگرچه در بعضی موارد به صورت مفصّل، مستدل و علمی برای آنان قابل درک نبوده است. و گاهی هم از تفسیر بعضی آیات از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به مقدار وسع و توان درک خود سؤال می کردند و جواب می گرفتند.

رسول خداصلی الله علیه وآله گاهی بعضی از جزئیات مفاهیم قرآنی و مصادیق آن ها را در اثر اهمیتی که داشته اند و مسلمانان هم به طور عموم از درک آن عاجز بوده اند، به عنوان بیان کننده معارف قرآن (۲) به بعضی از اصحاب خاص، که قدرت تحمّل آن معارف را داشتند بیان فرموده اند.

از جمله ی آن معارف، اعتقاد به «رجعت» است که نقش مهم و اساسی در پایداری و استقامت مسلمانان داشته و آنان را به آینده ای روشن امیدوار نموده و تحمّل مشکلات را بر آنان آسان می کند، و لذا پیامبر صلی الله علیه وآله برای افرادی همچون امیرالمؤمنین، (۳) امام حسین علیهما السلام (۴) عمار یاسر، (۵) برید الاسلمی، (۶) سلمان فارسی، (۷) مقداد، ابی بن کعب و جمعی از اهل بدر (۸) و ... بیان و آیات مربوط به رجعت را قرائت و بعضی مصادیق رجعت کنندگان را هم معرفی نموده است. به چند نمونه اشاره می شود.

ص: ۲۸

۱- ۵۳. ر. فصل چهارم «رجعت در قرآن».

۲- ۵۴. سوره نحل / آیه ۴۴.

۳- ۵۵. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۵۲.

۴- ۵۶. همان / ج ۵۳، ص ۶۱ - ج ۴۵، ص ۸۰ و ...

۵- ۵۷. همان / ج ۵۳، ص ۵۳.

۶- ۵۸. همان ص ۶۵.

۷- ۵۹. همان ص ۱۴۲.

۸- ۶۰. حق الیقین / ج ۲، ص ۱۱.

سلمان در یک روایت مفصلی، می گوید: «روزی به محضر رسول خداصلی الله علیه وآله مشرف شدم. حضرت نگاهی به من کرد و فرمود: سلمان! خداوند هیچ نبی و رسولی را بر نگزیده مگر این که برای او دوازده نقیب قرار داده است. عرض کردم: این را از علمای اهل کتاب هم شنیده ام. فرمود: آیا می دانی نقبای دوازده گانه ای که خداوند برای امامت بعد از من برگزیده است، کیست؟ عرض کردم: یا رسول الله! نمی دانم. سپس رسول خداصلی الله علیه وآله تمام ائمه ی اهل بیت علیهم السلام را با اسامی، القاب و اوصاف شان معرفی کرد. بعد از معرفی آن ها آتش عشق و علاقه ی آنان در دلم شعله ور شد، ولی از این که در زمان امامت آن ها زنده نیستم که محضر آنان را درک کنم، به شدت گریه نمودم. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله برای تسلی خاطر من فرمود:

«یا سلمان! إنک مدرکهم وأمثالک ومن تولّاهم حقیقه المعرفه. قال سلمان: فشکرت الله كثيراً، ثم قلت: یا رسول الله! إنی مؤجل إلى عهدهم؟ قال: یا سلمان! اقرأ «فإذا جاء وعد أولیهمَا بعثنا علیکم عباداً لنا أُولی بأسٍ شدیدٍ فجاسوا خلال الدیارِ وكان وعداً مفعولاً * ثم ردّنا لكم الکرة علیهم وأمددناکم بأموالٍ وبنینٍ وجعلناکم أكثرَ نفیراً». (۱)

قال سلمان: فاشتدّ بکائی وشوقی وقلت: یا رسول الله! أبعهد منک؟ فقال صلی الله علیه وآله: إی والذی أرسل محمّداً أنه لبعهد منی ولعلی وفاطمه والحسن والحسین وتسعه أئمه وكلّ من هو منّا ومظلوم فینا. إی والله یا سلمان! ثم لیحضرنّ إبلیس وجنوده وكلّ من محض الإیمان محضاً ومحض الکفر محضاً حتّی یؤخذ بالقصاص والأوتار والثارات ولا یظلم ربک أحداً. ونحن تأویل هذه الایه «ونرید أن نمنّ علی الذین استضعفوا فی الأرض» (۲) قال سلمان: قمت من بین یدی رسول الله وما یبالی سلمان متی لقی الموت أو لقیه؛ (۳)

ای سلمان! شما وامثال شما که با شناخت کامل و صحیح، آن ها را به ولایت و رهبری خود برگزیده اند آن ها را درک و ملاقات خواهند کرد.

ص: ۲۹

۱- ۶۱. سوره اسراء / آیه ۶۵.

۲- ۶۲. سوره قصص / آیه ۵.

۳- ۶۳. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۴۳ و ۱۴۲ - ردّ علی ... رساله إلى کلّ شیعی ص ۲۶۰ - منتخب الانوار المضيئه ص ۲۹ - دلائل الامامه ص ۴۴۹.

سلمان می گوید: با این بشارت رسول اکرم صلی الله علیه وآله خدا را شکر نموده، عرض کردم: آیا تا زمان آن ها زنده می مانم؟ فرمود: سلمان! این آیه را بخوان: «هنگامی که نخستین وعده (زمان رجعت) (۱) فرا رسد بندگان جنگجو و قدرتمندی را بر شما برانگیزیم تا شما را خانه به خانه جست و جو نموده و این وعده ای الهی و قطعی است. سپس پیروزی بر آن ها را برای شما برمی گردانیم و به واسطه اموال و فرزندان، شما را کمک و یاری نموده، بیشترین نیرو و امکانات را برای شما قرار خواهیم داد.»

سلمان می گوید: گریه و شوقم شدت پیدا کرد، عرض کردم: ای رسول خدا! این ملاقات و دیدار با آن ها در عهد و زمان شماست؟ یعنی شما هم زنده هستید؟ حضرت فرمود: بلی، قسم به خدایی که محمد را به رسالت مبعوث نموده است همانا این ملاقات در عهد و حضور من، علی، فاطمه، حسن، حسین و ائمه ی نه گانه ی بعد از حسین - علیهم السلام - واقع می شود و همه ی کسانی که از ما هستند و به خاطر ما مظلومیت کشیده اند حاضر می شوند. آری قسم به خدا، ای سلمان! پس از رجعت، انبیا و ائمه و شیطان و لشکریانش و همه مؤمنان خالص و همه ی کفار معاند حاضر و برگردانده می شوند تا این که به تظلمات و خون های به ناحق ریخته شده در طول تاریخ رسیدگی شده و از آن ها قصاص شود و پروردگارت به احدی ظلم نمی کند. ما تاویل این آیه مبارکه هستیم. که خداوند می فرماید: «اراده ی تکوینی ما بر این قرار گرفته است که به مستضعفین منت گذاشته و آن ها را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم.»

سلمان می گوید: در این هنگام (با نهایت خوشحالی) از محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله مرخص شدم در حالی که با تمام وجود می سرودم: سلمان را باکی نیست که، کی مرگ را ملاقات کند و یا مرگ او را ملاقات کند! اعتقاد به رجعت، انسان را نسبت به آینده امیدوار می کند و هیچ گاه خودش را در مقابل حوادث ناگوار زندگی نمی بازد. لذا سلمان وقتی شنید که در زمان ائمه ی اهل بیت علیهم السلام

ص: ۳۰

رجعت می کند و به دیدار آنان نایل می شود ضمن شکر خداوند با تمام وجود می گفت: از مرگ باکی ندارم که من به استقبال او روم و یا او به استقبال من آید.

این یکی از آثار سازنده و تربیتی اعتقاد به رجعت است که انسان را به آینده امیدوار نموده و از سقوط در گرداب فساد و گناه بازداشته و از ترس این که از ملاقات معصوم علیه السلام محروم شود به تلاش و کوشش بیشتر در راه بندگی و اطاعت خداوند وادار می شود و از این که در مسیر اطاعت و بندگی، مرگ به سراغش بیاید باکی ندارد، بلکه از آن استقبال می کند.

این روایت دلالت می کند که رجعت از ظاهر آیات قرآن فهمیده می شود؛ یعنی بعضی از آیات چنان به روشنی بر رجعت دلالت می کنند که دلیلی بیش از قرائت لازم ندارد و هر کس معانی الفاظ عربی را بداند از خواندن بعضی آیات، رجعت را استفاده می کند. لذا وقتی سلمان با تعجب سؤال کرد: «آیا تا عهد تمام خلفای آن حضرت، زنده می ماند؟» حضرت فرمود: «سلمان! این آیه را قرائت کن». سلمان هم بدون توضیح آن حضرت، از قرائت رسول خدا صلی الله علیه و آله رجعت را استفاده کرد و توضیح بیشتر نخواست.

اما بعضی آیات نیاز به تفسیر دارد که بدون تفسیر و بیان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام قابل درک و فهم نیست. و آن، راسخان در علم، تأویل و تفسیر این گونه آیات می دانند، مثل این آیه ذیل:

تعیین زمان رجعت

«قال أبو عبد الله عليه السلام: انتهى رسول الله صلى الله عليه وآله إلى أمير المؤمنين عليه السلام وهو نائم في المسجد قد جمع رملاً. وضع رأسه عليه فحرّكه برجله، ثم قال: قم يا دأبه الله! فقال رجل من أصحابه: يا رسول الله! أنسّمى بعضنا بعضاً بهذا الإسم؟ فقال: لا والله! ما هو إلّا له خاصّه هو الدأبه التي ذكر الله في كتابه «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَأْبَهُ مِنَ الْأَرْضِ» (۱)، ثم قال: يا علي! إذ كان آخر الزمان أخرجك الله في أحسن صورته ومعك ميسم تسم به أعدائك...؛ (۲)

ص: ۳۱

۱- ۶۵. سوره نمل / آیه ۸۲.

۲- ۶۶. کتاب سلیم بن قیس، ۱۳۰ - مدینه المعجز / ج ۳، ص ۹۱ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۰۸.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل نموده: «پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید در حالی که آن حضرت توده ای از شن را در مسجد جمع کرده و سرش را روی آن گذاشته بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله او را حرکت داد و فرمود: برخیز ای جنبنده ی خدا! یکی از اصحاب سؤال کرد: یا رسول الله! آیا می توانیم همدیگر را به این اسم نام گذاری کنیم؟ حضرت فرمود: خیر، قسم به خدا که این اسم مختص به علی علیه السلام است، او جنبنده ای است که خداوند در کتابش فرمود: زمانی که علائم و نشانه های قیامت و عذاب ظاهر شود ما جنبنده را از زمین برای آن ها خارج می کنیم. سپس خطاب به علی علیه السلام فرمود: یا علی! خداوند تو را در آخرالزمان به بهترین صورت خارج می کند و همراه تو، وسیله ی علامت گذاری است که دشمنانت را با آن علامت گذاری می کنی.»

رسول اکرم صلی الله علیه وآله در این روایت ضمن تفسیر و معرفی مصداق آیه، زمان وقوع رجعت را هم بیان نموده است که بدون تفسیر آن حضرت، فهم و درک آن امکان پذیر نیست.

۲ - عصر امیرالمؤمنین علیه السلام (۴۰ - ۱۰ ه.ق)

۲ - عصر امیرالمؤمنین علیه السلام (۴۰ - ۱۰ ه.ق)

بعد از این که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ندای پروردگارش را لیک گفت و به عالم باقی شتافت متأسفانه مسلمانان گرفتار فتنه ی سقیفه شدند و عوض این که برای فهم و درک معارف الهی به «باب علم النبی علیه السلام» مراجعه کنند به کسانی مراجعه کردند که به کرات، به عجز و نادانی خودشان نسبت به احکام و معارف اسلام اعتراف نمودند و در نتیجه بر سر معارف دینی، آوردند آنچه که نباید می آوردند.

این مقطع از تاریخ اسلام در اثر عدم اطلاع خلفا از معارف دینی، عدم مرجعیت واحد در بیان معارف الهی، منع نقل و کتابت احادیث نبوی صلی الله علیه وآله، حجیت پیدا کردن اجتهادات صحابه و ... از دوره های استثنایی تاریخ اسلام به شمار می رود. به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام: محیط خفقان زا و تاریکی به وجود آمده بود که پیران را فرسوده و جوانان را پیر و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین می نمود. (۱)

ص: ۳۲

ولی حضرت در حدی که شرایط اجتماعی و اعتقادی جامعه ی نوپای اسلامی اجازه می داد سعی کرد که از انحرافات دینی جلوگیری نموده و معارف الهی را آن گونه که هست تبیین و تفسیر کند.

روایات و احادیثی که از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در تفسیر آیات رجعت وارده شده و به بعضی از اصحاب آن حضرت گفته شده بود، توسط حضرت علی علیه السلام تأیید و برای مسلمانان شرح و تفسیر می شده است، به یک نمونه توجه فرمایید:

«قال أبان: لقيت أبا الطفيل في منزله، فحدثني في الرجعة عن أناس من أهل بدر وعن سلمان والمقداد وأبي بن كعب وقال: فعرضت هذا الذي سمعته منهم على علي بن أبي طالب عليهما السلام بالكوفة، فقال: علم خاص لا يسع الأمة جهله ورد علمه إلى الله (تعالى)، ثم صدقني بكل ما حدثوني وقرأ علي بذلك قرائه كثيرة فتبهره تفسيراً شافياً حتى صرت ما أنا بيوم القيامة أشدّ يقيناً مني بالرجعة ... ثم أقبل علي فقال: يا أبا الطفيل! أمرنا صعب مستصعب لا يعرفه ولا يقربه إلا ثلاثة: ملك مقرب أو نبي مرسل أو عبد مؤمن نجيب امتحن الله قلبه للإيمان. يا أبا الطفيل! إن رسول الله لما قبض ارتدّ الناس ضلالاً وجهالاً إلا من عصمه بنا أهل البيت عليهم السلام؛(۱)»

ابان بن ابی عیاش می گوید: «ابو طفیل(۲) را در منزلش ملاقات کردم. او درباره ی رجعت، احادیث زیادی را از سلمان، مقداد، ابی بن کعب و عدّه ای از اهل بدر نقل کرد. سپس گفت: این احادیث را در کوفه به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه کردم، حضرت فرمود: رجعت علم خاص و ویژه ای است که اکثر مردم قدرت درک و تحمّل آن را ندارند. سپس تمام احادیث آن ها را تصدیق نموده و روایات زیاد دیگری را هم برایم بیان و به طور کامل شرح و تفسیر کرد، به قسمی که یقینم به رجعت بیشتر از یقینم به معاد شد ... سپس رو کرد به من و فرمود: همانا امر ما (فهم و درک معارف ما)

ص: ۳۳

۱- ۶۸. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۸.

۲- ۶۹. ابو الطفیل آخرین صحابه ی رسول خدا صلی الله علیه وآله است که از دنیا رفته است. {متوفای ۱۱۰ ه.ق.}.

سخت و دشوار است که اقرار نخواهد کرد مگر سه گروه: ملک مقرب، نبی مرسل و مؤمن نجیبی که خداوند قلبش را با ایمان آزموده باشد. ای ابو طفیل! مردم بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در اثر کنار گذاشتن ما اهل بیت به گمراهی و نادانی برگشتند مگر کسانی که خداوند آن ها را به وسیله ی ما اهل بیت حفظ کرده است.»

این روایت ضمن بیان حقانیت رجعت، شرایط فهم و درک معارف الهی را هم بیان می کند که هر مقدار قلب مؤمن صاف و آماده باشد بهتر می تواند از معارف دینی استفاده کند. و کسانی هم که ظرفیت شنیدن این گونه معارف را نداشته باشند به شدت آن را انکار نموده و معتقدان به رجعت را مهدور الدم و واجب القتل می دانند.^(۱)

اولین منکر رجعت

عبدالله بن ابی بکر یشکری،^(۲) اولین فردی است که رجعت را انکار نمود و با روایات رجعت مخالفت کرد و با امیرالمؤمنین علیه السلام به مناظره برخاست.

«عن الأصمغ بن نباته: أنَّ عبدَ اللَّهِ بنَ أبي بَكرِ الِيشكُري قامَ إلى أميرِ المؤمنينِ عليه السلام، فقال: يا أميرَ المؤمنين! ... إنَّ أناساً من أصحابك يزعمون أنَّهم يردُّون بعد الموت، فقال: نعم، تكلم بما سمعت ولا تزد في الكلام، فما قلت لهم؟ قال: قلت: لا أومن بشيء مما قلت. فقال عليه السلام: ويلك! إنَّ اللهَ (عزَّوجلَّ) ابتلى قوماً بما كان من ذنوبهم فأماتهم قبل آجالهم التي سميت لهم، ثمَّ ردهم إلى الدنيا أن يستوفوا أرزاقهم ثمَّ أماتهم بعد ذلك. فكبر على ابن الكوا ولم يهتد له. فقال عليه السلام: ويلك! أما تعلم أنَّ اللهَ عزَّوجلَّ قال في كتابه: «وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا»^(۳) فانطلق بهم معه ليشهدوا له إذا رجعوا عند الملوء من بنى إسرائيل أنَّ ربِّي قد كلمني.. ولكنهم قالوا لموسى عليه السلام: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ

ص: ۳۴

۱- ۷۰. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۰۸.

۲- ۷۱. عبدالله بن ابی بکر یشکری معروف به ابن الکوا، از سران خوارج است که در کارشکنی و شیطنت در مقابل علی علیه السلام و اجرای احکام و حدود الهی و در نتیجه رهبری جنگ نهروان معروف است. ر.ک: بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۷۲ و همان / ج ۴۰، ص ۲۸۴ و ۲۸۱؛ رجال شیخ طوسی ص ۷۵؛ لسان المیزان / ج ۳ ص ۲۸۴ و ...

۳- ۷۲. سوره اعراف / آیه ۱۵۵.

جَهْرَهُ فَأَخَذَتْكُمْ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ * ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (۱) اتری یابن الکوا ان هؤلاء قد رجعوا
إلى منازلهم بعد ما ماتوا؟! فلاتشكرن یابن الکوا فی قدره الله عزوجل؛ (۲)

اصبغ بن نباته می گوید: «عبدالله بن ابی بکر یشکری در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام بلند شد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! همانا عدّه ای از شیعیان شما گمان می کنند که بعد از مرگ به دنیا برمی گردند؟ حضرت فرمود: بلی! بگو آنچه را شنیده ای. بدون کم و زیاد پس چه گفتمی به آن ها؟ عرض کرد: گفتم به هیچ چیزی از این گفته های شما ایمان نمی آورم. حضرت فرمود: وای بر تو! این، انکار آیات قرآن است. همانا خداوند عدّه ای را به گناهان شان مبتلا نموده که پیش از اجل معین شان از دنیا رفته اند و سپس به دنیا باز گشته اند تا این که رزق و روزی شان را از دنیا استفاده نموده و بعد از اجل های معین، برای بار دوم از دنیا بروند.

اصبغ بن نباته می گوید: این سخنان حضرت برای ابن الکوا خیلی سنگین آمد و نه تنها هدایت نشد، بلکه به لجاجت و گمراهی او افزوده شد. حضرت فرمود: وای بر تو! آیا نمی دانی که خداوند در کتابش فرموده: حضرت موسی علیه السلام از میان قومش، هفتاد نفر را برای میقات ما برگزید تا این که به کوه طور آمده، شاهد سخن گفتن خداوند با او باشند و در میان بنی اسرائیل شهادت دهند، که خداوند با او سخن گفت. ولی این ها بعد از مشاهده ی آیات الهی و شنیدن سخنان خداوند، گفتند: یا موسی! ما ایمان نمی آوریم مگر این که خداوند را به صورت آشکاری با چشم مان بینیم! (در اثر این درخواست غیر عاقلانه مورد خشم و غضب الهی قرار گرفته و همه آنان با صاعقه نابود شدند، خداوند این حادثه را این گونه برای آنان بیان می کند) پس صاعقه ای سوزان بر شما فرود آمد و جان های شما را گرفت، در حالی که با چشم خود تماشا

ص: ۳۵

۱- ۷۳. سوره بقره / آیه ۵۵ و ۵۶.

۲- ۷۴. مختصر بصائر الدرجات ص ۲۲ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۷۲ و ۷۴.

می کردید. سپس شما را بعد از مرگتان حیات بخشیدیم شاید شکرگزار باشید. آیا نمی بینی ابن الکواء! همه این ها بعد از مرگ به خانه های خود برگشتند. (سپس به آیات ۲۴۳ و ۲۵۹ بقره برای زنده شدن مردگان و برگشتن آنان به دنیا استدلال نمود.) (۱) در پایان فرمود: ابن الکوّاء! در قدرت خداوند شک نکن.»

یعنی کسی که به قدرت بی پایان خداوند ایمان داشته باشد، درباره ی رجعت و زنده شدن مردگان شک نمی کند.

این روایت به روشنی دلالت می کند که رجعت در میان مسلمانان مشهور بوده و درباره ی آن گفت و گو و بحث می کرده اند. ولی متأسفانه، امثال ابن الکوّای خارجی، در اثر پیروی از هوا و هوس و جمود فکری و استبداد رأی، این گونه معارف را که از فضایل انبیا و اولیای الهی حکایت می کند انکار می کرده است.

۳ - عصر امام مجتبی تا پایان عصر امام سجاد علیهم السلام (۹۴ - ۴۰ ه.ق.)

۳ - عصر امام مجتبی تا پایان عصر امام سجاد علیهم السلام (۹۴ - ۴۰ ه.ق.)

این بخش تاریخ از سیاه ترین ادوار تاریخ اسلام به شمار می رود، چون انحرافات به وجود آمده در دوران خلفای ثلاث و خستگی مردم از درگیری های داخلی که توسط ناکثین، قاسطین و مارقین، در زمان حضرت علی علیه السلام به وجود آمده بود و سلطه آزاد شدگان مکه «بنی امیه» بر مقدرات سیاسی و اجتماعی جامعه و جوسازیهای آنان بر علیه معارف دینی، برای بیرون کردن قرآن و عترت از صحنه ی زندگی و به میدان آمدن محدثان ساختگی و ... باعث شده بود که مردم به کلی از خاندان وحی فاصله بگیرند. در نتیجه معارف و احکام دینی به فراموشی سپرده شود و فقط به آن بخش از احکام اسلام توجه می شده که بتوانند تخلفات و جنایات خلفا را توجیه کنند؛ همانند نماز جمعه، عیدین، جمع آوری زکات و ... اما از بقیه ی اصول و فروع واقعی اسلام خبری نبوده است. هیچ گونه مباحث اعتقادی و آموزش های فقهی مطرح نمی شده است، خلفای اموی هم تلاش می کردند که مردم در

ص: ۳۶

جهل و نادانی بمانند. در اثر عدم طرح مباحث دینی، اکثر اعتقادات و احکام اسلام را عموم مردم فراموش کرده بودند حتی در عصر امام سجاد علیه السلام مردم تعداد رکعات نماز روزانه، انجام اعمال حج، بنده یا خدا بودن محمد صلی الله علیه و آله و ... را نمی دانستند تا جایی که عده ای از اصحاب رسول خدا به خاطر از بین رفتن احکام الهی گریه می کردند. (۱) مباحث «رجعت» هم مثل بقیه ی معارف دینی در میان مردم مطرح نبوده. و لذا خیر خاصی در این زمینه گزارش نشده است و در عصر امام مجتبی علیه السلام اصلاً طرح نشده یا حداقل من پیدا نکردم.

حدیث رجعت در شب عاشورا

در عصر امام حسین علیه السلام هم زمینه ی بیان این گونه معارف فراهم نبوده است. فقط در کربلا هنگام تقابل دو گروه هاشمی و اموی، امام علیه السلام برای تسلی و دلجویی اصحاب خود به نقل از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله رجعت را مطرح و تبیین نموده و آنان را به رجعت خود و اصحاب و دشمنان بشارت داد.

«فابشروا (بالجنه) فوالله لئن قتلونا فإننا نرد علی نبینا ثم نمکث ما شاء الله تعالی، فأكون أول من ینشق الأرض عنه، فأخرج خرجه یوافق ذلک خرجه أمير المؤمنین و قیام قائمنا...»؛ (۲)

بشارت باد شما را به بهشت، به خدا قسم اگر این ها ما را به شهادت برسانند پس همانا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد و مهمان می شویم پس هر مقدر که خدا بخواهد توقف نموده. سپس اولین کسی که زمین بر او شکافته می شود من هستم و خروج من همزمان است با خروج امیر المؤمنین و قیام قائم ما حضرت مهدی علیه السلام.»

از این روایت استفاده می شود که امام حسین علیه السلام اولین رجعت کننده است. چه این که در روایات دیگر تصریح شده است. (۳) (۴)

ص: ۳۷

-
- ۱- ۷۶. مروج الذهب / ج ۳، ص ۳۶ و ۳۱ و سیره پیشوایان ص ۲۶۸ و ۲۶۹.
 - ۲- ۷۷. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۲ و الايقاظ ص ۳۵۲، ر.فصل چهارم «رجعت در روایات». شبیه این روایت در فصلنامه انتظار سال اول شماره دوم ص ۱۹۳ به نقل از گزیده کفایه المهتدی آمده است.
 - ۳- ۷۸. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۳۹.
 - ۴- ۷۹. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۳۹.

در عصر امام سجّاد علیه السلام بعضی از اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله در جلسات خصوصی که با حضور امام سجّاد علیه السلام تشکیل می شده روایات رجعت را مطرح می کرده و امام علیه السلام هم صحّت آن ها را تأیید نموده و بر تحقق آن اصرار داشته است.

ابان ابن ابی عیّاش می گوید: تمام روایات رجعت را که ابو طفیل از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کرد در مجلسی که با حضور امام سجّاد علیه السلام و جمعی از اعیان اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله تشکیل شده بود، بر آن حضرت خواندیم و امام علیه السلام ضمن تأیید آن ها فرمود: این ها روایات ما و صحیح است. (۱)

از این روایت معلوم می شود در اثر اختناق و فشار حکام اموی - علیهم ما يستحقّون - و جوسازی آن ها بر علیه معارف اصیل اسلامی، اظهار اعتقاد به رجعت ناممکن بوده است.

در اواخر امامت امام سجّاد علیه السلام عدّه ای از مردم عراق در سرزمین منی به محضر آن حضرت مشرف شده و از زمان رجعت سؤال نمودند که باعث تعجب و خوشحالی حضرت شد.

عبدالله بن عطاء عن أبي جعفر عليه السلام قال: كنت مريضاً بمنى وأبي عندي فجاءه الغلام فقال: هيهنا رهط من العراقيين يسألون الإذن عليك، فقال أبي عليه السلام: أدخلهم الفسطاط وقام إليهم فدخل عليهم، فما لبث أن سمعت ضحك أبي عليه السلام قدارتفع وانكرث، ووجدت في نفسي من ضحكه وأنا في تلك الحال، ثم عاد إليّ فقال: يا أبا جعفر! عساک وجدت في نفسك من ضحكي؟ فقلت: وما الذي غلبك منه الضحك؟ جعلت فداك! فقال عليه السلام: إنّ هؤلاء العراقيين سألونني عن أمر كان مضي من آبائك وسلفك يؤمنون به ويقرّون، فغلبني الضحك سروراً أنّ في الخلق من يؤمن به ويقرّ، فقلت: وما هو؟ جعلت فداك! قال: سألونني عن الموتى متى يبعثون فيقاتلون الأحياء على الدين؛ (۲)

عبدالله بن عطا از امام باقر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: من در منی بیمار بودم، پدرم امام سجّاد علیه السلام در کنارم بود، غلامی وارد شد عرض کرد: گروهی از اهل

۱- ۸۰. مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۰ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۸.

۲- ۸۱. همان ص ۲۰ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۷.

عراق اجازه ورود می خواهند، پدرم فرمود: داخل خیمه ببر. سپس بلند شد خودش هم وارد آن خیمه شد. چیزی نگذشته بود که صدای خنده و خوشحالی پدرم را شنیدم، من که با آن حال کسالت بودم، چیزی در دلم گذشت. سپس پدرم به سوی من برگشت و فرمود: ای اباجعفر! (۱) از خنده ی من چیزی در دلت گذشت؟ عرض کردم: آری، جانم به فدایت! چه چیزی باعث خنده ی شما شد؟ فرمود: این مردم عراق از چیزی سؤال نمودند که از پدران و گذشتگان تو گذشته (برای مردم بیان نموده اند) و این ها به آن ایمان و اقرار داشتند، پس من خوشحال و مسرور شدم. - به رغم تلاش اموی ها و مروانها - هنوز در جامعه کسانی هستند که به آن آموزه های پدران ایمان و اقرار دارند. عرض کردم: جانم به فدایت! آن چیست؟ فرمود: سؤال کردند از مردگان که چه وقت برانگیخته شده و با زندگان برای گسترش دین می جنگند؟»

این حدیث به خوبی نگرانی امام علیه السلام را از وضعیت اعتقادات مردم نشان می دهد که امام با تعجب می فرماید: به رغم تمام فعالیت هیئت حاکمه و دستگاه خلافت برای محور معارف دینی هنوز در میان عامه ی مردم کسانی هستند که آن آموزه های علی علیه السلام و احادیث نبوی صلی الله علیه و آله را فراموش نکرده اند. از نحوه سؤال آن ها معلوم می شود که اصل رجعت و بعضی از اهداف آن در نزد آن ها مسلم بوده و از زمان وقوع رجعت سؤال داشتند.

۴ - عصر امام باقر علیه السلام (۱۱۴ - ۹۴ ه.ق)

۴ - عصر امام باقر علیه السلام

عصر امام باقر علیه السلام از ویژگی های خاص فرهنگی برخوردار بوده است؛ زیرا فعالیت فرهنگی و زمینه سازی های امام سجاد علیه السلام برای نشر معارف دین و ظهور آثار نهضت امام حسین علیه السلام و نفرت عمومی از هیئت حاکمه ی اموی و روی آوردن مسلمانان به اهل بیت علیهم السلام و ... شرایط خاصی را برای آن حضرت به وجود آورده بوده است. امام علیه السلام نیز از این موقعیت به نحو احسن استفاده نمود و با درایت و وصف ناپذیری یک جنبش علمی

ص: ۳۹

۱- ۸۲. از این که امام باقر علیه السلام را اباجعفر خطاب نموده، معلوم می شود که این حادثه در اواخر امامت امام سجاد علیه السلام {۸۳ ه.ق به بعد} بوده است.

دامنه داری را پایه گذاری نمود که در عصر امام صادق علیه السلام به اوج عظمت خود رسید. یکی از زمینه های فعالیت علمی امام باقر علیه السلام جواز کتابت احادیث نبوی صلی الله علیه و آله بود که عمر بن عبد العزیز «۱۰۱ - ۹۹» دستور جمع آوری و کتابت آن را به پیروان خلفا صادر نمود.

منع نقل و کتابت احادیث نبوی توسط شیخین، زیان جبران ناپذیری را در فرهنگ و معارف اسلامی به جای گذاشت. اکثر احادیث نبوی، تحریف و یا از بین رفته بود، در عوض جاعلان حدیث، دروغ پردازان فرصت طلب و زر اندوزان مترف وارد میدان شدند و آنچه خواستند انجام دادند! و به دنبال آن اجتهادات صحابه! بلکه تابعین همانند احادیث نبوی به عنوان منبع احکام شرعی معرفی شد. گفتار و رفتار فرزندان طلقاء هم وزن با گفتار و رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح و به عنوان صحاح و مسانید جمع آوری و به مسلمانان عرضه شد.^(۱) با توجه به این ویژگی ها، امام باقر علیه السلام که میراث دار اجداد بزرگوارش بود به بیان معارف اصیل اسلامی پرداخت و خطوط کلی اسلام اصیل را که فراموش شده بود از دو منبع اصیل اسلام «قرآن و سنت»^(۲) برای مردم بیان کرده و در مقابل مجعولات و مبتدعات امویان و ...

ص: ۴۰

۱- ۸۳. هر کس به کتاب های حدیثی و فقهی پیروان خلفا، مراجعه کند، سیره و روش آنان را در برخورد با نظرات صحابه ملاحظه نماید، به خوبی پی می برد که یکی از اهداف مهم منع نقل و کتابت احادیث نبوی صلی الله علیه و آله رسمیت دادن به اجتهادات صحابه بوده است که همانند احادیث نبوی صلی الله علیه و آله منبع احکام شرعی واقع شود. اولین بار خلیفه ی اول، اندیشه ی حجیت اجتهادات صحابه را مطرح کرد. ایشان در مقابل اعتراض مسلمانان به عمل خالد بن ولید که با کشتن مالک بن نویره، با همسرش همبستر شده بود! گفت: لا أُرجمه فإنه تأوّل وأخطأ. من او را سنگسار نمی کنم «حدّ زنا جاری نمی کنم» چون او اجتهاد نموده و خطا کرده است! .ر.ک: معالم المدرستین / ج ۲، ص ۶۱ و ...

۲- ۸۴. سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله در کتابی به نام جامعه، جمع آوری شده بود که به املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله و دست خط علی علیه السلام مزین بوده است، و این کتاب به عنوان میراث امامت، در اختیار ائمه ی اهل بیت علیهم السلام قرار دارد. در این کتاب، تمام آنچه که فرزندان آدم، از حلال و حرام، تا روز قیامت نیاز دارند، بیان شده است {بحار الانوار/ ج ۲۵، ص ۱۱۷ - ج ۲۶، ص ۲۳ و ۱۸} امام باقر علیه السلام در سخنان خود، به این کتاب، و یا آیات قرآن استناد نموده می فرمود: «هر مطلبی گفتم، از من پرسید که در کجای قرآن است تا آیه ی مربوط به آن را معرفی کنم». {ر.ک: احتجاج طبرسی، ص ۱۷۳ و ...}.

که به نام صحاح و مساند جمع آوری می شد، با قامت استوار ایستادگی نموده و انحرافات پیروان خلفا را نفیاً و اثباتاً به مردم گوشزد می کرد.

اما در مورد «رجعت» روایاتی که از آن حضرت وارد شده است متفاوت است، گویا در ابتدای امامت آن حضرت، یک عده ی خاصی به نام «قدریه» منکر آن بوده اند که به مرور زمان انکار این عقیده در میان صاحبان قدرت گسترش پیدا کرد، به قسمی که داشتن این عقیده جرم و مخالفت با حکومت به حساب می آمده در نتیجه، امام شاگردانش را از بردن اسم «رجعت» برحذر می داشته است.

دومین منکران رجعت

در عصر امام باقرعلیه السلام یکی از مراکز مهم علمی پس از مدینه، عراق بوده و نظرات آنان در میان مسلمانان مطرح و مورد بحث واقع می شده است.

«عن أبي بصير قال: قال لي أبو جعفر عليه السلام: ينكر أهل العراق الرجعة؟ قلت: نعم. قال: أما يقرؤون القرآن «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» (۱)؛ (۲)

ابوبصیر می گوید: خدمت امام باقرعلیه السلام مشرف شدم، حضرت سؤال فرمود: آیا اهل عراق رجعت را انکار می کنند؟ عرض کردم: بلی. حضرت فرمود: آیا این ها قرآن را قرائت نمی کنند که می فرماید: به یاد بیاور روزی را که ما از هر امتی یک گروهی را محشور می کنیم.»

یعنی هر کس معنای لغت عرب را بداند و اعتقاد به حشر قیامت که یک حشر عمومی است داشته باشد با خواندن آیه می فهمد که، این حشر، حشر قیامت نیست بلکه به یک عده ی خاصی اختصاص دارد بر خلاف حشر قیامت که عمومی و همگانی است.

معلوم است مراد امام علیه السلام از «اهل العراق» عامه مردم نیست بلکه کسانی است که در جامعه اسلامی عراق، برای خودشان یک جایگاه و موقعیت علمی قائل بودند و خود را صاحب مکتب و صاحب نظر در اسلام می دانستند. در آن عصر عمده ترین گروه های مذهبی فعال

ص: ۴۱

۱- ۸۵. سوره نمل / آیه ۸۳

۲- ۸۶. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۴۰.

در عراق، معتزلی‌ها (قدریه)^(۱) بوده‌اند که رجعت را انکار می‌کرده‌اند. لذا امام باقر علیه السلام در جواب ابی صباح که از رجعت سؤال کرد، فرمود:

«تلك القدرة ولا ينكرها إلا القدرية»^(۲)

رجعت تجلی قدرت الهی است که مقدر شده، غیر از قدریه کسی آن را انکار نمی‌کند.

در روایت دیگری وقتی سدید از رجعت سؤال کرد، حضرت سه مرتبه (با تأکید) فرمود: قدریه رجعت را انکار می‌کند.^{(۳)(۴)} از تأکید و حصر امام علیه السلام در این دو روایت به روشنی استفاده می‌شود که انکار رجعت منحصر بوده در قدریه.

گسترش انکار رجعت در میان صاحبان قدرت

صاحبان قدرت اندیشه‌ی انکار رجعت را موافق با رفتار و عملکرد خودشان یافتند، در نتیجه از آن حمایت نموده و معتقدان به آن را مورد تعقیب و اذیت قرار می‌دادند. لذا امام باقر علیه السلام به شاگردانش سفارش می‌کرد که از بردن اسم رجعت خودداری نموده و با احتیاط در باره‌ی آن سخن بگویند.^(۵)

ص: ۴۲

۱- ۸۷. مرحوم علامه مجلسی می‌فرماید: قدریه همان معتزله هستند «بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۷۲»، جرجانی در شرح مواقف می‌گوید: معتزله را قدریه می‌گفتند، چون معتقد به حرّیت انسان بودند؛ یعنی انسان را در افعالش مستقل می‌دانستند، این‌ها مثل مجوسی‌ها قائل به دو خالق مستقل بودند. لذا در روایات به این‌ها مجوسی گفته شده است. ر.ک: شرح المواقف / ص ۳۷۸ و ۳۷۷} و نوی می‌گوید: قدریه کسانی هستند که تقدیر الهی را انکار نموده، و با بدعت گذاری و مخالفت با اهل حقّ مسیر غیر صواب را پیموده‌اند، این‌ها معتقد هستند، خداوند قبل از خلقت و وجود اشیا، به آن‌ها علم ندارد و بعد از تحقق آن‌ها علم خداوند پدید می‌آید و ... سپس اقوال علما را درباره‌ی وجه شبه این‌ها به یهود و مجوس، بیان می‌کند «ر.ک: صحیح مسلم بشرح نوی / ج ۱، ص ۱۵۳».

۲- ۸۸. مختصر بصائر الدرجات ص ۲۲ - الفصول المهمه فی اصول الائمه / ج ۱، ص ۳۹۷ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۷۲.

۳- ۸۹. بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۶۷.

۴- ۹۰. بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۶۷.

۵- ۹۱. همان / ج ۴۰، ص ۳۹.

شاگردان آن حضرت علیه السلام هم در عین حالی که سعی می کردند رجعت را به طور مستدل از امام بشنوند، اما به خاطر فشار دستگاه خلافت از سؤال مستقیم خودداری می کردند.

«عن زراره قال: كرهت أن أسأل أبا جعفر عليه السلام (في الرجعه)، فاحتلت مسأله لطيفه لأبلغ بها حاجتي منها، فقلت: أخبرني عمّن قُتِل، مات؟! قال: لا، الموت موت والقتل قتل. فقلت: ما أحد يقتل إلّا مات. فقال: يا زراره! قول الله أصدق من قولك، قد فرّق بين القتل والموت في القرآن فقال «أَفَنِّ مَاتَ أَوْ قُتِلَ ...» (١) و قال: «وَلَيْنَ مُتُّم أَوْ قُتِلْتُمْ لَأَلِيَّ اللَّهُ تُحْشَرُونَ» (٢) ... قال: فقلت: أفرايت من قتل لم يذوق الموت؟ فقال: ليس من قتل بالسيف كمن مات على فراشه، إنّ من قتل لا بدّ أن يرجع إلى الدنيا حتّى يذوق الموت؛ (٣)

زراره می گوید: من کراهت داشتم که از امام باقر علیه السلام درباره ی رجعت سؤال کنم، ولی حيله ی ظریفی را به کار بردم تا این که به مقصود خودم برسم. عرض کردم: به من خبر دهید آیا کسانی که کشته شده اند مرده اند؟ حضرت فرمود: خیر، مردن مردن است و کشته شدن کشته شدن. عرض کردم: احدی نیست که کشته شده باشد مگر این که مرده باشد. حضرت فرمود: ای زراره! گفتار خداوند از گفتار تو صادق تر است در حالی که خداوند در قرآن بین کشته شدن و مردن فرق گذاشته است و فرموده: اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرد یا کشته شد، شما به عقب (دین جاهلیت) بر می گردید؟ و در آیه دیگر می فرماید: همانا اگر بمیرید یا کشته شوید به سوی خداوند بر می گردید. عرض کردم: آیا شما معتقد هستید کسی که کشته شده، مرگ را نچشیده است؟ فرمود: کسی که با شمشیر کشته شده است، مثل کسی نیست که در بستر مرده باشد، همانا کسانی که کشته شده اند باید به دنیا برگردند تا این که مرگ را بچشند.»

از این روایت استفاده می شود که غالب صاحبان قدرت منکر «رجعت» بوده اند. در غیر این صورت معنا ندارد که زراره از سؤال صریح درباره رجعت و ذکر اسم آن اکراه داشته

ص: ۴۳

۱- ۹۲. سوره آل عمران / آیه ۱۴۴.

۲- ۹۳. سوره آل عمران / آیه ۱۵۸.

۳- ۹۴. مختصر بصائر الدرجات ص ۱۹ - تفسیر عیاشی / ج ۱، ص ۲۰۲ - ج ۲، ص ۱۱۲ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۵.

باشد تا با کنایه مقصود خودش را بیان کند و امام علیه السلام هم بدون ذکر «رجعت» از زنده شدن مردگان خبر دهد و یا آن ها را به احتیاط سفارش کند.

۵ - عصر امام صادق علیه السلام (۱۴۸ - ۱۱۴ ه.ق)

۵ - عصر امام صادق علیه السلام

عصر امام صادق علیه السلام از دوره های طلایی حضور ائمه ی اهل بیت علیهم السلام به شمار می رود و شرایط فرهنگی و اجتماعی زمان آن حضرت در زمان هیچ یک از ائمه ی اهل بیت علیهم السلام به وجود نیامده بود. درگیری های امویان با عباسیان و هجوم شبهات در اثر اختلاط مسلمانان با غیر مسلمانان و ظهور گروه ها و فرقه های مذهبی در جهان اسلام و به وجود آمدن فضای باز سیاسی، اجتماعی در اثر ضعف حکومت ها و شور و شوق وصف ناپذیر علم آموزی مسلمان ها و ... به عصر امام صادق علیه السلام یک ویژگی خاصی بخشیده بود که می توان گفت: این دوره از دوره های رشد و بالندگی فرهنگ و اعتقادات دینی مسلمانان به شمار می رود. هر کس که سرمایه ی علمی و یا فکر و اندیشه ی نو داشت به بازار علمی و فرهنگی مسلمانان عرضه می کرد و افراد دیگر هم در مقابل آن، به راحتی و بدون ترس موضع مخالف یا موافق گرفته، نفی یا اثبات می نمودند.

امام صادق علیه السلام هم از این موقعیت و فرصت به وجود آمده خوب استفاده نمود و نهضت فرهنگی که توسط امام باقر علیه السلام پی ریزی شده بود را ادامه و توسعه داد که اگر فعالیت فرهنگی این دو امام همام علیهما السلام نبود امروز از معارف اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله خبری نبود. در واقع همه ی فرق اسلامی امروز سر سفره ی علمی امام باقر و امام صادق علیهما السلام نشسته اند و از برکات تلاش آن حضرات استفاده می کنند.

در عصر امام صادق علیه السلام دو خط فکری دولتی و غیر دولتی یا به تعبیر دیگر، اندیشه ی مکتب خلفا و مکتب اهل بیت علیهم السلام با تمام نیرو، در مقابل هم صف آرای می نمودند و در صحنه ی زندگی جامعه حضور و بروز پیدا نموده بود و ویژگی های اعتقادی و عملی دو مکتب در اصول و فروع، تبیین و مبرهن شده و صفوف پیروان آن ها از هم ممتاز و جدا و با ویژگی های فکری خودشان شناخته می شدند.

امام صادق علیه السلام اعتقاد به «رجعت» را به عنوان یکی از ویژگی های فکری و فصل ممیز شیعه معرفی نموده (۱) و از منکران آن براثت جسته، می فرماید: از ما نیست کسی که اقرار به رجعت نکند. (۲) لذا اعتقاد به رجعت یک فکر سیاسی فعال و مخالف با ظلم و ستم دستگاه خلافت به شمار می رفته و معتقدان به آن به عنوان مجرمان سیاسی قابل تعقیب بوده و شهادت آن ها در هیچ دادگاهی قابل قبول نبوده است.

اعتقاد به رجعت، جرم قابل تعقیب

سید حمیری، شاعر اهل بیت علیهم السلام در دادگاهی برای شهادت حاضر شد. قاضی سوار به او گفت: آیا تو اسماعیل فرزند محمد معروف به سید نیستی؟

سید: بلی هستم.

قاضی سوار: پس چگونه برای شهادت حاضر شده ای در حالی که من دشمنی تو را با گذشتگان می دانم؟!

سید: به خدا پناه می برم از دشمنی با اولیای الهی.

قاضی با تندی گفت: برخیز، به خدا قسم تو هرگز به حق شهادت نمی دهی.

سید برخاست به مجلس منصور دوانقی رفت و مشغول سرودن شعر شد و منصور هم مسرور شده به او مهربانی می کرد. قاضی سوار وارد مجلس شد، چشمش به سید افتاد، رو به منصور کرد و گفت: یا امیر المؤمنین! به خدا قسم این مرد منافق است و از دشمنان شماست.

سید انکار کرد و گفت: به خدا قسم این مرد دروغ می گوید، او را حسادت وادار کرده است که به من تهمت بزند و من در مدح تو صادق هستم.

قاضی سوار برای صحت گفتار خود و تحریک احساسات منصور علیه او گفت: ای امیر! «إنه یقول بالرجعه؛ همانا او قائل به رجعت است».

سید هم برای صحت اعتقاد خود، به آیات متعدّد و احادیث نبوی صلی الله علیه وآله استدلال نمود و گفت: مستکبران و حسودان در هنگام رجعت شبیه بوزینه و گراز محشور خواهند شد.

ص: ۴۵

۱- ۹۵. صفات الشیعه ص ۳۰.

۲- ۹۶. بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۹۲ و ۱۲۱ و ...

در پایان، منصور در مقابل استدلال های محکم سید قانع شده و لبخندی به عنوان تأیید سید بر لبانش نقش بست و از تعقیب او دست برداشت. (۱)

از استدلال قاضی سوار، به خوبی استفاده می شود که در آن عصر اعتقاد به رجعت یک جرم سیاسی قابل تعقیب و علامت نفاق و دشمنی با خلیفه به شمار می رفته است.

ظهور انحراف در تفسیر رجعت

متأسفانه دشمنان اسلام در طول تاریخ در مقابل بسیاری از عقاید اصیل اسلامی، یک مشابه و بدل برای آن درست کرده اند. در عصر امام صادق علیه السلام یک عدّه ای به نام غلامت (غلو کنندگان) به رهبری افرادی؛ مثل ابو الخطاب بن مقلاص المنقری، بیان بن سمعان نهدی، مغیره بن سعید و ... (لعنهم الله) در میان شیعیان و اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام عقاید کفرآمیز خاصی را اظهار نموده و پایه ریزی کردند. (۲) از جمله، تعریف خاصی را از رجعت ارائه کرده و گفته اند: رجعت عبارت است از برگشتن حضرت علی علیه السلام به دنیا پیش از قیامت و الآن هم زنده و در میان ابرها حرکت می کند. حتی بعضی از این ها گفته اند: صدای غرش رعد، آواز او است و درخشندگی رعد و برق ابرها، از آتش سم های اسب او برمی خیزد!! (۳)

با توجه به مطالب گذشته این عقیده هیچ ربطی به اعتقاد شیعه امامیه و رجعت مورد اعتقاد آنان ندارد، لذا امام صادق علیه السلام این ها را لعن و نفرین نموده، می فرماید:

«لعن الله أبا الخطاب ولعن الله من قُتِلَ معه ولعن الله من بقى منهم ولعن الله من دخل قلبه رحمه لهم؛ (۴)

خدا لعنت کند ابا الخطاب و کسانی که با او کشته شدند و کسانی که از آن ها باقی مانده و کسانی که نسبت به آن ها در دلشان ترحمی وارد شده باشد.»

ص: ۴۶

۱- ۹۷. بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۱۳۲ و ۱۳۰ - اربعین حسینی ص ۸۷ - مناظرات فی العقائد / ج ۱ ص ۴۱۲ - الغدير / ج ۲، ص ۲۵۲ و ...

۲- ۹۸. افکار این ها را در فصل بعدی بررسی خواهیم کرد.

۳- ۹۹. فرهنگ فرق اسلامی / ج ۱۹۹ و ۱۸۲ و ۳۴۴.

۴- ۱۰۰. اختیار معرفه الرجال / ج ۲، ص ۵۸۴.

با توجه به این احادیث و روایات وارد شده در مورد رجعت از امام صادق علیه السلام - که بیشترین آن ها از ایشان صادر شده است - تا حدودی به فراگیر شدن انکار رجعت، در میان پیروان خلفا و شدت مخالفت آنان در عصر امام صادق علیه السلام پی می بریم، چنان که با حمایت خلفا و همراهی علما و قضات درباری، عامه ی مردم هم از باب «الناس علی دین ملوکهم» به تبعیت از آنان این عقیده ی قرآنی را انکار کردند.

«سئل الإمام أبو عبد الله عليه السلام عن قوله تعالى: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» (۱) قال: ما يقول الناس فيها؟ قلت: يقولون أنها في القيامة. فقال عليه السلام: أychسر الله في القيامة من كل أمة فوجاً ويترك الباقيين؟! إنما ذلك في الرجعة، فأما آية القيامة فهذه «وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (۲)؛ (۳)

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه مبارکه می فرماید: از امام صادق علیه السلام درباره ی تفسیر این آیه سؤال شد که خداوند می فرماید: به یاد بیاور روزی را که از هر امت، گروهی را حرکت داده به دنیا برمی گردانیم. امام صادق علیه السلام فرمود: مردم (پیروان خلفا) چه می گویند؟ راوی عرض کرد: آن ها معتقدند که این آیه مربوط به حشر قیامت است. حضرت (با استفهام انکاری) فرمود: آیا صحیح است که بگوییم: خداوند در روز قیامت از هر امت، گروهی را محشور می کند و بقیه را رها می کند؟! نه! هرگز چنین نیست، بلکه آیه مربوط به رجعت است. اما آیه حشر قیامت این آیه است که خداوند می فرماید: «آن ها را محشور می کنیم و احدی از آن ها را فرو نمی گذاریم.»

از باب این که آیات قرآن، برخی، بعض دیگر را تفسیر می کند از مقایسه کردن این دو آیه می فهمیم که دو نوع حشر است: یکی عمومی و فراگیر که مربوط به قیامت است. و دیگری خاص و ویژه ی یک عده ی که مربوط به رجعت است.

ص: ۴۷

۱- ۱۰۱. سوره نمل / آیه ۸۳.

۲- ۱۰۲. سوره كهف / آیه ۴۷.

۳- ۱۰۳. بحار الانوار/ ج ۵۳، ص ۵۱؛ قریب به این مضمون - همان / ص ۵۲ و ۶۰.

مراد امام علیه السلام از «الناس» همه ی پیروان خلفا هستند که اکثریت مسلمانان را تشکیل می دادند. چه این که در روایت دیگر ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

«إِنَّ الْعَامَّةَ تَزَعَمُ أَنَّ قَوْلَهُ تَعَالَى: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» (۱) عَنِ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ...؛ (۲)

همانا اهل سنت در مورد گفتار خداوند متعال که می فرماید: روزی که از هر اُمّت، گروهی را محشور می کنیم، می پندارند که مراد خداوند، حشر روز قیامت است. امام صادق علیه السلام فرمود: چنین نیست، بلکه مراد از این آیه، رجعت است که از هر اُمّت، گروهی برمی گردند. امّا آیه ی قیامت این است که خداوند می فرماید: «همه را محشور می کنیم و از هیچ کسی چشم پوشی نمی کنیم».

البته شکی نیست که موسسین مکتب قیاسی بغداد، در گسترش انکار این عقیده نقش اساسی داشته اند؛ از جمله ابوحنیفه (متوفای ۱۵۰ ه.ق) با انکار رجعت تیر خلاص را زد. پس از آن، انکار این عقیده ی مقدّس و نورانی در بین پیروان خلفا، عمومی و فراگیر شد به طوری که فصل ممیّز فکری شیعه به شمار می رفته است. به نظر می رسد در گسترش انکار رجعت در میان دانشمندان و علمای اهل سنت، تفسیر انحرافی غلات از رجعت و عدم تفکیک آنان بین عقیده ی غلات و شیعه ی امامیه نقش مهمی داشته است.

مناظره ی مؤمن الطاق با ابوحنیفه

ابوحنیفه به عنوان استهزا به مؤمن الطاق گفت: شما که معتقد به رجعت هستید، مقداری درهم و دینار به من قرض بدهید، در زمان رجعت بر می گردانم! مؤمن الطاق گفت: ضامنی می خواهم که در آن زمان تو به صورت انسان رجوع کنی که بشناسم، شاید به شکل حیوانی برگردی که من تو را نشناسم. (۳)

در نقل دیگر آمده است: ابوحنیفه، مؤمن الطاق را در بازار دید که پیراهنی در دست دارد

ص: ۴۸

۱- ۱۰۴. سوره نمل / آیه ۸۳.

۲- ۱۰۵. سوره کهف / آیه ۴۷ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۵۲.

۳- ۱۰۶. اربعین حسینی ص ۸۹ به نقل از رجال کشی ص ۱۶۵.

و می خواهد بفروشد. ابوحنیفه گفت: این پیراهن را به من بفروش، قیمت آن را در زمان رجعت علی علیه السلام می دهم. مؤمن الطاق گفت: اگر کفیل و ضامنی بدهی که به صورت انسان برگردی می فروشم. (۱)

از این برخوردهای ابوحنیفه استفاده می شود که او در مورد رجعت، تحت تأثیر افکار غلات بوده و خیال می کرده اعتقاد به رجعت یعنی اعتقاد به زنده بودن حضرت علی علیه السلام در زیر ابرها. و چون شهادت آن حضرت از مسلمات تاریخ بوده است، معتقدان به رجعت را آدم های کم خرد و بی عقل دانسته، به استهزا و تمسخر می گرفته است! و لذا بعد از شهادت امام صادق علیه السلام به مؤمن الطاق به طعنه گفت: «إِنَّ إِمَامَكَ قَد مَات» (۲) اگر امام تو رجعت می کند و معتقد به رجعت و زنده بودن او هستی، پس چرا مرد؟!

۶ - عصر امام کاظم و امام رضاعلیهما السلام (۲۰۳ - ۱۴۸ ه.ق)

۶ - عصر امام کاظم و امام رضاعلیهما السلام

با توجه به این که در عصر امام صادق علیه السلام پیروان دو مکتب، با ویژگی های فکری و عملی خودشان از هم جدا و ممتاز شده بودند و با توجه به استحکام پایه های قدرت خلفای بنی عباس - منصور، مهدی، هادی و هارون علیهم ما یتحقون - سخت گیری هایی را نسبت به علویان؛ مخصوصاً امام کاظم علیه السلام اعمال می کردند. لذا از آن حضرت در مورد مسائل اختلافی، روایات بسیار کم و محدودی به دست ما رسیده است. (۳)

از ویژگی های این عصر، آن است که از آن سؤال و جواب های علمی و نقد ایراد های فکری و مباحثات و مناظرات فقهی و کلامی و ... که در عصر امام صادق علیه السلام رایج بود، دیگر خبری نیست. و در اثر فشار و اختناق خلفا، زمینه های فعالیت علمی و فکری؛ مخصوصاً موضوعات اختلافی به کلی منتفی شده بود.

ص: ۴۹

۱- ۱۰۷. اصل الشیعه و اصولها ص ۳۷۶ - تاریخ بغداد و مدینه السلام / ج ۱۳ ص ۴۱۱.

۲- ۱۰۸. معجم الرجال الحدیث / ج ۱۸، ص ۳۸.

۳- ۱۰۹. در مورد رجعت، یک روایت بیشتر از آن حضرت نرسیده است. ر.ک: مختصر بصائر الدرجات ص ۲۷ بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۴۴ - فصل ششم «فلسفه و اهداف رجعت».

امیرا در عصر امام رضاعلیه السلام از فشار و اختناق هارون تا حدودی کاسته شده و امام رضاعلیه السلام بر خلاف پدران بزرگوارشان، از همان آغاز امامت علناً امامت خویش را اظهار نمود و از فرصت پیش آمده برای نشر فرهنگ اسلام ناب محمدی علیه السلام به خوبی استفاده کرده، علوم و معارف فراوانی را از خود به یادگار گذاشت. (۱)

پس از مرگ هارون - علیه ما علیه - و به خلافت رسیدن امین (۱۹۸ - ۱۹۳ ه.ق) بنی عباس گرفتار اختلاف داخلی شده و فرصتی برای ایذا و آزار علویان، عموماً و امام رضاعلیه السلام خصوصاً نداشتند. تا این که با کشته شدن امین و به خلافت رسیدن مأمون، باز بنی عباس به فکر آزار و اذیت علوی ها افتادند. ولی مأمون با استفاده از تجربه اسلاف خود حاضر نبود با بنی هاشم؛ مخصوصاً امام رضاعلیه السلام به طور مستقیم درگیر شود، چون او به خوبی می دانست که درگیری مستقیم با علویان به ضرر خلافت است. لذا تصمیم گرفت با امام طرح دوستی و محبت ریخته و او را در مقرر حکومت خود آورده و به عنوان ولیعهد معرفی کند تا از این طریق هم از موقعیت علمی و اجتماعی آن حضرت به نفع دستگاه خلافت استفاده کند و هم فعالیت های آن حضرت را تحت نظارت خویش قرار دهد.

مأمون پس از تحمیل مقام ولایتعهدی بر امام علیه السلام جلسات گسترده ی بحث و مناظره تشکیل می داد و از بزرگان علمای زمان؛

اعم از مسلمان و غیر مسلمان در این جلسات دعوت می کرد که امام هم از این فرصت ها برای نشر فرهنگ اسلام ناب محمدی صلی الله علیه وآله به خوبی استفاده نمود. یک مورد آن که مربوط به رجعت است که اشاره می کنیم.

رجعت حق است

حسن بن جهم می گوید: مأمون - علیه ما يستحقّه - در ضمن سؤالاتی عرض کرد:

«یا أبا الحسن! ما تقول فی الرجعه؟ فقال: أنها حقّ قد كانت فی الأمم السابقه ونطق بها القرآن. وقد قال رسول الله صلی الله علیه وآله: یكون فی هذه الأئمه کلّ ما كان فی الأمم السابقه حذو النعل بالنعل...»؛ (۲)

ص: ۵۰

۱- ۱۱۰. سیره ی پیشوایان ص ۴۷۰ و ۴۶۸.

۲- ۱۱۱. عیون اخبار الرضاعلیه السلام / ج ۱ ص ۲۱۸ - بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۵۹ - مسند الامام الرضاعلیه السلام / ج ۲ ص ۱۳۴.

یا ابوالحسن! نظر شما درباره ی رجعت چیست؟ حضرت فرمود: رجعت حقّ است و در امتّ های گذشته واقع شده است و قرآن از آن خبر داده (۱) و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: تمام حوادث و وقایعی که در امتّ های گذشته واقع شده است در این امتّ هم مانند دو لنگه کفش که با یکدیگر مطابقت و مقارنت دارد، اتفاق خواهد افتاد.»

این سؤال مأمون برای رفع جهل (سؤال تفقه) نبوده بلکه سؤالش برای تنوّع (سؤال تعنّت) بوده است؛ زیرا او نمی خواست که حقانیت رجعت را از امام بشنود و ایمان بیاورد و یا این که عقیده ی امام را بداند؛ زیرا او می دانست که رجعت یکی از عقاید مسلمّ ائمّه ی اهل بیت علیهم السلام می باشد و از احادیث آباء و اجداد آن حضرت، در مورد رجعت هم بی اطلاع نبود و وحدت نظر اهل بیت علیهم السلام را هم می دانست که امام صادق علیه السلام فرموده: حدیث اول ما حدیث آخر ما است. (۲) یعنی ائمّه ی اطهار علیهم السلام مثل متکلم واحد می مانند که حدیث همه ی آن ها حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شمار می رود. بلکه او اغراض خاصی را از این سؤال دنبال می کرده! (۳)

این بخشی از یک روایت طولانی است که امام رضا علیه السلام در مجلس مناظره و در حضور جمعی از فقها و متکلمین فریق و ملل مختلف آن عصر بیان فرموده. استدلال محکم امام علیه السلام بر حقانیت رجعت، تعجب مأمون را برانگیخت و بی اختیار گفت: یا ابوالحسن! به خدا قسم علم صحیح یافت نمی شود مگر پیش شما اهل بیت علیهم السلام و تمام علوم آباء و اجداد گرامی تان به شما منتهی می شود. خداوند به شما جزای خیر دهد.

۷ - عصر امام جواد تا پایان عصر حضور معصوم علیهم السلام (۳۲۹ - ۲۰۳ ه.ق)

۷ - عصر امام جواد تا پایان عصر حضور معصوم علیهم السلام (۳۲۹ - ۲۰۳ ه.ق) (۴)

ص: ۵۱

۱- ۱۱۲. ر. فصل چهارم «رجعت یک سنت همیشگی در میان امتّ ها».

۲- ۱۱۳. بحار الانوار / ج ۲، ص ۲۵۰ و ج ۲۵، ص ۳۵۸ - الاعتصام بالکتاب والسنة ص ۳۴۶.

۳- ۱۱۴. از ذیل این روایت، استفاده می شود که همین جواب های امام علیه السلام، زمینه ی شهادت آن حضرت را فراهم نمود. ر. ک: عیون اخبار الرضا علیه السلام و مناظرات فی العقائد / ج ۱ ص ۴۰۵.

۴- ۱۱۵. عصر غیبت صغری، { ۳۲۹ - ۲۶۰ ه.ق } جزء زمان حضور معصوم به حساب آمده است؛ زیرا توقیع زیارت آل یس، در عصر غیبت صغری به محمّد بن عبدالله بن جعفر حمیری رسیده است. و ایشان هم جزء طبقات نهم از روایات است که حدود سال های ۲۹۰ - ۲۶۰ ه.ق متولد و حدود سال های ۳۵۰ - ۳۳۰ ه.ق از دنیا رفته است. ر. ک: بحوث فی علم الرجال.

بعد از شهادت امام رضا علیه السلام و آغاز امامت امام جواد علیه السلام فشار و سختگیری های عجیبی از طرف دستگاه خلافت علیه بنی هاشم اعمال می شد چنان که همه ی امامان را به اجبار از مدینه به بغداد و سامرا احضار کردند و محدودیت های شدیدی را برای کنترل فعالیت علمی و سیاسی آنان به اجرا گذاشتند و تقریباً فعالیت های شیعی به طور کلی تعطیل و اکثر علویان زندانی و یا تحت تعقیب و متواری شده بودند. تمام کوشش دستگاه خلافت بر این استوار بود که هر گونه تشکیلات و سازمان های علویان را تار و مار نموده و از گسترش آن جلوگیری کند. ولی این فشار و اختناق عباسی ها در میان علوی ها دقیقاً بازتاب معکوس داشت و باعث گسترش نهضت ها و قیام آنان می شد. مورخین تنها در فاصله ی سال ۲۱۹ تا ۲۷۰ ه.ق، تعداد ۱۸ قیام و انقلاب شیعی را ضبط کرده اند. (۱)

امّا از نظر فرهنگی، مکتب اعتزال رواج و رونق خاصی پیدا نموده بود و حکومت های وقت از آنان حمایت کرده و از تمام امکانات مادی و معنوی حکومتی برای تثبیت خط فکری آنان و تضعیف موقعیت دیگران بهره برداری می کردند. با تسلط معتزلی ها (منکران اصلی رجعت) زمینه ی بیان معارفی که با صراحت عقل تأیید نمی شد به کلی از بین رفته بود. (۲) لذا از امام جواد علیه السلام (۲۲۰ - ۲۰۳ ه.ق) درباره ی رجعت اثری نرسیده و از بقیه ی ائمه هم روایت نقل نشده است.

ولی عدّه ای از شاگردان و شیعیان آنان؛ مثل: فضل بن شاذان، احمد بن داوود جرجانی، محمد بن مسعود عیاشی و ... با توجه به روایات ائمه ی گذشته و با تشویق ائمه ی معاصر در همین سال ها کتاب های مستقلی را درباره ی رجعت به رشته ی تحریر درآورده اند. (۳) امّا خود

ص: ۵۲

۱- ۱۱۶. سیره ی پیشوایان ص ۵۷۰.

۲- ۱۱۷. همان ص ۵۴۳.

۳- ۱۱۸. فضل بن شاذان نیشابوری که از اصحاب امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام {متوفای ۲۶۰ ه.ق} است کتاب هایی به نام: اثبات الرجعه، الرجعه، حذو النعل بالنعل {که درباره ی وقوع و تطابق حوادث امت های گذشته در امت آخر الزمان؛ از جمله رجعت} به رشته ی تحریر درآورده است. ر.ک: رجال نجاشی ص ۳۰۷ و خلاصه الاقوال ص ۲۲۹. و احمد بن داوود بن سعید جرجانی (وفات حدود ۲۵۰ - ۲۶۰ ه.ق) از رجال اهل سنت بوده بعد از استبصار، کتاب های مختلفی؛ از جمله، کتابی به نام، الرجعه، تصنیف کرده است. (الفهرست ۸۰). و محمد بن مسعود عیاشی (متوفای ۳۲۰ ه.ق) هم از اهل سنت بوده در همان اوائل نوجوانی مستبصر شده، و بیش از دوست جلد کتاب به دفاع از مذهب شیعه؛ از جمله، الرجعه، تألیف نموده است. (الفهرست ص ۲۱۲).

امام هادی، امام عسکری و حضرت مهدی علیهم السلام با توجه به اهمیت رجعت و نقش سازنده آن در پایداری و استقامت شیعیان، این عقیده ی قرآنی را در قالب دعا و زیارت نامه بیان نموده اند که با وارد نمودن رجعت در دعاها و زیارت نامه ها این عقیده در افکار و اندیشه ی شیعیان نهادینه شده و شبانه روز در مکان ها و زمان های مختلف به آن اقرار و اعتراف می کردند.^(۱)

۸ - عصر غیبت معصوم علیهم السلام (... - ۳۲۹ ه.ق)

بعد از ائمه ی اطهار علیهم السلام علمای شیعه به تبع آنان در گسترش و بالندگی این عقیده ی قرآنی تلاش و کوشش فراوانی را انجام داده اند و با مناظرات علمی^(۲) و یا نوشتن کتاب و مقاله و با استفاده از آیات و روایات، این عقیده ی نورانی را مبرهن و مستدل برای مردم بیان کرده اند به طوری که عقیده به رجعت، ملازم با ظهور حضرت مهدی علیه السلام در میان شیعیان مطرح شده است، گرچه تا حدّ مطلوب فاصله ای زیادی دارد.

به موازات آن از طرف اهل سنت این عقیده به شدت انکار شده و معتقدان به آن را به کفر، فسق، کذب، اهل هوی و بدعت و ... متّهم نموده اند!

نتیجه

آنچه از این مراحل هشت گانه و بررسی تاریخیچه ی رجعت به دست می آید عبارت است از:

۱ - اصل رجعت را قرآن در میان مسلمانان مطرح نموده و تمام مسلمانان، این عقیده را به عنوان یک عقیده ی قرآنی که آیات قرآن بر آن دلالت می کند، مثل سایر معارف آن، قبول داشته است. بعد از طرح آن توسط قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تفسیر و تبیین آن اقدام و گاهی بعضی از رجعت کنندگان را هم به مسلمانان معرفی کرده است.

ص: ۵۳

۱- ۱۱۹. ر.فصل چهارم {رجعت در زیارتنامه ها و دعاها}.

۲- ۱۲۰. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۳۲ - الرجعه ص ۷۹ - المهدی المنتظر / ج ۲ ص ۴۸۸.

۲ - اعتقاد به رجعت، اولین بار توسط «رهبران خوارج» انکار شده و با احادیث آن به مخالفت برخاسته اند، سپس در اواخر قرن اول و اوائل قرن دوم توسط قدریه «معتزله» انکار شده و در نتیجه با حمایت صاحبان قدرت و انکار مؤسّسین مکتب قیاسی بغداد، در میان تمام مذاهب اهل سنت گسترش پیدا کرده است.

۳ - با توجه به روایات و افکار انکار کنندگان، تا حدودی انگیزه ی آن ها هم معلوم می شود، چون که رجعت جزء فضایل و یا رذایل رجعت کنندگان به حساب می آید بنابراین انبیا و اولیای الهی علیهم السلام و مؤمنان برمی گردند تا این که پاداش دنیایی اعمالشان را دریافت نموده و شاهد استقرار حکومت عدل الهی در روی کره ی زمین باشند. و کفار و دشمنان آنان برمی گردند تا این که از آن ها در حدّ امکان انتقام گرفته شود. و این عقیده برای امثال خوارج و ... قابل تحمّل و درک نبوده است، لذا رجعت را مثل بقیّه ی فضایل اهل بیت علیهم السلام منکر شده اند.

سران خوارج که دشمنی آنان با اهل بیت؛ مخصوصاً علی علیه السلام خورشید روشن تر است. قدریه هم انحرافات شان به خاطر عقل گرایی افراطی و ... مشهور است که اکثر عقاید مسلم مسلمانان؛ مثل «تقدیر الهی، علم خداوند، سؤال قبر و ...» (۱) را انکار نموده اند. اما انکار بقیّه ی پیروان خلفا هم با توجه به عللی که در فصل آینده بیان می شود، روشن خواهد شد.

۴ - در مقابل، ائمّه ی اهل بیت علیهم السلام که طبق حدیث ثقلین، عدل قرآن به شمار می روند، از اول تا آخرشان به دفاع از این عقیده ی مقدّس و قرآنی برخاسته و حقایق آن را با توجه به آیات قرآن و احادیث نبوی برای مسلمانان بیان کرده اند. در واقع دفاع از «رجعت» دفاع از آیات قرآن و احادیث نبوی به شمار می رود، نه این که دفاع از مذهب خاص و ... باشد.

۵ - با توجه به این سیر تاریخی، انسان به راحتی می تواند تصمیم بگیرد و درباره ی مخالفین و موافقین این عقیده داوری و قضاوت نموده و به دروغ پردازی های امثال ابن سعد، خطیب بغدادی، ابن عساکر و ... پی برد که می گویند: احدی از اهل بیت علیهم السلام قائل به

ص: ۵۴

رجعت نبوده اند! (۱) و هم چنین افترای طبری (۲)(۳) و مقلدان او، آلوسی بغدادی، (۴)(۵) دکتر قفاری، (۶)(۷) احمد امین مصری (۸)(۹) و ... افشا می شود که رجعت را از مجعولات یهود و یا از محدثات و بدعت های قرن دوم و ... می دانند. (۱۰)(۱۱)

«وَلِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَنْتَقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيَسْئَلَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتُرُونَ» (۱۲)(۱۳)

ص: ۵۵

۱- ۱۲۲. الطبقات الكبرى / ج ۵، ص ۳۲۱ - تاریخ بغداد و مدینه السلام / ج ۵۴، ص ۲۸۴ - تاریخ مدینه دمشق / ج ۵۴، ص ۲۸۲ و ...

۲- ۱۲۳. تاریخ طبری / ج ۳، ص ۳۷۸.

۳- ۱۲۴. تاریخ طبری / ج ۳، ص ۳۷۸.

۴- ۱۲۵. روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۴.

۵- ۱۲۶. روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۴.

۶- ۱۲۷. اصول مذهب الشیعه / ج ۲، ص ۹۲۷.

۷- ۱۲۸. اصول مذهب الشیعه / ج ۲، ص ۹۲۷.

۸- ۱۲۹. فجر الاسلام ص ۲۶۹.

۹- ۱۳۰. فجر الاسلام ص ۲۶۹.

۱۰- ۱۳۱. فصل پنجم «پاسخ به شبهات».

۱۱- ۱۳۲. فصل پنجم «پاسخ به شبهات».

۱۲- ۱۳۳. سوره عنکبوت / آیه ۱۳.

۱۳- ۱۳۴. سوره عنکبوت / آیه ۱۳.

فصل سوم: رجعت از دیدگاه شیعه، سنّی و غلات

اشاره

ص: ۵۷

۱ - رجعت از دیدگاه شیعه

۱ - رجعت از دیدگاه شیعه

اعتقاد به اصل رجعت از ضروریات مذهب شیعه امامیه به شمار می رود. تمام ائمه ی اهل بیت علیهم السلام و به تبع آنان، شاگردان و پیروان آن ها از صدر اسلام به رجعت اعتقاد داشته و از این عقیده، دفاع و حمایت نموده اند. شاید هیچ شعاری در تشیع برجسته تر از رجعت نبوده است. گرچه ممکن است در تفسیر بعضی از جزئیات آن اختلافات جزئی باشد (۱) ولی اعتقاد به اصل آن اجماعی و مورد اتفاق است. لذا بسیاری از بزرگان شیعه؛ مانند مرحوم شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، امین الاسلام طبرسی، سید ابن طاووس، علامه مجلسی، شیخ حرّ عاملی، طریحی و ... (۲) بر حقانیت و صحت رجعت از دیدگاه شیعه امامیه ادعای اجماع و اتفاق کرده اند که به چند نمونه اشاره می کنیم.

۱ - مرحوم مفید (متوفای ۴۱۲ ه.ق):

«اتَّفقت الإمامیه علی وجوب رجعه کثیر من الأموات إلى الدنيا قبل یوم القیامه؛ (۳)

شیعه امامیه اتفاق دارند بر وجوب برگشتن عدّه ی زیادی از مردگان به سوی دنیا.»

۲ - مرحوم سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ ه.ق):

«إِنَّ اللَّذی ذهبوا إلیه ممّا لا- شبهه علی عاقل فی أنّه مقدور لله تعالی غیر مستحیل فی نفسه ... وإذا ثبت جواز الرجعه ودخوله تحت المقدور، فالطریق إلى إثباتها إجماع

ص: ۵۹

۱- ۱۳۵. ارشاد السائل ص ۲۰۳.

۲- ۱۳۶. مرحوم طوسی در کتاب الشیعه و الرجعه حدود ۱۳ نفر از بزرگان شیعه را با اسم و شرح حال و کتاب هایشان ذکر نموده که ادعای اتفاق نموده اند.

۳- ۱۳۷. الفصول المختاره ص ۴۶ - اوایل المقالات ص ۴۸ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۳۲ و ۱۳۰ - اربعین حسینی ص ۸۷.

الإماميه على وقوعها، فإنهم لا يختلفون في ذلك وإجماعهم حجة - قد بينا في مواضع من كتابنا - لدخول قول الإمام فيه وما يشتمل على قول المعصوم من الأقوال لا بد فيه من كونه صواباً؛^(١)

همانا آنچه شیعیان معتقدند (از رجعت) بر هیچ عاقلی قابل شبهه نیست که (این امر) تحت قدرت خداوند قرار می گیرد و محال نیست. وقتی امکان رجعت اثبات شد و ثابت شد که محال نیست، پس راه اثبات وقوع آن، اجماع امامیه است؛ زیرا آن ها در وقوع رجعت اختلاف ندارند و اجماع امامیه هم به خاطر متضمن بودن گفتار معصوم علیه السلام حجت است، این مطلب را در چندین موضع از کتابم بیان کرده ام و آن گفتاری که مشتمل بر قول معصوم علیه السلام باشد، قطعاً حق و صواب است.»

۳ - مرحوم طریحی (متوفای ۱۰۸۵ ه.ق.):

«الرجعه من ضروریات مذهب الإمامیه وعلیها من الشواهد القرآنیة وأحادیث أهل البیت علیهم السلام ما هو أشهر من أن يذكر حتى إنه ورد عنهم علیهم السلام من لم يؤمن برجعتنا ولم یقرّ بمتعتنا فلیس منا؛^(٢)

رجعت از ضروریات مذهب شیعه امامیه است و شواهد قرآنی و احادیث اهل بیت علیهم السلام بر آن مشهورتر از آن است که ذکر شود، حتی از طرف ائمه ی اطهار علیهم السلام وارد شده که: هر کس ایمان به رجعت ما و ازدواج موقت نداشته باشد، از ما (شیعه) نیست.»

۴ - شیخ حرّ عاملی (متوفای ۱۱۰۴ ه.ق.):

«إنّ ثبوت الرجعه من ضروریات مذهب الإمامیه عند جمیع العلماء المعروفین ... بل یعلم العامّة أنّ ذلك من مذهب الشیعه؛^{(٣)(٤)}

همانا ثبوت رجعت، از ضروریات مذهب دوازده امامی است پیش همه ی علمای معروف، بلکه اهل سنت هم می دانند که رجعت از خصوصیات مذهب شیعه است.»

ص: ۶۰

۱- ۱۳۸. رسائل المرتضی / ج ۱، ص ۱۲۵ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۳۸.

۲- ۱۳۹. مجمع البحرین / ج ۴ ص ۳۳۴.

۳- ۱۴۰. الايقاظ ص ۶۰.

۴- ۱۴۱. الايقاظ ص ۶۰.

در جای دیگر می فرماید:

«قد ثبت أنّ الرجعه حقّ بتصريح الآيات الكثيره وتصريحات الأحاديث المتواتره، بل المتجاوز حدّ التواتر وبإجماع الإماميه حتّى أنّا لم نجد أحداً من علمائهم خرج بإنكار الرجعه ولا تعرض لتضعيف حديث واحد من أحاديثها ولا لتأويل شىء منها وكلّ منصف يحصل له من أدلّه الرجعه، اليقين؛(۱)»

حقانیت رجعت به تصریح آیات متعدد و احادیث متواتر - بلکه متجاوز از حدّ تواتر - و اجماع امامیه ثابت است، احدی از علمای امامیه را سراغ نداریم که رجعت را انکار کرده و یا یکی از احادیثش را رد یا تأویل کرده باشد. هر با انصافی با مطالعه ی این ادلّه به رجعت یقین پیدا می کند.»

۵ - مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۱ ه.ق.):

«أجمعت الشيعة على الرجعه فى جميع الأعصار واشتهرت بينهم كالشمس فى رابعه النهار حتّى نظموها فى أشعارهم واحتجوا بها على المخالفين فى جميع أعصارهم وشنع المخالفون عليهم فى ذلك وأثبتوا فى كتبهم وأسفارهم؛(۲)(۳)»

شیعه اجماع دارند بر رجعت در جميع اعصار گذشته، شهرت رجعت در میان آن ها، همانند خورشید در وسط روز است، حتّى آن را در اشعار شان به نظم در آورده اند و در شهرهایشان با مخالفین، به مناظره برخاسته اند. و مخالفان هم، آن ها را به خاطر این عقیده ملامت کرده و بر آن ها عیب گرفته اند و در کتاب ها و نوشته هایشان ثبت نموده اند.»

۶ - مرحوم شبّر (متوفای ۱۳۴۲ ه.ق.):

«اعلم أنّ ثبوت الرجعه ممّا اجتمعت علیه الشيعة الحقّه، بل هى من ضروريات مذهبهم وتظافت الأخبار عن الأئمه الأطهار عليهم السلام: ليس منّا من لم يؤمن برجعتنا وكرتنا؛(۴)»

ص: ۶۱

۱- ۱۴۲. الايقاظ ص ۴۰۶.

۲- ۱۴۳. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۲۲.

۳- ۱۴۴. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۲۲.

۴- ۱۴۵. حقّ اليقين فى معرفه اصول الدين / ج ۲، ص ۵ - الانوار اللامعه فى شرح الزياره الجامعه ص ۱۶۱

بدان، همانا رجعت از چیزهایی است که شیعه ی امامیه بر آن اجماع دارند بلکه از ضروریات مذهب شان به شمار می رود و اخبار متعددی از ائمه ی اطهار علیهم السلام رسیده است که: از ما نیست کسی که ایمان به برگشتن ما ندارد.»

این ها نمونه هایی از گفتار بزرگان شیعه است که اگر کسی بخواهد در این زمینه به کنکاش و پژوهش ادامه دهد به صدها مورد بر می خورد که علمای شیعه در اعصار مختلف به پیروی از ائمه ی اطهار علیهم السلام بر حقانیت آن اصرار ورزیده و بیش از هفتاد محدث ثقه احادیث مربوط به رجعت را در کتاب ها و رساله هایشان نقل نموده اند^(۱) و مفسران شیعه آیات رجعت را در کتاب های تفسیری شان تفسیر و تبیین و بر حقانیت رجعت استدلال کرده اند. غیر از این ها عدّه ی زیادی از علما و دانشمندان شیعه در همان زمان حضور معصوم علیه السلام و سپس در زمان غیبت، به نوشتن کتاب های مستقلی در اثبات رجعت اقدام نموده^(۲) و آن را به صورت مستدل و مبرهن بیان کرده و با مخالفین احتجاج نموده اند.

یکی از محققین حوزه علمیه قم^(۳) در این زمینه بیش از هشتاد نفر از علما و محدّثین را با شرح حال و کتاب هایشان که درباره ی رجعت به طور مستقل نوشته اند اسم برده است.^(۴) این کتاب ها مکرراً چاپ و به اقصی نقاط عالم پخش و منتشر شده است.

تأویل روایات رجعت، مستلزم خروج از تشیع نیست

گرچه رجعت از ضروریات مذهب شیعه به شمار می رود ولی از اصول و ارکان عقاید آنان نیست، بلکه اعتقاد به رجعت، اعتقاد به امور غیبی است که آیات قرآن و ائمه معصومین علیهم السلام از وقوع آن در آینده خبر داده اند^(۵) و اعتقاد به رجعت از مظاهر ایمان به قدرت الهی به حساب می آید. لذا شیعیانی که نتوانسته اند رجعت افراد و اشخاص را تصور کنند، از تشیع

ص: ۶۲

۱- ۱۴۶. الايقاظ ص ۴۵ - الغارات / ج ۱، ص ۷۵.

۲- ۱۴۷. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۲۳ - الرجعه ص ۴۸ و ۴۶.

۳- ۱۴۸. مهدی پور، علی اکبر، رجعت از دیدگاه اسلام و ادیان {کتابنامه}.

۴- ۱۴۹. مرحوم آقابزرگ تهرانی، بیش از شصت و پنج عنوان کتاب درباره ی رجعت، ذکر نموده است. ر.ک: الذریعه الی تصانف الشیعه، جلد های ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۲۰ و ۲۶.

۵- ۱۵۰. عقائد الامامیه ص ۸۴ - اصل الشیعه و اصولها ص ۱۶۷ و ...

خارج نمی شود. و این ها به خاطر شبهه، کل روایات رجعت را به رجوع دولت و قدرت برای اهل بیت علیهم السلام تأویل و تفسیر نموده اند.^(۱)

اما این که این تأویل کنندگان چه کسانی بوده اند و شخصیت حقیقی و حقوقی آنان از چه جایگاهی برخوردار بوده است؟ چیزی در کتاب های کلامی، حدیثی، تفسیری و ... گفته نشده است، اولین بار مرحوم شیخ مفید (متوفای ۴۱۲ ه.ق) فرموده: گرچه در معنای رجعت بین امامیه اختلاف است.^(۲) سپس سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ ه.ق) فرمود: قومی از شیعیان چون از تفسیر رجعت و بیان امکان آن عاجز مانده اند و تصوّر کرده اند که رجعت با تکلیف منافات دارد، روایات رجعت را به رجوع و برگشت قدرت و دولت به اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آنان تفسیر و تأویل کرده اند.^{(۳)(۴)} سپس در کتاب های کلامی، تفسیری و ... راه پیدا کرده و به عنوان اختلاف بین شیعه ذکر شده است.

به هر صورت این ها افراد قابل اعتمادی نبوده اند^{(۵)–(۶)} لذا خود مرحوم مفید و سید مرتضی، مرحوم طبرسی و ... - که این اختلاف را نقل کرده اند - اجماع و اتفاق امامیه را بر رجعت اشخاص هم ذکر نموده اند.

مرحوم حرّ عاملی می فرماید: آنچه بر صحت رجعت دلالت می کند اجماع شیعه و اتفاق اثنی عشریه است، مخالف قابل اعتمادی از علمای گذشته و معاصر ظاهر نشده است.^{(۷)(۸)}

در جای دیگر می فرماید: احدی از شیعه امامیه را نمی توان یافت که، شناخته شده و یا دارای تصنیفی باشد که تصریح به انکار و یا تأویل رجعت کرده باشد.^(۹) در جای دیگر می فرماید: حقیقت رجعت به اجماع امامیه ثابت شده است. حتی احدی از علمای امامیه را نیافتیم که رجعت را انکار و یا احادیث آن را تضعیف و یا تأویل کرده باشد.^(۱۰)

ص: ۶۳

-
- ۱- ۱۵۱. مجمع البیان / ج ۷، ص ۲۳۴ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۳۸.
 - ۲- ۱۵۲. اوائل المقالات ص ۴۶، ۷۸ و ۱۲۵.
 - ۳- ۱۵۳. رسائل المرتضی / ج ۱، ص ۱۲۵.
 - ۴- ۱۵۴. رسائل المرتضی / ج ۱، ص ۱۲۵.
 - ۵- ۱۵۵. اوائل المقالات ص ۲۹۲.
 - ۶- ۱۵۶. اوائل المقالات ص ۲۹۲.
 - ۷- ۱۵۷. الايقاظ ص ۳۳ و مرکز الرساله، الرجعه ص ۵۰.
 - ۸- ۱۵۸. الايقاظ ص ۳۳ و مرکز الرساله، الرجعه ص ۵۰.
 - ۹- ۱۵۹. همان ص ۶۰ و شبیه این عبارت در صفحه ی ۴۲۹ هم آمده است.
 - ۱۰- ۱۶۰. همان ص ۴۰۷.

البته اعتقاد اجمالی و تصدیق به اصل رجعت، آن گونه که هست و واقع می شود کافی است. (۱) امّا اعتقاد به تفصیل و جزئیات آن مثل بسیاری از اعتقادات و امور غیبی که در آینده واقع می شود، نه لازم است و نه ممکن.

۲ - رجعت از دیدگاه اهل سنت

۲ - رجعت از دیدگاه اهل سنت

۲ - رجعت از دیدگاه اهل سنت (۲) برادران اهل سنت اعتقاد به رجعت را به شدت انکار نموده و قبل از درک و آشنایی با مفهوم و معنای آن، تصمیم شان را گرفته و آن را جزء عقاید اعراب جاهلی، (۳) یهود

ص: ۶۴

۱- ۱۶۱. شرح اصول الکافی / ج ۶، ص ۴۰۲ - مجموعه الرسائل / ج ۲، ص ۴۰۷.

۲- ۱۶۲. تعبیر «اهل سنت» یک تعبیر بی مسّی و سیاسی است که اولین بار معاویه پس از تحمیل صلح و متارکه جنگ با امام مجتبی علیه السلام، به پیروان خودش به کار برد و آن سال را {عام الجماعه} نام گذاری کرد، و گفت: «نحن اهل السنّه والجماعه» در مقابل، هر کس که ولایت و خلافت معاویه را غیر مشروع می دانست و قبول نداشت، به «اهل البدعه والفرقه» نام گذاری نمود. در اثر فعالیت عوامل حکومت این تعبیر در میان مسلمانان به عنوان یک اصطلاح به پیروان خلفا اطلاق شد. «به کتاب زندگی سیاسی امام مجتبی علیه السلام مراجعه شود». در حالی که تعبیر درست و با مسّی درباره ی آن ها «پیروان مکتب خلفا» و یا «تاریخ گرایان» است؛ زیرا به عقیده آن ها تمام سلسله ی خلفای بنی تیم، عدی، اموی و عباسی به همان ترتیبی که واقع شده، حق و مشروع و اطاعت از آن ها واجب است. پیروان مکتب خلفا با تحریف سه مفهوم دینی {لزوم اطاعت از اولی الامر، هر کسی که باشد، لزوم مع الجماعه و حرمت نقض بیعت، به هر کیفیتی که بیعت شده باشد} هر گونه جنایتی که در طول تاریخ از خلفا و پیروان آنان سر زده است (حتی حادثه کربلا و ...) را مشروع دانسته و تمام حوادثی که در زمان صحابه و تابعین، بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله واقع شده حقّ و عین شرع می دانند، و هیچ کسی حقّ اعتراض و انتقاد از به وجود آوردگان آن حوادث حتّی یزید و ... را ندارد! و هر گونه تحقیق، تفحص و تحلیل از تاریخ خلفا و حوادث پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را ممنوع و بدعت دانسته. و تحلیل گران این قسمت از تاریخ اسلام را، زندیق، مبتدع، منکر رسالت و ... می دانند، چون صحابه بدون استثنا عادل و اهل بهشت هستند، و گفتار و رفتار آن ها به عنوان مدرک شرعی تلقّی شده و با استناد به گفتار و رفتار آن ها می شود احکام شرعی را استنباط نمود؛ یعنی آقایان عوض این که اعمال و رفتار آنان را به شرع عرضه کنند. اعمال و رفتار آنان را عین حکم شرعی تلقی کرده اند. ر.ک: الإصابه فی تمییز الصحابه / ج ۱، ص ۳ و ۱۶۶ - معالم المدرستین / ج ۲، ص ۶۰ به بعد.

۳- ۱۶۳. النهایه فی غریب الحدیث / ج ۲، ص ۲۰۲ - لسان العرب / ج ۸، ص ۱۱۴.

و نصاری (۱) عقیده ی هوا پرستان و بدعت گذاران (۲) و ... دانسته اند. و هر کسی به آن معتقد باشد او را کافر، کذاب، فاسق، خبیث و ... معرفی نموده و مستحق انواع عذاب های دنیایی و آخرتی می دانند. به نظر اینان هیچ گناهی بالاتر از اعتقاد به رجعت نیست. کشندگان امام حسین علیه السلام (عمرین سعد) را عادل و ثقه می دانند (۳) (۴) ولی معتقدان به رجعت را فاسق و غیر ثقه و ... معرفی می کنند. (۵) و لذا رجعتی که شیعه ی امامیه معتقد است اهل سنت هیچ گاه در صدد فهم و درک صحیح آن بر نیامده اند و در منابع آن ها هم تعریف نشده است. (۶) ابوالحسن خیاط معتزلی، عدم اطلاع خودش نسبت به مفهوم رجعت را این گونه توجیه می کند:

«إِنَّ الرجعه سرّ من أسرار المذهب الشيعي بأنهم قد تواصلوا بكتمانها وإلّا يذكروها في مجالسهم ولا في كتبهم إلا فيما قد أسروا من الكتب ولم يظهروه؛» (۷)

همانا رجعت از اسرار مذهب شیعه است که همدیگر را به کتمان و اختفای آن سفارش می کنند و این که در مجالس و کتاب هایشان ذکر نکنند مگر در کتاب هایی که مخفی می ماند و ظاهر نشود!

اگر ایشان و پس از آن، امثال دکتر قفّاری و ... به خودشان زحمت می دادند و به کتاب های کلامی و حدیثی شیعه که در طول تاریخ، حتی در همان سده های اول تدوین و تصنیف شده (۸) و در اطراف عالم پخش و منتشر شده است مراجعه می کردند چنین دروغی را از خودشان به یادگار نمی گذاشتند!

علمای رجالی اهل سنت در مقام جرح و تعدیل راویان حدیث (بررسی احوال و زندگی راویان احادیث) به دوستان و پیروان اهل بیت علیهم السلام که می رسند در مقام معرفی آنان

ص: ۶۵

۱- ۱۶۴. فجر الاسلام ص ۲۶۹ - روح المعانی/جزء ۲۰، ص ۲۴ - اصول مذهب الشیعه / ج ۲، ص ۹۲۷.

۲- ۱۶۵. اصول مذهب الشیعه / ج ۲، ص ۹۲۷.

۳- ۱۶۶. تهذیب التهذیب / ج ۷، ص ۳۸۲ و ۳۸۱ و ...

۴- ۱۶۷. تهذیب التهذیب / ج ۷، ص ۳۸۲ و ۳۸۱ و ...

۵- ۱۶۸. همان / ج ۲، ص ۴۶ و ۴۳ - میزان الاعتدال / ج ۲، ص ۹۳.

۶- ۱۶۹. مع الصادقین ص ۲۲۱.

۷- ۱۷۰. اصول مذهب الشیعه / ج ۲، ص ۹۱۶ به نقل از الانتصار ص ۹۷.

۸- ۱۷۱. ر. فصل دوم «عصر امام جواد علیه السلام».

می گویند: او ضعیف است، کذاب است، غیر ثقه است، هیچی نیست و ... علت همه ی این اوصاف و بی اعتباری احادیث آنان را ایمان و اعتقادشان به «رجعت» ذکر می کنند. بدون این که درباره ی مفهوم رجعت چیزی بگویند و توضیحی بدهند. گویا مفهوم رجعت مثل شرک به خدا، بت پرستی (العیاذ باللّٰه) انکار ضروریات دین و ... برای مسلمانان از بدیهی ترین مفاهیم است که هیچ شرح و توضیحی نیاز ندارد! و اگر احیاناً توضیحی داده باشند هم به صورت غیر واقعی و تحریف شده که هیچ ربطی به رجعت مورد اعتقاد شیعه ی امامیه ندارد.

ما ابتدا به چند نمونه از اظهار نظرهای علمای رجالی اهل سنت درباره ی دوستان و اصحاب ائمه علیهم السلام اشاره می کنیم، سپس به تعریف آنان از رجعت خواهیم پرداخت.

مؤمن به رجعت، کذاب است!

ابو الحجاج می گوید:

«أما جابر الجعفی فكان ضعيفاً وكان واللّه كذاباً! يؤمن بالرجعه؛(۱)»

اما جابر جعفی، حدیثش ضعیف است. قسم به خدا! او بسیار دروغ گو است، چون ایمان به رجعت دارد!

ابن حجر می گوید:

«عثمان بن عمیره ردیّ المذهبِ غالٍ فی التشیع، يؤمن بالرجعه؛(۲)»

عثمان بن عمیره، مذهب پست و بی ارزشی دارد، غلو کننده ی در شیعه گری است، ایمان به رجعت دارد!

عقیلی می گوید:

«اصبغ بن نباته لیس بشی ء، كان يقول بالرجعه؛(۳)(۴)»

اصبغ بن نباته هیچ ارزشی ندارد، ایمان به رجعت داشته است!

ص: ۶۶

۱- ۱۷۲. تهذیب الکمال / ج ۴، ص ۴۷۰ و ۴۶۸ - تاریخ بن معین / ج ۱، ص ۲۰۷.

۲- ۱۷۳. تهذیب التهذیب / ج ۷، ص ۱۳۳.

۳- ۱۷۴. الضعفاء الکبیر / ج ۱ ص ۱۳۰.

۴- ۱۷۵. الضعفاء الکبیر / ج ۱ ص ۱۳۰.

باز، او می گوید:

«أبو حمزه الثمالي كان ضعيف الحديث ليس بشيء، يؤمن بالرجعه؛(۱)»

ابو حمزه ثمالی ضعیف الحدیث و بی ارزش بوده است، ایمان به رجعت دارد!

جرجانی می گوید:

«قال جرير: لا أكتب عن جابر حديثاً، لأنه كان يؤمن بالرجعه؛(۲)(۳)»

جریر می گفت: از جابر، هیچ حدیثی نمی نویسم؛ زیرا او ایمان به رجعت دارد!

شمس الدین حسینی می گوید:

«قال ابن حبان: كان رشيد الهجري يؤمن بالرجعه، فقطع زياد لسانه وصلبه على دار عمرو بن حريث؛(۴)»

ابن حبان می گفت: رشید هجری ایمان به رجعت داشت، پس زیاد بن امیه زبانش را قطع نموده و او را به دارش زدند!

المزی می گوید:

«داود بن (أبي) يزيد كان يؤمن بالرجعه، وكان الشعبي يقول له ولجابر الجعفي لو كان لي عليكما سلطان ثم لم أجد إلا إبرة لشبكتكما، ثم غللتكما (علقتكما بها)؛(۵)»

داوود بن یزید (مثل جابر) به رجعت ایمان داشت. شعبی به آن هر دو می گفت: اگر من بر شما مسلط می شدم و هیچ چیزی پیدا نمی کردم مگر نخ، هر دو تای شما را دوخته، سپس به زنجیر نموده و می آویختم! و ...»

اگر کسی از مفهوم رجعت اطلاعی نداشته باشد (که متأسفانه اهل سنت اطلاع ندارند) و این عبارت ها را بخواند برایش علم یقینی حاصل می شود که اعتقاد به رجعت یک منکر

ص: ۶۷

۱- ۱۷۶. الضعفاء الكبير / ج ۱ ص ۱۷۲.

۲- ۱۷۷. الكامل في ضعفاء الرجال / ج ۲، ص ۱۱۶.

۳- ۱۷۸. الكامل في ضعفاء الرجال / ج ۲، ص ۱۱۶.

۴- ۱۷۹. الاكمال في ذكر من له روايه في مسند الامام احمد ص ۱۴۴ - كتاب المجرحين / ج ۱، ص ۲۹۸.

۵- ۱۸۰. كتاب المجروحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين / ج ۱، ص ۲۸۹ - تهذيب الكمال / ج ۸، ص ۴۶۹.

و گناه نا بخشیدنی، در حدّ انکار خداوند و یا شرک به خدا است که مستحق این توهین‌ها تحقیرها و عذاب‌ها است. و هر کسی این عقیده را داشته باشد مرتکب هر گناهی خواهد شد! و باید زبانش قطع و به دار مجازات آویخته شود!

تعریف رجعت از دیدگاه اهل سنت

اولین کسی که رجعت مورد اعتقاد جابر جعفی را تعریف نموده، سفیان بن عیینه (متوفای ۱۹۸ ه.ق) است:

«قال سفیان: إنّ الرافضه تقول: إنّ علیّاً فی السحاب لا- یخرج مع من خرج من ولده حتّی ینادی ینادی من السماء یرید علیّاً أنّه ینادی أخرج مع فلان؛(۱)»

از سفیان سؤال شد که مراد جابر از رجعت چیست؟ او گفت: همانا رافضی‌ها می‌گویند: به تحقیق علی علیه السلام در میان ابرها (زنده) است و خارج نمی‌شود با کسانی که خارج شده‌اند از فرزندان او تا منادی از آسمان، ندا داده و علی علیه السلام را می‌خواند که با فلانی خارج شو!

پس از ایشان همه‌ی شرح حال نویسان اهل سنت بدون تحقیق و تأمل، همین عبارت را به عنوان تعریف رجعت، مورد اعتقاد شیعه امامیه بیان کرده‌اند!(۲)

اما ارباب معاجیم و لغوی‌های آنان، اولین کسی که رجعت اصطلاحی را تعریف کرده، ابن اثیر (متوفای ۶۰۶ ه.ق) بوده است. سپس امثال ابن منظور (متوفای ۷۱۱ ه.ق) زبیدی (متوفای ۱۲۰۵ ه.ق) و ... از او تقلید نموده، ضمن توضیح ماده «رجع» رجعت را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

«الرجعه مذهب قوم من العرب فی الجاهلیه معروف عندهم ومذهب طائفه من فرق المسلمین من اولی البدع والأهواء یقولون: إنّ المیت یرجع إلی الدنیا ویكون فیها حیاً کما کان ومن جملتهم طائفه من الرافضه یقولون: إنّ علی بن أبی طالب (کرم الله

ص: ۶۸

۱- ۱۸۱. صحیح مسلم / ج ۱، ص ۱۶ و ...

۲- ۱۸۲. الضعفاء الکبیر / ج ۱، ص ۱۹۴ - میزان الاعتدال / ج ۱، ص ۳۸۲ - الکامل فی ضعفاء الرجال / ج ۲، ص ۱۱۶ -

تهذیب التهذیب / ج ۲، ص ۴۳ و ...

وجهه) مستتر فی السحاب فلا یخرج مع من خرج من ولده حتی ینادی منادٍ من السماء: أخرج مع فلان؛(۱)

رجعت، مذهب قومی از عرب است که در زمان جاهلیت، پیش آن‌ها معروف بوده و مذهب گروهی از فرقه‌های مسلمانان از صاحبان بدعت‌ها و هواپرستان است که می‌گویند: همانا مرده، زنده شده و به دنیا برمی‌گردد همان گونه که قبل از مرگ بوده است. و از آن جمله اند گروهی از رافضی‌ها که می‌گویند: علی بن ابی طالب علیه السلام در زیر ابرها پنهان است، پس خارج نمی‌شود با کسانی که همراه فرزندان او خارج می‌شوند، تا این که منادی از آسمان ندا می‌دهد: همراه فلانی خارج شو!

شرح تعریف:

هیچ یک از تعریف‌های فوق، ربطی به رجعت اصطلاحی که از معتقدات شیعه‌ی دوازده امامی است، ندارد. (۲)(۳) اگر گفته شود: یک قسمتی از تعریف اهل لغت، همان تعریف رجعت اصطلاحی است «إِنَّ الْمَيِّتَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا وَيَكُونُ فِيهَا حَيًّا كَمَا كَانَ»، در جواب باید گفت: این همان تعریف لغوی رجعت است که همه‌ی اهل لغت به آن تصریح داشتند؛ «فلان یؤمن بالرجعه أی بالرجوع إلى الدنيا بعد الموت» (۴)(۵). اما بر رجعت اصطلاحی مورد اعتقاد شیعه تطبیق نمی‌کند؛ زیرا الف و لام «المیت» یا برای جنس است و یا برای استغراق، در هر دو صورت بر رجعت منطبق نیست، چون معنای عبارت این گونه می‌شود: به تحقیق، جنس مردگان (همه‌ی مردگان) زنده شده، به دنیا برمی‌گردند و همان گونه که پیش از مرگ زندگی می‌کردند به حیات خودشان ادامه می‌دهند. در حالی که در تعریف رجعت گفته شده، همه‌ی مردگان بر نمی‌گردند و زندگی زمان رجعت هم با زندگی قبل از مرگ متفاوت است؛ چه عزیزهایی که ذلیل می‌شوند و چه ذلیل‌هایی که عزیز می‌شوند!

ص: ۶۹

۱- ۱۸۳. النهایه فی غریب الحدیث / ج ۲، ص ۲۲۱ - لسان العرب / ج ۸، ص ۱۱۴ - تاج العروس / ج ۵، ص ۳۴۸.

۲- ۱۸۴. ر.ک: رجعت در اصطلاح.

۳- ۱۸۵. ر.ک: رجعت در اصطلاح.

۴- ۱۸۶. صحاح اللغه / ج ۳، ص ۱۲ ماده رجع.

۵- ۱۸۷. صحاح اللغه / ج ۳، ص ۱۲ ماده رجع.

رجعتی که سفیان بن عیینه، تعریف نموده و به رافضی‌ها (۱) نسبت داده است (و بقیه‌ی اهل سنت از او تقلید نموده‌اند) اعتقاد غلّات و مفوضه (۲) - خذلهم الله - است و هیچ ربطی به اعتقادات

ص: ۷۰

۱- ۱۸۸. متأسفانه مراد اهل سنت از مصادق الرافضه {ترک کنندگان} روشن و مشخص نیست. گاهی می‌گویند: رافضی همان شیعه‌ها هستند. گاهی می‌گویند: رافضی همان غالی‌ها هستند. گاهی می‌گویند: رافضی همان خوارج هستند. ر.ک: الصوارم المهرقه ص ۱۹۶. ولی با توجه به موارد استعمال آن کلمه در کتاب‌های تراجم و رجال اهل سنت، چنین به نظر می‌رسد، هر کسی که خلفا را به همان نحوی که در تاریخ، واقع شده است، قبول نداشته باشند، و اهل بیت پیامبر علیهم السلام را بر بقیه‌ی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله افضل دانسته و مرجع دینی بدانند، رافضی می‌گویند. مثلاً ذهبی می‌گوید: رافضی کسی است که ابوبکر و عمر را امام نداند. ر.ک: سیره اعلام النبلاء / ج ۱۰ ص ۳۱. و در جای دیگر می‌گوید: {دوستی و محبت} عمر، فارق و حاکم بین مسلمان و رافضی است. - ر.ک: تذکره الحفاظ / ج ۱ ص ۶. بنابراین غیر از پیروان خلفا، بقیه‌ی فرق اسلامی و یا منتسب به اسلام، رافضی و غیر مسلمان هستند.

۲- ۱۸۹. مفوضه به دو گروه گفته می‌شود: ۱ - طائفه‌ای از مسلمانان که انسان را در مقام عمل، مستقل می‌دانند (معتزله) در مقابل کسانی که انسان را در مقام عمل، مجبور می‌دانستند (اشاعره). ۲ - گروهی که معتقد بودند: خداوند، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را خلق نموده، سپس امور مخلوقات و تدبیر جهان را به او واگذار کرده و او هم به حضرت علی علیه السلام و سرانجام به دیگر ائمه، واگذار کرده است. مراد از مفوضه در اینجا، گروه دوم است. اهم اعتقادات غلات و مفوضه، عبارت است از: ۱ - اعتقاد به الوهیت نبی و ائمه علیهم السلام، ۲ - شریک بودن آن‌ها با خداوند در اداره جهان. ۳ - آن‌ها می‌توانند روزی بدهند و خلق کنند. ۴ - خداوند در آن‌ها حلول نموده و با آن‌ها متحد شده است. ۵ - معرفت و شناخت آن‌ها از جمیع عبادات و تکالیف کفایت می‌کند. ۶ - خداوند جمیع امور بندگان را به آن‌ها واگذار نموده و آن‌ها به طور مستقل عمل می‌کنند. ۷ - ارواح بعضی آن‌ها در بعضی دیگر منتقل می‌شود (تناسخ). ۸ - هیچ یک از آن‌ها از دنیا نرفته و شهید نشده‌اند، بلکه برای کشندگان خودشان مشتبه شده و به آسمان‌ها بالا رفته‌اند و در آخرالزمان برمی‌گردند. مراد این‌ها از رجعت همین معناست که رسول اکرم و ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام زنده و در زیر ابرها غایب شده، و در آخرالزمان برمی‌گردند. اکثر اهل سنت این رجعت را تعریف نموده و به شیعه نسبت داده‌اند. اگرچه هر دو گروه (غلّات و مفوضه) امروزه شاید منقرض شده باشند، و اگر هم باشند، تعدیل شده‌اند. حداقل این منکرات و گرافه‌های دور از عقل و خرد را بر زبان نمی‌آورند. ولی از اوایل قرن اول تا اواخر قرن چهارم؛ مخصوصاً در عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام، در میان مسلمانان حضور فعال داشته‌اند، و بیش از ۱۵۰ گروه گفته شده است. ر.ک: فرهنگ فرق اسلامی ص ۳۴۷. از نظر شیعیان دوازده امامی، همه‌ی این‌ها محکوم به کفر است. ر.ک: اعتقادات شیخ صدوق ص ۹۷ و ۳۷ و تصحیح الاعتقادات شیخ مفید ص ۱۳۱ و ...

جابر که از بزرگان شیعیان و از خواص اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام است ندارد. در این جا به شهادت دو تن از دانشمندان شیعه و سنی اکتفا می شود:

«قال الکشی: ذكرت الطیاره الغالیه فی بعض کتبها عن المفضل (مناکره کثیره) ... ثم قال عن شریک: أنّ قوماً من الجهّال ... مثل المفضل بن عمر، بنان عمر النبطی و غیرهم ذکرُوا أنّ جعفر بن محمّد علیهما السلام حدّثهم ... عن أبیه عن جدّه أنّه حدّثهم الرجعه قبل القیامه، وأنّ علیاً علیه السلام فی السحاب یطیر مع الریح وأنّه کان یتکلم بعد الموت وأنّه کان یتحرّک علی المغتسل ... واللّه ما قال جعفر بن محمّد علیهما السلام شیئاً من هذا قطّ، بل کلّها منکرات کذب موضوعه علیہ یستأکلون الناس بذلک ویاخذون الدراهم؛(۱)

کشی می گوید: طیاره غالی، در بعضی از کتاب های خود منکرات بسیاری را ذکر نموده است. سپس از شریک نقل می کند: عدّه ای از جاهل های منحرف، مثل مفضل بن عمر،(۲) بنان عمر نبطی و غیر این ها می گفتند: امام صادق علیه السلام برای آن ها از پدر و جدش نقل نموده که رجعت پیش از قیامت است. همانا علی علیه السلام (زنده است) و در میان ابرها با بادها پرواز می کند. و او بعد از مرگ سخن می گفت و بر روی مغتسل (محل غسل دادنش) حرکت می کرد ... قسم به خدا، جعفر بن محمّد علیهما السلام هرگز چنین

ص: ۷۱

۱- ۱۹۰. اختیار معرفه الرجال / ج ۲، ص ۶۱۷ و ۶۱۵ با تخلص و جا به جایی.

۲- ۱۹۱. ظاهراً مفضل بن عمر از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام و سلیم المذهب بوده است، ولی غلات و منحرفین مثل محمّد بن نصیر کذاب غالی و عمر بن فرات بغدادی غالی و ... این دروغ ها را به او نسبت می دادند تا این که مردم حرف های شان را قبول کنند. ر.ک: بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۳ و ۱ پاورقی.

چیزهایی را نگفته است. بلکه همه ی این ها منکرات دروغ را بر آن حضرت جعل نموده اند تا به این وسیله شکم های خود را سیر نموده و از مردم پول بگیرند!»

«قال جريشه: من دهاه اليهود عبدالله بن سبأ الهمذاني ترجع إليه طوائف غلاة الشيعة وهو القائل بمذهب الرجعه ومذهب الحلول يزعم أنّ عبدالرحمن بن ملجم لم يقتل علياً وإنما المقتول شيطان تصوّر للناس في صورته عليّ. أما عليّ، فقد صعد إلى السماء على أن يرجع إلى الأرض بوصفه المهدي المنتظر حيث ينتقم من أعدائه ويقيم العدل والحق؛(۱)»

جریشه (ضمن توضیح توطئه ها و کار شکنی های یهود) می گوید: از متفکران زیرک یهود، عبدالله بن سبأ(۲) است که گروه های غالی شیعه به او برمی گردند (او از مؤسسین طوائف غلات است) و او معتقد به مذهب رجعت و مذهب حلول بوده و گمان می کرد که ابن ملجم - علیه ما يستحقّه - علی علیه السلام را نکشته است، بلکه آن کسی که کشته شد شیطان بود که برای مردم به صورت علی علیه السلام متصوّر شده بود. اما علی علیه السلام به سوی آسمان بالا رفته تا این که به عنوان مهدی منتظر به سوی زمین برگشته تا از دشمنانش انتقام گرفته و اقامه ی عدل و حق کند!»

بعضی از غالی ها فقط به زنده بودن حضرت علی علیه السلام اعتقاد نداشته، بلکه معتقدند کلّ ائمه ی اهل بیت علیهم السلام زنده هستند و در آخرالزمان برمی گردند.

ائمه ی اهل بیت علیهم السلام واقعاً به شهادت رسیده اند

ائمه علیهم السلام به شدت با این افکار مبارزه نموده و معتقدان آن را لعن و نفرین نموده و از آن ها براءت جسته اند. امام رضا علیه السلام در یک روایت طولانی ضمن بیان ویژگی های امام و حوادثی که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واقع می شود و جبرئیل امین به آن حضرت خبر داده است می فرماید:

«مما عهد إلى النبي صلى الله عليه وآله جبرئيل عليه السلام من علام الغيوب عزوجلّ جميع الأئمة الأحد عشر

ص: ۷۲

۱- ۱۹۲. اسالیب الغزو الفکری ص ۱۷۶.

۲- ۱۹۳. عبدالله بن سبأ کیست؟ ر. فصل پنجم، «پاسخ به شبهات».

بعد النبى صلی الله علیه وآله قتلوا بالسيف ... والسم. وقتل کل واحد منهم طاغیه زمانه، وجرى ذلك علیهم الحقیقه، لا كما تقولہ الغلاه والمفوضه - لعنهم الله - فإنهم يقولون: إنهم لم یقتلوا علی الحقیقه، وأنه شبّه للناس أمرهم، فكذبوا، علیهم غضب الله؛(۱)

از چیزهایی که جبرئیل به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله خبر داده است (این که) همه ی امامان یازده گانه (غیر از حضرت مهدی علیه السلام) بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله با شمشیر و یا زهر به شهادت می رسند. و همه ی آن ها را طاغوت های زمانشان حقیقتاً می کشند نه آن گونه که غلات و مفوضه می گویند (خداوند آن ها را از رحمتش دور کند)، چون آن ها معتقد هستند که ائمه حقیقتاً کشته نشده اند؛ بلکه امر آنان برای مردم مشتبه شده (و مثل حضرت عیسی علیه السلام به آسمان ها برده شده اند). پس این ها دروغ می گویند و غضب خداوند بر آن ها باد.»

شبهه این روایت از امام صادق علیه السلام هم نقل شده است(۲)(۳) در ذیل یکی از آن ها عبدالله بن فضل می گوید: عرض کردم:

«یا بن رسول الله! فما تقول فی قوم من شیعتک یقولون به؟ فقال: ما هؤلاء من شیعتی وائی بریء منهم؛(۴)(۵)

فرزند رسول خدا! چه می فرماید درباره ی قومی از شیعیان که قائل به زنده بودن ائمه علیهم السلام هستند؟ حضرت فرمود: آن ها شیعیان ما نیستند و ما از این ها مبرا و بیزاریم.»

این عقیده ی انحرافی، متأسفانه در میان غلات و مفوضه مشهور و رایج بوده است. چه این که بعضی روایات دلالت می کند، دشمنان اهل بیت علیهم السلام، این اندیشه را در میان عموم مردم دامن زده و در گسترش آن تلاش می کرده اند تا این که کشندگان ائمه از بنی امیه و بنی عباس تبرئه شده و ملامتی بر آن ها نباشد.(۶)(۷)

ص: ۷۳

- ۱- ۱۹۴. عیون اخبار الرضاعلیه السلام / ج ۲، ص ۱۹۳.
- ۲- ۱۹۵. خصال شیخ الصدوق ص ۵۲۵.
- ۳- ۱۹۶. خصال شیخ الصدوق ص ۵۲۵.
- ۴- ۱۹۷. علل الشرائع / ج ۱ ص ۲۲۷.
- ۵- ۱۹۸. علل الشرائع / ج ۱ ص ۲۲۷.
- ۶- ۱۹۹. همان / ج ۱، ص ۲۲۷.
- ۷- ۲۰۰. همان / ج ۱، ص ۲۲۷.

با توجه به مطالب یاد شده، بطلان استدلال زمخشری به گفتار ابن عباس هم روشن می شود. وی و به تبع او آلوسی بغدادی و ... برای نفی رجعت مورد اعتقاد شیعه، می گویند: به ابن عباس گفته شد: عدّه ای گمان می کنند حضرت علی علیه السلام پیش از قیامت برمی گردد؟ ابن عباس گفت: این ها بد مردمی هستند! و دروغ می گویند، ما با زنانش ازدواج و میراثش را تقسیم کردیم. (۱) یعنی اگر او زنده می بود و برمی گشت زنانش ازدواج نمی کردند و میراثش تقسیم نمی شد. شبیه این حکایت را احمد بن حنبل از امام مجتبی علیه السلام هم نقل کرده است. (۲)

- بر فرض صحّت این نسبت - مراد آن ها، نفی زنده بودن حضرت علی علیه السلام بوده است نه انکار رجعت مورد اعتقاد شیعه. چون رجعت مانع از ازدواج زنان و تقسیم میراث رجعت کنندگان نمی شود؛ زیرا به اتفاق مسلمانان و صریح آیات قرآن، هر کسی که از دنیا برود اموالش بین ورثه تقسیم و زنش بعد از گذشت چهار ماه و ده روز از زوجیت او خارج شده و می تواند با هر مردی که بخواهد ازدواج کند؛ زیرا زندگی زمان رجعت ادامه ی حیات قبل از مرگ نیست بلکه حیات و زندگی دیگری است. لذا بسیاری از قوانین و ضوابط زندگی اوّل در آن حاکم و جاری نیست؛ مثلاً رجعت کنندگان کفار و ظلمه ای که به ظاهر عزیز بودند ذلیل می شوند و رجعت کنندگان مؤمن که به ظاهر ذلیل بوده اند عزیز می شوند و جبران اعمال گذشته امکان ندارد. حتّی بعضی از رجعت کنندگان، از همسران ظالم شان انتقام می گیرند (۳) و لذا گفته شده است که رجعت دورنمایی از محشر کبرا و قیامت است.

شیعه ها غالی نیستند

متأسفانه شرح حال نویسان اهل سنت در اثر بی اطلاعی و یا تعصّب، هیچ تفاوتی بین غلات و شیعیان دوازده امامی قائل نیستند. در کتاب های رجالی اهل سنت اصطلاح غالی

ص: ۷۴

۱- ۲۰۱. الکشاف / ج ۴، ص ۱۴ - روح المعانی / ج ۲۳، ص ۵.

۲- ۲۰۲. مسند احمد بن حنبل / ج ۱ ص ۱۴۸.

۳- ۲۰۳. امثال حضرت نوح، لوط، آسیه و ... از همسرانشان در حدّ امکان، انتقام خواهند گرفت.

و غلات بیش از آن که بر غالی های واقعی (۱) استعمال شود بر شیعیان دوازده امامی به کار رفته است. حتی کسانی که امامت شیخین را قبول نداشته (۲) و یا از ایمان ابی طالب علیه السلام دفاع کنند، غالی می دانند. (۳) ما به چند نمونه اشاره می کنیم.

شعبی می گوید:

«إِنَّ جَابِرَ كَانَ ضَعِيفًا مِنَ الشَّيْعَةِ الْغَالِيَةِ؛ (۴)

همانا جابر، حدیثش ضعیف و از شیعه های غالی است!

المزی می گوید:

«مِثْمُ الْكِنَانِيِّ التَّمَارِ مِنَ شَيْعَةِ عَلِيِّ وَالْغَلَاةِ؛ (۵)

میشم کنانی خرما فروش، از شیعیان علی علیه السلام و غلات است.»

ابن حجر می گوید:

«هشام بن الحكم كان ... من الغلاة؛ (۶)

هشام بن حکم از غلات است.»

باز او می گوید:

«شیطان الطاق! (مؤمن الطاق) ذکر ابن حزم فی غلاة الرافضة؛ (۷)

محمد بن جعفر شیطان الطاق! (مؤمن الطاق) ابن حزم، او را از غلات رافضی ذکر نموده است.»

عقیلی می گوید:

«عبدالله بن حکیم بن جبیر الأسدی هو وأبوه من الغلاة فی الرافض؛ (۸)

عبدالله بن حکیم بن جبیر اسدی، او و پدرش از غالی های رافضی هستند.»

ص: ۷۵

۱- ۲۰۴. ویژگی های فکری غلات در پاورقی صفحات قبل گذشت.

۲- ۲۰۵. الذریعه الی تصانیف الشیعه / ج ۴، ص ۳۵۶.

۳- ۲۰۶. الاصابه فی تمییز الصحابه / ج ۷، ص ۲۰۲ - ابن کثیر، البدایه و النهایه / ج ۳، ص ۱۵۲.

٤-٢٠٧. تهذيب الكمال / ج ٤، ص ٤٧٠.

٥-٢٠٨. همان / ج ٣، ص ٣٠٩.

٦-٢٠٩. لسان الميزان / ج ٦، ص ١٩٤.

٧-٢١٠. همان / ج ٥، ص ١٠٩.

٨-٢١١. الضعفاء الكبير / ج ٢، ص ٢٤٣.

یافعی هنگام ذکر وفات (شهادت) امام هادی علیه السلام می گوید:

«هو أحد الإثني عشر الذين تعتقد الشيعة الغلاة عصمتهم؛^(۱)»

این یکی از دوازده (امامی) است که شیعه های غالی، معتقد به عصمت آنان هستند.»

هیچ یک از افراد ذکر شده در عبارت های فوق، غالی نیستند، بلکه همه ی آنان از خواص اصحاب ائمه علیهم السلام و بزرگان شیعه ی دوازده امامی هستند.

غلات بدتر از یهود هستند

امامان شیعه، مکرر غلات را لعن و شیعیان را از مجالست و معاشرت با آن ها برحذر داشته اند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«احذروا علی شبابکم الغلاة لایفسدونهم، فإنّ الغلاة شرّ خلق الله یصغرون عظمه الله یدعون الربوبیه لعباد الله، والله أنّ الغلاة شرّ من اليهود والنصارى والمجوس والذین أشركوا؛^(۲)»

برحذر دارید جوانان خود را از غلات، که فاسد نکنند؛ زیرا آن ها بدترین آفریدگان خدا هستند، بزرگی و عظمت خدا را کوچک نموده و برای بندگان خدا ادعای خدایی می کنند. به خدا قسم! غلات از یهود، نصاری، مجوس و مشرکین بدترند.»

امام رضا علیه السلام فرمود:

«الغلاة كفّار والمفوّضه مشرکون، من جالسهم أو خالطهم أو آكلهم أو شاربهم أو واصلهم أو زوّجهم، خرج من ولائیه الله عزّوجلّ وولایتنا أهل البيت؛^(۳)»

غالی ها کافرند و مفوضه ها مشرکند، هر که با ایشان بنشیند و خلوت کند و بخورد و بیاشامد و ببیوندد و ازدواج کند، از تحت ولایت خداوند و ولایت ما اهل بیت بیرون رفته است.»

ص: ۷۶

۱- ۲۱۲. الذریعه الی تصانیف الشیعه / ج ۴، ص ۳۵۶؛ به نقل از مرآه الجنان.

۲- ۲۱۳. امالی ص ۶۵۰؛ فرهنگ فرق اسلامی ص ۳۴۴.

۳- ۲۱۴. عیون اخبار الرضاعلیه السلام / ج ۱، ص ۲۱۹ - فرهنگ فرق اسلامی ص ۳۴۵.

با توجه به مطالب یاد شده، به نظر می‌رسد منشأ اختلاف شیعه و سنی در آغاز، در تفسیر رجعت بوده است. اهل سنت، رجعت را طبق نظر غلات تفسیر و تعریف نموده و انکار می‌کردند. اما شیعیان، رجعت را طبق نظر خودشان تفسیر و تعریف نموده و اثبات می‌کردند. در نتیجه نزاع، لفظی بوده است؛ زیرا رجعت مورد اعتقاد غلات، به اتفاق مسلمانان باطل و برخلاف ضرورت عقل، نقل (روایات) و تاریخ است. و در آنچه که شیعیان دوازده امام معتقد است هیچ اختلافی بین مسلمانان بلکه موحدان نیست. (۱)

پس نزاع در آغاز، لفظی بوده است ولی در اثر تعصب کورکورانه و عدم تفکیک عقیده ی شیعه از عقیده ی غلات، به مرور زمان به صورت یک اختلاف اساسی و عقیدتی تبدیل شده است. چون رجعت مورد اعتقاد شیعه چیزی جز اعتقاد به ثبوت قدرت خداوند متعال در احیای اموات قبل از قیامت نیست.

عادتاً محال است مسلمانانی که به معاد جسمانی اعتقاد دارند و به قدرت بی پایان الهی معتقد هستند و ده ها مورد از احیای مردگان را قرآن خبر داده است (۲) و حتی این قدرت احیای اموات را به بندگان خودش مثل حضرت ابراهیم و عیسی علیه السلام عنایت نموده که مردگان را زنده کنند و یا در قسمت بدن گاو ذبح شده این اثر را قرار داده که مرده ای را زنده کند (۳) و صدها روایت و اثر از زنده شدن مردگان را در قرون گذشته حکایت می‌کنند. و ... قدرت خداوند را در احیای اموات در آینده، قبل از قیامت انکار کنند، در حالی که نه از قدرت خداوند کاسته شده و نه طبیعت بشر تغییر کرده و نه مصلحت های الهی که زنده شدن مردگان را اقتضا کند تمام شدنی است. لذا آلوسی بغدادی می‌گوید:

«كون الأحياء بعد الإماتة والإرجاع إلى الدنيا من الأمور المقدورة له تعالى مما لا ينتطح فيه كبشان؛ (۴)(۵)

ص: ۷۷

۱- ۲۱۵. رسائل المرتضى / ج ۳، ص ۱۳۵.

۲- ۲۱۶. ر. فصل چهارم «رجعت یک سنت همیشگی در میان امت ها».

۳- ۲۱۷. سوره بقره / آیه ۷۵.

۴- ۲۱۸. روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۴.

۵- ۲۱۹. روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۴.

زنده کردن بعد از میراندن و برگرداندن به سوی دنیا از اموری است که تحت قدرت خداوند متعال قرار می گیرد و از چیزهایی است که دو حیوان (قوچ) هم در مورد آن نزاع نمی کنند!»

خود برادران اهل سنت ده ها بلکه صدها مورد از زنده شدن مردگان را در منابع حدیثی و تاریخی خودشان، بدون انکار و توجیه نقل نموده اند. موارد متعددی یافت می شود که ادله ی رجعت را نقل کرده و به طور ناخودآگاه پذیرفته اند، حتی افرادی مثل ابن ابی دنیا، ابن اثیر، ابونعیم اصفهانی، سیوطی و ... کتاب های مستقل و یا ابوابی را در کتاب هایشان، تحت عنوان «احیاء الاموات» به انسان های خوب و بد، حتی حیوانات اختصاص داده اند و مردگانی را که در اثر معجزات انبیا و اولیای الهی و یا در اثر دعای افراد عادی زنده شده اند، ذکر نموده و روایات آن را بدون انکار نقل کرده و راویان آن را توثیق نموده اند.^(۱)

به چند نمونه از اظهار نظر بزرگان و علمای اهل سنت که درباره ی رجعت سخن گفته اند اشاره می کنیم.

ادله ی رجعت در منابع اهل سنت

۱ - رجعت و خلیفه دوم

خلیفه دوم، اولین کسی بود که رجعت رسول خدا صلی الله علیه وآله را ادعا نمود و بر آن اصرار ورزید. او بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می گفت: حضرت به ملاقات خداوند رفته و به زودی برمی گردد و دست و پای منافقینی را که معتقد به مرگ آن حضرت شده باشند، قطع می کند.

«عن أبي هريره لما توفي رسول الله صلى الله عليه وآله، قام عمر بن الخطاب فقال: إن رجلاً من المنافقين يزعمون أن رسول الله صلى الله عليه وآله توفي، والله ما مات ولكنّه ذهب إلى ربّه كما ذهب موسى بن عمران فقد غاب عن قومه أربعين ليلة ثم رجع إليهم بعد أن قيل قد مات،

ص: ۷۸

۱- ۲۲۰. اگر انسان بخواهد در این زمینه به کتاب های تفسیر روایی و منابع تاریخی اهل سنت به کنکاش پردازد، صدها بلکه هزاران مورد را پیدا می کند که آنان بدون ترس و انکار، روایات رجعت را نقل کرده اند. ر.ک: الرجعه ص ۶۸ و ۶۵.

والله ليرجعن رسول الله صلى الله عليه وآله كما رجع موسى فليقطعن أيدي رجال وأرجلهم زعموا أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله مات؛(۱)

ابن هشام از ابوهریره نقل می کند: هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله رحلت فرمود، عمر بن خطاب برخاست و فریاد زد: عده ای از منافقین خیال می کنند پیامبر صلی الله علیه وآله از دنیا رفته است. به خدا قسم او از دنیا نرفته است بلکه به سوی پروردگارش رفته است. همانند موسی بن عمران می باشد که چهل شبانه روز از میان قومش غایب شده، سپس به سوی آنان برگشت در حالی که گفته می شد از دنیا رفته است. به خدا قسم! پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برمی گردد همان گونه که موسی برگشت و دست و پای مردانی که خیال می کنند پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از دنیا رفته و بر نمی گردد را قطع خواهد نمود.»

این گفتار خلیفه، اگر از عقیده ی او ناشی شده باشد و انگیزه ی سیاسی نداشته باشد! باید به همان معنای رجعت حمل شود که این مرگ پیامبر صلی الله علیه وآله یک مرگی بدون برگشت و رجعت نیست، بلکه حضرت برمی گردد و با قطع کردن دست و پای منافقین آنان را به سزای اعمالشان می رساند.

شکی نیست مراد خلیفه از انکار مرگ پیامبر صلی الله علیه وآله - که با این همه قسم و تأکید همراه است - ادامه ی حیات فعلی و عادی آن حضرت بوده است که بگوید آن حضرت برای همیشه زنده می باشد؛ زیرا تمام مسلمانان بدن پاک و بی روح آن حضرت را مشاهده می کردند. و لذا خلیفه ی اول و دوم در همان لحظه های اولیه ی رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله در صدد تعیین جانشین آن حضرت برآمده و سقیفه بنی ساعده را تشکیل دادند.

۲ - رجعت و ابن ابی دنیا

عبد الله بن محمّد، معروف به ابن ابی دنیا، آثار فراوانی از خود به یادگار گذاشته و به عناوین صدوق، کثیر العلم، عالم به اخبار و روایات و ... معرّفی شده است. (۲)(۳) کتابی به نام

ص: ۷۹

۱- ۲۲۱. سیره ابن هشام / ج ۳، ص ۳۰۵ - الملل والنحل / ج ۶، ص ۳۶۴ - رساله عقائده ص ۲۱۱ - الهجوم علی بیت فاطمه علیها السلام ص ۶۳.

۲- ۲۲۲. سیر اعلام النبلاء / ج ۱۰، ص ۴۹۷.

۳- ۲۲۳. سیر اعلام النبلاء / ج ۱۰، ص ۴۹۷.

«من عاش بعد الموت» تصنیف کرده است که در این کتاب بیش از شصت و چهار مورد از افراد «حتی حیوانات» را جمع آوری نموده است که در طول سه قرن صدر اسلام تا پایان عمر مؤلف (متوفای ۲۸۱ ه.ق) پس از مرگ زنده شده و به دنیا برگشته اند؛ کم یا زیاد زنده مانده، سپس از دنیا رفته اند. (۱)

۳- رجعت و قرطبی

در بحث جواز طلب استغفار برای کفار، روایات زیادی در منابع اهل سنت نقل شده که پدر و مادر رسول خدا صلی الله علیه وآله بی ایمان از دنیا رفته اند! (۲) سپس روایاتی را نقل کرده اند که پدر و مادر آن حضرت پس از مرگ زنده شده و در زندگی جدیدشان ایمان آورده و دوباره از دنیا رفته اند.

ابو الخطاب بن دحیه، این احادیث را مجهول دانسته و انکار نموده است.

قرطبی در رد او می گوید:

«وفیما ذکره ابن دحیه نظر، وذلك أن فضائل النبي وخصائصه لم تزل تتوالى وتتابع إلى حين مماته، فيكون هذا ممّا فضّله تعالى وأكرمه به، وليس إحياءهما ممتنعاً عقلاً وشرعاً، فقد ورد في الكتاب العزيز إحياء قتيل بنى إسرائيل وإخباره بقاتله، وكان عيسى يحيى الموتى وكذلك نبينا أحيى الله على يديه جماعه من الموتى، وإذا ثبت هذا فما يمتنع من إيمانها بعد إحيائهما زيادة في كرامته وفضيلته... وقد ظفرت باستدلال أوضح منه، وهو ما ورد أنّ أصحاب الكهف يبعثون آخر الزمان وورد عن ابن عباس مرفوعاً أصحاب الكهف أعونوا المهدي، ولا بدع في أن يكون الله تعالى كتب لأبويه عمراً، ثم قبضهما قبل استيفائه، ثم أعادهما لاستيفاء تلك اللحظه الباقيه وآمنا فيها...» (۳)

ص: ۸۰

۱- ۲۲۴. ر.ك: كتاب من عاش بعد الموت، تحقيق على احمد جاب الله - دارالكتب - بيروت ۱۴۰۸.

۲- ۲۲۵. البته مراد از نقل این احادیث تأیید مضمون آن ها نیست؛ زیرا به اعتقاد شیعه تمام انبیا از پدر و مادر خدا پرست به دنیا آمده اند.

۳- ۲۲۶. سبل الهدی فی سیره خیر العباد / ج ۲، ص ۱۲۴.

آنچه که ابن دحیه گفته (حدیث را موضوع دانسته) اشکال دارد؛ زیرا فضایل و ویژگی های رسول خداصلی الله علیه و آله متتابع و پیاپی تا هنگام مرگش ادامه دارد. (۱) پس زنده شدن والدین آن حضرت از فضایل و کرامت آن حضرت به شمار می رود که خداوند برایش عنایت فرموده است. و زنده شدن و ایمان آوردن آن ها هیچ امتناع عقلی و شرعی ندارد؛ زیرا در قرآن زنده شدن مقتول بنی اسرائیل و خیر دادن از قاتلش وارد شده است. و حضرت عیسی علیه السلام مردگان را زنده می کرد، همان گونه که خداوند با دست های پیامبر ما صلی الله علیه و آله جمعیتی از مردگان را زنده می کرد. وقتی که این مطالب ثابت شد، پس هیچ امتناعی از ایمان آن ها بعد از زنده شدنشان به جهت کرامت و فضیلت پیامبرصلی الله علیه و آله وجود ندارد. به تحقیق به استدلال واضحتر از آن برخوردارم، روایت شده است که اصحاب کهف در آخرالزمان برانگیخته می شوند. از ابن عباس رضی الله عنه مرفوعاً (۲) روایت شده است که اصحاب کهف، از یاران حضرت مهدی علیه السلام خواهند بود. پدیده ی بی سابقه ای نیست که خداوند، برای والدین آن حضرت عمری را مقرر کرده باشد که پیش از اتمام آن، آنها را قبض روح نموده و سپس برگردانده تا این که مقدار باقی مانده ی از عمرشان را استفاده کنند و ایمان بیاورند و دوباره از دنیا بروند.»

این گفتار آقایان در حقیقت همان محتوی و مفهوم رجعت است که شیعه ی امامیه به آن عقیده دارد و روایات متواتر و آیات متعدد بر آن دلالت می کنند؛ یعنی ارواح عدّه ای از انسان ها بعد از مرگ به بدن اولیه شان برگشته و به مقتضای حکمتی از حکمت های الهی، به دنیا برمی گردند و اختلاف زمان در آن تأثیر ندارد. اگر در گذشته بعضی از مردگان براساس حکمت و مصلحت الهی زنده شده و به دنیا برگشته اند؛ در آینده هم براساس حکم و مصالح الهی برخواهند گشت. چه این که ابن خذیمه (از بزرگان اهل سنت) به آیات ۲۴۳

ص: ۸۱

۱- ۲۲۷. البته به نظر شیعه فضایل و ویژگی های معنوی و روحی، حتی جسمی رسول اکرم و اهل بیت علیهم السلام حتی بعد از مرگ هم ادامه دارد.

۲- ۲۲۸. حدیث مرفوع در اصطلاح اهل سنت عبارت است از حدیثی که از رسول خداصلی الله علیه و آله نقل شود و قول خود صحابه نباشد.

و ۲۵۹ بقره بر دوبار زنده شدن پیش از قیامت به طور مطلق و عمومی استدلال کرده است.^(۱)

اگر آقایان از اسم «رجعت» وحشت دارند و خوششان نمی آید، ما هم بر سر اسم نزاع نداریم، اسم دیگری به دلخواه خودشان انتخاب کنند.

۴- رجعت و ابن کثیر

ابن کثیر، در مقام داوری بین ابن دحیه و قرطبی می گوید:

«هذا كله متوقف على صحه الحديث، فإذا صح فلا مانع منه؛^(۲)

این زنده شدن متوقف بر صحّت حدیث است، اگر حدیث صحیح باشد مانعی از زنده شدن نیست.»

بنابراین، رجعت متوقف بر صحّت ادله است که اگر ادله ی صحیح بر آن دلالت کند هیچ مانع عقلی و شرعی وجود ندارد. و ده ها دلیل از آیات و روایات بر آن دلالت می کند.

۵- رجعت و زمخشری

ایشان در ذیل آیه ی مبارکه «وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الَّذِينَ ...»^{(۳)(۴)} می نویسد: ابن الکوا^(۵) از حضرت علی علیه السلام در باره ی ذوالقرنین سؤال کرد که آیا ملک بوده یا نبی؟ حضرت فرمود: نه ملک بود و نه نبی، بلکه بنده ی صالح خداوند بود که شاخ راستش در راه اطاعت و بندگی خداوند قطع شد و از دنیا رفت. سپس خداوند او را زنده کرد و در راه خدا شاخ چپش قطع شد و از دنیا رفت. سپس خداوند او را زنده نمود و به خاطر آن، صاحب دو شاخ نامیده شده است. در میان شما مسلمانان هم مثل او هست، که در راه اطاعت و بندگی خداوند کشته

ص: ۸۲

۱- ۲۲۹. مع الدكتور، موسى الموسوي في كتابه الشيعة والتصحيح ص ۳۳۸.

۲- ۲۳۰. تفسير القرآن العظيم / ج ۲، ص ۳۹۴.

۳- ۲۳۱. سورة كهف / آیه ۸۳.

۴- ۲۳۲. سورة كهف / آیه ۸۳.

۵- ۲۳۳. شرح حال ابن الكوا در فصل دوم «عصر امير المؤمنين عليه السلام» گذشت.

می شود سپس خداوند او را زنده می کند. (۱) مراد حضرت از «فیکم مثله» خودش است. (۲)

از این حدیث نه تنها یک رجعت، بلکه دو رجعت استفاده می شود، چه این که در روایات اهل بیت علیهم السلام برای حضرت علی علیه السلام چندین رجعت ذکر شده است.

۶ - رجعت و دکتر حجازی (استاد دانشگاه الازهر)

۶ - رجعت و دکتر حجازی (استاد دانشگاه الازهر)

ایشان در ذیل آیه مبارکه «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ» (۳) می نویسد: به نظر می رسد این «جنبنده» که زنده می شود، یک انسان عادی و عالم به کتاب الله، سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و احکام شریعت می باشد که با مردم سخن می گوید. در هنگامی خارج می شود که علما و علم از میان مسلمانان رخت بر بسته و احکام قرآن از بین رفته باشد و عالم را فساد گرفته باشد.

دلیل این که این «جنبنده» انسان عادی است حدیث نبوی می باشد که «او از محترم ترین مساجد - مسجد الحرام - خارج می شود (۴) (۵) در دستش عصای موسی و انگشتر سلیمان است که مؤمن و کافر را با آن علامت گذاری می کند (۶) و هر کدام را با اسم خطاب می کند که ای فلانی! تو اهل بهشتی و ای فلانی! تو اهل جهنم هستی. (۷)

جناب دکتر از حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خوب استفاده کرده است، که این «جنبنده» با مردم سخن می گوید، اهل بهشت و جهنم را تقسیم می کند «قسیم الجنة و النار»، انسانی است که عالم به کتاب الله و ... می باشد و این اوصاف فقط بر حضرت علی علیه السلام منطبق است، چه این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن حضرت را به عنوان مصداق آیه معرفی کرده است. (۸)

ص: ۸۳

۱- ۲۳۴. الکشاف / ج ۲، ص ۷۴۳.

۲- ۲۳۵. مجمع البیان / ج ۶، ص ۳۷۹ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۰۸.

۳- ۲۳۶. سوره نمل / آیه ۸۲.

۴- ۲۳۷. تفسیر الواضح / ج ۱۱ و ۲۰، ص ۸۰۸ و ۸۰۷.

۵- ۲۳۸. تفسیر الواضح / ج ۱۱ و ۲۰، ص ۸۰۸ و ۸۰۷.

۶- ۲۳۹. روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۱۹، کتزالعمال / ج ۱۴، ص ۶۲۳.

۷- ۲۴۰. غرائب القرآن و رغائب الفرقان / ج ۵، ص ۳۲۱ - الوسیط / ج ۳، ص ۳۸۵.

۸- ۲۴۱. ر. فصل دوّم «عصر نزول وحی».

با توجه به مطالب یاد شده، اصل رجعت و زنده شدن اموات و برگشتن آنان بعد از مرگ در گذشته، مورد اتفاق مسلمین است که از امت های پیشین و امت آخرالزمان بر اساس حکم و مصالحی، افراد صالح و غیر صالحی برگشته اند. قرآن، روایات و آثار تاریخی که مورد اتفاق شیعه و سنی است تحقق آن را حکایت نموده است.

آنچه که مورد اختلاف دو مکتب است این است که آیا در آینده، قبل از قیامت امکان دارد خداوند عده ای را که از دنیا رفته اند، زنده نموده و مثل گذشته برگرداند تا این که نتیجه ی دنیایی اعمالشان را در حد امکان ببینند، یا این که امکان ندارد؟!

پیروان اهل بیت علیهم السلام با توجه به آیات و روایات متواتر، وقوع آن را در آینده قطعی می دانند و علل و مصالح احیای اموات را منحصر در گذشته نمی دانند. بلکه هر زمان حکمت و مصلحت الهی اقتضا کند واقع می شود. (۱)

اهل سنت به شدت این مسأله را انکار نموده و احیای اموات را اختصاص داده اند به زمان انبیا و خلفا (۲) تا این که با احیای مردگان، نبوت انبیا و یا صلاحیت و برتری خلفا و ... اثبات شود! (۳) اما در آینده هیچ مقتضی ندارد، پس واقع نمی شود.

با توجه به آیات متعدّد قرآن و روایات متواتر که در منابع معتبر شیعه و سنی آمده است، به نظر می رسد علل انکار اهل سنت را باید در عوامل ذیل بررسی و ریشه یابی نمود.

علل انکار اهل سنت

۱ - حصول شبهه

اکثر اهل سنت در اثر عدم درک صحیح مفهوم «رجعت» و عدم تفکیک بین عقیده ی غلات و شیعه در مورد رجعت، آن را انکار نموده اند. مثلاً در گذشته دیدیم که تمام اهل

ص: ۸۴

۱- ۲۴۲. ر. فصل ششم «فلسفه و اهداف رجعت».

۲- ۲۴۳. التبیان / ج ۱، ص ۲۵۵ - مرکز الرساله، الرجعه ص ۱۰۴.

۳- ۲۴۴. البدایه والنهایه / ج ۶، ص ۱۷۶ - ۱۷۳ - ر.ک: کتاب ابن ابی دنیا «من عاش بعد الموت».

سنت رجعت را بر اساس اندیشه غلات تعریف نموده اند و هیچ یک از صاحب نظران آنان، به رجعت مورد اعتقاد شیعه توجه نکردند. (۱) به نظر می رسد این عمده ترین اشکالی بوده است که توجه اولین منکران آنان را به خود جلب نموده است؛ زیرا از تعریف های آنان و برخوردهای شان با معتقدان به رجعت (۲)(۳) و ... کاملاً مشهود است.

بعضی ها تصور کرده اند رجعت همان تناسخ و یا برگشتن کامل به ناقص و ... است و یا رجعت، باعث ترغیب به گناه و غرور مسلمانان می شود! و یا با ظواهر آیات قرآن و یا پاداش و عذاب قیامت و یا با طبیعت دنیا منافات دارد و ... لذا آیات و روایات رجعت را توجیه و تأویل کرده اند به حشر روز قیامت و حوادث غیر از رجعت! (۴) و احیای اموات را به زمان انبیا و خلفا اختصاص داده اند. (۵)(۶)

متأسفانه برادران اهل سنت هیچ گاه درصدد فهم و درک صحیح آن بر نیامده اند! تا این که اوهام و شبهات آنان برطرف شود بلکه بطلان آن را یک امر مسلم و قطعی دانسته و بدون تأمل انکار نموده اند.

البته شکی نیست که فهمیدن معارف اصیل اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله که برگرفته از دو میراث گران سنگ رسول خدا صلی الله علیه و آله (قرآن و عترت) می باشد، بدون قلب پاک و توفیق الهی امکان پذیر نیست. و این سنت الهی است که فهمیدن معارف بلند قرآن، قلب پاک و امتحان شده می خواهد. انسان هر مقدار قلبش را با آب زلال تقوی و عمل صالح، جلا و شست و شو بدهد خداوند علم «ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» (۷)(۸) را به قلبش افزایه می کند. (۹)

ص: ۸۵

-
- ۱- ۲۴۵. ر. تعریف رجعت از دیدگاه اهل سنت.
 - ۲- ۲۴۶. ر. مناظره ی مؤمن الطاق و ابوحنیفه.
 - ۳- ۲۴۷. ر. مناظره ی مؤمن الطاق و ابوحنیفه.
 - ۴- ۲۴۸. اکثر مفسران اهل سنت، متوجه شده اند که آیات رجعت، حشر خاصی را که مخصوص یک گروه خاصی است اثبات می کند.
 - ۵- ۲۴۹. ر. فصل پنجم «پاسخ به شبهات».
 - ۶- ۲۵۰. ر. فصل پنجم «پاسخ به شبهات».
 - ۷- ۲۵۱. سوره نساء / آیه ۱۱۳.
 - ۸- ۲۵۲. سوره نساء / آیه ۱۱۳.
 - ۹- ۲۵۳. سوره های انفال / آیه ۲۹ و سوره طلاق / آیه ۲ و سوره اعراف / آیه ۲۰۱ و ...

دومین علت انکار اهل سنت؛ مخصوصاً متأخرین آنان تقلید از گذشتگان شان است یعنی اعتقاد به انسداد باب اجتهاد در اصول و فروع، باعث انکار رجعت شده است. متأسفانه با این اعتقاد، خودشان را به زنجیر افکار گذشتگان کشیده و بدون تأمل و اندیشه، فقط درصدد دفاع از افکار و اقوال آنان هستند. اگر آن‌ها به خاطر عدم درک صحیح و حصول شبهه و وابستگی‌های سیاسی، قومی و فکری خاصی، اعتقاد و نظر خاصی را ارائه کرده باشند؛ محال است که مقلدان آن‌ها در اصول و فروع، در مقابل آن موضع منفی گرفته و تجدید نظر کنند، بلکه با تعصب مقلدانه، از آن نظریه دفاع می‌کنند و لو بر خلاف عقل، صریح آیات قرآن و روایات قطعی باشد. (۱)

اگر در بین اهل سنت این آگاهی حاصل شود «به امید آن روز» که اندیشه‌ی انسداد باب اجتهاد، یک اندیشه سیاسی است و برای توجیه اعمال حکام جور و کنترل علمای آن عصر بوده است و با یک نظر جدید و مستأنف به سراغ ادله‌ی فروع و اصول بروند و اجتهاد کنند، مسلماً اکثر اختلافات فکری و فقهی شیعه و سنی حل خواهد شد. لذا کسانی که حصار تقلید را شکسته اند و به خودشان جرأت داده و با دید مجتهدانه به سراغ منابع حدیثی و تاریخی و ... رفته اند نظرشان عوض شده است؛ از جمله، علامه شلتوت، دکتر تیجانی، احمد حسین یعقوب، ادرس حسینی مغربی، صالح وردانی، حامد حفنی داوود و ...

در مورد رجعت، این خط مقلدانه کاملاً مشهود است؛ مثلاً اولین بار، سفیان بن عیینه (متوفای ۱۹۸ ه.ق) رجعت را بر اساس اندیشه غلامت تعریف می‌کند و به رافضی‌ها و جابر جعفی نسبت می‌دهد و معلوم هم نمی‌کند که مرادشان از رافضی کیست؟ پس از ایشان تمام اهل سنت از او تقلید نموده، همان را به شیعیان نسبت می‌دهند.

طبری (متوفای ۳۱۰ ه.ق) به نقل از سیف بن عمر رجعت را به عنوان توطئه‌ی یهود اعلان می‌کند. بعد از ایشان تمام کسانی که درباره‌ی رجعت اظهار نظر نموده اند، امثال ابن منظور،

ص: ۸۶

۱- ۲۵۴. نمونه‌های زیادی در فقه و اصول مذاهب اربعه پیدا می‌شود که بر خلاف آیات و روایات قطعی است «رجوع کنید به کتاب‌های دکتر تیجانی».

آلوسی، احمد امین مصری، دکتر قفّاری، دهلوی و ... همان عبارت را بدون ذکر منبع حکایت کرده اند. ابن اثیر (متوفای ۶۰۶ ه.ق) اولین بار، رجعت را از عقاید اعراب جاهلی دانسته و از نظر رافضی ها آن را به زنده بودن علی علیه السلام تعریف نموده، بعد از ایشان تمام علمای اهل سنت که درباره ی رجعت اظهار نظر نموده اند همان عبارت را بدون ذکر منبع تکرار کرده و به شیعه نسبت داده اند و ... (۱)

۳ - دفاع متعصبانه

یکی از علل انکار اهل سنت، دفاع متعصبانه است. ایشان در اثر اعتقاد به عدالت کل صحابه، هرگونه تحقیق و تفحص درباره ی حوادث و وقایع تلخ و ناگوار عصر صحابه را ممنوع می دانند و کسی حق ندارد در مقابل آن حوادث موضع منفی گرفته و به تحلیل و نقد آن پردازد و از به وجود آوردن آن ها انتقاد کنند! زیرا تمام مسلمانان صدر اسلام که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله را دیده و به او ایمان آورده باشند، صحابه، عادل و اهل بهشت هستند. و هرگونه نقد و انتقاد از عملکرد آنان، بدعت و کفر به حساب می آید! یعنی محاصره شدگان در شعب ابی طالب و محاصره کنندگان، سابقین در ایمان، هجرت و جهاد، مؤمنین و فاسقین، مجاهدین و قاعدین، بالاخره فرزندان شجره ی ملعونه و شجره ی مبارکه (اموی و هاشمی) لعنت شدگان و تبعید شدگان رسول اکرم و اصحاب اسرار رسول اکرم صلی الله علیه وآله (۲) و تسلیم شدگان مکه (فرزندان طلقاء) و ایمان آوردن گان (فرزندان آزاد کنندگان) و ... همه به طور مساوی صحابه عادل و اهل بهشت هستند! و در دنیا هیچ گونه امتیازی بین آنان وجود ندارد و اگر امتیاز و تفاوتی میان آن ها باشد مربوط به قیامت است که خداوند پاداش خواهد داد. اما در دنیا هیچ تفاضلی میان آن ها نیست، کسی حق ندارد نسبت به آن ها زبان اعتراض بگشاید. (۳)

ص: ۸۷

۱- ۲۵۵. ر. فصل پنجم «پاسخ به شبهات».

۲- ۲۵۶. امثال ابوسفیان، حکم بن عاص، مروان و ... با علی علیه السلام، عمار، سلمان و ...

۳- ۲۵۷. ر. ک: الاصابه فی تمییز الصحابه / ج ۱، ص ۱۶۶ و ...

روایات رجعت، بعضی از رجعت کنندگان را با اسم معرفی نموده است. تمام کسانی که در مقابل رسول اکرم صلی الله علیه وآله، جنگ های اُحد، احزاب و ... را رهبری و فرماندهی کرده اند و تا آخر هم ایمان نیاوردند، بلکه در جریان فتح مکه تسلیم مسلمانان شدند و یا نسبت به اهل بیت آن حضرت - علیهم السلام - ظلمی مرتکب شده باشند و در جنگ های داخلی «جمل، صفین و نهروان» شرکت نموده اند و یا بر آن ها اشکی ریخته باشند و ... را نام می برد، و حتی کسانی که نسبت به مؤمنین مرتکب دروغ و بهتان شده اند، برگردانده می شوند تا این که بر آن ها حد جاری شود.

برای پیروان خلفا قابل تحمّل نیست که درباره ی آنان چنین سخنانی گفته شود، لذا اصل این اعتقاد قرآنی را که ده ها آیه و روایات متواتر بر آن دلالت می کند، منکر شده و رجعت را برخلاف ضرورت ادیان آسمانی و توحیدی اعلان کرده اند.^(۱) عوض این که در عقیده ی خودشان شک کنند و آن را به عقل و قرآن عرضه کنند که این عقیده برخلاف عقل و آیات قرآن است؛ زیرا آیات قرآن همان گونه که اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله را در اوج عظمت، مدح و تمجید می کند، برخی را هم فاسق، منافق، آزار دهنده ی نبی، فراری از جهاد، بیمار دل و ... معرفی می کند.

۴ - جهل و حسادت

بعضی از اهل سنت، با پیش فرض های مذهبی و ذهنیت های قبیله ای، بدون مراجعه به منابع عقاید دیگران و درک صحیح از آن، قضاوت نموده و به تکفیر و تفسیق آنان می پردازند و کسانی که عقیده ای غیر از عقیده ی آنان داشته باشند مستحق انواع عذاب های دنیایی و آخرتی می دانند، بدون این که درک صحیحی از عقاید دیگران داشته باشند.

۱ - شافعی از سفیان بن عیینه حکایت می کند: از جابر کلامی را شنیدم که سبب شد به سرعت از خانه ی او بیرون آیم چون ترسیدم که سقف خانه بر سرم فرود آید و خراب شود زیرا او ایمان به «رجعت» داشت!^(۲)

ص: ۸۸

۱- ۲۵۸. بطلان عقائد الشیعه ص ۴۳.

۲- ۲۵۹. تهذیب المقال / ج ۵، ص ۱۰۶ و ...

کسی نیست از این آقا سؤال کند: رجعت چیست که شنیدن آن باعث خراب شدن سقف خانه ها و ... می شود؟! اگر ایشان از آیات قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه و آله آگاهی و اطلاع داشت و مفهوم «رجعت» را آن گونه که جابر معتقد بود می دانست (نه آن گونه که از غلات شنیده بود) هرگز این گونه سخن نمی گفت.

۲ - صاحبان صحاح و مسانید اهل سنت؛ از جمله، مسلم «صاحب کتاب صحیح» هزاران حدیث جابر جعفی را که از امام باقر علیه السلام و او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده بود، ترک نمودند و یک حدیث از جابر در کتاب هایشان ذکر نکردند که او به خاطر اعتقاد به رجعت، فاسق، کذاب و غیر ثقه است. (۱)

مسلمانان را از برکات هزاران حدیث نبوی صلی الله علیه و آله محروم نموده چون که جابر اعتقاد به زنده شدن مردگان دارد. این در حالی است که، آیات قرآن از زنده شدن مردگان در امت های پیشین و امت اسلامی خبر داده و علمای اهل سنت هم، ده ها روایت و حدیث از زنده شدن مردگان را نقل کرده اند. (۲)(۳) کسی نگفته است که از روایان این احادیث و صاحبان این کتاب ها حدیث نقل نکنید که غیر ثقه است؟! ولی جابر چون پیرو اهل بیت علیهم السلام است و روایات زنده شدن مردگان را از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل می کند پس او غیر ثقه است؟!!

۳ - جریان قاضی سوار و سید حمیری گذشت که او به خاطر حسادت، حمیری را به دشمنی با خلیفه، متهم و به جرم اعتقاد به رجعت منافق معرفی کرد. (۴)(۵)

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ سَوْرَةِ الْغَضَبِ وَغَلْبَةِ الْحَسَدِ وَالْحَاحِ الشَّهْوَةِ وَمُتَابَعَةِ الْهَوَى

وَمُخَالَفَةِ الْهُدَى وَإِيثارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ، وَأَنْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بغيرِ عِلْمٍ. (۶)(۷)

ص: ۸۹

۱- ۲۶۰. صحیح مسلم / ج ۱، ص ۱۵ - تهذیب التهذیب / ج ۲، ص ۴۲ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۳۹ - اربعین حسینی ص ۸۹ و ...

۲- ۲۶۱. الطرائف ص ۱۹۱.

۳- ۲۶۲. الطرائف ص ۱۹۱.

۴- ۲۶۳. همان ص ۱۳۰.

۵- ۲۶۴. همان ص ۱۳۰.

۶- ۲۶۵. برگرفته شده از دعای نهم صحیفه ی سجادیه.

۷- ۲۶۶. برگرفته شده از دعای نهم صحیفه ی سجادیه.

فصل چہارم: ادلّہ رجعت

اشارہ

ص: ۹۱

مرحوم حرّ عاملی، بیش از دوازده دلیل بر صحّت و ضرورت رجعت اقامه نموده است ولی ما «إن شاء الله» ادله ی رجعت را تحت عناوین ذیل دنبال خواهیم نمود:

۱ - رجعت از دیدگاه عقل

۲ - رجعت در قرآن

۳ - رجعت در روایات

۴ - رجعت یک سنت همیشگی در میان امت ها (که تلفیقی از آیات و روایات است).

۵ - رجعت در زیارت نامه ها و دعاها. (۱)

۱ - رجعت از دیدگاه عقل

۱ - رجعت از دیدگاه عقل

عقل، هیچ گونه مانعی برای زنده شدن مردگان پس از مرگ تصور نمی کند و امکان آن را کاملاً درک می کند؛ زیرا اگر مانعی تصوّر شود، یا در فاعلیت فاعل است و یا در قابلیت قابل؛ یعنی یا خداوند قدرت بر زنده کردن مردگان را ندارد و یا این که بدن و روح انسان قابلیت زنده شدن را نداشته باشد؟! در حالی که شبانه روز، هم فاعلیت فاعل را مشاهده و تجربه می کنیم و هم قابلیت قابل را به تعبیر آلوسی:

«كون الإحياء بعد الإماتة والإرجاع إلى الدنيا ممّا لا ينتطح فيه كبشان؛ (۲)(۳)

زنده نمودن، بعد از میراندن و برگردانیدن به دنیا از چیزهایی است که دو حیوان (قوچ) در آن نزاع نمی کنند»

ص: ۹۳

۱- ۲۶۷. بعضی از علما «سید مرتضی، مرحوم طبرسی و ...» به اجماع امامیه هم استدلال نموده اند، لکن این استدلال، تمام

نیست؛ زیرا اجماعی بودن آن به خاطر وجود همین ادله است؛ یعنی اجماع مدرکی است و اعتبار مستقلی ندارد.

۲- ۲۶۸. روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۴.

۳- ۲۶۹. روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۴.

وقتی که دو حیوان، در امکان آن نزاع نمی کنند، پس هیچ عاقلی - چه رسد به مسلمان - نمی تواند بگوید: من در امکان رجعت نزاع دارم؛ زیرا یا باید قدرت خداوند را منکر شود و یا بگوید: انسان قابلیت زنده شدن را از دست می دهد و این سر از شرک و یا انکار سؤال قبر، عالم برزخ و معاد جسمانی و ... در می آورد، لذا مرحوم سید مرتضی می فرماید: آنچه که شیعه از رجعت معتقد است هیچ اختلافی بین مسلمین بلکه موحدین نیست. (۱)

وقوع رجعت

بهترین دلیل بر امکان چیزی، وقوع آن است. آیات و روایات متعددی بر وقوع رجعت در امت های پیشین دلالت می کند، چنان که مرحوم حرّ عاملی، بیش از صد مورد را با توجه به آیات و روایات گردآوری نموده است، (۲) چه این که روایات و آثار متعددی از وقوع رجعت در امت اسلامی خبر می دهد که عده ی زیادی در همان قرون اولیه صدر اسلام، پس از مرگ، زنده شده و به دنیا رجعت کرده اند. ایشان در این زمینه بیش از هفتاد مورد را ذکر نموده است (۳)(۴).

و مرحوم علامه بحرانی هم موارد زیادی را جمع آوری و نقل نموده است (۵)(۶) چنان که گفته شد. ابن ابی دینا (از بزرگان اهل سنت) کتاب مستقلی به نام «من عاش بعد الموت» به رشته ی تحریر در آورده و در آن بیش از شصت و چهار مورد را جمع آوری کرده است که بعد از مرگ زنده شده اند. (۷)(۸).

دکتر «رایموند مودی» در همین زمینه، کتابی به نام «بازگشت روح» تألیف نموده و در آن از کسانی گفت و گو کرده است که طبق نظر پزشک قانونی، مرده و سپس زنده شده اند. (۹)(۱۰).

بنابراین، بازگشت روح به همان بدنی که قبلاً به آن تعلق داشته از نظر عقل، شرع و علم

ص: ۹۴

۱- ۲۷۰. رسائل المرتضی / ج ۳، ص ۱۳۵ - مرکز الرساله، الرجعه ص ۱۵.

۲- ۲۷۱. الايقاظ ص ۱۹۰ و ۱۱۲.

۳- ۲۷۲. همان ص ۲۳۳ و ۱۹۰.

۴- ۲۷۳. همان ص ۲۳۳ و ۱۹۰.

۵- ۲۷۴. مدینه المعاجز ۱: ۱۴۰ و ۸: ۳۹۳ و ...

۶- ۲۷۵. مدینه المعاجز ۱: ۱۴۰ و ۸: ۳۹۳ و ...

۷- ۲۷۶. ر.ك: «من عاش بعد الموت».

۸- ۲۷۷. ر.ك: «من عاش بعد الموت».

۹- ۲۷۸. رجعت از دیدگاه اسلام و ادیان ص ۱۲.

۱۰- ۲۷۹. رجعت از دیدگاه اسلام و ادیان ص ۱۲.

زیست‌شناسی هیچ مانع و محذوری ندارد و واقع هم شده است. پس طبق قاعده‌ی معروف فلسفی «حکم الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد» در آینده هم واقع می‌شود. (۱)

رجعت تجلی عدالت و قدرت الهی

عقل، امکان رجعت را به روشنی درک می‌کند، گرچه از درک ضرورت وقوع آن به طور مستقیم عاجز است ولی با یک تحلیل مختصر، ضرورت رجعت اصطلاحی برایش قابل درک است؛ یعنی با توجه به وضع زندگی بشریت و تقسیم آنان به دو گروه، ظالم و مظلوم و نرسیدن هر دو گروه به نتیجه‌ی دنیایی اعمالشان، در حالی که امکان رسیدگی به آن وجود دارد و عدم تحقق اهداف انبیا در طول تاریخ و نرسیدن انسان‌های صالح به آن کمال لایق که در سایه‌ی حکومت معصوم امکان پذیر بوده است و ... عقل ضرورت رجعت را هم درک می‌کند.

«اساساً زیربنای رجعت، عدالت و قدرت بی‌پایان الهی است که با قدرت بی‌کران آفریدگار جهان، استخوان‌های پوسیده و جسم‌های فرسوده‌ای که هزاران سال زیر خاک نهفته‌اند به زندگی بازگردند تا هابیلیان شاهد انتقام الهی از قابیلیان در راستای تاریخ باشند. رجعت در واقع، تجلی عدالت و قدرت الهی در این دنیا است که همزمان با ظهور عدالت گستر جهان محقق می‌شود.

رجعت، دورنمای رستاخیز را در سراسر گیتی به نمایش می‌گذارد و هزاران انسانی را که قرن‌ها پیش در زیر خاک مدفون شده‌اند با یک فرمان «قوموا: برخیزید» جان گرفته تا پیش از

ص: ۹۵

۱- ۲۸۰. آقای صادقی، یکی از جانبازان جنگ عراق با ایران در شهرستان مشهد رضوی، مشهور است که دوباره زنده شده. و طبق نظر پزشکان او مرده و از دنیا رفته بوده است. در تاریخ ۲۲/۴/۱۳۸۱ که به زیارت حضرت رضاعلیه السلام مشرف شده بودم، با عده‌ای از علمای استان خوزستان با او ملاقات داشتیم، نحوه‌ی زنده شدنش را شرح می‌داد که چگونه با عنایت و توجه امام رضاعلیه السلام حیات دوباره یافته است، و تمام کسانی که مقدمات کفن و دفنش را فراهم کرده بودند، با اسم و آدرس، معرفی می‌کرد. مرحوم آیت‌الله دستغیب، شبیه زنده شدن ایشان را درباره‌ی مرحوم شیخ محمدحسین قمشه‌ای و فرزند مرحوم ملا عبدالحسین کربلایی نقل نموده است که در اثر توجه و عنایت امام حسین علیه السلام دوباره زنده شده‌اند. {داستان‌های شگفت}.

رستاخیز عمومی شاهد گرفتن حق دنیایی مظلوم از ستم پیشگان تاریخ در حد امکان باشند» (۱). زیرا اگر دنیا به همین منوال خاتمه پیدا کند و ستم دیدگان، به حق خود و ستمگران، به کیفر دنیایی اعمالشان نرسند و دنیا برای همیشه غمخانه مظلوم و طرب خانه ظالم باقی بماند در حالی که امکان عکس آن وجود داشته باشد و مردان و زنان صالح، آرزوی اصلاح و قیام دولت حق را با خودشان به گور ببرند و آرمان های پیامبران، هیچ گاه جامه ی عمل نپوشد، کسی نتیجه ی اعمالشان را در حد امکان در این جهان مشاهده نکند و ... خلقت این جهان عبث و ابتر خواهد بود و هیچ عقل سلیمی آن را نمی پذیرد.

اگر کسی مقامات انبیا و اولیای الهی؛ به خصوص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام را بداند و جایگاه آن ها را در نظام هستی درک کند و بداند که آن ها چه سرمایه های عظیمی برای هدایت و تکامل تکوینی و تشریحی انسان ها می باشند و به تعبیر قرآن «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (۲)(۳) با امر تکوینی، بشریت را هدایت نموده و به کمال انسانی می رسانند، و از تاریخ بشر اطلاع داشته باشد که تاکنون از این سرمایه های عظیم (۴) استفاده نشده است و بدون انتفاع از آن ها به ملاقات پروردگارشان شتافته اند، با این اطلاعات، رجعت برای او از قضایای بدیهی است؛ یعنی با یک تحلیل مختصر از موضوع و محمول قضیه تصدیق به آن ضروری است. (۵)

۲- رجعت در قرآن

۲- رجعت در قرآن

آیات متعددی بر اصل رجعت دلالت می کند. مرحوم شیخ حرّ عاملی بیش از ۶۰ آیه (۶)

ص: ۹۶

- ۱- ۲۸۱. بر گرفته از مقاله مهدی پور ص ۲.
- ۲- ۲۸۲. سوره انبیاء / آیه ۷۳.
- ۳- ۲۸۳. سوره انبیاء / آیه ۷۳.
- ۴- ۲۸۴. که درباره ی آن ها گفته شده است: «الذین اصطفینهم ملوکاً لحفظ النظام واخترتهم رؤساء لجميع الأنام وبعثتهم لقيام القسط في ابتداء الوجود إلى يوم القيامة، ثم مننت عليهم باستنابه أنبيائك لحفظ شرائعك وأحكامك فأكملت باستخلافهم رساله المنذرين كما أوجبت رياستهم في فطر المكلفين ...» {مفاتيح الجنان، اذن دخول حرم های ائمه علیهم السلام}.
- ۵- ۲۸۵. برای اثبات ضرورت رجعت ائمه، تقریر دیگری بیان شده. - ر.ک: بدایه المعارف ج ۲.
- ۶- ۲۸۶. الايقاظ ص ۹۷ و ۷۲.

و مرحوم طبسی بیش از ۷۰ آیه (۱) را بر رجعت تفسیر و منطبق نموده اند. مرحوم علامه مجلسی نیز بیش از ۱۲۸ آیه از آیات قرآن را آورده است که بر رجعت دلالت می کند و یا توسط ائمه اهل بیت علیهم السلام بر رجعت استدلال و منطبق شده است. (۲)

این آیات در ابتدا به دو دسته تقسیم می شود.

۱ - آیاتی که بر وقوع رجعت در امت های گذشته دلالت می کند. این آیات را تحت عنوان (رجعت یک سنت همیشگی در میان امت ها) بررسی خواهیم کرد.

۲ - آیاتی که از تحقق رجعت در آینده قبل از قیامت خبر می دهد.

این آیات هم به دو دسته تقسیم می شود.

الف) آیاتی که با مفهوم لغوی و ظاهر الفاظ خود، بر اصل رجعت دلالت می کند و غیر از رجعت، مفهوم و مصداق دیگری نمی تواند داشته باشد. اگر احیاناً روایتی در ذیل این گونه آیات آمده، اذهان را راهنمایی و ارشاد می کند؛ یعنی هر کس با شرایط خاص «که برای مفسران قرآن ذکر شده» در محضر این آیات قرار بگیرد، می فهمد که غیر از حشر عمومی قیامت، یک حشر و بعث خصوصی و ویژه ای است که قبل از قیامت به عنوان «اشراط الساعه» محقق می شود و یک عده ی خاصی در آن برانگیخته می شوند و به دنیا برمی گردند.

ب) آیاتی که از باب «جری و تطبیق» بر رجعت کنندگان، منطبق شده است و انطباقش بر رجعت، بدون روایات، از درک انسان های عادی خارج است، بلکه فقط راسخان در علم، مصداق و تأویل آن آیات را می دانند.

الف) ظهور یا نصّ الفاظ آیات قرآن بر رجعت

الف) ظهور یا نصّ الفاظ آیات قرآن بر رجعت

آیاتی که با عموم الفاظ و مفهوم لغوی بر رجعت دلالت می کند زیاد است. مرحوم حائری یزدی بیش از ۲۰ آیه را ذکر نموده که با عموم یا نص دلالت بر رجعت می کند. (۳) ما به چند نمونه ی از آن اشاره می کنیم.

ص: ۹۷

۱- ۲۸۷. الشیعه و الرجعه ج ۲.

۲- ۲۸۸. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۴۴ و ۴۰.

۳- ۲۸۹. الزام الناصب / ج ۲، ص ۲۹۹ و ۲۸۹.

«وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ»؛ (۱)

«به یاد آور روزی را که از هر امت یک گروه از کسانی را که آیات ما را تکذیب می کردند، محشور می کنیم پس آن ها نگه داشته می شوند.»

«یوم» به فعل مقدر «اذکر» نصب داده شده.

«حشر» به معنای کوچ دادن، بیرون ساختن از قرارگاه، حرکت دادن به سوی مکان معین و ... به کار می رود.

«نحشر» خداوند هر جا که می خواهد از اقتدار خودش سخن بگوید و قدرتش را به رخ بندگانش بکشد به صورت متکلم مع الغیر «ما» بیان می کند. (۲)(۳) اما هر جا می خواهد از مهربانی و تَلَطُّف خودش سخن بگوید به صورت متکلم وحده «من» مطلب را بیان می کند. (۴)(۵)

«مَنْ، «من کلّ أُمَّةٍ» تبعیضیه و من «مِمَّنْ يُكَذِّبُ» بیانیه است؛ یعنی از هر امت، گروهی را محشور می کنیم که آیات الهی را تکذیب می کردند. (۶)

«فوج» به معنای دسته و گروه، که از جایی به جایی دیگر به سرعت حرکت و عبور داده شود به کار می رود. (۷)

«بآیاتنا» مراد از آیات، مطلق آیات الهی است که بر مبدء و معاد دلالت می کند؛ از جمله ی آن ها، انبیاء، امامان و کتب آسمانی است؛ یعنی این ها از مصادیق آیات الهی که مورد انکار و تکذیب واقع شده است. (۸)(۹)

پس این که امام صادق علیه السلام می فرماید: منظور از آیات، امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام هستند (۱۰) از باب بیان مصداق و جری آیه است.

ص: ۹۸

۱- ۲۹۰. سوره نمل / آیه ۸۳.

۲- ۲۹۱. به آیات ۸ و ۹ سوره حجر و ...

۳- ۲۹۲. به آیات ۸ و ۹ سوره حجر و ...

۴- ۲۹۳. به آیات ۱۸۶ سوره بقره و ...

۵- ۲۹۴. به آیات ۱۸۶ سوره بقره و ...

۶- ۲۹۵. کشاف / ج ۳، ص ۳۸۵ - تفسیر المیزان / ج ۱۵ ص ۳۹۶ - تفسیر القرآن الکریم ص ۳۶۹.

۷- ۲۹۶. مفردات راغب ماده «فوج».

٨-٢٩٧. الميزان / ج ١٥، ص ٣٩٧.

٩-٢٩٨. الميزان / ج ١٥، ص ٣٩٧.

١٠-٢٩٩. بحار الانوار / ج ٥٣، ص ٥٢ و ٥٣.

«یوزعون» به معنای نگه داشتن و باز داشتن از چیزی به کار می رود؛ یعنی از این ها آن آزادی عمل که در حیات قبل داشتند گرفته می شود و مدتی در آنجا متوقف می شوند. شاید علت این که متعلق «یوزعون» حذف شده، برای عمومیت باشد، یعنی از هر چیزی که به نفعشان باشد باز داشته می شوند. پس جمله «فهم یوزعون» مترتب و متفرع بر «نحش» است.

از مجموع این آیه چنین استفاده می شود: روزی فرا می رسد که خداوند با قدرت بالغه و بیکران خودش از هر جمعیتی، گروهی را از جایگاه شان حرکت داده، به همین دنیا باز می گرداند و از هر گونه آزادی عمل منع شده، مدتی برای دیدن مجازات دنیایی اعمالشان و مشاهده ی گسترش اقتدار مؤمنین نگه داشته می شوند.

نکته ها:

۱ - این آیه یکی از روشن ترین آیات قرآن است که بر رجعت دلالت می کند؛ زیرا ظاهر آیه به خوبی بیانگر این مطلب است که این حشر، غیر از حشر عمومی در روز قیامت است که از هر جمعیتی گروهی محشور می شوند، چون حشر قیامت شامل همه ی انسان ها می شود و احدی از آن فرو نخواهد ماند. لذا خداوند در وصف آن حشر می فرماید:

«وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»؛ (۱)

محشور می کنیم آن ها را، پس احدی از آنان را فرو نخواهیم گذاشت.

«إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا»؛ (۲)

کسی در آسمان ها و زمین نیست مگر این که خاضعانه به محضر خدای مهربان آید.

«وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا»؛ (۳)

به یاد بیاور روزی را که همه ی آنان را محشور می کنیم.

۲ - از مقایسه این آیات با آیه ی ۸۳ سوره نمل به روشنی استفاده می شود که قرآن دو «حشر» را اثبات می کند: یکی حشر عمومی که تمام موجودات آسمانی و زمینی محشور

ص: ۹۹

۱- ۳۰۰. سوره کهف / آیه ۴۷.

۲- ۳۰۱. سوره مریم / آیه ۹۳.

۳- ۳۰۲. سوره انعام / آیه ۲۲.

می شوند که با کلمه ی «جمعاً و ...» تأکید شده است. (۱) و یکی هم حشر خصوصی که از هر امت یک گروه خاصی قبل از قیامت محشور می شوند. (۲)

۳- شواهد بیرونی خود آیه هم دلالت می کند که این آیه مربوط به قیامت نیست؛ زیرا وقوع این آیه در سیاق آیات «اشراف الساعه» اقتضا می کند که این حشر هم از حوادث قبل از قیامت باشد؛ زیرا آیه ی قبل و آیات بعدش به اتفاق مفسران، علائم قبل از قیامت را بیان می کند.

اما جریان آغاز قیامت و به هم خوردن نظام عالم به عنوان آخرین علامت در چند آیه بعد بیان شده است:

«وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ ...»؛ (۳)

به یاد بیاور روزی که در صور دمیده شود، پس کسانی که در آسمان ها و زمین زندگی می کنند به هراس و وحشت افتاده (می میرند).

ترتیب وقوع این حوادث اقتضا می کند اگر این «حشر فوج» از حوادث قیامت باشد باید بعد از بیان «نفخ صور» ذکر شود، نه در ضمن حوادث قبل از نفخ صور، پس معلوم می شود که این حشر از وقایع قیامت نیست بلکه مثل خروج «جنبنده» از زمین و ... قبل از نفخ صور محقق خواهد شد. خلاصه این که آیات (۸۲-۸۷) این سوره سه حادثه ی مهم رابه عنوان «اشراف الساعه» بیان می کند که پیش از برپا شدن قیامت واقع می شوند:

۱- خارج شدن جنبنده از زمین؛ «أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ». (۴)

۲- حشر یک عده ی خاصی از هر امت؛ «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا». (۵)

۳- دمیدن صور برای مرگ همه ی مخلوقات زمینی و آسمانی؛ «وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ ...». (۶)

بعد از این سه حادثه قیامت برپا شده و همه خاضعانه در محضر الهی حاضر می شوند؛ «وَكُلُّ أُمَّةٍ دَاخِرِينَ». (۷)

ص: ۱۰۰

۱- ۳۰۳. به آیات ۱۲۸ انعام، ۲۸ یونس، ۴۰ سباء و ... مراجعه شود.

۲- ۳۰۴. العقیده الاسلامیه ص ۲۹۳.

۳- ۳۰۵. سوره نمل / آیه ۸۷.

۴- ۳۰۶. سوره نمل / آیه ۸۲.

۵- ۳۰۷. سوره نمل / آیه ۸۳.

۶- ۳۰۸. سوره نمل / آیه ۸۷.

به اتفاق همه ی مسلمانان، خروج جنبنده و نفخ صور از حوادثی است که قبل از قیامت واقع می شود پس «حشر فوج» هم که در وسط این دو حادثه ذکر شده است باید از حوادث قبل از قیامت باشد.

اما خصوصیات و ویژگی های این حوادث چیست؟ خیلی برای ما روشن نیست چون قرآن درباره ی آن ها سخن نگفته است و روایات هم با تعارضی که دارد از حدّ خبر واحد تجاوز نمی کند (اگرچه روایات رجعت متواتر است). ولی عدم درک جزئیات این حوادث ضرری به قطعی بودن وقوع آن ها نمی زند.

۴ - مفسّران اهل سنّت که به تبع گذشتگان شان رجعت را انکار نموده اند، آیه را ناظر به همان حشر قیامت دانسته اند و برای رفع ناهماهنگی آیات، تأویلات و توجیهاات بدون دلیل و غیر مقبولی را مرتکب شده اند. (۱) چه این که همه متوجّه شده اند این حشر مربوط به حشر عمومی نیست لذا دست به توجیه آن زده اند. (۲)

توجیه آلوسی: آلوسی بغدادی برای توجیه عدم عمومیت این حشر می گوید: منظور از این حشر، حشر قیامت است. منتهی بعد از حشر کلی و عمومی که این ها مورد خشم و غضب خداوند واقع شده اند و به سوی عذاب الهی سوق داده می شوند. پس آیه دلالت بر رجعت نمی کند. (۳)

این توجیه هیچ مستند علمی، شاهد و قرینه ای درونی و برونی ندارد، بلکه از مصادیق تفسیر به رأی است که آیات قرآن را طبق آرا و عقاید خودمان تفسیر کنیم؛ زیرا شواهد درونی و برونی آیات برخلاف آن دلالت می کند و این که در وسط حوادث پیش از قیامت، حوادث بعد از قیامت را بدون قرینه بیان کند، با تبیان بودن قرآن منافات دارد.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: اگر مراد از این حشر، حشر برای عذاب باشد باید غایت آن ذکر می شد؛ مثل این آیه ی مبارکه:

ص: ۱۰۱

۱- ۳۱۰. ر. ک: «تفاسیر اهل سنّت».

۲- ۳۱۱. روح البیان / ج ۶، ص ۳۷۳ - اضواء البیان فی ایضاح القرآن / ج ۴، ص ۲۲۰.

۳- ۳۱۲. روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۳.

«وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ»؛^(۱)

به یاد بیاور روزی را که دشمنان خداوند به سوی آتش محشور شده سپس در آنجا باز داشته شوند.

در اینجا هم اگر حشر برای عذاب بود، باید گفته می شد: «يوم نحشر من كل أمه فوجاً إلى العذاب» تا این که این ابهام برطرف می شد. پس اختلاف بیان این دو آیه دلیل بر اختلاف «حشر» است.^{(۲)(۳)}

به هر حال دلالت آیه بر رجعت با توجه به شواهد داخلی و خارجی آن قابل انکار نیست چه این که روایات فراوانی از طرف ائمه ی اهل بیت علیهم السلام در تفسیر آیه مبارکه وارد شده است که مراد از این حشر، «رجعت» است.^(۴)

حرمت رجعت اقوام هلاک شده

«وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ»؛^(۵)

حرام است بر شهرها و آبادی هایی که در اثر گناه هلاک و نابودشان کردیم به دنیا باز گردند، همانا آن ها بر نمی گردند.

«حرام» خبر برای مبتدای محذوف است و «أنهم لا يرجعون» در مقام برهان و دلیل است. پس تقدیر آیه چنین می شود: «حرام علی أهل قریه أهلکناها أن يرجعوا إلى الدنيا إنهم لا يرجعون.»^(۶)

نکته ها:

۱ - کیفیت دلالت این آیه هم مثل آیه ی قبل روشن است و غیر از رجعت، مصداق دیگری نمی تواند داشته باشد؛ زیرا رجوع و برگشت آنان که به جرم گناهان شان هلاک

ص: ۱۰۲

۱- ۳۱۳. سوره فصلت / آیه ۱۹.

۲- ۳۱۴. تفسیر المیزان / ج ۱۵، ص ۳۹۷ با تخلص.

۳- ۳۱۵. تفسیر المیزان / ج ۱۵، ص ۳۹۷ با تخلص.

۴- ۳۱۶. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۵۲.

۵- ۳۱۷. سوره انبیاء / آیه ۹۵؛ مفسران اهل سنت در معنی آیه گرفتار توجیهاات عجیبی شده اند ر.ک: مجمع البیان / ج ۷، ص ۱۱۲، و تفسیر کبیر / ج ۲۲، ص ۲۲۰ و تفاسیر اهل سنت.

۶- ۳۱۸. تفسیر نمونه / ج ۱۳، ص ۵۰۲.

و نابود شده اند، ممنوع و حرام اعلان شده است، معلوم است که این رجوع و برگشت به قیامت نیست؛ زیرا برگشت و حشر قیامت، عمومی و همگانی است چه در اثر عذاب هلاک شده و یا با مرگ طبیعی از دنیا رفته باشند.

پس این که خداوند بازگشت آنان را نفی می کند، یک بازگشت دیگری غیر از قیامت است که عده ای باز می گردند اما آن هایی که به واسطه ی عذاب الهی نابود شده اند بر نمی گردند، چون نتیجه ی دنیایی اعمالشان را دریافت کرده اند.

۲ - مرحوم قمی می فرماید: این آیه از روشن ترین دلایل رجعت است؛ زیرا همه ی مسلمانان معتقدند که تمام مردم در قیامت برمی گردند، هلاک شده باشند یا نشده باشند. پس مراد از «لا یرجعون» رجعت است که هلاک شدگان بر نمی گردند. (۱)

۳ - روایات فراوانی از ائمه ی اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که خداوند اهل آبادی هایی که با عذاب هلاک شان کرده در زمان رجعت بر نمی گرداند. (۲) زیرا یکی از علل و فلسفه رجعت این است که کفار برگردند تا عذاب دنیایی اعمال شان را در حدّ امکان بچشند و این ها در اثر عذاب دست جمعی، کیفر دنیایی اعمالشان را دریافت کرده اند لذا بر نمی گردند، بلکه فقط مؤمنان صالح و کفار عنودی که با عذاب الهی هلاک نشده اند برمی گردند.

۴ - طبری بعد از نقل تفسیر باقر العلوم علیه السلام (که آیه را دلیل بر رجعت می داند) و عکرمة (که منکر رجعت است) قول عکرمة را ترجیح داده و می گوید: «والقول الذی قاله عکرمة فی ذلک، أولى عندی بالصواب»؛ (۳)(۴) گفتار عکرمة در تفسیر آیه، نزد من از تفسیر امام باقر علیه السلام به حقیقت نزدیک تر است. در حالی که عده ی زیادی از علمای رجال، عکرمة را کذاب، غیر ثقة، بدعت گذار، هم عقیده با خوارج و ... دانسته اند. (۵) اما امام باقر علیه السلام یکی از ائمه ی اهل بیت علیهم السلام و عدل قرآن به شمار می رود.

ص: ۱۰۳

۱- ۳۱۹. تفسیر قمی / ج ۲، ص ۵۰ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۵۲.

۲- ۳۲۰. همان ص ۶۱.

۳- ۳۲۱. جامع البیان / ج ۹، ص ۸۲.

۴- ۳۲۲. جامع البیان / ج ۹، ص ۸۲.

۵- ۳۲۳. التفسیر و المفسرون / ج ۱، ص ۳۶۲ و ۳۴۸ - تهذیب التهذیب / ج ۷، ص ۲۳۲.

صاحب ارشاد «از علمای اهل سنت» می گوید: آنچه از امام محمد باقر علیه السلام درباره ی علوم دینی از علوم قرآن، سنن، سیر، فنون و ادب ظاهر شده از کسی از اولاد بزرگوار حسنین علیهم السلام و بقیه ی صحابه و بزرگان تابعین به ظهور نرسیده است. (۱) پس باید گفت: «بُئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا».

رجعت وعده الهی

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّرْنَا لِلَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ (۲)

خداوند وعده ی قطعی داده است کسانی که از شما ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند، خلیفه و حاکم روی زمین قرار بدهد، دینی که برای آن ها پسندیده است پا بر جا و مستقر کند، خوف و ترس آن ها را به امنیت و آرامش مبدل نماید، به طوری که فقط «من» را پرستش نموده چیزی را با «من» شریک قرار ندهند و کسی که بعد از آن کافر شود، پس آنان فاسق هستند.»

نکته ها:

۱- این وعده الهی شامل همه مؤمنان نیست، بلکه یک گروه خاصی از مؤمنان است که به اعلی درجه ی ایمان و عمل صالح رسیده باشند؛ زیرا آیه صراحت دارد که همه ی مؤمنان مشمول این وعده نیستند که از عبارت «منکم» استفاده می شود. و مؤمنان هم از سه حال خارج نیستند:

الف) مؤمنان کامل که در اعلی درجه ی ایمان و عمل صالح رسیده اند.

ب) مؤمنان متوسط که ایمان و عمل صالح شان در حدّ متوسط است.

ج) مؤمنان مستضعف که ایمان و عمل صالح شان در حدّ ضعیف است.

ص: ۱۰۴

۱- ۳۲۴. مناقب اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت ص ۱۶۶ به نقل از منابع مختلف اهل سنت.

۲- ۳۲۵. سوره نور / آیه ۵۵؛ تفسیر این آیات به ظهور حضرت مهدی، با رجعت منافات ندارد. ر.فصل پنجم «پاسخ به شبهات».

گروه دوّم و سوم نمی تواند مورد وعده ی الهی باشد؛ زیرا ترجیح مرجوح بر راجح، ظلم و عقلاً قبیح می باشد.

پس وعده داده شدگان منحصر است در گروه اول که مصداق آنان در مرتبه ی اول پیامبر اکرم و ائمه ی اطهار علیهم السلام هستند، سپس مؤمنانی که در درجه ی اعلی بعد از آنان می باشند.

بنابراین خدای سبحان به مؤمنان کامل وعده ی قطعی داده است که به زودی زمینه ی حکومت آنان را در روی زمین فراهم کرده و آن ها را وارث زمین قرار دهد و کره ی زمین را از لوّث کفر و نفاق پاک نموده، به طوری که هیچ سببی از اسباب ترس و ناامنی مؤمنان حاکم را تهدید نمی کند، بلکه سرتاسر عالم را خیرات و امنیت فرا می گیرد و جامعه از هر گونه ترس و دلهره در امان و آسایش می باشند و زندگی پاک و طیب را در سایه ی حکومت کریمه تجربه می کنند.

این جامعه با این خصوصیات، از آغاز بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا به امروز، هرگز محقق نشده است و چشم گیتی مصداق چنین جامعه ای را هنوز ندیده است و برای پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام و مؤمنانی که در مرتبه ی بعد قرار دارند هیچ گاه چنین زمینه ای در طول تاریخ فراهم نشده است، بلکه همه ی آن ها در اثر ظلم ظالمان و بیدادگری غاصبان و توطئه منافقان، به زندان ها و تبعید گاه ها افتاده اند و در نتیجه به فیض شهادت نایل آمده اند. پس باید در آخرالزمان به دنیا بازگردند تا این وعده ی الهی درباره آنان محقق شود و لذّت و شیرینی گسترش دین مورد پسند خداوند را که در راه استقرار آن لحظه ای درنگ نکرده اند چشیده و شاهد استقرار دولت کریمه، عزّت اسلام و مسلمین و ذلّت نفاق و منافقین باشند.

۲ - اسلام که دین حقّ و مرضی الهی است به طور اساسی و بنیادی در روی زمین استقرار پیدا نموده و هیچ چیزی استقرار او را تهدید نمی کند «لِیُمْکِنَنَّ» و هیچ مانعی از نفوذ و اجرای احکام آن در جامعه وجود ندارد. تمام احکام و دستورات آن، مخلصانه در جامعه مورد عمل قرار می گیرد. بشر به آن رشد و کمال می رسد که فقط خدای یگانه را پرستش نموده

و هیچ چیز دیگری را مستحق عبادت و پرستش نداند. و وسوسه‌ی شیطان بی اثر شود. (۱) هیچ مانعی از اجرای احکام دین در جامعه وجود نداشته باشد.

۳- مراد از خلافت مؤمنان، مسلط شدن آنان بر زمین است. چه این که مراد از «الارض» تمام کره‌ی خاکی است؛ یعنی خلافت و سلطه‌ی مؤمنان، تمام کره‌ی زمین را فرا می‌گیرد. (۲)

بنابراین مراد از خلفای قبل، مؤمنانی از امت‌های پیشین است نه انبیای الهی؛ زیرا این تعبیر در بیش از پنجاه مورد از قرآن کریم تکرار شده است و در هیچ کدام، انبیا مقصود نبوده است. گرچه در بعض موارد درباره‌ی انبیای گذشته «رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ» و یا «مِنْ قَبْلِي» (۳) آمده است. (۴) پس تشبیه استخلاف مؤمنان به استخلاف مؤمنان پیشین، در اصل استخلاف است که خداوند کفار و منافقان آن‌ها را هلاک کرده و مؤمنان خالص را نجات داده، هرچند مدت اندکی آن‌ها را بر روی زمین مسلط نموده و دینشان مورد عمل قرار گرفته است؛ مثل قوم نوح هود صالح و ... (۵)(۶)

۴- آنچه که گفته شد از تحلیل ظاهر آیه به دست می‌آید که معنایی غیر از «رجعت» نمی‌تواند داشته باشد. چه این که ده‌ها روایت از طریق ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام در تفسیر آیه وارد شده که آیه مربوط به رجعت است. (۷)

رجعت و نصرت انبیا

«إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»؛ (۸)

همانا ما فرستادگان خویش و مؤمنان را در زندگی دنیا و آن روزی که شاهدان قیام کنند یاری خواهیم کرد.

ص: ۱۰۶

۱- ۳۲۶. در بحث‌های آینده «رجعت در روایات» خواهد آمد «یوم معلوم» که به شیطان مهلت داده شده، همان «روز رجعت» است.

۲- ۳۲۷. این همان مضمون آیات ۱۲۸ اعراف و ۱۰۵ انبیاء و ... است.

۳- ۳۲۸. سوره آل عمران / آیه ۸۴ - سوره انعام / آیه ۱۰ - سوره انبیاء / آیه ۲۴ و ...

۴- ۳۲۹. ترجمه المیزان / ج ۱۵، ص ۲۱۹.

۵- ۳۳۰. همان ص ۲۱۴.

۶- ۳۳۱. همان ص ۲۱۴.

۷- ۳۳۲. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۴۷ و ۴۶ و ۱۱۹ و ۱۱۷ - الایقاظ ص ۳۶۴.

۸- ۳۳۳. سوره غافر / آیه ۵۱.

عبارت «فی الحیوه الدنیا» متعلق به «نصر» است؛ یعنی این نصرت در دنیا محقق می شود. (۱)

نکته ها:

۱ - این وعده ی الهی با تأکید فراوان «إِنَّ، لام تأکید و ...» بیان شده است که هرگز تخلف پذیر نیست.

۲ - این نصرت و یاری به صورت یک قضیه ی مهمله بیان نشده است که با یک قضیه ی موجه جزئی هم سازگار باشد؛ یعنی اگر در طول تاریخ یک پیامبر یاری و نصرت شده باشد هم صادق باشد، بلکه به صورت یک قضیه ی موجه کلیه ی بیان شده است؛ یعنی همه ی انبیا و مؤمنین یاری خواهند شد؛ زیرا اضافه شدن جمع «رُسُل» به ضمیر «نا» مفید عموم است یعنی این نصرت شامل همه ی انبیا می شود، هرچند به صورت جمعی.

۳ - نصرت و یاری، در جایی به کار می رود که دو گروه در حال مخاصمه و درگیری هرچند به صورت فکری و اعتقادی باشند که یک طرف کمک و یاری شود تا بر طرف دیگر چیره شوند.

پس آیه می فرماید: اراده قطعی خداوند بر این تعلق گرفته است که همه ی انبیا و مؤمنان «درجه ی بالا» را در همین جهان و حیات دنیا در مقابل دشمنان شان یاری کند.

۴ - کیفیت دلالت این آیه بر «رجعت» مثل آیات قبل خیلی روشن است؛ زیرا این وعده ی الهی، در گذشته که محقق نشده است، (۲) چون همه ی انبیا «به جز اندکی» و هم چنین مؤمنان «اوصیا» به دست دشمنان، مظلومانه به شهادت رسیده و بدون یاری از دنیا رفته اند «یحیی ها، ذکرهاها، حسین ها و ...» در طول تاریخ مظلومانه به شهادت رسیده اند و هرگز یاری نشده اند در حالی که آیه می گوید: ما به طور قطعی فرستادگان خود و مؤمنان را یاری می کنیم.

بنابراین یا باید بگوییم: العیاذ باللّه! خداوند خلف وعده کرده است در حالی که «فَإِنَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» و یا بگوییم: این وعده ی الهی در آینده محقق می شود. هیچ مسلمانی به

ص: ۱۰۷

۱- ۳۳۴. الجدول فی اعراب القرآن / ج ۲۳ و ۲۴، ص ۲۵۸.

۲- ۳۳۵. آیه، هم از نصرت در آینده خبر می دهد «فعل مضارع، نصر».

فرض اول نمی تواند ملتزم شود، پس در آینده یاری می شوند و یاری شدن آن ها مستلزم زنده شدن و رجعت آنان است.

۵- روایات متعددی که از طریق ائمه ی اهل بیت علیهم السلام وارد شده است این آیه را، به رجعت فرستادگان خداوند و مؤمنان تفسیر نموده است.

امام صادق علیه السلام در جواب جمیل بن درّاج که از تفسیر آیه سؤال کرده بود، فرمود: سوگند به خداوند این آیه مربوط به رجعت است، مگر نمی دانی که پیامبران زیادی در این دنیا یاری نشده و به شهادت رسیده اند و ائمه علیهم السلام که مصداق کامل «الذین آمنوا» هستند بدون یاری به شهادت رسیده و نصرت وعده داده شده شامل حالشان نشده است. پس این نصرت الهی در ایام رجعت محقق می شود. (۱)

(ب) آیات تفسیر شده بر رجعت توسط روایات

(ب) آیات تفسیر شده بر رجعت توسط روایات

اما آیاتی که به کمک روایات، به رجعت تفسیر و منطبق شده است بسیار زیاد است (۲). بعضی از آن ها در گذشته بیان شده و بعضی دیگر هم در آینده بیان می شود. در اینجا به یک نمونه اشاره خواهد شد.

رجعت همه ی انبیا

امام باقر علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَدٌ وَاحِدٌ تَفَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّتِهِ، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُورًا، ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَلَقَنِي وَذُرِّيَّتِي، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ رُوحًا، فَأَسْكَنَهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ النُّورِ وَأَسْكَنَهُ فِي أَبْدَانِنَا. فَنَحْنُ رُوحُ اللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ، فَبِنَا احْتَجَّ عَلَى خَلْقِهِ، فَمَا زَلْنَا فِي ظِلِّهِ خَضِرَاءَ حَيْثُ لَا شَمْسٌ وَلَا قَمَرٌ وَلَا لَيْلٌ وَلَا نَهَارٌ وَلَا عَيْنٌ تَطْرَفُ، نَعْبُدُهُ وَنُقَدِّسُهُ وَنُسَبِّحُهُ ...»

ص: ۱۰۸

۱- ۳۳۶. مختصر بصائر الدرجات ص ۴۵ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۵.

۲- ۳۳۷. مرحوم حائری یزدی، بیش از ۵۳ آیه ذکر نموده است که توسط روایات به رجعت منطبق و تأویل شده است. ر.ک: الزام الناصب / ج ۲، ص ۳۱۳ و ۲۹۹.

وأخذ ميثاق الأنبياء بالإيمان والنصره لنا، وذلك قوله عز وجل: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحَكَمِهِ، ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ ...» (١) یعنی لتؤمننّ بمحمد صلی الله علیه وآله ولتنصرنّ وصیه و سینصروننی جمعاً.

وإنّ الله أخذ ميثاقی مع ميثاق محمد صلی الله علیه وآله بالنصره بعضنا لبعض، فقد نصرتُ محمدًا وجاهدت بين يديه وقتلت عدوّه ووفيتُ لله بما أخذ عليّ من الميثاق والعهد والنصره لمحمد صلی الله علیه وآله، ولم ينصرنی أحد من أنبياء الله ورسله، وذلك لما قبضهم الله إليه وسوف ينصروننی ويكون لی ما بين مشرقها إلى مغربها، وليبعثنّ الله أحياء من آدم إلى محمد كلّ نبی مرسل يضربون بين يدي بالسيف، هام الأموات والأحياء والثقلين جمعاً.

فيا عجباً! وكيف لا أعجب من أموات يبعثهم الله أحياء يلتبون زمرة زمرة بالتلبيه لئيك لئيك يا داعي الله! ... قد شهروا سيوفهم على عاتقهم ليضربون بها هام الكفرة وجابرتهم وأتباعهم من جابره الأولين والآخرين حتّى ينجز الله ما وعدهم في قوله (٢): «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ ...» (٣)

همانا خداوند تبارک و تعالی یکتا و یگانه است، در یگانگی خود بی همانند بود، پس به کلمه ای تکلم فرمود و نوری پدید آمد. از آن نور، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله من و ذریه ام را خلق نمود. پس از آن به کلمه ای تکلم کرد، روحی پدید آمد که او را در آن نور جایگزین نموده و در بدن های ما قرار داد. پس ما روح و کلمات خداوند هستیم که به وسیله ما با خلقش احتیاج خواهد کرد. دائماً در زیر سایه سبز الهی قرار داشتیم، هنگامی که نه خورشیدی بود و نه ماهی، نه شبی بود و نه روزی و هیچ چشمی هنوز باز - کسی خلق - نشده بود که ما مشغول پرستش، تقدیس و تسبیح او بودیم ...

خداوند از انبیا پیمان گرفته که ما را تصدیق نموده و یاری کنند. و این است معنای قول خداوند متعال که می فرماید: «هنگامی که خداوند عهد و پیمان گرفت از پیامبران

ص: ۱۰۹

۱- ۳۳۸. سوره آل عمران / آیه ۸۱.

۲- ۳۳۹. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۴۶، ۴۷، ۱۱۸ و ۱۱۹ - الايقاظ ص ۳۶۴ - غایه المرام / ج ۴ ص ۱۲۳.

۳- ۳۴۰. سوره نور / آیه ۵۵؛

برای آنچه که داده ام شما را، از کتاب و حکمت. پس می آید شما را فرستاده ای که تصدیق کننده است آنچه را که با شماست، همانا به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید...» منظور خداوند این است که شما به محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورده و وصی اش را یاری کنید و به زودی همه ی آن ها، من را یاری خواهند کرد.

همانا خداوند از من برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیمان یاری گرفت که ما همدیگر را یاری کنیم و من هم او را یاری و در محضرش به جهاد برخاسته، دشمنان او را به قتل رساندم. بدین وسیله به عهد و پیمانی که خداوند از من گرفته بود وفا کردم. ولی احدی از انبیای الهی و فرستادگان خداوند من را یاری نکرده اند، خداوند قبل از یاری آن ها، ارواح طیبه ی آنان را به سوی خودش فرا خوانده است و به زودی من را یاری خواهند کرد. در این هنگام شرق و غرب عالم در اختیار من قرار خواهد گرفت. همه ی انبیای الهی از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه و آله زنده شده برای یاری من شمشیر می زنند و گردن کردن کشان جن و انس، از احیا و اموات - افرادی که رجعت نموده اند - را قطع خواهند کرد.

پس یا للعجب! چگونه تعجب نکنم از مردگانی که خداوند آن ها را برانگیخته و زنده نموده است در حالی که دسته دسته از قبرها خارج می شوند و فریادشان بلند است: ای دعوت کننده ی به سوی خداوند! آماده ایم آماده. و حال آن که شمشیرهایشان را برهنه کرده و بر دوششان قرار داده اند که گردن گردنکشان کفار و ستمگران جبار و پیروانشان را بزنند و تا این که خداوند وعده اش را که در آیه ۵۵ سوره مبارکه نور آمده است محقق کند. (۱)

نکته ها:

۱ - این روایت، آیه ی مبارکه ۸۱ سوره آل عمران را تفسیر مصداقی می کند؛ یعنی مصداق یاری شده ای که از انبیا پیمان گرفته شده برای یاری او، امیرالمؤمنین علیه السلام است که بدون

ص: ۱۱۰

روایت با فهم عادی امکان ندارد، بلکه راسخان در علم این گونه مصادیق را می دانند و خداوند هم تفسیر و تبیین این گونه آیات را به آن ها واگذار نموده است. (۱)

لازمه یاری نمودن انبیای الهی این است که همه ی آن ها از آدم تا خاتم علیهم السلام رجعت کنند. گروه گروہ لئیک گویان با شمشیرهای برهنه از قبرها برخاسته و با فریاد «یا داعی الله» به محضر رسول اکرم و امیرالمؤمنین علیهما السلام حاضر می شوند.

۲- این حدیث هم مثل احادیث دیگر باب رجعت، مشتمل بر فضایل اهل بیت علیهم السلام است که افضلیت مقام اهل بیت علیهم السلام بر انبیای گذشته را بیان می کند. از آن ها پیمان گرفته شده است که علی علیه السلام را یاری کنند تا این که اهداف آنان در روی زمین محقق شود، همان گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام برای استقرار اهداف رسول خداصلی الله علیه وآله در محضر آن حضرت شمشیر زده است که در واقع یاری همه آنان به یاری و نصرت رسول خداصلی الله علیه وآله برمی گردد.

۳- اکثر روایات رجعت، در ابتدا بخشی از فضایل و مقامات رجعت کنندگان را یادآوری نموده، سپس ضرورت رجعت آنان را بیان می کند؛ زیرا این فضایل «واسطه العقد» و حدّ وسط برهان رجعت آنان به شمار می رود؛ یعنی آنان چون دارای این فضایل هستند، رجعت می کنند؛ زیرا در طول تاریخ، جوامع بشری از فضایل آنان بهره ای نبرده اند، پس باید رجعت کنند تا این که جامعه انسانی را آن گونه که مناسب کمال شان است هدایت و رهبری کنند. چون هدف از خلقت موجودات مختار زمینی، عبادت و بندگی خداوند است (۲) که در سایه بندگی به کمال لایق خودشان می رسند. پس این بندگان ممتاز الهی باید برگردند تا راه بندگی را به بشریت نشان داده و به کمال مناسب راهنمایی کنند. چون خداوند آن ها را پیشوایان امت ها، اولیای نعمت ها، پایه های خوبی ها و سیاستگزاران بنده ها و ... در طول زمان و پهنه ی زمین قرار داده (۳) که متأسفانه در اثر شیطنت ستمگران و جاه طلبی غاصبان، این زمینه هیچ گاه فراهم نشده است. پس برای تحقق این هدف باید برگردند. در مقابل، کفار معاند هم

ص: ۱۱۱

۱- ۳۴۲. سوره نحل / آیه ۴۴.

۲- ۳۴۳. سوره ذاریات / آیه ۵۶.

۳- ۳۴۴. ر. ک: به زیارت جامعه.

چون دارای نهایت رذالت و پستی هستند باید برگردند تا این که در حدّ امکان آن عذاب لازم دنیایی را ببینند.

۳ - رجعت در روایات

۳ - رجعت در روایات

ائمه ی اهل بیت علیهم السلام روی اعتقاد به رجعت شدیداً پافشاری نموده و انکار آن را انکار قدرت خداوند دانسته اند:

«تلك قدره الله فلا تنكروها»؛^(۱)

رجعت تجلی قدرت خداوند است پس آن را انکار نکنید.»

در بعضی از روایات، ایمان به رجعت در کنار بسیاری از معارف ضروری دین «توحید، نفی تشبیه، رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، ولایت ائمه علیهم السلام، معراج، سؤال قبر، بعثت، روز قیامت، شفاعت، معاد جسمانی و ...» مطرح شده است.^(۲) همچنین افرادی که به دفاع از رجعت برخاسته و در راه گسترش آن تلاش نموده اند، مورد مدح و تمجید قرار داده^(۳) و از منکران آن برائت جُسته اند.^(۴)

روایات و احادیث در اصل رجعت متواتر است. چه این که عدّه ی زیادی از بزرگان شیعه تواتر آن را ادّعا نموده اند، به چند نمونه توجه فرمایید:

۱ - مرحوم شیخ حرّ عاملی ضمن بیان بیش از ششصد حدیث می فرماید: هیچ شکی نیست که این احادیث به تواتر معنوی رسیده است؛ زیرا برای کسی که قلبش از شبهه و تقلید پاک باشد موجب یقین و قطع می شود.^{(۵)(۶)}

در جای دیگر می فرماید: احادیث رجعت به حدّ تواتر، بلکه به درجاتی بالاتر از آن است. از این جهت موجب قطع و یقین می باشد، بلکه می توان گفت هریک از این احادیث به لحاظ

ص: ۱۱۲

۱- ۳۴۵. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۷۴.

۲- ۳۴۶. صفات الشیعه ص ۵۱ و ۳۰ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۲۱ - مرکز الرساله، الرجعه ص ۵۱.

۳- ۳۴۷. خلاصه الاقوال ص ۲۷۹ - نقد الرجال ج ۴ ص ۴۴۶ - بحار الانوار ج ۵۳ ص ۶۱، ۹۲، ۱۲۱، ۱۲۴.

۴- ۳۴۸. همان ص ۶۲ و ۱۲۱.

۵- ۳۴۹. الايقاظ ص ۳۳ و ۴۲۸.

۶- ۳۵۰. الايقاظ ص ۳۳ و ۴۲۸.

شواهد فراوان و قطعی که دارد موجب یقین است؛ زیرا با قرآن و سنت نبی اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق امامیه و اجماع اهل حدیث، موافق و در معنای خود صریح و مشتمل بر انواع تأکید است. (۱)

۲ - مرحوم علامه مجلسی بعد از نقل احادیث رجعت می فرماید: این اخبار به حدّ متواتر از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده، بیش از چهل محدّث ثقه در بیش از پنجاه کتاب حدیثی آن ها را روایت کرده اند، اگر این روایات متواتر نباشد پس در هیچ چیزی ادّعی تواتر امکان ندارد. (۲)

۳ - مرحوم محدّث جزایری در شرح تهذیب می گوید: خداوند به من توفیق داد که بیش از ششصد و بیست حدیث پیرامون رجعت به دست آورده و دیدم. (۳)

۴ - مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: همانا روایات رجعت، متواتر معنوی است و مخالفین از همان صدر اول، اعتقاد به رجعت را از مختصات شیعه و ائمه ی آنان می دانستند. اگر بعضی از این روایات قابل خدشه و مناقشه هم باشد ضرری به تواتر آن ها نمی رساند. علاوه بر این، تعدادی از روایات در مورد رجعت صریح و قابل اعتماد است. (۴)

عجیب است این روایات با آن کثرتی که دارد و شدّت مخالفتی که از طرف پیروان خلفا بوده است اصلاً معارض ندارد. مرحوم شیخ حرّ عاملی می فرماید: این احادیث را بیش از هفتاد محدّث بزرگ در کتاب هایشان بدون معارض ذکر نموده اند. (۵) شاید موضوعی از موضوعات ویژه ی فکری شیعه را پیدا نکنیم که این مقدار روایت داشته باشد. لذا با یک نگاه اجمالی برای انسان یقین حاصل می شود به صدور آن ها از معصومین علیهم السلام، حتّی آحاد آن ها هم مفید علم است؛ زیرا اکثر آن ها را قراین قطعی همراهی می کند. (۶)

احاطه ی علمی و بررسی تک تک آن ها ماه ها بلکه سال ها وقت و زمان لازم دارد. از این رو برای آشنای اجمالی و مختصر با روایات، لازم است که آن ها را دسته بندی کرده و مفاد هر دسته را اجمالاً بررسی کنیم.

ص: ۱۱۳

-
- ۱- ۳۵۱. الايقاظ ص ۴۲۸.
 - ۲- ۳۵۲. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۲۳.
 - ۳- ۳۵۳. اربعین حسینی ص ۹۱ - رجعت از دیدگاه شیعه و پاسخ به شبهات آن ص ۱۸.
 - ۴- ۳۵۴. تفسیر المیزان / ج ۲، ص ۱۰۷.
 - ۵- ۳۵۵. الايقاظ ص ۴۵.
 - ۶- ۳۵۶. گرچه بعضی از دانشمندان معاصر در صحّت اسناد و مصادر احادیث رجعت که در بحار الانوار آمده است، اشکال نموده. ر.فصل پنجم {پاسخ به شبهات}.

این روایات در یک تقسیم بندی ابتدایی به سه دسته تقسیم می شود:

(الف) روایاتی که رجعت رابه عنوان یک عقیده ی حق و لازم در ردیف سایر معارف و اعتقادات اسلام ذکر می کند. «رجعت عقیده ی حق و ضروری».

(ب) روایاتی که آیات مربوط به رجعت را تفسیر می کند. «روایات تفسیری»

(ج) روایاتی که رجعت کنندگان را با اسم معرفی می کند. «رجعت کنندگان»

ما در این مختصر «ان شاء الله» به نمونه هایی از هر سه دسته اشاره خواهیم کرد.

الف) رجعت، عقیده ی حق و ضروری

الف) رجعت، عقیده ی حق و ضروری

(الف) رجعت، عقیده ی حق و ضروری^(۱) روایاتی که اعتقاد به رجعت را یک عقیده ی لازم و ضروری در کنار سایر اعتقادات ذکر می کند، فراوان است که بعضی از آن ها در بخش های گذشته بیان شد. در اینجا هم به یک مورد از آن ها اشاره می کنیم.

رجعت در زمره ی سایر معارف اسلام

فضل بن شاذان می گوید: امام رضا علیه السلام فرمود:

«من أقرّ بتوحيد الله ونفى التشبيه ونزّهه عمّا لا يليق به وأقرّ بأنّ له الحول والقوّه والإراده والمشيّه والخلق والأمر والقضاء والقدر، وأنّ أفعال العباد مخلوقه خلق تقدير ولا- خلق تكوين، وشهد أنّ محمّداً رسول الله وأنّ عليّاً والأئمّه بعده حجج الله ووالى أوليائهم، واجتنب الكبائر وأقرّ بالرجعه والمتعتين وآمن بالمعراج والمسأله فى القبر والحوض والشفاعه وخلق الجنّه والنار والصرط والميزان والبعث والشور والجزاء والحساب، فهو مؤمن حقّاً وهو من شيعتنا أهل البيت؛^(۲)

ص: ۱۱۴

۱- ۳۵۷. مقصود از این روایات، روایاتی است که در صدد تفسیر مفهومی یا مصداقی آیات قرآن نیست و لو این که به آیات قرآن بر رجعت استدلال شده باشد، مثل روایت سلمان از رسول خداصلی الله علیه وآله که در فصل دوم گذشت.

۲- ۳۵۸. صفات الشيعه ص ۵۱ - بحار الأنوار / ج ۵۳، ص ۱۲۱.

مؤمن واقعی و شیعه‌ی حقیقی اهل بیت علیهم السلام، کسی است که اقرار کند به وحدانیت خداوند و نفی تشبیه و منزه بودن او از آنچه که سزاوار او نیست. و هرگونه تحول و قدرت و اراده و مشیت خلقت (مادّیات) و ایجاد (مجزّادات) را مخصوص ذات باری تعالی بداند و معتقد به قضا و قدر الهی باشد و افعال بندگان را مخلوق تقدیر الهی (انسان را در مقابل افعالش مسؤول) بداند، نه مخلوق تکوینی (نه مجبور و مسلوب الاختیار) و به رسالت حضرت محمدصلی الله علیه و آله و امامت و ولایت علی و ائمه بعد از او - علیهم السلام - شهادت بدهد و دوستان آن‌ها را دوست داشته باشد و از گناهان کبیره دوری و اجتناب کند و به رجعت و حجّ تمتّع و ازدواج موقت اقرار داشته باشد و به معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله، سؤال قبر، حوض کوثر، شفاعت، خلقت بهشت و جهنم، حقانیت صراط و میزان، حشر و نشر روز قیامت و جزا و حساب ایمان داشته باشد.»

این روایت اهمیت رجعت را از دیدگاه ائمه اهل بیت علیهم السلام به خوبی بیان می‌کند که رجعت را در زمره‌ی اصلی‌ترین و اساسی‌ترین معارف دین و مذهب ذکر نموده و کسی را مؤمن واقعی می‌داند که به مجموع این معارف اقرار و اعتقاد داشته باشد.

(ب) روایات تفسیری

(ب) روایات تفسیری

(ب) روایات تفسیری (۱) روایات تفسیری را که مرحوم علامه مجلسی در ذیل بیش از ۱۲۵ آیه ذکر نموده است، بسیار زیاد است که نمونه‌هایی از آن در بخش «رجعت در قرآن» بیان شد، در این جا هم به یک نمونه از آن اشاره می‌شود.

ص: ۱۱۵

۱- ۳۵۹. لازم به یاد آوری است که این روایات هم بر دو بخش تقسیم می‌شود: ۱- بخشی که آیات قرآن را تفسیر مفهومی و یا مصداقی می‌کند؛ یعنی مفهوم الفاظ و یا مصداق آیه را بیان می‌کند که مراد رجعت است. ۲- بخشی که بر ضرورت رجعت، به آیات استدلال می‌کند، یعنی درصدد بیان و توضیح آیه نیست بلکه از رجعت سؤال شده، و ائمه علیهم السلام جواب داده‌اند که رجعت حق است و به آیات استدلال کرده‌اند «مثل جریان امیرالمؤمنین با ابن الکوّا، و جریان امام رضا علیه السلام با مأمون». فصل دوم «تاریخچه‌ی رجعت». مقصود از «روایات تفسیری» در اینجا همان بخش اول است.

ختعمی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«إِنَّ إبليس قال: «أُنظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» (۱) فأبى الله ذلك فقال: «فإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (۲) فإذا كان يوم الوقت المعلوم ظهر إبليس في جميع أشياعه منذ خلق الله آدم عليه السلام إلى يوم الوقت المعلوم وهي آخر كره يكرها أمير المؤمنين عليه السلام.

فقلت: وإِنَّهَا لَكِرَاتٌ؟ قال: نعم، إِنَّهَا لَكِرَاتٌ وَكِرَاتٌ، ما من إمام في قرن إلَّا ويكرز معه البرّ والفاجر في دهره حتّى يدل الله تعالى المؤمن والكافر، فإذا كان يوم الوقت المعلوم كرز أمير المؤمنين عليه السلام في أصحابه، وجاء إبليس في أصحابه ويكون ميقاتهم في أرض من أراضي الفرات يقال له «الروحا» قريب من كوفتكم فيقتلون قتالاً لا يقتل مثله منذ خلق الله عزّوجلّ العالمين.

فكأنّي أنظر إلى أصحاب عليّ أمير المؤمنين عليه السلام وقد رجعوا إلى خلفهم القهقري مائه قدم، وكأنّي أنظر إليهم وقد وقعت بعض أرجلهم في الفرات، فعند ذلك يهبط الجبار، أي ينزل آيات عذابه «فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ» (۳) وقضى الأمر رسول الله صلى الله عليه وآله إمامه بيده حربه من نور، فإذا نظر إليه إبليس رجع القهقري ناكصاً على عقبيه، فيقول له أصحابه: أين تريد، وقد ظفرت؟! فقال «إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ» (۴) «إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» (۵) فيلحقه النبي فيطعنه طعنه بين كتفيه فيكون هلاكاً وهلاكاً جميع أشياعه، فعند ذلك يعبد الله عزّوجلّ ولا يشرك به شيئاً، ويملك أمير المؤمنين عليه السلام أربعاً وأربعين ألف سنه...؛ (۶)

همانا شیطان از خداوند درخواست کرد که او را تا روز قیامت مهلت دهد، ولی خداوند از درخواست او امتناع ورزید و رد کرد، فرمود: تا روز معلوم از مهلت داده

ص: ۱۱۶

۱- ۳۶۰. سوره اعراف / آیه ۱۴.

۲- ۳۶۱. سوره حجر / آیه ۳۶ و ۳۷.

۳- ۳۶۲. سوره بقره / آیه ۲۱۰.

۴- ۳۶۳. سوره انفال / آیه ۴۸.

۵- ۳۶۴. سوره حشر / آیه ۱۶.

۶- ۳۶۵. بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۴۲، - الرجعه ص ۳۵ و ۳۴ - الزام الناصب ص ۲۱۸.

شدگان هستی. وقتی روز معلوم شود شیطان با تمام پیروانش از زمان حضرت آدم تا روز معلوم ظاهر می شوند و آن آخرین رجعت و برگشت حضرت علی علیه السلام می باشد.

راوی با تعجب سؤال کرد: آیا چندین برگشتن است که این آخرین رجعت حضرت علی علیه السلام است؟! حضرت با تأکید فرمود: بلی، همانا چندین رجعت است. هیچ امامی نیست مگر این که مؤمنان و فاجران زمانش با او رجعت می کنند تا این که خداوند، مؤمن را از کافر جدا نموده و بر آن ها حاکم کند. پس هنگامی که روز معلوم فرا رسد امیرالمؤمنین علیه السلام در میان اصحابش و شیطان در میان اعقابش رجعت می کنند، محلّ تلاقی این دو نیرو، در سرزمین اطراف فرات نزدیکی های کوفه به نام «الروحا» می باشد. جنگ سختی بین این دو نیرو شعله ور می شود که هرگز در عالم سابقه نداشته است.

سپس حضرت «شاید برای حصول یقین و رفع شک و تردید راوی» فرمود: گویا الآن می بینم اصحاب علی علیه السلام که حدود صد قدم به عقب برگشته اند و قسمت هایی از پاهای آن ها در آب فرات واقع شده و فرو رفته است. در این هنگام است که عذاب الهی بر جنود ابلیس نازل شده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کار را پایان می دهد، در دست آن حضرت یک حربه ای «وسیله ی جنگی» از نور است که شیطان با دیدن آن، عقب عقب برگشته و از جنگ سر باز می زند. وقتی یارانش فرار او را مشاهده می کنند، با تعجب سؤال می کنند: به کجا می خواهی بروی، در حالی که پیروز شدی؟! جواب می دهد: من چیزی را مشاهده می کنم که شما نمی بینید، من از پروردگار عالمیان می ترسم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او می رسد و نیزه ای را در میان دو کتفش فرو کرده و به حیات او و اصحابش پایان می دهد. پس از هلاکت شیطان و جنودش فقط خداوند عبادت می شود و هیچ چیزی شریک او قرار نمی گیرد، و امیرالمؤمنین علیه السلام ۴۴۰۰۰ سال حکومت می کند ...»

نکته ها:

۱ - این روایت مصداق «یوم معلوم» را که به ابلیس مهلت داده شده است، تفسیر و معین

ص: ۱۱۷

می کند که مراد از روز معلوم روز رجعت است که با آخرین رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام به زندگی او پایان داده شده و فرصت شیطنت از او گرفته می شود.

۲- این روایت مثل روایات دیگر^(۱) برای حضرت علی علیه السلام چندین رجعت اثبات می کند. معلوم می شود که در رجعت ها و حکومت های قبل، ابلیس زنده هست و به شیطنت خودش ادامه می دهد، پس در جامعه گناه هم انجام می گیرد. لذا حضرت مهدی علیه السلام را به شهادت می رسانند^(۲) و پس از شهادت آن حضرت ائمه ی اطهار علیهم السلام به ترتیب حکومت نموده و جامعه را بر اساس احکام الهی اداره می کنند که در این جامعه فقط خداوند پرستش شده و جهان از لوث هر گونه شرک و نفاق پاک و طاهر می شود. این حدیث ضمن تفسیر «یوم معلوم» همان مضمون آیه ۵۵ سوره ی مبارکه ی نور را تثبیت می کند.^(۳)

۳- آخرین رجعت کنندگان شرک و نفاق، ابلیس و اتباعش می باشند که بعد از جنگ سختی با امیرالمؤمنین علیه السلام به دست رسول خداصلی الله علیه وآله به هلاکت می رسند، ولی عده ای از سران شرک و نفاق در زمان حکومت مهدی علیه السلام رجعت می کنند و آن حضرت به جنایات آن ها رسیدگی نموده^(۴) و بر اساس شدت شقاوت و درکات آن ها، بعضی برای دیدن عذاب بیشتر می مانند و بعض دیگر از دنیا می روند.^(۵)

شاید بتوانیم از این روایت، چندین رجعت را به طور عموم برای رهبران نیکان و معاندان استفاده کنیم؛ زیرا وقتی که امام علیه السلام از آخرین رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داد، راوی به طور مطلق سؤال کرد که آیا چندین رجعت است؟ حضرت هم با تأکید و بدون قید جواب داد: بلی، چندین رجعت است. و سپس از تعمیم رجعت برای امامان گذشته و نیکان و بدان عصرش خبر داد. این جمله به منزله ی دلیل تعدد رجعت است (دقت کنید).

ص: ۱۱۸

۱- ۳۶۶. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۴۷ و ...

۲- ۳۶۷. همان / ج ۵۲، ص ۳۹۹ و ۳۹۸-الرجعه ص ۱۳۷ و ...

۳- ۳۶۸. ر. فصل دوّم «رجعت و عده ی الهی».

۴- ۳۶۹. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۲۶ و ۱-الرجعه / ص ۱۳۲ و ۱۰۰-الایقاظ ص ۲۸۶.

۵- ۳۷۰. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۴۴.

۴- در این حدیث یکی از اهداف رجعت هم بیان شده است که مؤمنان بر کفار حکومت کنند. و صف مؤمنان از کفار جدا شود چه این که در روایات شیعه و سنی آمده است: حضرت علی علیه السلام با عصای موسی و انگشتر سلیمان که در دست دارد، مؤمن و کافر را علامت گذاری نموده، هر کدام در پیشانی شان نوشته می شود: «هذا مؤمن و هذا کافر.» (۱)

۵- از این حدیث استفاده می شود که حکومت های بعد از رجعت بسیار طولانی است. و تنها امیرالمؤمنین علیه السلام در آخرین رجعت خود، چهل و چهار هزار سال حکومت می کند در حالی که روایات چندین دولت و رجعت را برای ایشان بیان می کند (۲) و معلوم نیست که آن دولت ها چندین سال طول می کشد که از چهار هزار سال تا ده هزار سال گفته شده است. (۳) (۴) پس از آخرین رجعت و دولت امام علی علیه السلام سایر ائمه علیهم السلام یکی پس از دیگری حکومت می کنند، گرچه عمر این حکومت ها در روایات دقیق بیان نشده است ولی در بعضی روایات آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله پنجاه هزار سال حکومت می کند (۵) (۶) و حکومت امام حسین علیه السلام نود و پنج هزار سال طول می کشد. این اعداد شاید برای تعیین نباشد بلکه کنایه از طولانی بودن زمان رجعت باشد، چون در بعضی روایات به طور مطلق می فرماید: عمر زمان رجعت چندین برابر عمر حیات اول است. (۷)

ج) رجعت کنندگان

ج) رجعت کنندگان

روایاتی که رجعت کنندگان را با اسم معرفی می کند، بسیار زیاد است. مرحوم شیخ حرّ عاملی بیش از صد و هفتاد روایت را گردآوری کرده است.

ما این روایات را به طور اجمال در پایان همین فصل ذکر خواهیم کرد. در اینجا فقط به یک روایت اکتفا می کنیم.

ص: ۱۱۹

- ۱- ۳۷۱. کنز العمال / ج ۱۴ ص ۶۲۴ و ۶۲۳ - عقد الدرر ص ۳۹۰ - بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۱۰۸ و ...
- ۲- ۳۷۲. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۴۷.
- ۳- ۳۷۳. ر.ک: الزام الناصب / ج ۲، ص ۱۴۶.
- ۴- ۳۷۴. ر.ک: الزام الناصب / ج ۲، ص ۱۴۶.
- ۵- ۳۷۵. همان ص ۱۰۴.
- ۶- ۳۷۶. همان ص ۱۰۴.
- ۷- ۳۷۷. مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۵ - الرجعه ص ۸ و ۱۳۸.

جابر از امام باقر عليه السلام نقل می کند که امام حسين عليه السلام پیش از شهادت به اصحاب خود فرمود:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِي: يَا بَنِي! سَتَسَاقُ إِلَى الْعِرَاقِ وَهِيَ أَرْضٌ قَدْ التَّقَى بِهَا النَّبِيُّونَ وَأَوْصِيَاءُ النَّبِيِّينَ وَهِيَ أَرْضٌ تَدْعِي «غَمُورًا»، وَأَنْتَ تَسْتَشْهَدُ بِهَا وَيَسْتَشْهَدُ مَعَكَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِكَ لَا يَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ... وَيَكُونُ الْحَرْبُ بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيْكَ وَعَلَيْهِمْ.

فوالله! لئن قتلونا، فإننا نرد على نبينا صلى الله عليه وآله، ثم أمكث ما شاء الله فأكون أول من تشق الأرض عنه فأخرج خروجه يوافق ذلك خروجه أمير المؤمنين وقيام قائمنا، ثم لينزلن عليّ وفد من السماء من عند الله لم ينزلوا إلى الأرض قطّ ولينزلن إليّ جبرائيل وميكائيل وإسرافيل وجنود من الملائكة ولينزلن «ليخرجن» محمّد وعلي وأنا وأخي وجميع من منّ الله عليه في حملات من نور لم يركبها مخلوق، ثم ليهزّن محمّد صلى الله عليه وآله لواءه وليدفعنّه إلى قائمنا مع سيفه...

ثم إنّ أمير المؤمنين عليه السلام يدفع إلى سيف رسول الله صلى الله عليه وآله ويبعثني إلى المشرق والمغرب فلا آتي على عدوّ الله إلّا أهرقت دمه ولا أدع صنماً إلّا أحرقتّه... حتّى لا يكون على وجه الأرض إلّا الطيب ولا يبقى رجل من شيعتنا إلّا أنزل الله إليه ملكاً يمسح عن وجهه التراب... ولا يبقى على وجه الأرض أعمى ولا مقعد ولا مبتلى إلّا كشف الله عنه بلائته بنا أهل البيت عليهم السلام، ولتنزلن البركة من السماء إلى الأرض حتّى إنّ الشجره لتقصّف يعنى تنكسر أغصانها بما يزيد الله فيها من الثمره...، ثم إنّ الله ليهب لشيعتنا كرامه لا يخفى عليهم شيء في الأرض وما كان فيها...؛(١)

جدّم رسول خدا صلى الله عليه وآله به من خبر داد: فرزند عزیزم! همانا به زودی به سوی عراق برده می شوی. آن سرزمینی است که در آنجا پیامبران و اوصیای شان با هم ملاقات نموده اند. به آن سرزمین «غمورا» گفته می شود. همانا تو با عدّه ای در آن سرزمین

ص: ۱۲۰

۱- ۳۷۸. الخرائج والجرائح / ج ۲، ص ۸۴۸ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۱ - همان / ج ۴۵، ص ۸۰ - الايقاظ ص ۳۵۲ - حق اليقين في معرفه اصول الدين / ج ۲، ص ۱۰ و ...

شهید می شوید که درد و رنج شمشیرها را - در اثر عشق به شهادت در راه خدا - درک نمی کنید ... جنگ و شمشیرها بر شما سرد و سلامت خواهد بود.

قسم به خدا! اگر ما را کشتند پس بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد می شویم، سپس هر مقدار که خداوند بخواهد آنجا می مانیم. پس من اولین کسی هستم که زمین بر او شکافته شده و از زمین خارج می شود که همزمان با خروج حضرت علی و قیام قائم ما - علیهم السلام - است. سپس مهمانان آسمانی از نزد خداوند بر من وارد می شوند که هرگز به زمین نازل نشده اند، همانا جبرئیل میکائیل و اسرافیل با لشکری از ملائکه نازل می شوند. پیامبر اکرم و حضرت علی و برادر امام مجتبی و جمیع کسانی که خداوند بر آن ها منت گذاشته - علیهم السلام -، سوار بر اسبان نورانی که هیچ مخلوقی هنوز بر آن ها سوار نشده خارج می شوند. سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرچمش را به اهتزاز در آورده و شمشیرش را به قائم ماعلیه السلام می دهد ...

آن گاه امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به من داده، به سوی شرق و غرب عالم می فرستد. پس بر هیچ دشمن خدا بر نمی خورم مگر این که خونش را می ریزم و هیچ بتی را نمی گذارم مگر این که به آتش می کشم. تا این که در روی زمین به جز پاکی و طهارت چیزی باقی نماند. و تمام رجس و پلیدی، کفر، بت پرستی و ... از روی زمین رخت برمی بندد. احدی از شیعیان ما باقی نمی ماند مگر این که خداوند گرد و غبار غم را از چهره ی آن ها می زداید. هیچ نابینا، زمین گیر و گرفتاری نمی ماند مگر این که خداوند به برکت ما اهل بیت علیهم السلام گرفتاری هایش را برطرف می کند. همانا برکات الهی از آسمان به زمین سرازیر می شود، به طوری که شاخه های درختان میوه به نهایت بهره دهی و ثمر دهی می رسد. خداوند به دوستان و شیعیان ما چنان کرامتی عنایت می کند که چیزی در زمین و آنچه که در اوست، برای آنها پوشیده نمی ماند ...»

نکته ها:

۱ - این حدیث شریف مثل احادیث گذشته، معارف بلندی از مقامات و فضایل اهل بیت علیهم السلام را بیان می کند که متأسفانه خیلی از این معارف در میان مسلمانان، حتی پیروان اهل بیت علیهم السلام مهجور و ناشناخته است. اگر پیروان اهل بیت علیهم السلام این معارف و زیبایی های

ص: ۱۲۱

اهل بیت علیهم السلام را - آن گونه که هست - می دانستند و سپس آن را به بشریت تشنه، معرفی و منتقل می کردند شکی نیست که جهانیان، همانند زنان مصری تسلیم زیبایی های اهل بیت علیهم السلام شده و فریاد «حاشا لله» شان بلند می شد. و نه تنها شیعیان را در افکار و عقایدشان ملامت نمی کردند بلکه ضرورت پذیرش آن را با جان و دل پذیرا می شدند. ولی صد حیف!!

۲- همان گونه که گفته شد این فضایل و معارف اهل بیت علیهم السلام حدّ وسط برهان رجعت آنان به شمار می رود که بدون حکومت آنان در این دنیا، خلقت آسمان و زمین عبث و ابتر خواهد بود. پس باید آن ها رجعت نموده و مدتی زمین را بر اساس آن فضایل اداره کنند و در سایه ی حکومت آنان، فضایل و کرامت های انسانی ظهور و بروز نموده، انسان ها به کمال لایق خودشان برسند.

۳- از این حدیث به خوبی استفاده می شود که اگر دشمنان اهل بیت علیهم السلام می گذاشتند حکومت آنان در روی زمین مستقر می شد و رهبری اجتماعی و تربیت دینی مردم به آن ها واگذار می شد، بشریت گرفتار این فلاکت باری ها و نابسامانی های اجتماعی و فردی نمی شدند، بلکه در اثر تربیت الهی آنان، عدل، انصاف، ایثار، گذشت و ... در میانشان حکومت می کرد.

تمام گرفتاری ها و مصایب جسمی، روحی و روانی بشر از بی عدالتی، شرک، بت پرستی و فاصله گرفتن از اهل بیت وحی علیهم السلام سرچشمه می گیرد. لذا با برگشتن آنان و حاکم شدن احکام الهی، خداوند به برکت آنان تمام گرفتاری های جسمی، روحی و روانی بشر را برطرف کرده، با گسترش علم و آگاهی، کرامت و عزّت مؤمنان را به آنان بر می گرداند.

۴- خداوند زحمات کسی را ابتر و بی ثمر نمی گذارد، بلکه هر کس در راه او صادقانه قدم برداشته، تلاش کند او هم جبران می کند.

امام حسین علیه السلام که تمام هستی و دارایی خودش را در راه او فدا نمود و از نا پاکان روی زمین بزرگ ترین ظلم و ستم را تحمّل کرد، خداوند هم در پایان این جهان، کره ی زمین را به دست با کفایت او از لوث کفر، نفاق و بت پرستی پاک و تطهیر می کند. و در سایه ی حاکم

شدن احکام الهی و گسترش علم و آگاهی، تقوی و پرهیزکاری، برکاتش را بر اهل زمین ارزانی می دارد؛ زیرا این سنت الهی است که اگر جامعه ای به احکام الهی عمل نموده، تقوی و پرهیزکاری را پیشه نماید خداوند هم برکات آسمان و زمین را بر آنان سرازیر می کند. (۱)

۵ - چون رجعت جزء فضایل و کمالات یا رذایل و شقاوت رجعت کنندگان به شمار می رود، رجعت آنان هم براساس افکار و رفتارشان دارای مراتب است؛ مثل طولانی و کوتاه بودن حیات دوّم، تعدّد و وحدت رجعت، شرکت فعال تر در تشکیل حکومت جهانی و گسترش آن و ...

در این روایت که امام حسین علیه السلام خودش را اولین رجعت کننده معرفی می کند، با اولین خروج امیرالمؤمنین علیه السلام و قیام حضرت مهدی علیه السلام همزمان واقع می شود. و وظیفه ی تطهیر زمین به عهده ی آن حضرت گذاشته می شود و آن قدر عمر طولانی می کند که ابروانش روی چشمش می افتد. (۲) در حالی که عده ای بعد از رجعت و رسیدگی به تظلمات آنان، بعد از مدت کوتاهی از دنیا می روند. (۳)

رجعت برای کفّار و منافقین، عذاب و نقت است. رجعت آنان هم بر اساس افکار و افعال شان درجه بندی می شود و به مقتضای درجات شان امکان دارد چندین رجعت داشته باشند، چه این که درباره ی بعضی از ظالمان به تعدّد رجعت آنان تصریح شده است. (۴) یا با طولانی شدن حیات زمان رجعت، عذاب بیشتری بینند.

۴ - رجعت یک سنت همیشگی در میان امت ها

۴ - رجعت یک سنت همیشگی در میان امت ها

۴ - رجعت یک سنت همیشگی در میان امت ها (۵) رجعت یک سنت همگانی و همیشگی در طول زمان و گستره ی زمین است. این دلیل

ص: ۱۲۳

۱- ۳۷۹. سوره اعراف / آیه ۹۶ و ...

۲- ۳۸۰. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۴ و ۴۴.

۳- ۳۸۱. همان / ج ۵۳، ص ۵۸.

۴- ۳۸۲. مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۸ - الهدایه الکبری ص ۴۰۲ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۴ - حدیقه الشیعه / ج ۲، ص ۶۵۰.

۵- ۳۸۳. نحوه ی این استدلال از روایات گرفته شده است. ر.ک: عیون اخبار الرضا علیه السلام ص ۲۱۸ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۵۹ و ...

مرگب از آیات و روایات است. آیات متعددی از زنده شدن مردگان در امت های پیشین حکایت می کند و از وقوع رجعت در میان آن ها خبر می دهد که به خاطر مصالحی زنده شده و برگشته اند. آیات و روایات دیگری از وحدت سرنوشت امت ها خبر می دهد؛ یعنی تمام حوادثی که در امت های پیشین واقع شده، در امت آخرالزمان هم واقع می شود. پس صغرای قیاس با آیاتی اثبات می شود که حوادث و وقایع امت های پیشین را حکایت می کند و کبرای قیاس هم با آیات و روایاتی اثبات می شود که از وحدت سرنوشت امت ها خبر می دهد.

الف) رجعت در میان امت های گذشته

الف) رجعت در میان امت های گذشته

آیات متعددی بر وقوع رجعت در امت های گذشته دلالت می کند. و افراد زیادی از پیامبر و غیر پیامبر، مؤمن و غیر مؤمن در امت های پیشین زنده شده و به دنیا برگشته اند. (۱) ما در این مختصر به چند نمونه اشاره می کنیم.

رجعت مقتول بنی اسرائیل

«وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا ... * فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ (۲)

به یاد بیاورید زمانی را که فردی را به قتل رساندید، سپس درباره ی قاتل آن به نزاع بر خاستید ... - پس برای رفع نزاع - گفتیم: قسمتی از بدن گاو را به بدن مقتول بزنید - تا زنده شده، قاتلش را معرفی کند - این گونه خداوند مردگان را زنده می کند و علائم قدرتش را به شما نشان می دهد. باشد که درباره ی قدرت الهی اندیشه و فکر نمایید.

خلاصه داستان: شخصی در میان بنی اسرائیل کشته شد و درباره قاتل آن به نزاع بر خاستند، هر طایفه آن را به گردن طایفه دیگر می انداختند، تا این که برای رفع نزاع به محضر حضرت موسی علیه السلام آمدند کسب تکلیف کنند. حضرت موسی علیه السلام به دستور خداوند فرمود:

ص: ۱۲۴

۱- ۳۸۴. سوره های بقره/ آیات ۵۵ و ۵۶ و ۲۶۰ و آل عمران آیه/ ۴۹ و مائده/ آیه ۱۱۰ و ... و مرحوم حائری حدودی ۱۸ آیه را ذکر نموده است ر.ک: الزام الناصب / ج ۲، ص ۲۷۸ و ۲۶۹.

۲- ۳۸۵. سوره بقره / آیه ۷۳ و ۷۲.

گاو را ذبح کرده، قسمتی از بدنش را به بدن میت بزیند، تا این که زنده شده، قاتلش را معرفی کند. بنی اسرائیل هم بعد از بهانه جویی های فراوان، دستور موسی علیه السلام را عملی نمودند و قسمتی از بدن گاو را به بدن میت زدند و میت هم زنده شده، قاتلش را معرفی کرد.

نکته ها:

۱ - خداوند در پایان این داستان، احیای اموات را به عنوان یک سنت و قانون همیشگی در نظام عالم معرفی نموده، (۱) آن را به عنوان علامت قدرت خودش به رخ انسان ها می کشد تا درباره ی آن فکر و اندیشه نمایند.

۲ - این جمله «كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى (۲)(۳) اختصاص به قیامت و یا برزخ ندارد، بلکه صورت یک قانون عمومی و فراگیر برای همه زمان ها، مکان ها و امت ها در شرایط مساوی براساس حکمت الهی جاری و ساری خواهد بود. هر وقت حکمت الهی اقتضا کند با قدرت بی نهایت خودش، مردگان را زنده خواهد کرد.

۳ - این که مقتول پس از رجعت چند سال به زندگی خودش ادامه داد؟ از قرآن چیزی استفاده نمی شود. ولی در بعضی روایات نقل شده که در هنگام کشته شدن، شصت سال داشت. خداوند هفتاد سال دیگر به برکت توصل به محمد و آل محمد علیهم السلام به او عمر داد. (۴)

رجعت پس از صد سال

«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ (۵)

ص: ۱۲۵

۱- ۳۸۶. غالباً، خداوند پس از بیان داستان ها و قصه های شخصی با کلمه ی {كذلك} عمومی بودن آن را در نظام عالم اعلان می کند.

۲- ۳۸۷. سوره بقره / آیه ۷۳.

۳- ۳۸۸. سوره بقره / آیه ۷۳.

۴- ۳۸۹. تفسیر صافی / ج ۱، ص ۱۴۵ - تفسیر البرهان / ج ۱، ص ۱۱۰.

۵- ۳۹۰. سوره بقره / آیه ۲۵۹.

یا همانند آن شخصی که بر دهکده ای گذر کرد، در حالی که دیوار خانه ها روی سقفش فرو ریخته بود. با تعجب گفت: چگونه خداوند این ها «اهل قریه» را بعد از مرگشان زنده خواهد کرد؟ پس خداوند صدسال جانش را گرفت و او را میراند. سپس او را زنده نمود و فرمود: چه مقدار اینجا مانده ای؟ - به اطرافش نگاه کرد و با تردید - گفت: یک روز یا قسمتی از روز توقف کرده ام. فرمود: - نه - بلکه صد سال است که درنگ کرده ای - اگر باورت نمی شود - به غذا و نوشیدنی هایت نگاه کن که تغییر نکرده ولی به حمارت نگاه کن که مرده و استخوان هایش از هم جدا روی زمین افتاده است. - این مرگ و زندگی را برای اهداف متعددی انجام دادیم (۱) - از جمله این که تو را برای مردم علامت قدرت مان قرار دهیم. حال به استخوان های حمارت نگاه کن چگونه از روی زمین جمع آوری نموده، گوشت بر آن ها پوشانده، حیات دوباره می بخشیم. این شخص وقتی که این قدرت نمایی خداوند را مشاهده کرد و برایش زنده شدن مردگان روشن شد، از صمیم قلب گفت: می دانم همانا خداوند بر همه چیز قدرت دارد.»

خلاصه داستان: پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل به نام عزیر، از کنار دهکده ی ویرانی عبور می کرد، دیوارهای خراب، سقف های واژگون، استخوان های پوسیده و از هم گسیخته و سکوت عبرت آمیز توجه اش را به خود جلب کرد. از الاغش پیاده شده، روی زمین نشست خوراکی و آشامیدنی خودش را در کنارش نهاد. و درباره آن ها به فکر فرو رفت: این مردگان چگونه زنده می شوند و خداوند این بدن های متلاشی شده را چگونه حیات دوباره می بخشد و ...؟! در همین حال خداوند او را قبض روح کرد و بعد از صد سال دوباره او را زندگی جدیدی بخشید. سپس الاغش را که به صورت استخوان های پوسیده و از هم گسیخته روی زمین افتاده بود، در حضورش زنده نمود. تا این که کیفیت زنده کردن مردگان را با چشم خودش ببیند. بعد از دیدن آن قدرت الهی، خداوند را به قدرتش تقدیس و توصیف نمود.

ص: ۱۲۶

۱ - این آیه یکی از روشن ترین ادله ی رجعت به شمار می رود. لذا ائمه ی اطهار علیهم السلام در مقابل منکران رجعت به این آیه استدلال نموده اند. (۱) چه این که دانشمندان نیز شیعه به تبع اهل بیت علیهم السلام در طول قرون و اعصار گذشته، برای اثبات رجعت به آن استناد کرده اند. (۲)

۲ - این آیه هم مثل آیه ی قبل، احیای اموات را به صورت یک قانون و سنت الهی به طور عمومی و همیشگی مطرح نموده که در این باره جمله «وَلَنَجْعَلَنَّكَ آيَةً لِلنَّاسِ» (۳)(۴) قابل دقت است. این جمله عطف بر محذوف است؛ یعنی خداوند با این میراندن و زنده کردن، اهداف مختلفی را دنبال می کند؛ از جمله این که زنده کردن عزیز را علامت و نشانه ی قدرتش برای مردم قرار داده است. الف و لام در «الناس» یا علامت جنس است یا استغراق. به هر صورت دلالت می کند که این، نشانه ای برای همه ی مردم است. اگر این اماته و احیا به همان صورت که واقع شده است قابل تکرار نباشد علامت بودن آن برای همه ی مردم معنا ندارد.

۳ - فعل مضارع دلالت بر تکرار و تجدّد می کند و هروقت حکمت الهی اقتضا کند خداوند با قدرت بی نهایت خود استخوان های پوسیده را جمع آوری نموده، حیات دوباره می بخشد؛ یعنی مانعی از این کار وجود ندارد و هر وقت مقتضی باشد خداوند انجام خواهد داد.

رجعت چندین هزار نفر

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»؛ (۵)

آیا ندیدی جماعتی را که از ترس مرگ، شهرهایشان را ترک کردند در حالی که هزاران نفر بودند. پس خداوند به آن ها فرمود: «بمیرید» بعد از گذشت مدتی آن ها را زنده نمود. همانا خداوند نسبت به مردم صاحب فضل و احسان است ولکن بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند.

ص: ۱۲۷

۱- ۳۹۲. ر. ک: به تاریخچه ی رجعت «عصر امیرالمومنین علیه السلام و امام رضا علیه السلام».

۲- ۳۹۳. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۳۱ و ۱۲۷.

۳- ۳۹۴. سوره بقره / آیه ۲۵۹.

۴- ۳۹۵. سوره بقره / آیه ۲۵۹.

۵- ۳۹۶. سوره بقره / آیه ۲۴۳.

خلاصه داستان: این آیه داستان قومی را بیان می کند که از ترس مرض طاعون یا جهاد، دیار و شهرشان را ترک نموده، به سوی سرزمین دیگری کوچ کردند. خداوند هم این فراریان از مرگ را به کام مرگ گرفتار نموده و با یک فرمان «بمیرید» جان همه را گرفت. بعد از گذشت سال ها به درخواست پیامبری از پیامبران الهی حیات مجدد خودشان را باز یافته و به زندگی خودشان ادامه دادند.

گرچه در جزئیات داستان اختلاف است، ولی آنچه که از آیه به روشنی استفاده می شود و مفسران اتفاق نظر دارند این است که اینان هزاران نفر بودند، از ترس مرگ، خانه ی خود را رها کرده، به سرزمین دیگری پناه بردند. خداوند هم در یک لحظه جان آنان را گرفت و از دنیا رفتند، سپس به درخواست پیامبری به قدرت خداوند دوباره زنده شدند.

نکته ها:

۱- در ذیل این آیه هم مثل آیات قبل، زنده شدن مردگان را به عنوان یک امر همگانی و همیشگی مطرح کرده است. و این امر را فضل و احسان خداوند بر مردم دانسته، از کفران و ناسپاسی آنان نسبت به این نعمت گله کرده است.

۲- در این که فاصله ی این مرگ و زندگی چند سال بوده است؟ میان مفسران اختلاف است و از آیه هم با توجه به کلمه «ثم» به صورت مبهم یک فاصله ای استفاده می شود. ولی در بعضی روایات، گفته شده است که بدن ها فرسوده و استخوان هایشان پوسیده بوده است. (۱)

۳- زندگی دوم این ها چه مقدار طول کشیده است؟ از آیه اجمالاً استفاده می شود که این ها مدتی زندگی کردند. (۲) چه این که امام باقر علیه السلام در جواب سؤال از حیات دوم آن ها فرمود: آن ها به زندگی طبیعی خودشان برگشتند، در خانه های خود مسکن گزیدند، از غذاها استفاده کردند، با همسران خود ازدواج نمودند و در پایان با مرگ طبیعی از دنیا رفتند. (۳)

این آیات همان گونه که بر تحقق رجعت در امت های گذشته دلالت می کند، بر تعمیم آن

ص: ۱۲۸

۱- ۳۹۷. مستدرک الوسائل / ج ۶، ص ۳۵۴ - جامع البیان / ج ۲، ص ۵۸۷ - تفسیر المیزان / ج ۲، ص ۲۹۰.

۲- ۳۹۸. تفسیر المیزان / ج ۲، ص ۲۷۹.

۳- ۳۹۹. مختصر بصائر الدرجات ص ۲۴ - مجمع البیان / ج ۲، ص ۳۴۸ - مرکز الرساله، الرجعه ص ۲۰.

برای ائمت‌های بعدی هم به عنوان یک سنت همیشگی و همگانی دلالت می‌کند؛ زیرا خداوند در ذیل آیات، این حوادث را به صورت یک قانون و سنت همیشگی و همگانی اعلان می‌کند. پس می‌شود صغرا و کبرای قیاس را از همین آیات استفاده کرد. (۱)

(ب) ضرورت تحقق رجعت در ائمت‌آخر الزمان

(ب) ضرورت تحقق رجعت در ائمت‌آخر الزمان

اما آیات و روایاتی که بر وحدت سرنوشت ائمت‌ها دلالت می‌کند (که کبرای قیاس را اثبات می‌کند) فراوان است که به چند آیه و روایت اشاره می‌کنیم.

سرنوشت مشترک ائمت‌ها در قرآن

قرآن کریم در آیات متعددی از وحدت سرنوشت ائمت‌های گذشته و آینده خبر می‌دهد. و وقوع حادثه‌های جمعی و فردی را در شرایط یکسان، از قوانین و سنت‌های تغییر ناپذیر الهی و از حوادث مشترک ائمت‌ها می‌داند.

الف) «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»؛ (۲)

این سنت خدا است که در همه‌ی ادوار و امم گذشته جاری و ساری بوده است و سنت الهی هرگز دست خوش تغییر و تبدیل نخواهد شد.

این آیه به طور مطلق، زندگی جوامع بشری را همانند سایر پدیده‌های این جهان قانونمند دانسته، قوانین و سنن الهی را در تمام اعصار، امصار و امم جاری و قابل تکرار می‌داند. (۳)

ب) «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ ...»؛ (۴)

آیا شما خیال می‌کنید که وارد بهشت می‌شوید در حالی که با حوادث و گرفتاری‌های ائمت‌های پیشین آزموده نشده اید؟!«

ص: ۱۲۹

۱- ۴۰۰. ر. فصل دوم «عصر امیرالمؤمنین علیه السلام».

۲- ۴۰۱. سوره احزاب / آیه ۶۲ - ر. ک: آیات ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۵ فاطر و ...

۳- ۴۰۲. البته قانونمندی زندگی بشر منافات با مختار بودن او ندارد. ر. ک: جامعه و تاریخ در قرآن، اثر استاد مصباح؛ جامعه و تاریخ، اثر استاد مطهری؛ سنت‌های الهی در قرآن، اثر شهید صدر.

۴-۴۰۳. سوره بقره / آیه ۲۱۴ ر.ک: آیات ۱۳۷ آل عمران، و ۲۶ نساء و ...

یعنی وارد بهشت نخواهید شد و قیامت برپا نمی شود مگر این که تمام حوادث و وقایع زندگی گذشتگان «مگر موارد استثنا که در پایان همین فصل می آید» در زندگی شما واقع شود؛ زیرا زندگی جوامع بشری در این کره ی خاکی بریده و گسسته از هم نیست؛ بلکه همانند بستر رودخانه می ماند که سنت های الهی در شرایط یکسان به صورت یکنواخت در آن جاری و ساری است.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: این آیه اجمالاً بر رجعت دلالت می کند؛ زیرا از جمله حوادثی که در امت های پیشین واقع شده، رجعت و بازگشت عده ای به دنیاست. (۱)

سرفهشت مشترک امت ها در روایات

در این زمینه روایات فراوانی در منابع روایی شیعه و سنی آمده و حتی ادعای تواتر شده است (۲)(۳) که از تعمیم و وحدت جریان سنت الهی در جوامع بشری خبر می دهد. ما به دو نمونه از منابع شیعه و سنی اشاره می کنیم:

الف) مرحوم طبرسی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده که حضرت فرمود:

«سیکون فی امتی کلّ ما کان فی بنی اسرائیل حذو النعل بالنعل القذّ بالقذّ حتّی لو أنّ أحدهم دخل حجر صبّ لدخلتموه؛ (۴)

به تحقیق تمام حوادثی که در زندگی بنی اسرائیل واقع شده است در امت من واقع می شود، همانند تطابق دو لنگه کفش و تقارن دو تیر کمان، حتّی اگر احدی از آن ها در لانه ی سوسمار داخل شده باشد، شما هم داخل خواهید شد.»

این روایات در منابع روایی شیعه به حدّی زیاد است که دو تن از محدّثان بزرگ شیعه فضل بن شاذان (متوفای ۲۶۰ ه.ق) و مرحوم صدوق (متوفای ۳۸۱ ه.ق) کتاب های مستقلی

ص: ۱۳۰

۱- ۴۰۴. تفسیر المیزان / ج ۲، ص ۱۰۸.

۲- ۴۰۵. تفسیر المیزان / ج ۱۳، ص ۴۳.

۳- ۴۰۶. تفسیر المیزان / ج ۱۳، ص ۴۳.

۴- ۴۰۷. مجمع البیان / ج ۷، ص ۴۰۵ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۲۷ و ۵۹.

تألیف کرده اند. (۱) چه این که مرحوم حرّ عاملی حدود بیست و شش روایت از رسول گرامی صلی الله علیه و آله در این زمینه نقل نموده است. (۲)

ب) ابوسعید از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمود:

«لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنًا مِنْ قَبْلِكُمْ شَبْرًا بِشَبْرٍ وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ، حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا حَجْرَ ضَبِّ لَتَبِعْتُمُوهُمْ. قلنا: يا رسول الله! اليهود والنصارى؟ قال صلى الله عليه وآله: فمن؟ (۳)

به خدا قسم! شما تمام حوادث و روش های اّمت های پیشین را وجب به وجب و ذراع به ذراع، دنبال و پیروی می کنید؛ حتّی اگر آن ها در لانه ی سوسمار داخل شده باشند، شما نیز متابعت می کنید. عرض کردیم: یا رسول الله! «حوادث و روش های» یهود و نصاری منظور شماست؟ حضرت فرمود: بلی، پس چه کسی؟»

بنابراین هر حادثه ای که در اّمت های پیشین واقع شده باشد در اّمت آخر الزّمان هم واقع می شود. و «رجعت» یکی از حوادثی است که در اّمت های پیشین واقع شده است.

دو نکته ی قابل توجه:

الف) تخصیص بدون مخصّص

پیروان خلفا این روایات را به ظهور بدعت ها، تحریفات و انحرافات دینی اختصاص داده اند؛ یعنی همان گونه که اّمت های گذشته گرفتار انحرافات دینی و تحریفات منابع شرعی شده اند، اّمت اسلامی هم گرفتار می شوند.

در حالی که هیچ دلیلی بر اختصاص وجود ندارد و در جای خودش بیان شده است که تا دلیل معتبری بر تخصیص و تقیید دلالت نکند، از عموم و اطلاق روایات چشم پوشی نمی شود. و این ها با عموم و اطلاق شان دلالت می کند که تمام حوادث و پدیده های اجتماعی و دینی اّمت های گذشته، در اّمت اسلامی نیز واقع می شود. و این احادیث در مقام بیان قانون عام و سنّت فراگیر الهی است؛ مخصوصاً ذیل این روایات که می فرماید: حتّی اگر

ص: ۱۳۱

۱- ۴۰۸. ر.ک: الفهرست ص ۲۳۷ - رجال نجاشی ص ۳۰۷ و ۳۹۱ و ...

۲- ۴۰۹. الايقاظ ص ۱۱۱ و ۹۸.

۳- ۴۱۰. صحیح بخاری به شرح الکرمانی / ج ۲۵ ص ۶۲ - حدیث ۶۸۷۵ - سعد السعود ص ۶۴.

آن‌ها در لانه‌ی سوسماری داخل شده باشند، شما هم داخل می‌شوید و شکی نیست که این‌گونه حوادث مربوط به تحریف و انحرافات دینی نیست.

ب) اسباب امنیت از عذاب

از این قانون عام و فراگیر، موارد خاصی با دلیل قطعی استثنا شده است که بعضی از آن حوادث به برکت وجود پیامبر رحمت و دعای آن حضرت صلی الله علیه و آله برداشته شده است؛ مثل تکالیف شاقه، مسخ شدن ظاهری، فرو رفتن در زمین، سنگ باران شدن و ... (۱)

خداوند متعال رفع این‌گونه عذاب‌ها را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله بشارت داده؛

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»؛ (۲)(۳)

خداوند این‌گونه نبوده است که آن‌ها را عذاب کند در حالی که تو در میان آنان هستی و عذاب کننده نیست آن‌ها را در حالی که استغفار می‌کنند.

در این آیه خداوند دو چیز را اسباب امنیت ذکر نموده است وجود رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و استغفار مسلمانان، بنابراین با وجود آن حضرت در روی زمین، خداوند عذاب‌های استیصالی و دست جمعی که امت‌های گذشته گرفتار آن می‌شدند را برداشته است. بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل بیت آن حضرت اسباب امان و امنیت اهل زمین هستند و زمین هم از وجود اهل بیت علیهم السلام هرگز خالی نخواهد شد، با خالی شدن زمین از وجود اهل بیت علیهم السلام بساط زمین برچیده می‌شود. (۴)

روایات متواتر در منابع شیعه و سنی، از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است که اهل بیت من امان برای اهل زمین هستند همان‌گونه که ستارگان، امان برای اهل آسمان می‌باشند.

در اینجا به یک نمونه اشاره می‌شود. (۵)

ص: ۱۳۲

۱- ۴۱۱. تفسیر القرآن العظیم / ج ۲، ص ۳۹۴.

۲- ۴۱۲. سوره انفال / آیه ۳۳.

۳- ۴۱۳. سوره انفال / آیه ۳۳.

۴- ۴۱۴. خلاصه العباقت / ج ۴، ص ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۳۳ و ...

۵- ۴۱۵. همان / ص ۵۵ و ۳۳۳ - بحار الانوار / ج ۱۶ ص ۳۰۲؛ ج ۲۳ ص ۱۹ و ۳۷ و ج ۲۷ ص ۳۰۸ و ۳۱۰ - المعجم الكبير /

ج ۷ ص ۲۲ - الجامع الصغير / ج ۲ ص ۶۸۰ - كنز العمال ج ۱۲ ص ۹۶ و ...

جابر انصاری می گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: به چه دلیلی نیاز به نبی و امام است؟

«قال: لبقاء العالم على صلاحه، وذلك أن الله عزوجل يرفع العذاب عن أهل الأرض إذا كان فيها النبي أو الإمام، قال الله عزوجل: «وَمَا كَانَ اللَّهُ ...» (۱) وقال النبي صلى الله عليه وآله: النجوم أمان لأهل السماء وأهل بيتي أمان لأهل الأرض، فإذا ذهبت النجوم أتى أهل السماء ما يكرهون (يوعدون) وإذا ذهبت أهل بيتي أتى أهل الأرض ما يكرهون (يوعدون) ويعنى بأهل بيته الأئمة الذين قرن الله عزوجل طاعتهم بطاعته، (۲) فقال: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ...» (۳)»

فرمود: برای بقا و صلاح عالم، چون خداوند به برکت وجود نبی و امام، عذاب را از اهل زمین برمی دارد. چه این که فرموده (خداوند این گونه نیست که آن ها را عذاب کند در حالی که تو در میان آن ها هستی ...) رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرموده: ستارگان اسباب امان و امنیت برای اهل آسمان هستند و اهل بیت من اسباب امان و امنیت برای اهل زمین می باشند، همان گونه که اگر ستارگان از بین بروند اهل آسمان گرفتار عذاب می شوند. اهل بیت من نیز اگر از روی زمین بروند اهل زمین گرفتار عذاب خواهند شد. و مراد از اهل بیت آن حضرت، ائمه ی اهل بیت علیهم السلام هستند که خداوند اطاعت و پیروی از آنان را مقارن با اطاعت و پیروی رسولش واجب دانسته است. پس فرموده: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خداوند و رسول را اطاعت کنید و از صاحبان امر پیروی نمایید.»

مراد از استغفار مسلمانان، استغفار جمیع مسلمانان نیست بلکه اگر بعضی از آنان صالح باشند و استغفار کنند، باز خداوند به خاطر آن ها عذاب استیصالی و عمومی نازل نمی کند.

پس آیه ی مبارکه ی سوره ی انفال و این روایات، حاکم (۴) بر آیات گذشته است که نظر

ص: ۱۳۳

۱- ۴۱۶. سوره انفال / آیه ۳۳.

۲- ۴۱۷. بحار الانوار / ج ۲۳، ص ۱۹ - معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام / ج ۵، ص ۷۳.

۳- ۴۱۸. سوره نساء / آیه ۵۹.

۴- ۴۱۹. اصطلاح «حاکم» یک اصطلاح اصولی است و در جایی به کار می رود که دلیلی بر دلیل دیگر نظر تفسیری داشته باشد و موضوع دلیل محکوم را توسعه دهد و یا تضییق کند. در اینجا آیه ی سوره ی انفال و این روایت، ادله گذشته را تفسیر نموده و موضوعش را تضییق می کند.

تفسیری بر آن‌ها دارد و محدوده‌ی جریان آن قوانین را مشخص نموده و تبیین می‌کند.

با این بیان، بی‌پایگی اشکال آلوسی روشن می‌شود که می‌گوید: اگر این روایات درصدد بیان قوانین عمومی و فراگیر باشد تمام حوادث و وقایع بنی اسرائیل؛ از جمله سرگردانی در بیابان، بالا رفتن کوه بر سرشان و ... در ائمت آخرالزمان باید واقع شود. (۱)

۵ - رجعت، در دعاها و زیارت نامه‌ها

۵ - رجعت، در دعاها و زیارت نامه‌ها

قبل از بیان رجعت در زیارت نامه‌ها و دعاها، توجه به این مطلب لازم و ضروری است که یکی از منابع مهم و بی‌بدیل معارف الهی که پیروان اهل بیت علیهم السلام از آن برخوردارند ادعیه و زیارت نامه‌های اهل بیت علیهم السلام است ولی این منبع مهم - که به تعبیر امام خمینی رحمه الله قرآن صاعد گفته می‌شود - متأسفانه در میان پیروان اهل بیت علیهم السلام هم مثل خیلی از معارف دیگر مهجور و ناشناخته مانده است.

معمولاً تصور می‌شود که ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام این‌ها را فقط برای به دست آوردن ثواب انشا نموده‌اند؛ یعنی خیال می‌شود که ادعیه فقط یک سری اذکار و اورادی است که برای پر کردن اوقات فراغت و یا رفع مشکل انسان‌های گرفتار و ... انشا شده است که هنگام بیکاری و گرفتاری، الفاظ آن‌ها را بخوانند و به آن‌ها متوسل شوند تا خداوند به برکت آن اذکار، گرفتاری‌هایشان را برطرف کند و یا به ثوابی برسند، در حالی که اکثر این دعاها «اگر نگوییم کل آن‌ها» در مقام بیان معارف اصولی و اساسی اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله می‌باشد که اکثر افراد عادی عصر ائمه علیهم السلام از درک و فهم آن‌ها عاجز بوده‌اند.

گرچه خواندن آن‌ها ثواب دارد، قلب و روح انسان را نورانی نموده و جلا می‌دهد و خداوند به برکت آن‌ها گرفتاری‌های انسان را هم برطرف می‌کند، ولی منحصرأً برای آن انشا نشده است. بلکه مضامین بلند آن‌ها کاملاً نشان می‌دهد که هدف اصلی آن‌ها بیان معارف و بیان عظمت و اوصاف خداوند، فقر و نیازمندی بندگان، تنظیم رابطه‌ی انسان با

ص: ۱۳۴

خدا و جامعه و ... است. اگر به دعاهاى صحیفه ی سجادیّه، جوشن کبیر، عرفه امام حسین علیه السلام، ابو حمزه ی ثمالی و ... رجوع شود، این مطلب کاملاً مشهود است.

لذا امام خمینی قدس سره این عارف عظیم الشان، فقیه سیاستمدار، حکیم متأله و متکلم نام آور که اسلام عزیز را با تمام خصوصیات و ویژگی هایش درک و لمس نموده بود، صحیفه سجادیه را در کنار قرآن و نهج البلاغه قرار داده، به وجود آن ها افتخار می کند (۱) که اگر یادگار جاودانه ی پنج سال حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام نهج البلاغه است، محصول ماندگار ۳۴ سال امامت امام سجاده علیه السلام نیز صحیفه ی سجادیه می باشد.

زیارت نامه ها هم مانند دعاها، منبع معارف اهل بیت علیهم السلام است؛ زیرا زیارت نامه ها یا در مقام بیان فضایل و مقامات اهل بیت، انبیا و اولیای الهی علیهم السلام است و یا درصدد بیان مظلومیت های آنان و رذایل و پستی دشمنان آن ها. رجعت هم جزء فضایل و یا رذایل رجعت کنندگان به شمار می رود و با آغاز رجعت، ظلم ظالمان به پایان رسیده و دادگاه های دنیایی انتقام برپا می شود. در واقع زیارت نامه ها، فریاد مظلومیت و استغاثه ی هابیلیان تاریخ بر علیه قایلیان است و خداوند این فریاد را دوست دارد. (۲)

با توجه به محدودیت های اهل بیت علیهم السلام در دوران اموی ها و عباسی ها از یک طرف و عدم دسترسی مسلمانان به آن ها از طرف دیگر و پایین بودن سطح افکار عمومی و مخالفت پیروان خلفا از سوی سوم، بسیاری از معارف ویژه ی مکتب اهل بیت علیهم السلام در قالب دعاها و زیارت نامه ها بیان شده است که هیچ یک از آن محدودیت های یاد شده را نداشته است.

اینک به چند نمونه از زیارت نامه ها و دعاها توجه فرمایید:

الف) رجعت در زیارت نامه ها

الف) رجعت در زیارت نامه ها

شاید زیارت نامه ای پیدا نشود مگر این که به طور تلویحی و کنایه یا نصّ و صراحت به

ص: ۱۳۵

۱- ۴۲۱. وصیّت نامه الهی و سیاسی امام خمینی.

۲- ۴۲۲. سوره نساء / آیه ۱۴۸.

رجعت پرداخته است. ائمه ی اهل بیت علیهم السلام با داخل کردن «رجعت» در زیات نامه ها این عقیده را در افکار شیعیان نهادینه و وارد متن زندگی روزمره آنان نمودند، به طوری که اقرار و شهادت به آن، همانند اقرار و شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت نبی اکرم صلی الله علیه وآله و ... از بزرگ ترین عبادات به شمار رفته است.

اعتقاد به رجعت، یا انتظار دولت کریمه

«أشهد الله وأشهدكم أنني مؤمن بكم وبإيابكم، مصدق برجعتكم، منتظر لأمركم، مرتقب لدولتكم ... ورأيت لكم تبع، ونصرتي لكم معده، حتى يحيي الله تعالى دينه بكم ويردكم في أيامه ويظهركم لعدله ويمكنكم في أرضه ... وجعلني ممن يكر في رجعتكم ويملك في دولتكم، ويشرف في عافيتكم ويمكن في أيامكم وتقر عينه برؤيتكم...» (۱)

خدا و شما را شاهد می گیرم که من به ولایت و بازگشت شما ایمان دارم، رجعت شما را تصدیق می کنم، چشم به راه فرمان شما و منتظر دولت شما هستم. رأی و نظرم تابع گفتار شما و قدرت، نصرتم آماده ی یاری شماست تا این که خداوند متعال دینش را به دست شما زنده کند و شما را در ایام خود بازگرداند و برای گسترش عدالت ظاهر و یاری سازد و در روی زمین سلطنت و قدرت ببخشد. خداوند مرا از کسانی قرار دهد که در رجعت شما برمی گردد و در حکومت شما فرمانروای می شود، در عافیت شما مشرف شده و در روزگار شما سلطنت نموده و به واسطه دیدن شما چشمش روشن می شود.

نکته ها:

۱ - این جملات بخشی از زیارت جامعه کبیره است که از امام هادی علیه السلام نقل شده است. موسی بن عبدالله نخعی از آن حضرت درخواست نمود که زیارت نامه ی جامع و بلیغی را انشا کند که بشود هر یک از ائمه را با آن زیارت کرد. امام هادی علیه السلام هم ضمن بیان زیارت کامل و مفصلی - که یک دوره توحید، معارف امامت و امام شناسی است - فضایل، اوصاف

ص: ۱۳۶

۱- ۴۲۳. الايقاظ ص ۲۳۴ - الشيعة و الرجعة / ج ۲، ص ۲۳۸ - مفاتيح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

ائمه اطهار عليهم السلام جایگاه امامت در نظام هستی و اثر اعتقادی آن و ... را بیان فرموده و رجعت آنان را همانند دیگر فضایل شان، اعتقاد مسلم شیعیان دانسته و خداوند و ائمه عليهم السلام را بر این عقیده شاهد گرفته و به زائر دستور داده است که رجعت و برگشت خودش را از خداوند در زمان رجعت آنان در خواست و طلب کند.

۲ - «یحیی الله تعالی دینه بکم» این جمله به روشنی دلالت می کند که ائمه اطهار احیاگران دین الهی هستند.

آری دینی که در اثر هوا و هوس ستمگران، مطرود و منزوی شده است. این امنای الهی باید بیایند تا آن را زنده نموده و بر تمام شوؤن زندگی انسان ها حاکم کرده و عدالت را گسترش دهند. (۱)

۳ - «یردکم فی آیامه» در این جمله روز رجعت روز خدا معرفی شده است، چه این که در ذیل آیه مبارکه ی «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ»؛ (۲) روایات متعدّد آمده است که ایام الله (۳) سه روز است: روز قیام مهدی علیه السلام روز رجعت و روز قیامت. (۴)

۴ - «یظهرکم لعدله» این جمله قابل دقت است، همان گونه که گفته شد، یکی از علل و فلسفه های رجعت، استقرار و گسترش عدالت است که بر عهده ی ائمه اطهار عليهم السلام قرار داده شده است. متأسفانه در طول حیات اول، در اثر شیطنت و ستم غاصبان زمینه آن فراهم نشد. پس باید برای اجرای عدالت در روی زمین برگردند. (۵) بنابراین لام «لعدله» لام غایت است؛ یعنی هدف و غایت رجعت ائمه اطهار عليهم السلام اجرای عدالت است.

احتمال دارد لام برای تعلیل باشد؛ یعنی عدالت خداوند اقتضا می کند که شما را برگرداند. چون این همه ظلم و بی عدالتی که در طول تاریخ بر انبیا و اولیای الهی رفته است اگر انتقام

ص: ۱۳۷

۱- ۴۲۴. انوار اللامعه فی شرح زیارت الجامعه ص ۱۶۱ - پژوهشی در معارف امامیه / ج ۲، ص ۹۱۰.

۲- ۴۲۵. سوره ابراهیم / آیه ۵.

۳- ۴۲۶. وجه نام گذاری آن، به یوم الله، در فصل ششم «فلسفه و اهداف رجعت» خواهد آمد.

۴- ۴۲۷. ینابیع الموده / ج ۳ - ۱، ص ۴۱۸ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۳.

۵- ۴۲۸. اما چرا این زمینه فراهم نشد؟ ر. فصل ششم همین کتاب.

دنیای آن‌ها گرفته نشود و حقوق آنان که ضایع شده برنگردد - در حالی که امکان دارد - منافی با عدالت و حکمت خداوند است. پس عدالت خداوند، حدّ وسط برهان رجعت است؛ یعنی علت رجعت، عدالت خداوند است.

اعتقاد به رجعت، یا آمادگی برای یاری حقّ

«... فقلبی لکم مسلّم ونصرتی لکم معدّه حتی یحکم الله بدینه، فمعکم معکم لا مع عدوکم، انّی لمن القائلین بفضلکم مقرّ برجعتکم لا أنکر لله قدره ولا أزعّم إلا ما شاء الله، سبحان الله ذی الملک والملكوت، یسیح الله بأسمائه جمیع خلقه...» (۱)

پس قلبم تسلیم فرمان شما و تمام نیرو و قدرتم آماده ی یاری شماست، تا این که خداوند درباره ی دینش حکم کند - شما را برای گسترش آن برانگیزد - پس همانا با شما هستم نه با دشمنان تان؛ زیرا به فضایل شما اعتقاد و به رجعت شما اقرار دارم و هیچ قدرتی را برای خداوند انکار نمی کنم و هیچ اعتقادی به جز خواسته ی خداوند ندارم؛ زیرا خدایی که صاحب ملک و ملکوت عالم هست، منزّه است از این که به ضعف و ناتوانی توصیف و یا اعتقادی برخلاف خواسته ی او برگزیده شود در حالی که تمام جهان هستی مشغول تسبیح و تقدیس او هستند.»

نکته ها:

۱ - این بخشی از زیارت جامعه است که در روزهای جمعه خوانده می شود. این فقرات به خوبی دلالت می کند که اعتقاد به رجعت، انسان را همیشه آماده برای دفاع و یاری حق نگه داشته و هر آن و لحظه، انتظار درک حضور معصوم و عالم گیر شدن دین اسلام را می کشد. از این که مرگ گریبانش را گرفته و از دنیا برود هرگز هراس و نگرانی ندارد بلکه برای زمینه سازی حکومت جهانی و گسترش دین الهی تلاش و کوشش می کند.

از طرفی دیگر، همیشه نگران محرومیت از درک حضور معصوم علیه السلام است افعال و رفتارش را دقیقاً کنترل نموده و با اصرار و تأکید، همراهی با آنان را از خداوند طلب نموده و اعلان

ص: ۱۳۸

می کند که با شما هستم و از دشمنان تان برائت جسته و اعلان بیزاری می کنم.

این یکی از آثار تربیتی این عقیده ی نورانی است که انسان را در عین حالی که به تلاش و کوشش برای اصلاح محیط زندگی و اجتماعش وادار می کند، از سقوط در منجلاب گناه هم باز می دارد. در واقع این زیارت نامه عهد و پیمانی است که سفارش شده هر هفته در روزهای جمعه تجدید شود.

۲- «إِنِّي لَمِنَ الْقَائِلِينَ ...» این جمله به منزله ی علت و برهان دو جمله ی قبل است؛ یعنی این اعلان - همراهی و بیزاری - بی پایه و اساس و از روی احساسات زودگذر نیست که با گذشت زمان و تغییر مکان، دست خوش تغییر شود بلکه از اعتقاد من سرچشمه می گیرد؛ یعنی چون اعتقاد به فضایل و اقرار به رجعت شما دارم اعلان همراهی با شما و بیزاری از دشمنان شما می کنم.

۳- «لَا أَنْكَرُ لَلَّهِ قَدْرَهُ ...» این جمله ها دلیل و برهان «إِنِّي لَمِنَ الْقَائِلِينَ ...» است. به عبارت دیگر، اقرار به رجعت شما دارم؛ زیرا انکار رجعت را مستلزم انکار قدرت الهی می دانم، پس اقرار به رجعت در واقع اقرار به قدرت الهی است. (۱) و این که معتقد به فضایل و برتری شما هستم چون آن را اراده و خواست خداوند می دانم که در آیات تطهیر، مباحله، مودت و ... ابراز و بیان کرده است. (۲)

بنابراین زیارت کننده به پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام عرضه می دارد که هرگز قدرت الهی را انکار نمی کنم و غیر از خواست و اراده ی او به چیزی دیگر اعتقاد ندارم. خداوند را منزه و برتر می دانم از این که کسی با انکار رجعت شما، قدرت او را انکار نماید و یا با انکار فضایل شما، بر خلاف خواست و اراده ی او اعتقاد پیدا کند. در حالی که قافله هستی با تمام طول و عرضش، مشغول تسبیح و تقدیس اوست؛ زیرا ملک و ملکوت عالم در دست مشیت و قدرت او اداره می شود.

ص: ۱۳۹

۱- ۴۳۰. ر. فصل دوّم «عصر امیرالمؤمنین و امام باقرعلیه السلام».

۲- ۴۳۱. سوره احزاب / آیه ۳۳ - آل عمران / آیه ۶۱ - سوره شورا / آیه ۲۳.

«إِنِّي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِرَجْعَتِكُمْ لَا أَنْكَرُ لَهُ قَدْرَهُ لَا مَكْذِبَ مِنْهُ مَشِيهٌ ...»؛ (۱)

همانا من از ایمان آورندگان به رجعت شما هستم و قدرت خداوند را انکار و خواست و مشیت او را تکذیب نمی‌کنم.

نکته‌ها:

۱ - این جملات بخشی از زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام است که زائر با خواندن این جملات خودش را در زمره ی ایمان آورندگان به رجعت آن حضرت معرفی می‌کند؛ یعنی من تنها نیستم که ایمان به رجعت دارم بلکه تمام موجودات عالم به رجعت شما ایمان دارند من هم جزئی «من المؤمنین» از آن‌ها هستم.

۲ - همان‌گونه که گفته شد انکار رجعت به انکار قدرت خداوند بر می‌گردد؛ چه این که به تکذیب مشیت و خواست خداوند منجر می‌شود. لذا حضرت علی علیه السلام به ابن‌الکواء که منکر رجعت بود، فرمود: قدرت خداوند را انکار نکن. (۲) زیارت کننده هم در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن اقرار و اظهار ایمان به رجعت آنان، در مقام استدلال بر آمده می‌گوید: من قدرت خداوند را انکار نمی‌کنم، چه این که خواست و اراده ی او را تکذیب

نمی‌کنم. شبیه این جملات در زیارت نامه های ائمه علیهم السلام زیاد تکرار شده است. (۳)

رجعت دستور دین

«أشهد أنّي بكم مؤمن وبإيابكم موقن، بشرائع ديني وخواتيم عملي، وقلبي لقلوبكم سلم وأمرى لأمركم متّبع، ونصرتي لكم معده حتى يأذن الله لكم...»؛ (۴)

شهادت می‌دهم که ایمان به ولایت و یقین به رجعت شما دارم، طبق دستورات دینم و سرانجام عملم، قلبم با قلب شما در صلح و هماهنگی است، کارهایم تابع فرمان شما و نیروهایم آماده نصرت و یاری شما است تا این که خداوند به شما اجازه رجعت و قیام دهد.

ص: ۱۴۰

۱- ۴۳۲. الشیعه و الرجعه / ج ۲، ص ۲۱۷.

۲- ۴۳۳. ر. فصل دوّم «عصر امیرالمؤمنین».

۳- ۴۳۴. الشیعه و الرجعه / ج ۲، ص ۲۲۰.

۴- ۴۳۵. مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.

نکته ها:

۱ - این بخشی از زیارت اربعین امام حسین علیه السلام است که امام صادق علیه السلام به صفوان جمّال دستور داد آن حضرت را زیارت کند. شبیه این جملات در زیارت نامه های مطلقه و مخصوصه ی آن حضرت نیز فراوان آمده است. (۱)

۲ - «بشرائع دینی و خواتیم عملی» این قسمت از زیارت نامه قابل توجه است؛ زیرا به امام علیه السلام عرضه می دارد که من یقین به رجعت شما دارم و این دستور دینم و سر انجام عملم هست.

شاید مراد این باشد: رجعت شما را از دستورات دینی دانسته و بر اساس آن یقین دارم. و رجعت خودم در محضر شما پاداش و پایان اعمال خودم است که در دنیا و حیات اول در راه استقرار حکومت شما تلاش کردم ولی موفق نشدم. پس در زمان رجعت نتیجه ی اعمال و تلاش خودم را می بینم.

رجعت، نتیجه ی تلاش انسان

«أشهد أنّك قتلت مظلوماً وأنّ الله منجز لكم ما وعدكم ... ونصرتي لكم معده حتّى يحكم الله وهو خير الحاكمين، فمعكم معكم لا مع عدوكم، إنّی بکم ویایابکم من المؤمنین ...» (۲)

گواهی می دهم همانا تو مظلومانه به شهادت رسیدی و خداوند آنچه که برای شما وعده داده است محقق خواهد کرد. نیرو هیم آماده ی نصرت و یاری شما است تا این که خداوند حکم کند و او بهترین حکم کنندگان است، پس به تأکید با شما هستم نه با دشمنان شما؛ زیرا از ایمان آورندگان به شما و برگشتن شما هستم.

نکته ها:

۱ - این جملات بخشی از زیارت نامه ی حضرت عباس علیه السلام است که امام صادق علیه السلام دستور داد: هر وقت خواستید آن حضرت را زیارت کنید این زیارت نامه را بخوانید. این جملات

ص: ۱۴۱

۱- ۴۳۶. مفاتیح الجنان، زیارات امام حسین علیه السلام - الشیعه و الرجعه / ج ۲ ص ۲۲۳ و ۲۲۷ و ...

۲- ۴۳۷. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام - کامل الزیارات ص ۷۸۴.

دلالت می کند که رجعت یکی از پاداش ها و جزای تلاش رجعت کننده است؛ یعنی کسی که در راه استقرار حکومت عدل الهی و اجرای احکام خداوند متحمل مظلومیت شده باشد، برمی گردد تا این که ثمره ی تلاش و زحمات خود را ببیند، چه این که در مقابل، کسانی که در راه باطل تلاش نموده اند برمی گردند تا این که بی ثمر بودن تلاش خود را مشاهده کنند و این یکی از علل و فلسفه ی رجعت است که در روایات تصریح شده است. (۱)

۲- از این زیارت نامه و زیارت نامه های قبل به خوبی استفاده می شود که دو گروه برمی گردند؛ زیرا زیارت کننده ضمن اعلان آمادگی برای یاری و نصرت ائمه علیهم السلام با تأکید درخواست می کند که با آن ها باشد نه با دشمنان شان. سپس این درخواست خودش را با این دلیل مستدل و مبرهن می کند که من به شما و رجعت شما ایمان دارم. لازمه ی این ایمان، با آن ها بودن است. چه این که در روایت سلمان گذشت که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به خلفاء و اوصیای من ایمان داشته باشد با آن ها رجعت خواهد نمود.

ایمان آوردن در روز رجعت نفعی ندارد

«أشهدك يا مولاي! إني أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأنَّ محمداً عبده ورسوله ... وأنَّ رجعتكم حق لا ريب فيها يوم لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً» (۲)

ای مولای من! تو را گواه و شاهد می گیرم که من به وحدانیت خداوند و بندگی و رسالت محمد صلی الله علیه و آله شهادت می دهم و همانا رجعت شما را حق می دانم و هیچ شک و ریبی در آن نیست. روزی که ایمان آوردن برای کسی نفع نمی بخشد اگر قبل از رجعت ایمان نیاورده و یا به واسطه ی ایمانش عمل خیری کسب نکرده باشد.»

نکته ها:

۱- این زیارت نامه (آل یس) از ناحیه ی مقدسه ولی عصر علیه السلام به سوی محمد بن عبدالله

ص: ۱۴۲

۱- ۴۳۸. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۵۱.

۲- ۴۳۹. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۷۱ - مفاتیح الجنان، زیارت آل یس علیهم السلام.

حمیری صادر شده است که هرگاه خواستید به وسیله ما به سوی خداوند متعال و ما اهل بیت علیهم السلام توجّه کنید این زیارت نامه را بخوانید.

۲- در این زیارت نامه حضرت دستور می دهد که او را بر اعتقادات خود شاهد گرفته و رجعت را در مجموعه ی اصول دین و مذهب ذکر می کند که این نشان دهنده اهمیت رجعت است؛ مخصوصاً به رجعت که می رسد به منطوق و مفهوم جمله تصریح می کند؛ یعنی اوّل به حقّاً نیت او تصریح و سپس بر عدم شک و ریب در آن تأکید می کند.

۳- «... يَوْمَ لَا يَنْفَعُ ...» این جملات - اقتباس شده از آیه ی ۱۵۸ سوره ی انعام است - دلالت می کند که در زمان رجعت، ایمان کسی پذیرفته نمی شود؛ زیرا میدان عمل اختیاری که جبران کننده ی گذشته باشد با پایان یافتن حیات اول، تمام شده و ایمان زمان رجعت، از روی اضطرار و اجبار است که با دیدن آیات عذاب ایمان می آورند. و این ایمان اضطراری سودی ندارد. (۱) اما کسانی که رجعت کرده اند و زندگی دوّم را آغاز نموده اند، اصلاً درجات ایمان و کفر آنان زمینه ساز و علت رجعت آن ها است و لذا مؤمنان متوسط و کفار مستضعف رجعت نمی کنند. و جمله ی «أَوْ كَسِبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» اشاره به همین مطلب است؛ یعنی مؤمنان متوسطی که ایمان داشته اند ولی به مقتضی ایمانشان تلاش و کوشش نکرده اند «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا ...» (۲) رجعت ائمه و مؤمنان خالص به حال این ها نفعی ندارد؛ یعنی این ها جزء رجعت کنندگان نیستند.

(ب) رجعت در دعاها

(ب) رجعت در دعاها

اگر انسان بخواهد معارف ویژه ی اهل بیت علیهم السلام «امثال رجعت» را در دعاها مورد پژوهش و بررسی قرار دهد به صدها بلکه هزاران مورد بر می خورد که ائمه علیهم السلام یا در مقام استدلال و اثبات آن ها بر آمده اند و یا از وقوع آن ها خبر داده اند و یا حصول آن ها را درخواست نموده اند. ما در این مختصر به چند نمونه ی از آن ها اشاره می کنیم.

ص: ۱۴۳

۱- ۴۴۰. سوره یونس / آیه ۹۰.

۲- ۴۴۱. سوره توبه / آیه ۱۰۲.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أجدد له في صبيحه يومي هذا وما عشت من أيامي عهداً وعقداً وبيعه له في عنقي لا أحول عنها ولا أزول أبداً اللهم اجعلني من أنصاره وأعوانه والذآيين عنه والمسارعين إليه في قضاء حوائجه، والممتمثلين لأوامره والمحامين عنه، والسابقين إلى إرادته والمستشهدين بين يديه. اللهم إن حال بيني وبينه الموت الذي جعلته على عبادك حتماً مقضياً، فأخرجني من قبري مؤتزراً كفني، شاهراً سيفي، مجزداً قناتي، ملئياً دعوته الداعي، في الحاضر والبادي ...» (۱)

خداوند! همانا من تجدید عهد و پیمان و بیعت می کنم با ولی عصر علیه السلام در صبح گاه امروز و همه ی روزهای عمرم و آن را به گردن می گیرم که هرگز از آن برنگردم و دست نکشم. خداوند! مرا جزء یاوران و کمک کنندگان آن حضرت و دفاع کنندگانی از او، شتاب کنندگانی به سوی او برای انجام نیازهایش، اطاعت کنندگان دستوراتش، حمایت کنندگانی از او، سبقت گیرندگان برای انجام خواسته هایش و شهید شدگانی در محضرش، قرار بده! خداوند! اگر مرگ - که بر بندگانت مقدر و قطعی نموده ای - بین من و او حایل و فاصله شود، پس مرا از قبرم بیرون بیاور در حالی که کفن بر تنم، شمشیر برهنه بر دستم، نیزه ای برافراشته بر دوشم، دعوت دعوت کننده ی حق را لیبیک گوین اجابت کنم، در شهر باشم یا بیابان.

نکته ها:

۱ - این بخشی از دعایی است معروف به دعای عهد که از امام صادق علیه السلام نقل شده: هر کس این دعا را چهل صبح بخواند حضرت مهدی علیه السلام را درک خواهد کرد و چنانچه قبل از ظهور آن حضرت از دنیا رفته باشد، زنده شده و برمی گردد تا این که در رکاب او حاضر شود.

۲ - از این دعا و روایات گذشته کاملاً استفاده می شود که دعوت کننده ی رجعت کنندگان یک نفر نیست. بلکه تمام ائمه ی اهل بیت علیهم السلام دعوت کننده شمرده شده اند؛ زیرا در روایت امام باقر علیه السلام (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام (داعی) حق معرفتی شده است، در این دعا نیز حضرت

ص: ۱۴۴

۱- ۴۴۲. مفاتیح الجنان، دعای عهد - بحار الانوار / ج ۸۳، ص ۶۱.

۲- ۴۴۳. بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۴۷ و ۴۶ و ...

مهدی علیه السلام «داعی» معرفی شده است، چه این که در جایی دیگر امام حسین علیه السلام (داعی) گفته شده است. (۱) پس معلوم می شود که ذکر این ها از باب تمثیل است نه تعیین. بنابراین رجعت یکی از معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و کرامات ائمه ی اطهار علیهم السلام به حساب می آید. همان گونه که به دعوت انبیای گذشته - به خاطر مصالحی - مردگان زنده شده، سر از قبر بیرون می آورده اند، به دعوت رسول اکرم و ائمه ی اطهار علیهم السلام هم مردگان سر از قبر بیرون می آورند تا این که شاهد استقرار حکومت آنان و اجرای احکام الهی باشند و در سایه ی حکومت معصومین علیهم السلام به کمال لایق خودشان برسند.

امام حسین علیه السلام سید رجعت کنندگان

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ، الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَوِلَادَتِهِ، بِكُنْهِ السَّمَاءِ وَمِنْ فِيهَا وَالْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا ... وَسَيِّدِ الْأَسْرَةِ الْمَمْدُودِ هِبَانِصْرِهِ يَوْمَ الْكَرْهِ، الْمَعْوُضِ مِنْ قَتْلِهِ، أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ نَسْلِهِ وَالشِّفَاءِ فِي تَرْبَتِهِ وَالْفَوْزِ مَعَهُ فِي أَوْبَتِهِ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ عَتْرَتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَغَيْبَتِهِ حَتَّى يَدْرُكُوا الْأَوْتَارَ وَيُثَارُوا الثَّارَ وَيَرْضُوا الْجَبَّارَ وَيَكُونُوا خَيْرَ أَنْصَارِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَعَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ... فَحَنِّ عَائِدُونَ بِقَبْرِهِ وَنَشْهَدُ تَرْبَتَهُ وَنَنْتَظِرُ أَوْبَتَهُ؛ (۲)(۳)

خداوندا! به حق نوزاد امروز که پیش از ولادتش به شهادتش خبر داده شده است و آسمان و موجودات آسمانی، زمین و موجودات زمینی برایش گریه و عزاداری نموده اند ... او سید خاندان یاری شده در روز «رجعت» است. عوض شهادتش، ائمه از نسل او قرار داده شده، شفا و درمان در تربت و خاک قبرش گذاشته شده، فوز و کامیابی با او در برگشتش قرار داده شده، اوصیای بعد از قائم آنان و غیبت او از عترتش قرار داده شده است. تا این که انتقام خون های به ناحق ریخته شده را گرفته، خداوند جبار را راضی نموده و بهترین یاوران باشند. درود و رحمت خداوند بر آنان

ص: ۱۴۵

۱- ۴۴۴. بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۴۷ و ۴۶ - الشیعه و الرجعه / ج ۲، ص ۲۲.

۲- ۴۴۵. مفاتیح الجنان، دعای روز میلاد امام حسین علیه السلام.

۳- ۴۴۶. مفاتیح الجنان، دعای روز میلاد امام حسین علیه السلام.

باد تا رفت و آمد شب و روز برقرار است ... پس ما پناهندگان به قبرش و حاضر شدگان در کنار تربتش و منتظران برگشتنش هستیم.»

نکته ها:

۱ - این دعا در روز سوم شعبان (روز میلاد امام حسین علیه السلام) به صورت توقیعی از طرف امام عسکری علیه السلام برای قاسم بن علاء وکیل آن حضرت صادر شده که رجعت را برای امام حسین علیه السلام و یک مجموعه ی دیگر «الاسره» امر مسلم فرض نموده و فوز و سعادت را در همراهی او قرار داده. و انتظار رجعت آن حضرت همانند پناه بردن به قبر و حضور پیدا کردن در کنار تربتش عبادت به شمار رفته است؛ زیرا انتظار رجعت آن حضرت به منزله ی انتظار فرج و پاک شدن زمین از لوث کفر، شرک، نفاق(۱) و استقرار حکومت جهانی است که افضل عبادات امت اسلامی و از بزرگ ترین عبادات به شمار می رود. گرچه کلمه رجعت به کار نرفته است ولی «کره» و «اوبه» که مرادف با رجعت است به کار رفته است.(۲)(۳)

۲ - امام حسین علیه السلام که اولین رجعت کننده و سر سلسله رجعت کنندگان می باشد به عنوان سید و آقای خاندان یاری شده ی روز رجعت معرفی شده است. آری او که سید جوانان اهل بهشت و سید الشهداء و سید رجعت کنندگان است، قافله هستی با تمام طول و عرضش عزادار و گریه کننده ی او است.

رجعت حضرت مهدی علیه السلام

«اللّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ «قَائِمِهِمْ» وَعَلَى جَمِيعِ آبَائِهِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ صَحْبِهِ وَأَسْرَتِهِ، وَابْعَثْنَا فِي كَرْتِهِ حَتَّى نَكُونَ فِي زَمَانِهِ مِنْ أَعْوَانِهِ. اللّهُمَّ ادرک بنا قیامه و اشهدنا آیامه وصلّ علیه و اردهد إلینا سلامه، والسلام علیه ورحمه اللّهُ وبرکاته؛(۴)

خدایا! رحمت بفرست به آن حضرت «قائم آل محمّد - عجل الله فرجه الشریف -» و جمیع پدرانش، و ما را جزء یاران و کسانش قرار بده و در هنگام برگشتن او، ما را

ص: ۱۴۶

۱- ۴۴۷. الايقاظ ص ۳۵۲ و ...

۲- ۴۴۸. ر.فصل اول «به تعریف رجعت».

۳- ۴۴۹. ر.فصل اول «به تعریف رجعت».

۴- ۴۵۰. مصباح المتهدد ص ۶۶۹ - مفاتيح الجنان، دعای روز دحو الارض - بحارالانوار ج ۵۳ ص ۹۹.

برانگیز تا این که جزء یاورانش باشیم. خداوندا! ما را در زمان قیام و ظهورش برسان و در ایام حکومتش حاضر نما. خداوندا!
رحمت بفرست بر او، سلام و دعایش را شامل حال ما بفرما. سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد.»

نکته ها:

۱ - این بخشی از دعای روز دحو الارض (پهن شدن زمین از زیر کعبه) است. از این دعا استفاده می شود که برای حضرت مهدی علیه السلام غیر از ظهور، رجعت هم هست؛ زیرا در قسمت اول، درخواست می شود که ما را در هنگام «کزه» و رجعت آن حضرت برانگیز تا این که جزء کمک کنندگان او باشیم. در قسمت دوم، درخواست می شود که ما رابه روز قیام و ظهورش برسان؛ یعنی اول، درخواست برگشت در ایام رجعت آن حضرت می شود و بعد درخواست عمر طولانی و درک ظهور آن حضرت می شود که به طور ضمنی، درخواست تعجیل فرج آن حضرت است.

۲ - بنابراین برای تمام ائمه ی اطهارعلیهم السلام حتی حضرت مهدی علیه السلام رجعت است (۱) چون در این دعا رجعت برای آن حضرت مسلم فرض شده و دعا کننده درخواست رجعت را برای خودش در هنگام رجعت آن حضرت می کند. در روایات هم آمده است که آن حضرت بعد از ظهور و تشکیل حکومت جهانی و رسیدگی به پرونده بعضی جنایتکاران (۲) به شهادت می رسد (۳) و امام حسین علیه السلام مسؤولیت تغسیل و تجهیز آن حضرت را عهده دار می شود (۴) و در آخرین رجعت، علی علیه السلام به عمر ابلیس و جنودش پایان داده و مهلت شیطنت از او گرفته می شود (۵) و پس از آن ائمه ی اهل بیت علیهم السلام یکی پس از دیگری به ترتیب حکومت نموده و با مرگ طبیعی از دنیا می روند، چون در روایات آمده است، کسانی «مؤمنین صالح» که کشته شده باشند برمی گردند تا با مرگ طبیعی از دنیا بروند و کسانی که با مرگ طبیعی از

ص: ۱۴۷

-
- ۱- ۴۵۱. بحار الانوار / ج ۲۵، ص ۱۰۸ - ج ۵۳، ص ۱۴۸ و الزام الناصب / ج ۲، ص ۱۴۶.
 - ۲- ۴۵۲. همان / ج ۵۳: ۲۶ و ۱ - الايقاظ ص ۲۸۶ و الزام الناصب ج ۲، ص ۱۴۶.
 - ۳- ۴۵۳. بحار الانوار / ج ۵۲، ص ۳۹۹ و ۳۹۸ - الرجعه ص ۱۳۷ - الزام الناصب / ج ۲، ص ۱۴۶.
 - ۴- ۴۵۴. منتخب الانوار المضيئه ص ۳۵۳ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۰۳ و ...
 - ۵- ۴۵۵. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۴۲ - الزام الناصب / ج ۲، ص ۱۴۶.

دنیا رفته اند برمی گردند تا کشته شوند. (۱) پس حضرت مهدی علیه السلام هم باید رجعت کند تا این که با مرگ طبیعی از دنیا برود. چه این که رجعت آن حضرت از روایات هم استفاده می شود. (۲) و یکی از علما در توضیح دعای امام زمان علیه السلام هم گفته است: جمله ی «حتی تسکنه أرضک طوعاً» دعا برای تعجیل فرج آن حضرت و جمله ی «تمتعه فیها طویلاً» دعا برای حکومت بعد از رجعت آن حضرت است. (۳)

۳- آیا حکومت اول آن حضرت چه مقدار طول می کشد؟ دلیلی قطعی نداریم و روایات هم مختلف است از هفت سال، نوزده سال و ... تا هفتاد سال گفته شده است. (۴) این اعداد به صورت واقعی، تناسب با حکومت آن حضرت ندارد. چگونه ممکن است بشریتی که سال های متمادی انتظار ظهور آن حضرت را کشیده اند آن گاه وقتی که ظهور کند هفت سال تا هفتاد سال حکومت کند! پس این روایات را (بر فرض صحت آن ها) یا باید حمل کنیم بر مراحل حکومت آن حضرت که هر کدام از آن ها مرحله ی خاصی از تشکیل، استقرار و تثبیت آن را بیان می کند و یا این که بگوییم؛ این اعداد کنایه از محدودیت حکومت اول آن حضرت است در مقابل حکومت بعد از رجعت، که بسیار طولانی خواهد بود. (۵)

۴- با این بیان روشن می شود روایاتی که می گوید بعد از دولت حضرت مهدی علیه السلام دولتی نیست (۶) (بر فرض صحت آن ها) مراد، حکومت دوم آن حضرت است که چهل روز پیش از برپایی قیامت پایان پذیرفته و حجت الهی از زمین برداشته شده، نظام عالم به هم خورده و قیامت برپا می شود. (۷)

ص: ۱۴۸

۱- ۴۵۶. بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۶۶ و همان / ج ۲ ص ۱۴۶.

۲- ۴۵۷. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام / ج ۴ ص ۷۶.

۳- ۴۵۸. الرجعه ص ۱۳۷.

۴- ۴۵۹. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۴۵ - منتخب الاثر ص ۶۱۸ و ۶۱۷ - عقد الدرر ص ۳۰۷ و ۳۰۲ - مجموعه مقالات و گفتار ص ۲۳۲.

۵- ۴۶۰. بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۳۵ و ۳۴ - الزام الناصب / ج ۲ ص ۲۴۲.

۶- ۴۶۱. الارشاد / ج ۲ ص ۳۸۷ - الصراط المستقیم / ج ۲ ص ۱۵۲ و ۲۵۴ - بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۱۴۵.

۷- ۴۶۲. مرحوم شیخ حرّ عاملی برای جمع بین این روایات، شش احتمال را پیشنهاد نموده است، ر.ک: الايقاظ ص ۴۰۱ و

امام رضا علیه السلام به یونس بن عبد الرحمن فرمود: برای صاحب الامر علیه السلام این گونه دعا کنید:

«اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَن وِلِيِّكَ وَخَلِيفَتِكَ وَحِجَّتِكَ ... وَأَعِزَّهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَبِرَاتِ وَأَنْشَأْتَ وَصَوَّرْتَ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ فَوْقِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ ...»

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وِلاهِ عَهْدِهِ وَالْأئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ، وَبَلِّغْهُمْ آمَالَهِمْ وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ وَأَعِزِّ نَصْرَهُمْ، وَتَمِّمْ لَهُمْ مَا أَسْنَدْتَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِكَ لَهُمْ وَثَبَّتْ دَعَاؤَهُمْ، وَاجْعَلْنَا لَهُمْ أَعْوَانًا وَعَلَى دِينِكَ أَنْصَارًا، فَإِنَّهُمْ مَعَادِنُ كَلِمَاتِكَ وَخِزَانُ عِلْمِكَ وَأَرْكَانُ تَوْحِيدِكَ وَدَعَائِمُ دِينِكَ وَوِلاهُ أَمْرِكَ وَخَالِصَتِكَ مِنْ عِبَادِكَ، وَصَفْوَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَأَوْلِيَاءِكَ وَسَلَائِلُ أَوْلِيَاءِكَ وَصَفْوَهُ أَوْلَادِ نَبِيِّكَ السَّلَامِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ؛(۱)

خداوندا! از ولی، خلیفه و حجت خود دفاع کن و او را از شرّ هر آنچه آفریده ای، پدید آورده ای، ایجاد و صورت پردازی کرده ای، پناه بده. او را از پیش رو و پشت سرش، از راست و چپش، از بالا سر و زیر پایش، محافظت بفرما ...

خداوندا! رحمت بفرست بر والیان عهد آن حضرت و امامان بعد از او. و آن ها را به اهداف و آرزویشان برسان، به عمرشان بیفزای و یاوران شان را عزّت عنایت فرما و آنچه که از کارهای خودت به آن ها واگذار کرده ای به اتمام برسان. ستون های اقتدار شان را تثبیت و استحکام ببخش. ما را برای آن ها کمک کننده و بر دین خودت یاور قرار بده. پس همانا آن ها معادن کلمات، خزانه داران علم، پایه های یگانه پرستی، ستون های دین، والیان امر، مخصوصان از بندگان، برگزیدگان از خلق تو هستند، آن ها دوستان و سلاله ی دوستان و برگزیدگان از اولاد نبی تو هستند که سلام بر او بر آن ها باد.»

ص: ۱۴۹

۱ - از این دعا به خوبی استفاده می شود که بعد از حضرت مهدی علیه السلام امامان و اولیای عهدی برای آن حضرت هستند که درخواست رحمت، تثبیت قدرت و ... برای آنان شده است. چه این که در دعای سوم شعبان هم دلالت می کند. (۱)

۲ - این امامان هم، به ضرورت دین اسلام، دوازده نفر بیشتر نیستند. چنانچه در روایات متعددی از طریق شیعه و سنی، رسیده است. صاحب کتاب منتخب الاثر بیش از دویست و هفتاد روایت از منابع مختلف شیعه و سنی جمع آوری نموده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: خلفای من دوازده نفر و همگی آن ها قریشی هستند. (۲) خصوصیات و ویژگی هایی برای این خلفای دوازده گانه ذکر شده است که فقط بر ائمه ی اهل بیت علیهم السلام قابل صدق و انطباق است. حتی در بیش از پنجاه روایت، اسامی آن ها هم آمده است. (۳) پس این ائمه و والیان عهد بعد از امام مهدی علیه السلام همان ائمه ی اهل بیت علیهم السلام قبل از آن حضرت هستند که رجعت می کنند. (۴) چه این که اوصاف ذکر شده در همین دعا هم فقط بر ائمه ی اهل بیت علیهم السلام قابل انطباق است.

۳ - اما روایاتی که دلالت می کنند بر این که بعد از حکومت حضرت مهدی علیه السلام دوازده مهدی می آید و حکومت می کنند (۵)(۶) منافات با رجعت و حکومت رسول اکرم و ائمه علیهم السلام

ص: ۱۵۰

۱- ۴۶۴. ر.ک: «امام حسین علیه السلام سید رجعت کنندگان». این که در آن دعا و روایات، ائمه بعد از حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام گفته شده است، منافات با رجعت و حکومت جمیع ائمه ی اهل بیت علیهم السلام ندارد؛ زیرا اکثر ائمه از فرزندان آن حضرت هستند. این گونه استعمال که متکلم کلامش را بر بیان اکثر افراد، بنا می گذارد، در کلام و محاورات عرب فراوان است. چنانچه در روایات تصریح بر ائمه ی دوازده گانه شده: که آن ها فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام هستند. در حالی که خود حضرت علی علیه السلام از ائمه ی دوازده گانه است. ر.ک: الايقاظ ص ۴۰۵.

۲- ۴۶۵. منتخب الاثر ص ۸۳ و ۴۵

۳- ۴۶۶. ینابیع الموده ص ۳ - ۱ باب ۷۶ - منتخب الاثر ص ۱۸۷ و ۱۴۰.

۴- ۴۶۷. الايقاظ ص ۴۰۵.

۵- ۴۶۸. بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۱۴۹ و ۱۴۵.

۶- ۴۶۹. بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۱۴۹ و ۱۴۵.

ندارد؛ زیرا در روایات به همه ی آنان، مهدی و هادی گفته شده است.^(۱) چه این که احتمال دارد مراد از این دوازده مهدی، اوصیای حضرت مهدی علیه السلام غیر از ائمه علیهم السلام باشد که در زمان حکومت آنان مردم را راهنمایی و هدایت می کنند^(۲) چون در بعض روایات درباره ی اوصاف این ها آمده است «لکنهم قوم من شیعتنا یدعون الناس إلی موالتنا و معرفتنا»^(۳) آن ها یک مجموعه ای از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت ما و شناخت حق ما دعوت می کنند.

۴- از مجموع این دعاها و زیارت نامه ها به این نتیجه می رسیم که اندیشه ی رجعت و برگشتن به دنیا در محضر معصومین و اولیای الهی و شمشیر زدن برای استقرار دولت کریمه در فطرت و جان انسان ها قرار داده شده است و از آمل و آرزوهای بلند هر مؤمن به شمار می رود. و این جملات زیبا و شیرین، انسان را به آن خواسته فطرت راهنمایی می کند. کسی که فطرتش سالم و با شبهات آلوده نشده باشد، جانش با این دعاها و زیارتنامه ها پالایش داده شده و خودش را برای حضور در محضر معصوم علیهم السلام آماده می کند.^(۴) امّا کسی که فطرتش با شبهات آلوده شده است، نه تنها آماده نمی شود بلکه با خواندن و شنیدن آن ها بر لجاجت و عناد او افزوده می شود.^(۵)

۵- این دعاها و زیارتنامه ها، نشان می دهد که تنها اعتقاد به رجعت کفایت نمی کند؛ بلکه باید شب و روز، در مناسبت ها و مکان های مختلف، اقرار نموده و یا درخواست کنیم که جزء رجعت کنندگان باشیم و این نشان دهنده ی نقش اساسی و سازنده این عقیده ی نورانی در زندگی اجتماعی و فردی انسان است؛ زیرا انسان را برای شرکت در تشکیل دولت کریمه و درک حضور معصوم علیه السلام آماده نموده و به کوشش و تلاش مضاعف وادار می کند و از گناه

ص: ۱۵۱

۱- ۴۷۰. بحار الانوار / ج ۲۳، ص ۵۴ - معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام / ج ۵ ص ۱۴۰ و ۱۸۳.

۲- ۴۷۱. احتمالات دیگری هم، گفته شده است. ر.ک: بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۴۹ و ۱۴۵.

۳- ۴۷۲. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۴۵.

۴- ۴۷۳. چه این که در روایت سلمان گذشت، ر.فصل دوّم «عصر نزول وحی».

۵- ۴۷۴. چه این که در احوال ابن الکواء گذشت. ر.ک: عصر امیرالمؤمنین علیه السلام.

ج) خانمه

ج) خانمه

در پایان این فصل، توجه خوانندگان محترم را به دو سؤال مهم جلب می کنم. گرچه در فصل های گذشته به طور گذرا به آن اشاره شده است.

۱ - آیا در روایات از رجعت کنندگان اسمی برده شده یا فقط با عناوین کلی ذکر شده است؟

۲ - رجعت در چه زمانی واقع می شود؟

آنچه مسلم و قطعی است اصل رجعت عدّه ای از مؤمنین صالح و کفّار منافق معاند است. اما درباره ی جزئیات و تفصیل آن نمی توان به طور قطعی سخن گفت. ولی در حدّ بعضی از روایات که به بخشی از جزئیات پرداخته و یا بعضی از رجعت کنندگان را با اسم معرفی نموده است می توان این بحث را مطرح کرد.

۱ - رجعت کنندگان

روایاتی که رجعت کنندگان را معرفی می کند به دو دسته قابل تقسیم است:

۱ - بعضی روایات به طور عموم دلالت می کند که تمام مؤمنان خالص و کفّار معاند که در طول تاریخ در روی زمین زندگی کرده اند برمی گردند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ الرّجعه لیست بعامّه وهی خاصّه، لا یرجع إلّا من محض الإیمان محضاً أو محض الشّرك محضاً؛(۱)»

همانا رجعت عمومی نیست بلکه خصوصی است، بر نمی گردند مگر مؤمنان خالص و کفّار معاند.»

در روایت دیگر می فرماید:

«ما من إمام فی قرن إلّا ویکرّمه البرّ والفاجر فی دهره؛(۲)»

١- ٤٧٥. بحار الانوار / ج ٥٣، ص ٣٩ و ٨٥ - الايقاظ ص ٣٦٠.

٢- ٤٧٦. همان / ج ٥٣، ص ٤٢.

هیچ امام و پیشوایی در طول تاریخ نیست مگر این که بر می گردد و تمام نیکان و بدان عصرش او را همراهی می کنند.»

در روایت دیگر، امام باقر علیه السلام می فرماید:

«ما فی هذه الأئمة أحد برّ ولا فاجر إلاّ فينشر؛^(۱)»

هیچ نیک و بدی نیست در میان این امت مگر این که برمی گردد.»

مرحوم شیخ مفید می فرماید: اخبار رجعت دلالت می کند که رجعت کنندگان دو گروه هستند: گروه اول، کسانی که از درجه ی بالای ایمان برخوردار هستند و اعمال صالح زیادی رادر سایه ی ایمان به دست آورده و برای گسترش حقّ تلاش نموده اند. و گروه دوّم، کسانی هستند که در نهایت فساد و بی دینی و عناد و دشمنی با اولیای الهی از دنیا رفته اند.^(۲)

۲ - بعضی از روایات، رجعت کنندگان را با اسم و مشخصات معرّفی می کند که با یک مرور اجمالی می توان به افراد ذیل اشاره کرد.

لازم به یادآوری است که این روایات با هم تنافی و تعارض ندارد؛ چون هر کدام از آن ها به بعضی از رجعت کنندگان اشاره دارد. و هیچ کدام از آن ها قصد حصر و تعیین ندارد تا با هم منافات داشته باشند.

الف) رجعت رسول اکرم و ائمه اهل بیت علیهم السلام و دشمنانشان

امام صادق علیه السلام می فرماید: از ما نیست کسی که ایمان به رجعت ما اهل بیت علیهم السلام ندارد.

در بعضی از این روایات، فقط از برگشتن رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهما السلام خبر داده شده.^(۳) روایات فراوانی نیز از رجعت بعضی از ائمه ی اهل بیت علیهم السلام و مخالفین آنان خبر می دهد.^(۴)

مرحوم شبّر می فرماید: احادیث رجعت امیرالمؤمنین و امام حسین علیهما السلام متواتر معنوی و بقیه ی ائمه علیهم السلام نزدیک به تواتر است.^(۵)

ص: ۱۵۳

۱- ۴۷۷. حلبی، مختصر بصائر الدرجات ۱۸.

۲- ۴۷۸. اوائل المقالات ص ۸۹ - تصحیح اعتقادات الامامیه ص ۸۸ - المنتظر ص ۴۸۸.

۳- ۴۷۹. الايقاظ ص ۳۷۹ - بدایه المعارف / ج ۲، ص ۱۷۷ - سفینه البحار / ج ۳، ص ۳۱۵.

۴- ۴۸۰. ر.ک: بحار الانوار/ ج ۵۳ ص ۳۹، ۴۶، ۶۱، ۶۲، ۷۴، ۷۶، ۹۴ و ۱۰۲ - الايقاظ ص ۳۶۴.

۵- ۴۸۱. حقّ یقین / ج ۲، ص ۳۵.

بنابراین کسانی که رجعت را به بعضی از ائمه علیهم السلام اختصاص داده اند به تمام روایات و ادله ی رجعت توجه نکرده اند. (۱)

ب) رجعت تمام انبیا، از آدم تا خاتم علیهم السلام

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ی مبارکه ی ۸۳ آل عمران می فرماید:

«ما بعث الله نبياً من لدن آدم وهلمّ جزاً إلّا ويرجع إلى الدنيا فينتصر رسول الله وأمير المؤمنين عليهما السلام؛ (۲)

خداوند، پیامبری از زمان حضرت آدم علیه السلام تا آخر مبعوث نکرده است مگر این که به دنیا برمی گرداند تا این که رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهما السلام را یاری کنند.»

بنابراین، گفتار کسانی که رجعت آخرالزمان را از مختصات مسلمانان می دانند (۳) ناصواب است؛ زیرا هیچ دلیلی بر اختصاص نداریم، بلکه اکثر ادله بر تعمیم رجعت دلالت می کند، که سر سلسله ی آنان را انبیا و مخالفین آن ها تشکیل می دهند. (۴)

ج) رجعت حمران، میسر و عبدالله

امام صادق علیه السلام می فرماید: مثل این که حمران بن اعین و میسر بن عبد العزیز و عبدالله بن شریک را (می بینم) که در میان صفا و مروه و در محضر قائم ما اهل بیت علیهم السلام شمشیر می زنند. (۵)(۶)

د) رجعت اصحاب کهف، یوشع بن نون، دانیال سلمان، ابودجانه، مقداد، مالک اشتر و ...

امام صادق علیه السلام می فرماید: از پشت کوفه - وادی السلام - ۲۷ مرد همراه حضرت مهدی علیه السلام خارج می شوند که ۱۵ نفر آنان از قوم موسی هستند که هدایت به حقّ شده اند و به آن

ص: ۱۵۴

۱- ۴۸۲. تعلیقه ی طبقات ابن سعد {ترجمه ی امام حسین علیه السلام} ص ۷۶.

۲- ۴۸۳. حلبی، حسین بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات ۲۶ و علامه مجلسی، محمّد باقر، بحار الانوار ۵۳: ۵۰ و ۶۱ و حرّ عاملی، محمّد بن حسن، الايقاظ ۳۳۲ و خرازی، سید محسن، بدایه المعارف ۲: ۱۷۷ و میزان الحکمه ۲: ۱۰۳۷.

۳- ۴۸۴. المسائل السرویه ص ۳۵ - الکافی ص ۴۸۷.

۴- ۴۸۵. النور المبین ص ۴۰.

۵- ۴۸۶. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۴۰ و ۷۶.

۶- ۴۸۷. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۴۰ و ۷۶.

گرویده اند و هفت نفر اصحاب کهف، یوشع بن نون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری، مقداد و مالک اشتر همگی در محضر آن حضرت حاضر شده و جزء یاوران و فرماندهان آن حضرت هستند. (۱)

در روایت دیگری، امام حسین علیه السلام می فرماید: دانیال و یوشع بن نون در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام خارج شده و رجعت می کنند.

۲- زمان رجعت

اما زمان رجعت، چنان که مسلم است و از آیات و روایات استفاده می شود، در آخر الزمان واقع می شود. اما قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و یا بعد از آن، دلیل قطعی نداریم و عبارت علما هم در تعیین زمان آن اختلاف دارد. (۲)

مرحوم شیخ مفید رحمه الله آن را از علائم ظهور می داند؛ یعنی مثل بقیه ی علائم ظهور پیش از ظهور آن حضرت واقع می شود. (۳)

مرحوم علامه مجلسی می فرماید: تمام یا اکثر رجعت کنندگان، بعد از پدید آمدن دولت حق و ظهور حضرت مهدی علیه السلام برمی گردند. (۴)

اما از مجموع روایات استفاده می شود که رجعت همزمان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام شروع شده و تا عصر حکومت دوم آن حضرت ادامه پیدا می کند؛ زیرا بعضی از روایات دلالت می کند که عده ای از رجعت کنندگان جزء یاران اولیه ی آن حضرت هستند (۵) و بعضی دیگر حکایت می کند که برای امیرالمؤمنین علیه السلام چندین رجعت است. (۶) و بعضی دیگر، از رجعت تمام مظلومان و ظالمان تاریخ و انتقام و قصاص آنان و رسیدگی به خون آن ها خبر می دهد. (۷) و بعضی دیگر بر رجعت منتظران آن حضرت دلالت می کند و به آن ها خبر داده

ص: ۱۵۵

۱- ۴۸۸. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۹۰ - نجم الثاقب ص ۱۵۷.

۲- ۴۸۹. ر. فصل دوم «تعریف رجعت».

۳- ۴۹۰. الارشاد / ج ۲، ص ۳۷۰ - مرکز الرساله، الرجعه ص ۵۵.

۴- ۴۹۱. بحار الانوار / ج ۸۵، ص ۲۴۶.

۵- ۴۹۲. همان / ج ۵۳، ص ۹۰ - نجم الثاقب ص ۱۷۵.

۶- ۴۹۳. همان / ج ۵۳، ص ۴۲ و ...

۷- ۴۹۴. همان / ج ۵۳، ص ۱۴۳.

می شود که صاحب تان ظهور کرده است، برخیزید! (۱) و بعضی دیگر بر رجعت خود آن حضرت دلالت می کند (۲) و اکثر روایات، همان فلسفه و اهداف ظهور را برای رجعت بیان می کند. (۳)(۴)

با توجه به مجموع این روایات می توان گفت: رجعت، همزمان با ظهور - قبل از استقرار حکومت آن حضرت - آغاز شده و رجعت کنندگان بر اساس درجات سعادت و شقاوت و مقدار نقش آنان در تشکیل و گسترش حکومت جهانی و ... به تدریج رجعت نموده و تا حکومت دوم آن حضرت ادامه پیدا می کند که آخرین رجعت کننده ی معصوم، خود آن حضرت است.

اللهم وإن حال بيني وبين لقاءه الموت الذي جعلته علي عبادك حتماً ...

فابعثني عند خروجه ظاهراً من حفرتي مؤثراً كفني، حتى أجاهد بين يديه

في الصف الذي أثنيت علي أهله في كتابك فقلت: كأنهم بنیان مرصوص. (۵)(۶)

ص: ۱۵۶

۱- ۴۹۵. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۹۱ و ۹۳ و ۶۷ و ...

۲- ۴۹۶. همان ص ۹۹.

۳- ۴۹۷. ر.ك: به فصل ششم

۴- ۴۹۸. ر.ك: به فصل ششم

۵- ۴۹۹. مفاتيح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام در سرداب.

۶- ۵۰۰. مفاتيح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام در سرداب.

فصل پنجم: پاسخ به شبهات رجعت

اشاره

ص: ۱۵۷

منکران رجعت - همان گونه که گفته شد - یکسان نیستند. عده ای از روی عناد و حسادت انکار کرده اند «وَجَحَّيْدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...» (۱) عده ای هم خودشان را به محدوده ی افکار گذشتگان محصور نموده آن را انکار کرده اند، عده ای دیگر هم گرفتار شبهه شده نتوانسته اند خودشان را از ظلمات جهل بیرون آورده و به نور علم برسانند.

به هر صورت این ها در مقابل ادله ی که پیروان اهل بیت علیهم السلام بر ضرورت رجعت اقامه کرده اند حقّ موضع گیری منفی را ندارند، نهایت چیزی که می توانند بگویند این که ما نمی دانیم و برای ما علم حاصل نشده است. اگر دلیل عقلی و نقلی معتبر بر تحقق آن اقامه شد صحیح است و باید به آن معتقد شد همان گونه که ابن کثیر (۲) گفت؛ زیرا رجعت و زنده شدن مردگان و برگشتن آنان به دنیا هیچ گونه محذور و منع عقلی و نقلی ندارد چه این که قرطبی (۳) و آلوسی (۴) گفتند، بلکه امکان دارد و در امت های پیشین و امت اسلامی در گذشته واقع شده است. (۵) آنچه مورد اختلاف است وقوع رجعت در آینده است. منکران آن هم هیچ دلیل و برهان عقلی و یا نقلی معتبر که علم آور باشد ندارند بلکه تمام گفته های آنان در قالب بعید است، نمی شود، دلیل نداریم، سابقه ی رجعت در افکار یهود و نصاری بوده است، منشأ اعتقاد به رجعت دشمنی با صحابه است (۶) و ... خلاصه می شود. (۷)

شبهات و ادله ی آنان شبیه همان شبهات منکران معاد است که قرآن می گوید: گفته های آنان از حدس و گمان تجاوز نمی کند و هیچ برهان عقلی یا نقلی بر گفته های خودشان

ص: ۱۵۹

۱- ۵۰۱. سوره نمل / آیه ۱۴.

۲- ۵۰۲. تفسیر القرآن العظیم / ج ۲، ص ۳۹۴.

۳- ۵۰۳. همان

۴- ۵۰۴. روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۴.

۵- ۵۰۵. ر. فصل چهارم «رجعت از دیدگاه عقل».

۶- ۵۰۶. بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۲۱.

۷- ۵۰۷. بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۲۱.

ندارند «وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (۱). این ها خلقت خودشان را فراموش کرده اند که با شک و تردید می گویند: چه کسی انسان ها را دوباره زنده نموده به دنیا بر می گرداند؟! قرآن می گوید:

«قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ * أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَى وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ»؛ (۲)

پیامبر! به این ها بگو: آن کسی که در مرتبه اول زنده نموده است برای بار دوم و سوم و ... نیز می تواند حیات ببخشد، او به همه ی مخلوقات آگاه است. آیا آن کسی که آسمان ها و زمین را پدید آورده است قدرت ندارد که مثل آن انسان ها را خلق کند؟ بلی، می تواند در حالی که بسیار پدید آورنده ی آگاهی است.

این آیات، کاملاً آن قاعده ی معروف عقلی را تثبیت و تأیید می کند که «حکم الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد» اگر در گذشته امکان داشته و واقع شده است پس در آینده هم امکان دارد و واقع می شود. قدرت و علم بی نهایت لازم است که خداوند دارد، مقتضی برای وقوع آن نیز وجود دارد؛ زیرا معتقدان به رجعت، ده ها دلیل عقلی و نقلی از آیات و روایات بر وجود مقتضی وقوع آن، اقامه نموده اند، چه این که خود همین منکران، به طور ناخودآگاه موارد زیادی را پذیرفته اند. (۳)

به هر حال کسانی که قلب شان بیمار است و از هر بهانه ای برای ایجاد اختلاف بین مسلمانان و فاسق و کافر خواندن پیروان اهل بیت علیهم السلام استفاده می کنند، از همه بدتر با افترا و دروغ چنان این عقیده ی مقدس قرآنی را دور از ذهن و غیر معقول جلوه داده اند که به قول خودشان: اختلاط اسطوره با عقیده، اوهام با حقایق، انسان را در آن واحد به خنده و گریه وا می دارد. (۴) «ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا» (۵)

ص: ۱۶۰

۱- ۵۰۸. سوره جاثیه / آیه ۲۴.

۲- ۵۰۹. سوره یس / آیه ۷۹ و ۸۱.

۳- ۵۱۰. ر. فصل سوم «رجعت در منابع اهل سنت».

۴- ۵۱۱. فی کتابه الشیعه و التصیح ص ۳۳۲.

۵- ۵۱۲. سوره کهف / آیه ۵.

شبهاتی که درباره ی رجعت مطرح شده است، به دو دسته ی کلی تقسیم می شود.

۱ - شبهات عقلی؛ یعنی شبهه رنگ عقلی دارد و خیال شده است که رجعت با عقل و براهین عقلی منافات دارد.

۲ - شبهات نقلی؛ یعنی توهم شده است که رجعت با ادله ی نقلی منافات دارد.

ما «ان شاء الله» در حدّ این مختصر به هر دو بخش پرداخته و پاسخ خواهیم گفت.

لازم به یاد آوری است که تمام شبهاتی که درباره ی سؤال قبر، حیات عالم برزخ، معاد جسمانی و ... مطرح شده است درباره ی رجعت نیز ممکن است مطرح شود، که باید به جواب های آن در کتاب های مربوطه مراجعه شود.

۱ - تنافی رجعت با ادله ی عقلی

الف) رجعت، برگشتن کامل به ناقص

برخی پنداشته اند که رجعت، مستلزم برگشتن موجود کامل به موجود ناقص است و آن محال است، پس رجعت هم محال است.

در محل خودش به اثبات رسیده است که: هر موجودی در مسیر تکامل خودش، مادامی که در آن مسیر طی طریق می کند، محال است که به ناقص تر از خودش برگردد. ارواح انسانی، بعد از مرگ تجرّد پیدا می کنند؛ یعنی از ماده، مجرّد می شود و به صورت موجود مجرّد مثالی یا عقلی می گردد. مرتبه ی مثالیّت و عقلیّت، فوق مرتبه مادّیت است، چون وجود در آن دو قوی تر از وجود مادی است. بنابراین محال است که چنین نفس تکامل یافته ای دوباره اسیر ماده شود و به این وجود ضعیف برگردد. و این همان برگشتن کامل به ناقص یا فعلیت به قوه است که محال است.

جواب: این که چیزی که از قوه به فعلیت رسیده و تکامل پیدا کرده است دوباره به قوه و استعداد برگردد محال است ولی زنده شدن مردگان، از مصداق این امر محال نیست؛ یعنی کبرا مسلّم، امّا صغرا، ممتنع است.

توضیح این مطلب: روح، وقتی از این جهان به برزخ منتقل شد؛ یعنی از جسم و ماده اش فاصله گرفت، دیگر تکامل معنی ندارد چون تکامل و تحصیل کمال، منحصر در این جهان است. باید گفت اگر انسان پس از مرگ به دنیا برگردد و نفسش به همان ماده ای که قبل از مرگ تعلق داشت تعلق بگیرد این باعث نمی شود که تجرد نفس باطل شود و از کمال به نقص و یا از فعلیت به قوه و استعداد برگشته باشد، چون نفس انسان، قبل از مرگش تجرد یافته بود. و پس از مردنش نیز تجرد داشته و پس از برگشتن به بدن، باز همان تجرد را دارد زیرا تکامل و تجرد براساس حرکت جوهریه و یا افعال اختیاریه حاصل می شود و وقتی که با مرگ حرکت متوقف و افعال اختیاری منتفی شد، تکامل هم معنی نخواهد داشت.

انسان تنها چیزی که با مردن از دست می دهد آن ابزار و آلاتی است که با آن ها در مواد عالم دخل و تصرف می کند که پس از مرگ دیگر نمی تواند کار مادی انجام دهد همان گونه که یک نجار یا صنعتگر وقتی که ابزار خودش را از دست بدهد دیگر نمی تواند در مواد کارش؛ یعنی تخته آهن و امثال آن کار کند و دخل و تصرف نماید و هر وقت دستش به آن ابزار برسد باز همان استاد سابق است و می تواند دوباره به کارش مشغول شود. نفس هم وقتی که به ماده اش برگردد دوباره دست به کار شده و قوا و ادوات بدنی خود را به کار می بندد و آن احوال و ملکات خوب یا بد را که در زندگی قبلی اش به واسطه ی افعال اختیاری، تحصیل نموده بود تقویت و دوچندان می کند و دوران جدیدی از استکمال را شروع می کند. (۱)

(ب) رجعت، برگشتن فعلیت به قوه

برخی، شبهه ی دیگری را مطرح نموده اند که شبیه همان شبهه قبلی است. چنین خیال شده است که رجعت، مستلزم برگشتن فعلیت به قوه و استعداد است و این نیز محال است. در تقریر آن چنین گفته اند:

ص: ۱۶۲

۱-۵۱۳. ترجمه المیزان / ج ۱، ص ۲۰۸ و ۲۰۶؛ ظاهراً مثال در اصل المیزان نیامده است.

با توجه به فضل پروردگار، مرگ بر موجود زنده عارض نمی شود مگر این که به حد کمال خودش رسیده باشد و آنچه را به صورت قوه و استعداد داشته، به فعلیت رسانده باشد و تمام کمال های امکانی او به فعلیت تبدیل شده باشد.

بنابراین، اگر کسی پس از مرگ زنده شود و به دنیا برگردد معنایش این است که پس از رسیدن به حد فعلیت، باز به حال قوه و استعداد برگشته باشد و این محال است، مگر این که مخبر صادق خبر دهد؛ مانند خداوند متعال و یا خلیفه ای از خلفای خدا، چنان که در داستان های موسی، عیسی، ابراهیم و ... خبر داده اند. اما درباره ی رجعت، چنین خبری نرسیده است. اما اخباری که قائلین به رجعت استدلال نموده اند ضعیف و ناتمام است و نسبت آن ها به خبر صادق مسلم نیست.

جواب: مرحوم علامه طباطبای می فرماید: این بیچاره نفهمیده که اگر این دلیل یک دلیل عقلی و تام باشد صدر و ذیلش تناقض و منافات دارد؛ زیرا چیزی که محال باشد با خبر دادن مخبر صادق ممکن نمی شود و کسی که از وقوع محال خبر دهد صادق نیست پس یا آن واقع شده محال نیست و یا آن مخبر، صادق نیست و به فرضی که صادق بودنش قطعی باشد ناگزیر باید خبرش را تأویل نموده و یک معنای ممکن برایش پیدا کنیم.

اما این که گفته شد: برگشتن فعلیت به قوه و استعداد محال است، مطلبی است حقّ و صحیح؛ یعنی هرگاه چیزی به فعلیت و تکامل رسید دوباره به استعداد و قوه بر نمی گردد. اما رجعت، از مصادیق آن کبرای کلی نیست (۱) پس کبرای قیاس مسلم است اما صغرا را قبول نداریم.

همان گونه که در گذشته گفته شد، رجعت جنبه ی عمومی و همگانی ندارد بلکه اختصاص به مؤمنان خالص، کفار و منافقان ستمگر دارد. بازگشت مجدد این دو گروه به دنیا به منظور تکمیل حلقه ی تکاملی برای گروه اول و پست ترین درجه انحطاط برای گروه دوم است. بنابراین، رجعت برای این است که هر کس به کمال لایق خود برسد.

ص: ۱۶۳

اساساً فرض اشکال اشکال کننده، زمینه ساز رجعت است؛ زیرا فرض اشکال چنین است «با توجه به فضل و عنایت پرودگار، مرگ هرگز بر موجود زنده ای عارض نمی شود مگر این که به حد کمال رسیده و آنچه در قوه و استعداد داشته به فعلیت رسیده باشد» این فرض در مورد کسانی صادق است که عمر طبیعی خود را کرده باشند و با مرگ طبیعی از دنیا رفته باشند و در مسیر زندگی شان با هیچ مانع طبیعی و تصنعی رو به رو نشده باشند. این گونه افراد جزء رجعت کنندگان نخواهند بود.

اما کسانی که با مرگ غیر طبیعی؛ یعنی قتل و امراض از دنیا رفته باشند و در مسیر زندگی شان با ده ها مانع رو به رو بوده اند و کمال لایق به حالشان را تحصیل نکرده اند و استعداد و قوای امکانی شان به فعلیت نرسیده است، نه تنها مشمول این فرض نیستند، بلکه این فرض، اقتضا می کند که این افراد پس از چنین مرگی دوباره به دنیا برگردند؛ زیرا اکثر استعدادها و قوای امکانی آنان به فعلیت نرسیده، پس فضل و عنایت الهی اقتضا می کند که این ها برگردند تا این که کمالات لایق به حالشان را در یک محیط آماده، بدون مانع تحصیل کنند. بنابراین، همان گونه که خود اشکال کننده معترف است، حکمت الهی اقتضا می کند مؤمنان واقعی که در زندگی اجتماعی خودشان پیوسته با موانع جباران و ستمگران رو به رو بوده اند و جلوی تکامل و شکوفایی استعدادهای آن ها را سد کرده و آنان را از رشد معنوی باز داشته اند، برگردند تا این که در روز رجعت با مشاهده مجازات ستمگران و نظاره ی تشکیل حکومت صالحان بر روی زمین و نصرت دین خداوند به اوج تکامل خودشان نایل شوند، سپس با مرگ طبیعی از دنیا بروند.

در مقابل، منافقان و جباران تاریخ که از هیچ جنایتی بر صالحان فروگذاری نمی کرده اند به دنیا برگردند تا به بخشی از مجازات شان برسند و به عذاب دنیایی اعمالشان در حد امکان نایل شده، سپس برای مجازات اصلی به سوی قیامت برگردانیده شوند. (۱)

ص: ۱۶۴

برخی از پیروان خلفا پنداشته اند که رجعت همان تناسخ است و یا بر اساس اعتقاد بر تناسخ پایه گذاری شده است و چون تناسخ از منظر عقل و شرع باطل است پس رجعت هم باطل است.

اولین بار ابوالحسن اشعری تناسخ را به شیعه نسبت داده و رجعت را تناسخ قلمداد کرد،^(۱) به تبع او احمد امین مصری نوشت: زیر لوای تشیع، عقیده‌ی به تناسخ پدیدار گشت.^(۲) سپس دکتر ققاری بر اساس گفته‌ی احمد امین نوشت: اعتقاد شیعه‌ی امامیه به تناسخ، زمینه ساز عقیده‌ی به رجعت بوده است چنان که تأویلاتشان این را اقتضا می‌کند!^{(۳)(۴)}

جواب: قبل از پاسخ به این شبهه، می‌بایست معنا و اقسام تناسخ و هدف قائلین به آن و عقیده‌ی شیعه درباره‌ی تناسخ روشن شود تا این که بتوانیم به طور منطقی و مستدل در مقابل این افتراء، تصمیم گرفته و جواب دهیم.

معنای تناسخ

در تعریف تناسخ گفته شده:

«التناسخ هو انتقال النفس عن بدن عنصری أوطبیعی إلى بدن آخر منفصل عن الأول؛^(۵)

تناسخ عبارت است از انتقال نفس انسان پس از مرگ از بدنی به بدن دیگر که هیچ گونه رابطه‌ی با بدن اول ندارد.»

اقسام تناسخ به لحاظ متعلق

مرحوم سبزواری می‌فرماید:

نسخ مسخ رسخ فسخ قسما إنساناً

أو حیواناً أو جماداً أو نما^(۶)

ص: ۱۶۵

۱- ۵۱۶. مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین ص ۴۶.

۲- ۵۱۷. فجر الاسلام ص ۲۷۷.

۳- ۵۱۸. اصول مذهب الشیعه / ج ۲، ص ۹۲۷.

- ٤- ٥١٩. اصول مذهب الشيعة / ج ٢، ص ٩٢٧.
- ٥- ٥٢٠. اسفار اربعه / ج ٩، ص ٤ - بحار الانوار / ج ٤، ص ٣٢٠.
- ٦- ٥٢١. شرح منظومه ص ٣٢١.

۱ - هرگاه روح از بدنی جدا شده به بدن انسان دیگری تعلق بگیرد به آن «نسخ» گفته می شود.

۲ - هرگاه روح جدا شده به بدن حیوانی تعلق بگیرد به آن «مسخ» گفته می شود.

۳ - چنانچه به جسم جمادی تعلق بگیرد به آن «رسخ» می گویند.

۴ - اگر به بدن نباتی تعلق بگیرد «فسخ» گفته می شود.

هدف قائلین به تناسخ

امام صادق علیه السلام می فرماید:

اهل تناسخ، حرف های خود را در قالب دین ریخته اند در حالی که در شهوات غوطه ورنند و به این وسیله می خواهند به امیال پست خود برسند. تصور می کنند که مدبر و اداره کننده ی جهان به شکل مخلوقات است. این ها اعتقاد به جنت، نار، بعث و نشور ندارند. قیامت نزد آنان عبارت است از خروج روح از بدنی به بدن دیگر. اگر در بدن اول نیکوکار بوده است به بدن بهتری منتقل می شود و اگر در بدن اول بدکار و جاهل بوده است به بدن چهار پایان منتقل می گردد به این صورت پاداش و کیفر خودشان را می بینند.

این ها قائل به نماز، روزه، تکلیف و کسب معرفت نیستند. هرگونه شهوت رانی نزد ایشان حلال، حتی نکاح با محارم و زنان شوهردار! و هرگونه خوراکی و آشامیدنی حتی خمر و گوشت خوک نزدشان پاک و جایز است... (۱)

بنابراین، تناسخیه با طرح این فکر و اندیشه خواسته اند راه را برای خوشگذرانی ها و شهوت رانی های خودشان باز کنند. «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ» (۲)

متکلمین و فلاسفه ی شیعه به تبع ائمه ی اهل بیت علیهم السلام ادله ی متعدّد عقلی و نقلی بر بطلان تناسخ اقامه کرده و قائلین به آن را کافر دانسته اند. به چند نمونه توجه فرمایید.

ص: ۱۶۶

۱- ۵۲۲. الاحتجاج / ج ۲، ص ۸۹ - بحار الانوار / ج ۴، ص ۳۲۰.

۲- ۵۲۳. سوره قیامت / آیه ۵.

دلیل عقلی بر بطلان تناسخ

مرحوم سبزواری می فرماید:

لزوم اجتماع نفسین علی

صیصیه تناسخاً قد بطلا(۱)

تناسخ از منظر عقل محال است چون مستلزم اجتماع دو نفس و دو مدبّر در بدن واحد است در حالی که ما با علم حضوری خطا ناپذیر درک می کنیم که یک نفس و یک مدبّر بیشتر در بدن انسان وجود ندارد، پس تناسخ محال و باطل است.

تقریر برهان: با توجه به فیاض بودن خالق متعال، هر بدنی که استعداد و آمادگی پذیرش نفس را داشته باشد باید نفس مناسب شأنش را افاضه کند. پس اگر نفسی بعد از جدایی از بدن اول به بدن دوم که خودش هم دارای نفس و روح است تعلق بگیرد، لازم می آید که دو نفس در یک بدن جمع شود و این محال است. به تعبیر دیگر این بدن دوم اگر دارای نفس باشد اجتماع دو نفس لازم می آید و این محال است چون مستلزم کثرت در وحدت و وحدت در کثرت است و اگر بدن دوم، دارای نفس نباشد لازم می آید که کمال و فعلیت به نقص و قوه برگردد و این نیز محال است.(۲)

علاوه بر این، اگر اندیشه تناسخ صحیح باشد روحی که به بدن دوم تعلق گرفته است باید حالات و سرگذشت بدن اول را به یاد داشته باشد، چون علم، تذکر، نسیان و ... از شئون و حالات نفس و روح است در حالی که ما چنین چیزی را در نفس نمی یابیم.(۳)

دلیل نقلی بر بطلان تناسخ

تناسخ، با اعتقاد به معاد و زندگی پس از مرگ منافات دارد؛ زیرا این انتقال نفس از بدنی به بدن دیگر، پیوسته ادامه دارد و دیگر مجالی برای معاد و بعث روز رستاخیز وجود ندارد. لذا روایات متعددی از اهل بیت علیهم السلام رسیده است که تناسخیه کافرنند.

مأمون - علیه ما یتحقّه - از امام رضا علیه السلام درباره ی تناسخ سؤال کرد. حضرت فرمود:

ص: ۱۶۷

۱- ۵۲۴. شرح منظومه ص ۳۱۱.

۲- ۵۲۵. تفسیر المیزان / ج ۱، ص ۲۰۹.

۳- ۵۲۶. استدلال عقلی دیگری هم تقریر شده است. ر.ک: بحار الانوار / ج ۴، ص ۳۲۱.

«من قال بالتناسخ فهو كافر بالله العظيم؛(۱)»

هر کس قائل به تناسخ باشد پس او کافر به خداوند بزرگ است.»

مرحوم مفید، صدوق و ... طبق مضمون همین روایت فتوا داده، می فرمایند: هر کس معتقد به تناسخ باشد کافر است، چون تناسخ مستلزم انکار بهشت و جهنم و قیامت است.(۲)

مرحوم علامه مجلسی می فرماید: ضرورت دین و اجماع مسلمین بر نادرستی و بطلان تناسخ دلالت می کند.(۳)

با این بیان، بی پایگی افترای ابوالحسن اشعری، احمد امین مصری و ... روشن می شود که شیعه را منشأ اعتقاد به تناسخ معرفی می کنند. اگر این ها زحمت مراجعه به منابع شیعه را به خود می دادند شاید گرفتار چنین بهتان و افترای نمی شدند؛ زیرا همه ی شیعیان از فلاسفه متکلمین و محدثین آنان، با ادله ی محکم عقلی و نقلی تناسخ را مردود و باطل دانسته و قائلین به آن را کافر می دانند. امّا رجعت که براساس روایات متواتر و آیات صریح قرآن به اثبات رسیده است از ضروریات مذهب شان است.

تفاوت رجعت با تناسخ

با توجه به آنچه گفته شد تفاوت تناسخ با رجعت از تمام جهات روشن می شود. در نتیجه در هیچ جهتی از جهات یاد شده با هم سنخیت و شباهت ندارد.

۱ - تناسخ از دیدگاه عقل، محال و از دیدگاه نقل، باطل است. امّا رجعت از دیدگاه عقل ممکن و از دیدگاه نقل ضرورت دارد.

۲ - رجعت عمومی نیست بلکه ارواح یک عدّه ای خاص به همان بدن اول باز می گردد نه در بدن دیگری، آن هم محدود نه به صورت مستمر، از این جهت رجعت شبیه معاد

ص: ۱۶۸

۱- ۵۲۷. عیون اخبار الرضا علیه السلام ص ۲۱۸ - بحار الانوار / ج ۴، ص ۳۲۰ - وسایل الشیعه / ج ۱۸، ص ۵۵۸ باب ۱۰ از ابواب حد المرتد - الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام ص ۱۵۷.

۲- ۵۲۸. الاعتقادات ص ۶۳ - الاعتقادات فی دین الامامیه ص ۴۳ - اربعین حسینی ص ۸۹.

۳- ۵۲۹. بحار الانوار / ج ۶، ص ۲۷۱.

جسمانی است. اما تناسخ عمومی است، که ارواح انسان به طور عمومی و دائمی از بدنی به بدن دیگر انتقال یافته و میان آن دو بدن هیچ ارتباطی وجود ندارد و این نقل و انتقال هیچ گاه متوقف نمی شود بلکه مستمراً ادامه دارد. لذا دیگر معاد و بعث قیامت معنا ندارد.

۳- قائلین به رجعت نه تنها منکر معاد نیستند بلکه رجعت را از علائم روز قیامت «اشراط الساعة» می دانند که خداوند قبل از حشر کبرا، با قدرت بالغه ی خود، عده ای را زنده نموده تا نتیجه ی دنیایی اعمال خوب و بدشان را در حدّ امکان ببینند، سپس به عالم آخرت منتقل شده با خلق اولین و آخرین در صحنه ی محشر حاضر شده و نتیجه ی اعمالشان را به طور مستوفی و کامل دریافت می کنند.

۴- هدف قائلین به تناسخ، اباحه گری و ترویج فساد و شهوت رانی است. اما هدف قائلین به رجعت، گسترش تعهد، تعبّد، مسؤولیت و عدالت در میان بشریت است.

(د) تنافی رجعت با معاد

برخی بر این باورند که اعتقاد به رجعت، مستلزم لغویت معاد است؛ یعنی اعتقاد به رجعت اگرچه استحاله ی ذاتی ندارد، ولی مستلزم یک امر باطلی است که کسی نمی تواند به آن ملتزم شود و آن لغویت معاد و رستاخیز است، چون اهدافی که برای رجعت ذکر شده است عبارت است از، مجازات گناه کاران و به ثواب و پاداش رسیدن مؤمنان در همین دنیا. در این صورت دیگر نیازی به معاد و قیامت نیست، زیرا بر اساس دلایل عقلی و نقلی، معاد برای مجازات ظالمین و ستمگران و پاداش مؤمنان ضرورت پیدا می کند. (۱)

جواب: این شبهه نیز مثل شبهات قبل، از عدم درک صحیح مفهوم رجعت ناشی شده است. چون هدف رجعت منحصر در مجازات و رسیدن به ثواب نیست، بلکه یکی از اهداف، مجازات و گرفتن انتقام مظلومان تاریخ در حدّ امکان است، ولی عمده ی اهداف، تحقّق وعده ی الهی، نصرت و یاری حکومت جهانی و مشاهده ی ظهور و اقتدار و گسترش حقّ و ... است. (۲)

ص: ۱۶۹

۱- ۵۳۰. رجعت از دیدگاه شیعه و پاسخ به شبهات آن ص ۳۵.

۲- ۵۳۱. ر.فصل ششم «فلسفه و اهداف».

پاسخ این شبهه را به دو بیان نقضی و حلّی می توان ارائه کرد.

۱ - نقضی: اگر رجعت، مستلزم لغویت معاد و رستاخیز باشد پس باید گفت، تمام مجازات های دنیایی؛ یعنی اجرای حدود، قصاص و عذاب های دست جمعی اقوام گذشته که منجر به هلاکت آن ها شده است و ... مستلزم لغویت معاد و قیامت است در حالی که احدی نمی تواند بگوید: اجرای حدود شرعی و قصاص مستلزم لغویت معاد است پس باید تعطیل شود!

۲ - حلّی: همان گونه که گفته شد رجعت عمومی نیست بلکه یک عدّه ی خاصّی از مؤمنان خالص و کفّار معاند، برمی گردند تا این که نتیجه ی اعمالشان را در حدّ امکان ببینند و لذا آیات و روایات، رجعت کسانی را که با عذاب های الهی هلاک شده اند و نتیجه ی دنیایی اعمالشان را دیده اند حرام و ممنوع می داند و آن ها از رجعت بهره ای ندارند. (۱) چه این که مؤمنین متوسط از رجعت بهره ای ندارد.

پس اگر یک عدّه ی اندکی، بخشی از نتیجه ی اعمالشان را در دنیا ببینند، هیچ گونه ضرری به ضرورت معاد نمی زند، بلکه جزای رجعت، شبیه همان اجرای حدود و قصاص است که برای قصاص شده، عذاب و برای قصاص گیرنده، پاداش به حساب می آید. حتّی در بعضی از روایات به اجرای حدود و قصاص تعطیل شده به عنوان یک هدف برای رجعت اشاره شده است که بعضی افراد برای اجرای قصاص و حدود الهی بر گردانیده می شوند. (۲)

عذاب های قیامت، با عذاب های دنیایی رجعت، اصلاً قابل مقایسه نیست؛ مثلاً قرآن درباره ی قتل عمدی مؤمن می فرماید:

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِدًا فَرَجَزَ آوُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا»؛ (۳)(۴)

ص: ۱۷۰

۱- ۵۳۲. ر. فصل چهارم «رجعت در قرآن»

۲- ۵۳۳. مختصر بصائر الدرجات ص ۲۸ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۹۰ و ۴۴ - همان / ج ۵۲، ص ۳۱۴ - همان / ج ۷۶، ص ۱۰۵ و ...

۳- ۵۳۴. سوره نساء / آیه ۹۳.

۴- ۵۳۵. سوره نساء / آیه ۹۳.

کسی که مؤمنی را از روی عمد به قتل برساند پس جزا و کیفر او جهنم است که برای همیشه در آن باقی می ماند و غضب خداوند شامل حال او و از رحمت الهی دور است. خداوند برای او عذاب بزرگی آماده کرده است.

حال فرض کنید کسی مؤمنی را به قتل رسانده و اولیای دم او قاتل را قصاص کنند، آیا با آن عذاب وعده داده شده قابل مقایسه است؟ هرگز! علاوه بر این اکثر عذاب های قیامت با تجسم اعمال و ملکات صورت می گیرد که برای انسان قابل تصور نیست، چون در دنیا نظیر ندارد. (۱)

ه) تنافی رجعت، با طبیعت دنیا

از بیان گذشته، بی پایگی اشکال دکتر قفاری روشن می شود. ایشان پنداشته است که رجعت با طبیعت دنیا سازگاری ندارد:

«القول بالرجعه بعد الموت إلى الدنيا لمجازات المسیین وإثابه المحسنین، ینافی طبیعه هذه الدنيا وإثابها لیست دار جزاء (۲)»
«وَإِنَّمَا تُوفُونَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»؛ (۳)(۴)

اعتقاد به رجعت پس از مرگ، برای مجازات گناه کاران و ثواب دادن نیکوکاران با طبیعت این دنیا منافات دارد، زیرا دنیا دار مجازات نیست. این است و جز این نیست، که پاداش کامل آن ها روز قیامت داده می شود پس کسی که از آتش جهنم بازداشته شود و به بهشت وارد شود به کامیابی رسیده است. همانا زندگی دنیا کالای فریب است.»

جواب: این شبهه نیز همانند شبهات گذشته از عدم درک صحیح رجعت، سرچشمه گرفته است چون گفته شد که هدف رجعت، منحصر در مجازات و پاداش نیست بلکه ده ها هدف دیگر بر آن مترتب است. و گفته شد مجازات گناه کاران و پاداش نیکوکاران اختصاص به قیامت ندارد، زیرا خیلی از مجازات ها و پاداش ها در حد امکان در همین دنیا به ظالمان و مظلومان داده می شود که نمونه های آن اجرای حدود و قصاص و ... است. در آیات

ص: ۱۷۱

۱- ۵۳۶. آیات ۳۰ آل عمران و ۴۹ کهف و ...

۲- ۵۳۷. اصول مذهب الشیعه / ج ۲، ص ۹۲۶.

۳- ۵۳۸. سوره آل عمران / آیه ۱۸۵.

۴- ۵۳۹. سوره آل عمران / آیه ۱۸۵.

فراوان، خداوند مؤمنین را مخاطب قرار داده که در راه خدا تلاش و مجاهده کنید، من کفار و مشرکان را در همین دنیا به دست شما عذاب می‌کنم. (۱) کسی نگفته که این عذاب‌ها با طبیعت دنیا منافات دارد و شکی نیست که این مجازات‌ها و پاداش‌ها در مقابل مجازات‌های آخرت قابل مقایسه نیست.

امّا آیه‌ی مورد استشهاد ایشان، دقیقاً عکس مدعایش را اثبات می‌کند زیرا مفاد آیه این است که اعطای پاداش کامل، در روز قیامت محقق می‌شود. چون ماده «وَفَى» به معنای پرداخت و دریافت کامل می‌باشد (۲) پس این آیه خود تأیید دیگری است بر رجعت که پیش از قیامت، بخشی از اجر و پاداش‌ها پرداخت و دریافت می‌شود، منتهی در قیامت به طور کامل و تمام پرداخت و دریافت می‌شود.

(و) تنافی رجعت، با تکالیف

بعضی‌ها خیال کرده‌اند که رجعت، با تکلیف منافات دارد. چون با مرگ، پرده‌های مادی کنار رفته (۳) و رجعت‌کنندگان با دیدن حقایق آن جهان و عذاب‌ها و ثواب‌های عالم برزخ اختیار خودشان را از دست می‌دهند و دیگر عمل به تکلیف، کمالی برایشان نیست. چون با دیدن حقایق آن عالم و عذاب‌های قطعی، زمینه‌ی تکلیف که اختیار است از بین می‌رود و این‌ها مجبورند به تکالیف‌شان عمل کنند. پس رجعت مستلزم رفع تکلیف در زمان رجعت است. این برخلاف ضرورت دین اسلام و عقل است، زیرا از دیدگاه عقل و نقل محال است که انسان بالغ مکلف نباشد، علاوه بر این با ادله‌ای که برای اثبات رجعت اقامه شده است سازگار نیست چون اهداف و فلسفه‌ای که برای رجعت بیان شده است با رجعت افراد منافات دارد. زیرا ادله‌ی رجعت دلالت می‌کند که در ایام رجعت احکام الهی با نفوذ تمام و در کمال امنیت اجرا می‌شود. پس مراد از رجعت برگشتن افراد و اشخاص نیست و باید به یک معنایی حمل شود که با ادله‌ی آن سازگار باشد. لذا کل روایات رجعت را

ص: ۱۷۲

۱- ۵۴۰. آیات ۲۶ و ۵۵ و ۷۴ و ۸۵ و سوره توبه و ...

۲- ۵۴۱. المفردات فی غریب الفاظ القرآن ص ۵۲۸.

۳- ۵۴۲. سوره ق / آیه ۲۲.

برخلاف ظاهر شان به رجعت و برگشتن دولت و زمام امور جامعه به اهل بیت علیهم السلام تأویل نموده اند.^(۱)

جواب: اگر به زمان رجعت و ادله و فلسفه ی آن دقت شود، نه تنها تکلیف رفع نمی شود بلکه در سایه تحقق دولت کریمه و گسترش دین اسلام در روی زمین و حضور معصوم در میان مردم به احکام واقعی اسلام عمل می شود و خیلی از احکام که در اثر غیبت معصوم علیهم السلام مخفی مانده و یا تحریف شده است مورد عمل واقع می شود و خداوند خالصانه پرستش شده و بنیان های شرک و نفاق از روی زمین برچیده می شود.^{(۲)(۳)}

تمام رجعت کنندگان، با همان خصوصیات روحی و جسمی اولشان بر می گردند و هر کدام به مقتضی همان روحیه و افکارشان تلاش می کنند. لذا جنگ های سختی میان دو گروه حق و باطل روی می دهد. منتهی با ظهور آیات الهی، ابتکار عمل از کفار گرفته شده و به دست مؤمنین ذلیل می شوند.^(۴)

یکی از فلسفه های رجعت، رسیدن رجعت کنندگان به کمالات و درکات نهایی است. رسیدن به درجات و درکات، وقتی معنا دارد که با اختیارشان عمل کنند.

مؤمنان رجعت کننده مکلف هستند که به وظایف فردی و اجتماعی شان عمل کنند و برای گسترش عدالت و اجرای احکام الهی و برطرف کردن موانع آن، در راه تثبیت حکومت اهل بیت علیهم السلام تلاش کنند. همان گونه که در حیات اول، مکلف بودند و برای انجام آن هرگز کوتاهی نکرده اند.

کفار رجعت کننده، هم مکلف هستند و باید به تکالیف شان عمل کنند. لذا در اثر ترک تکلیف در حیات زمان رجعت به درکات شان افزوده می شود. ولی در اثر روحیات و ملکاتی که در حیات گذشته ی آنان تحصیل نموده اند صدور کارهای خیر از آن ها محال است. و لذا

ص: ۱۷۳

۱- ۵۴۳. رسائل المرتضی / ج ۱ ص ۱۲۵ - ج ۳، ص ۱۳۵ - مجمع البیان / ج ۷، ص ۴۰۶ - بحار الانوار ج ۵۳، ص ۱۳۹، با توضیح.

۲- ۵۴۴. ر. فصل چهارم «رجعت در قرآن».

۳- ۵۴۵. ر. فصل چهارم «رجعت در قرآن».

۴- ۵۴۶. ر. ک: بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۷۹، ۷۴، ۶۴، ۴۴، ۴۲ و در فصل ششم «فلسفه ی رجعت».

در حیات زمان رجعت مثل حیات اول شان برای خاموش نمودن انوار هدایت تلاش نموده و با اولیای الهی به جنگ برمی خیزند و به نهایت خواری و ذلت دنیایی می رسند. (۱)

اما کشف حقایق و دیدن عذاب ها و ثواب های برزخی که علائم و نمونه هایی از عذاب های قیامت است، هیچ گونه تأثیری در روحیه ی آنان ندارد؛ زیرا مؤمنان رجعت کننده ایمان شان به حدی کامل است که اگر تمام پرده ها کنار برود به ایمان آنان افزوده نمی شود. و کفار رجعت کننده در لجاجت و عناد به جایی رسیده اند که اگر تمام پرده ها از حقایق عالم کنار برود باز هم ایمان نمی آورند. این ها با دیدن عذاب الهی اگر برگردند باز به همان حالات سابق شان برمی گردند و ادامه می دهند.

خداوند درباره ی این ها می فرماید: «وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ» (۲)

اما کسانی که تسلیم این اشکال شده و برای تقویت آن به آیه ی مبارکه «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (۳) تمسک نموده اند و فلسفه ی رجعت را منحصر دانسته اند در رسیدن به ثواب و عذاب، (۴) به تمام ادله و فلسفه ی رجعت توجه نکرده اند. در حالی که یکی از اهداف اصلی و عمده ی رجعت، اقامه عدل و قسط، و گسترش و اجرای احکام الهی در روی زمین ذکر شده است (۵) آیه ی مبارکه هم دلالت می کند که تکالیف این حیات تا هنگام مرگ ادامه دارد. اما اگر انسانی پس از مرگ زنده شود و به دنیا برگردد، آیا قابلیت تکلیف را دارد و یا این قابلیت را از دست می دهد؟ آیه از این جهت ساکت است و هیچ دلالتی ندارد.

ز) رجعت، مستلزم اجتماع ائمه علیهم السلام

عده ای خیال کرده اند که رجعت، مستلزم اجتماع چند امام است و چون اجتماع ائمه علیهم السلام در زمان واحد، عقلاً محال و نقلاً باطل است پس رجعت هم محال و باطل است.

ص: ۱۷۴

۱- ۵۴۷. ر. فصل ششم «فلسفه ی رجعت».

۲- ۵۴۸. سوره انعام / آیه ۱۱۱. و به آیات ۲۷ و ۲۸ همین سوره رجوع کنید.

۳- ۵۴۹. سوره حجر / آیه ۹۹؛ پروردگارت را عبادت کن تا این که مرگ فرا رسد.

۴- ۵۵۰. کاشف الاسرار ص ۲۷۶ - الشیعه والرجعه ج ۲، ص ۳۶۱ و ...

۵- ۵۵۱. ر. فصل ششم {فلسفه و اهداف رجعت}.

بیان استدلال: اجتماع دو امام و یا ائمه در زمان واحد، مستلزم اختلاف، معصیت، شیوع مفاسد، تزییع حقوق، تعطیلی احکام و حدود در جامعه می شود، زیرا دو نفر هیچ گاه فعل و تدبیر شان متفق نیست چون از دو اراده و تصمیم مختلف نشأت می گیرد و در صورت تصمیم متفاوت، مردم به هر کدام از این ها که مراجعه کنند موجب اختلاف، فساد و معصیت می شوند، چون فرض این است که هر دوی این ها واجب الطاعه هستند و هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارند، در نتیجه اطاعت و ایمان به هیچ کدام امکان ندارد. در موارد حل دعاوی و اختلاف نیز، چنانچه هر کس به امام مورد نظرش مراجعه کند باعث تزییع حقوق و تعطیلی حدود می شود و هیچ کسی نمی تواند به این مفاسد ملتزم شود. (۱) لذا روایات زیادی از ائمه اهل بیت علیهم السلام رسیده است که دو امام در زمان واحد جمع نمی شود مگر این که یکی ناطق و قائم به امور جامعه و دیگری صامت و ساکت باشد. (۲) اگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در زمان واحد رجعت کنند برخلاف این روایات و مستلزم این مفاسد است که قابل التزام نیست.

در مقام تعارض این روایات با روایات رجعت، ترجیح با این روایات است زیرا اعتبار عقلی، این روایات را همراهی می کند، پس روایات رجعت را (بر فرض صحت آنها) باید تأویل کنیم که با این روایات منافات نداشته باشد. (۳)

جواب: این شبهه از عدم دقت در اخبار رجعت ناشی شده است زیرا هیچ گونه تنافی و تعارضی بین این اخبار نیست.

اولاً: این روایات به منزله ی شرح و تفسیر روایات رجعت است و نحوه ی حضور و فعالیت آن ها را پس از رجعت بیان می کند که در زمان رجعت یکی قائم و فعال و دیگری همانند عموم مردم، ساکت و از امام قائم اطاعت و حمایت می کنند. چه این که امام صادق علیه السلام

ص: ۱۷۵

۱- ۵۵۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام / ج ۱، ص ۱۰۸ - علل الشرائع / ج ۱، ص ۲۵۴ - بحار الانوار ج ۲۵ ص ۱۰۵ - همان / ج ۶ ص ۶۱ و ...

۲- ۵۵۳. الارشاد / ج ۲ ص ۲۷۸ - الاختصاص ص ۳۲۹ و ...

۳- ۵۵۴. بحار الانوار / ج ۲۵، ص ۱۰۷.

می فرماید: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام با رسول خداصلی الله علیه وآله رجعت می کنند ائمه علیهم السلام به عنوان عمال و کارگزاران آن ها فعالیت می کنند.(۱)

پس رجعت آنان مستلزم اجتماع آنان در زمان واحد نیست که همه به طور مستقل برای تشکیل حکومت و اجرای احکام الهی در یک زمان قیام کنند تا آن مفسد را داشته باشد؛ زیرا روایات رجعت فقط بر رجعت و تشکیل حکومت توسط آنان دلالت می کند، امّا به صورت مجتمع یا منفرد، اکثراً ساکت اند. بلکه بعضی آن ها بر تدریجی بودن رجعت و حکومت آنان دلالت می کند(۲)(۳) چنان که بعضی از آن ها با صراحت دلالت می کند که حکومت امام حسین علیه السلام بعد از شهادت حضرت مهدی علیه السلام آغاز می شود(۴) و بعد از مدتی در محاصره ی اشرار قرار می گیرد و امیرالمؤمنین علیه السلام برای کمک او رجعت نموده، بعد از سیصد و نه سال، دوباره به شهادت می رسند و امام حسین علیه السلام پنجاه هزار سال حکومت می کند. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام برای چندمین بار رجعت نموده به همراه رسول خداصلی الله علیه وآله به عمر ابلیس و لشکریانش پایان داده و چهل و چهار هزار سال، حکومت آن حضرت طول می کشد.(۵) پس از آن ائمه دیگر یکی پس از دیگری حکومت می کنند.(۶)

ثانیاً: تمام آن مفسدی که گفته شد برای امامانی است که طبق اجتهاد و نظر خودشان عمل کنند. امّا امامان معصوم، حقیقت و واقعیت را آن گونه که هست می بینند و عمل می کنند و هیچ کدام آن مفسد را ندارد. لذا اگر تمام انبیا و اوصیای آنان در یک زمان جمع شوند هیچ گونه اختلاف و مفسدی پدید نخواهد آمد.

امّا روایاتی که می گوید: اجتماع دو امام باعث مفسده می شود، دلیل الزامی است که برای الزام مخالفین صادر شده است؛ زیرا آن ها معتقد بودند که خلفا در مقابل ائمه ی اهل بیت علیهم السلام

ص: ۱۷۶

۱- ۵۵۵. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۷۴.

۲- ۵۵۶. بحار الانوار / ج ۲۵، ص ۱۰۷.

۳- ۵۵۷. بحار الانوار / ج ۲۵، ص ۱۰۷.

۴- ۵۵۸. شهاده الائمه ص ۱۱۰ - ر.ک: آخر فصل پنجم «زمان رجعت».

۵- ۵۵۹. بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۴۲ - الزام الناصب / ج ۲ ص ۱۴۶ و ۳۲۱ - شهاده الائمه ص ۹۹ - ۹۷.

۶- ۵۶۰. الايقاظ ص ۴۱۵.

می توانند اجتهاد کنند و بر آن اساس، رهبران و فرماندهان جنگ های داخلی زمان حضرت علی علیه السلام را مجتهد، عادل و اهل بهشت می دانند! ائمه ی اهل بیت علیهم السلام برای مقابله و ساکت کردن آن ها فرموده اند: اجتماع دو امام مجتهد جایز نیست و باعث آن مفاسدی می شود که در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام واقع شد. (۱)

۲- تنافی رجعت با ادله ی نقلی

الف) تنافی رجعت با تبرّی از ظالمان

الف) تنافی رجعت با تبرّی از ظالمان

بعضی ها خیال کرده اند رجعت با عقاید مسلم شیعه منافات دارد؛ یعنی رجعت استحاله ی ذاتی ندارد ولی یک لازمه ای دارد که شیعه نمی تواند به آن ملتزم شود. چون رجعت عبارت است از این که عده ای پس از مرگ به این دنیا برگردند و کم و بیش به حیاتشان ادامه دهند و همانند پیش از مرگ دارای شرایط عمومی تکلیف (عقل، قدرت، بلوغ و اختیار) شوند. بنابراین امکان دارد امثال معاویه، یزید، شمر، ابن سعد، ابن ملجم و ... برگردند و به تکالیف خودشان عمل و از اعمال گذشته هم توبه کنند و خداوند هم توبه آنان را پذیرفته، در نتیجه در اثر اطاعت و پیروی از امام حقّ سعادت مند و اهل بهشت شوند. و از طرفی لعن و نفرین اهل بهشت هم جایز نیست. (۲)

پس شیعه حقّ ندارد از هیچ ظالمی از ظالم های گذشته تبرّی بجویند؛ یعنی باید از اصل تبرّی که یکی از واجبات مسلم نزد شیعیان به شمار می رود دست بردارند. در حالی که منابع شیعه، از احادیث، زیارتنامه ها و دعاها مملو است از لعن و نفرین بر ظالمان گذشته و قاتلان اولیا و ائمه ی اهل بیت علیهم السلام. بنابراین رجعت با عقاید مسلم شیعه و منابع معتبر آنان منافات دارد و قابل جمع نیست.

ص: ۱۷۷

۱- ۵۶۱. ر.ک: بحار الانوار / ج ۲۵، ص ۱۰۹

۲- ۵۶۲. الفصول المختاره ص ۱۵۳ - الکافی ۴۸۷ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۲۷ - مواقف الشیعه / ج ۱، ص ۲۷۰.

جواب: این شبهه نیز مثل بقیه ی شبهات از عدم درک صحیح رجعت سرچشمه گرفته است، چون توهم شده است که رجعت برای جبران گذشته آنان است. در حالی که مکرراً گفته شد رجعت آنان برای جبران گذشته نیست بلکه برای دیدن عذاب دنیوی بر گردانیده می شوند و تکالیف فوت شده ی گذشته، در زمان رجعت قابل جبران نیست؛ یعنی با فرا رسیدن مرگ، فرصت تدارک اعمال گذشته به پایان می رسد.

و لذا افرادی که بدون توبه و اعمال صالح از دنیا رفته اند به مجرد انتقال از این جهان در مراحل مختلف درخواست رجعت می کنند تا گذشته ی خودشان را جبران کنند ولی جواب منفی می شنوند چون میدان اعمال اختیاری که جبران کننده ی گذشته باشد تا هنگام مرگ است و پس از آن امکان جبران نیست. و به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام:

«لا عن قبیح یستطیعون انتقالاً، ولا فی حسن یستطیعون از دیاداً؛» (۱)

نه قدرت انتقال از قبح و زشتی هایشان را دارند و نه قدرت افزودن بر حسن و نیکی هایشان را.

استحاله ی جبران گذشته پس از مرگ

حتی درخواست ها و فریادهای پس از مرگ هم اختیاری نیست. بلکه ظهور ملکات آن ها است؛ زیرا خود همین ناله ها و درخواست های بی جواب، بزرگ ترین شکنجه و عذاب است برای آنان که از هنگام مرگ آغاز می شود و تا سوخت و سوز در میان شعله های آتش ادامه دارد؛ زیرا این ها تا هنگامی که اختیار و قدرت داشتند، معاد و زندگی پس از مرگ را انکار نموده، غرق در معصیت بودند و پس از مرگ و کشف حقایق، معصیت، لجاجت و عناد های آنان به صورت این ناله ها و فریادها ظهور نموده است. این ها با مشاهده ی مرگ فریادشان بلند می شود: پروردگارا! مرگ ما را به تأخیر بینداز تا این که دعوت را اجابت نموده و رسالت را متابعت کنیم «رَبَّنَا أَخْرِزْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَتَّبِعِ الرُّسُلَ ...» (۲).

پس از مرگ که وارد قبر می شوند، فریاد می زنند: پروردگارا! ما را برگردان تا این که عمل صالح فوت شده را جبران کنیم «رَبِّ ارْجِعُونِي * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» (۳).

ص: ۱۷۸

۱- ۵۶۳. نهج البلاغه خطبه ص ۱۸۸.

۲- ۵۶۴. سوره ابراهیم / آیه ۴۴.

۳- ۵۶۵. سوره مؤمنون / آیه ۹۹ و ۱۰۰.

بعد از پشت سر گذاشتن عذاب های قبر، در توقف گاه های بعدی با ناامیدی از رحمت الهی به دنبال واسطه می گردند که آنان را شفاعت کنند و یا برگرداند تا اعمال گذشته را جبران کنند. با تردید فریاد می زنند: آیا شفاعت کننده ای هست که از ما شفاعت کند و یا برگردانده تا این که غیر از آنچه که عمل می کردیم عمل کنیم؟ «فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ...» (۱).

با دیدن پرونده سیاه و خالی از عمل صالح، با سرافکنندگی فریاد می زنند: پروردگارا! دانستیم و شنیدیم، پس برگردان تا عمل صالح انجام دهیم؛ «رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا» (۲)(۳).

پس از گذشتن از این عقبه ها، به پرتگاه جهنم می رسند و با مشاهده آتش جهنم با ناامیدی ناله سر می دهند: ای کاش! بر می گشتیم و آیات پروردگار را تکذیب ننموده و جزء مؤمنین می شدیم! «يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (۴).

پس از ورود در جهنم در میان شعله های آتش هم فریاد می زنند: پروردگارا! ما را از اینجا خارج کن! که اگر به اعمال گذشته برگشتیم پس ظالم هستیم؛ «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ» (۵).

این ها تجسم و ملکات رفتار و افکارشان است که به صورت فریاد، ناله، ندامت و پشیمانی، ظهور نموده است. از هنگام ظهور حقایق و کشف پرده ی غفلت (۶) آغاز شده و تا آخرین لحظه های سوخت و سوز در جهنم و استقرار در آن ادامه دارد؛ زیرا انجام افعال اختیاری پس از مرگ امکان ندارد. لذا محال است که پس از دیدن مرگ با اختیار خودشان سخن بگویند. حتی بعضی از کسانی که رجعت نموده ولی پس از مرگ دوم باز خودشان را مشمول عذاب الهی می بینند بی اختیار به گناهانشان اعتراف نموده، برای بار سوم

ص: ۱۷۹

۱- ۵۶۶. سوره اعراف / آیه ۵۳.

۲- ۵۶۷. سوره سجده / آیه ۱۲.

۳- ۵۶۸. سوره سجده / آیه ۱۲.

۴- ۵۶۹. سوره انعام / آیه ۲۷ و قریب به آن سوره شوری / آیه ۴۴.

۵- ۵۷۰. سوره مؤمنون / آیه ۱۰۷.

۶- ۵۷۱. سوره ق / آیه ۲۲.

درخواست برگشت و خروج می کنند؛ «رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَتْنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ» (۱).

جواب درخواست های این ها در تمام این مراحل منفی است. گاهی جواب داده می شود: نه، هرگز! این یک ادعا است که بر زبان این ها جاری شده است؛ «كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا ...» (۲) گاهی گفته می شود: اگر این ها بر گردند باز به همان اعمال گذشته ی خود ادامه می دهند؛ «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ ...» (۳) بالاخره گفته می شود: گم شوید (نهییبی که به سگ می زنند) و حرف نزنید، بچشید نتیجه ی اعمالتان را که برای ظالمین هیچ یاوری نیست: «اِحْسَبُوا فِيهَا وَلَا تَكْلُمُونَ» (۴) فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ ...» (۵).

آری این ها که در این جهان با وجود این همه راهنما و آثار هدایت، با سوء اختیارشان راه و مسیر جهنم را پیموده اند، پس از مرگ هرگز راه برگشت برای جبران گذشته خود ندارند. اصلاً جسم و جان این ها به جهنم تبدیل شده است و فطرت انسانی خودشان را از دست داده اند لذا محال است که عوض شوند. (۶)

پس رجعت، آنان برای چشاندن عذاب است، نه برای توبه و جبران گذشته. اگر هزار بار هم رجعت کنند باز همان هستند که بودند. چون صدور اعمال صالح از این ها امکان ندارد؛ زیرا اعمال انسان از شئون وجود او و از روحيات و افكارش سرچشمه می گیرد. هنگامی که در وجودشان هیچ گونه زمینه ی اعمال خیر وجود ندارد، صدور عمل صالح از آن ها محال است؛ زیرا سنخیت بین معلول و علت، ضروری و عقلی است.

مؤمنان رجعت کننده هم فقط برای تحصیل کمالی برمی گردند که در اثر ظلم و ستم ستمگران نتوانسته اند تحصیل کنند؛ از قبیل یاری و نصرت حکومت حق و گسترش دین اسلام و ... اما اعمال اختیاری که از آن ها ترک شده باشد، پس از مرگ برای هیچ کس قابل

ص: ۱۸۰

۱- ۵۷۲. سوره غافر / آیه ۱۱؛ به توضیح علامه مجلسی مراجعه شود بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۵۶.

۲- ۵۷۳. سوره مؤمنون / آیه ۱۰۰.

۳- ۵۷۴. سوره انعام / آیه ۲۸.

۴- ۵۷۵. سوره مؤمنون / آیه ۱۰۸.

۵- ۵۷۶. سوره فاطر / آیه ۳۷.

۶- ۵۷۷. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۳۱ - الکافی ص ۴۸۸ - اربعین حسینی ص ۹۰.

جبران نیست. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ * وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (۱) خداوند در این آیات خطاب به مؤمنان هشدار می دهد که پیش از فرا رسیدن مرگ، برای اعمالی که انجامش در اختیارشان است اقدام کنند و پس از فرا رسیدن مرگ، انجام اعمال اختیاری که جبران کننده ی گذشته باشد امکان ندارد و خداوند مرگ کسی را هم به تأخیر نمی اندازد. (۲)

ب) تنافی رجعت با آیات قرآن

از بیان گذشته، بی پایگی استدلال ابوالحسین، آلوسی، دکتر قفاری و ... به این آیات برای نفی رجعت هم روشن می شود. آقایان پنداشته اند که رجعت با این آیات منافات دارد و این آیات، نفی رجعت است.

دکتر قفاری پس از ذکر این آیات می نویسد:

«فهؤلاء جميعاً يسألون الرجوع عند الموت وعند العرض على الجبار «جلّ و علا» وعند رؤية النار فلا يجابون لما سبق في قضائه أنّهم لا يرجعون»؛ (۳)

این ها همگی هنگام مرگ، هنگام حضور در محضر خداوند متعال و هنگام دیدن آتش، رجعت را طلب می کنند. پس جواب مثبت داده نمی شوند، چون حکم و قضای الهی بر این رفته است که آن ها برنگردند.

جواب: «رجعت» مورد اعتقاد شیعه از تحت این آیات به اصطلاح تخصیصاً خارج است؛ یعنی این آیات اصلاً شامل رجعت اصطلاحی نمی شود و به آن نظر ندارد، چون این آیات امکان رجعت برای جبران افعال فوت شده ی اختیاری را پس از مرگ نفی می کند؛ یعنی این آیات می فرماید: سنت خداوند چنین اقتضا می کند که میدان اعمال اختیاری، تا هنگام مرگ

ص: ۱۸۱

۱- ۵۷۸. سوره منافقون / آیه ۹ و ۱۰ و ۱۱.

۲- ۵۷۹. از این شبهه جواب های دیگری هم داده شده است. ر.ک: بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۳۳ و الکافی ابی صلاح ۴۸۷ و

...

۳- ۵۸۰. اصول مذهب الشیعه / ج ۲ ص ۹۲۶ - التنبیه والرد علی اهل الاهواء والبدع / ج ۱ ص ۱۹ و ...

است. اما افعال اختیاری پس از مرگ که تدارک کننده ی اعمال فوت شده باشد، محال است. پس تقاضای این ها بر خلاف سنت الهی است و سنت الهی، تخلف پذیر نیست. (۱)

امّا رجعتی که قرآن و سنت اثبات می کند و شیعیان بر آن معتقد هستند، عبارت است از برگشتن عدّه ای از مؤمنان و ستمگران برای دیدن نتیجه ی دنیایی افعال شان.

مؤمنان رجعت می کنند برای دیدن نتیجه ی افعالی که در اثر ستم ستمگران نتوانسته اند به انجام برسانند و کمالی که در سایه ی انجام آن برایشان حاصل می شده و به دست نیاورده اند ولی در زمان حیات اول با تمام توان برای رسیدن به آن تلاش کرده اند.

ستمگران رجعت می کنند برای دیدن نتیجه ی اعمالشان در حدّ امکان که علی رغم خواسته آن ها وعده الهی تحقق پیدا کرده است. و در اثر تشکیل حکومت جهانی، احکام الهی با کمال امنیت اجرا می شود و این رجعت را ستمگران هرگز تقاضا ندارند که با دیدن این وضع و انتقام گرفتن از آنان، به عذاب دنیایی اعمالشان برسند، سپس به سوی قیامت برگردند تا این که کیفر کامل خود را دریافت کنند.

پس این شبهه نیز همانند شبهات دیگر، از عدم درک صحیح رجعت ناشی شده است. اگر آقایان، رجعت را آن گونه که پیروان اهل بیت علیهم السلام معتقد هستند و آیات و روایات بیان نموده است درک می کردند و بدون پیش داوری به محضر این آیات حضور پیدا می کردند هرگز نمی گفتند: این آیات با رجعت منافات دارد و به طور مطلق رجعت را نفی می کند؛ (۲)(۳) زیرا تمام این آیات رجعت مورد درخواست کفار و ظلمه را نفی می کند که برای جبران گذشته ی سیاه شان طلب می کنند.

با این بیان، بطلان استدلال زمخشری و آلوسی بغدادی هم روشن می شود. ایشان در تفسیر آیه ی مبارکه «أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ» (۴)(۵) می نویسد: این آیه گفتار قائلین به رجعت را رد می کند. (۶)

ص: ۱۸۲

۱- ۵۸۱. سوره فاطر / آیه ۴۳ و ...

۲- ۵۸۲. روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۳.

۳- ۵۸۳. روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۳.

۴- ۵۸۴. سوره یس / آیه ۳۱.

۵- ۵۸۵. سوره یس / آیه ۳۱.

۶- ۵۸۶. الکشاف / ج ۴، ص ۱۴ - روح المعانی / ج ۲۳، ص ۵ - جامع الشتات ص ۲۶.

در حالی که این آیه با توجه به آیه ی قبل، رجعتی را نفی می کند که جبران کننده ی اعمال گذشته باشد. چون آیه ی قبل می گوید: افسوس! براین بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد مگر این که او را به استهزا گرفته و انکار کردند. ای کاش! متوجه این عمل زشتشان می شدند و فرستادگان الهی را انکار و استهزا نمی کردند.

آیه ی دوّم، برای توبیخ و سرزنش این ها می گوید: آیا این ها ندیدند و عبرت نگرفتند که چگونه ائمت های گذشته را به خاطر استهزا و سرکشی شان هلاک کردیم و هرگز قدرت جبران گذشته را ندارند و بر نمی گردند.

ج) اعتقاد به رجعت، توطئه یهود

اکثر پیروان خلفا بر این باورند که اندیشه ی رجعت، سابقه اش در افکار یهود بوده است سپس توسط عبدالله بن سبا با انگیزه های سیاسی و ایجاد تفرقه میان مسلمانان به افکار و عقاید شیعه منتقل شده است!

داستان ابن سبا ابتدا توسط طبری (متوفای ۳۱۰ ه.ق) (۱) مطرح، سپس افرادی مثل ابن عساکر (متوفای ۵۷۱ ه.ق)، (۲) ابن خلدون (متوفای ۸۰۸ ه.ق)، (۳) ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ ه.ق)؛ (۴) آلوسی بغدادی، احمد امین مصری، محدث دهلوی، (۵) محمد علی جریشه (۶) و ... آن را دنبال نموده و در بین اهل سنت گسترش دادند.

آلوسی می گوید: اولین کسی که معتقد به رجعت شد، عبدالله بن سبا بود. در ابتدا آن را به پیامبر اسلام نسبت داد، سپس جابر جعفی در آغاز قرن دوم هجری از او متأثر و معتقد به رجعت حضرت علی علیه السلام شد، اما زمانی برای آن مشخص نکرده بود. تا این که در قرن سوم پیروان مذهب امامیه، رجعت همه ی ائمه و دشمنان شان را ادعا و تثبیت نموده و زمان آن را هم هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام تعیین کردند. (۷)

ص: ۱۸۳

-
- ۱- ۵۸۷. تاریخ الامم و الملوک / ج ۳، ص ۳۷۸ «حوادث سال های ۳۶»
 - ۲- ۵۸۸. تاریخ مدینه دمشق / ج ۲۹، ص ۳.
 - ۳- ۵۸۹. تاریخ ابن خلدون / ج ۲، ص ۱۳۹.
 - ۴- ۵۹۰. تهذیب التهذیب / ج ۲، ص ۴۴.
 - ۵- ۵۹۱. تحفه اثنی عشریه، ص ۴.
 - ۶- ۵۹۲. أسالیب الغزو الفکری للعالم الاسلام ص ۱۷۶.
 - ۷- ۵۹۳. روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۴ و ...

احمد امین مصری، پس از این که مبدأ پیدایش تفکر و اصول مذهب شیعه را - به نظر خودش - شرح می دهد، می گوید: ابن سبأ محرک اصلی اندیشه ی شیعه بوده است که مشهورترین آموزش و تعالیم او، جانشینی و امامت حضرت علی علیه السلام و رجعت بوده است. سپس درباره رجعت چنین می نویسد: او می گفت: تعجب است از کسی که تصدیق به رجعت حضرت عیسی علیه السلام داشته باشد، ولی رجعت محمد صلی الله علیه و آله را تکذیب کند. آن گاه این تفکر متحول شد به این که حضرت علی علیه السلام نیز رجوع خواهد کرد. پس از شهادت حضرت علی علیه السلام می گفت: اگر هزار بار مغز او را برایم بیاورید، من مرگ او را باور نمی کنم، بلکه او زنده است، برمی گردد و جهان را پر از عدل و داد می کند در حالی که پر از ظلم و ستم شده باشد. ابن سبأ (یهودی الاصل) این اندیشه را از یهودیت گرفته بود که معتقد هستند الیاس به سوی آسمان رفته و به زودی برمی گردد (۱).

در جای دیگر می نویسد: پس یهودیت اعتقاد به رجعت را در میان شیعه پدیدار کرده است. (۲)

جواب: پاسخهای مفصّلی به این شبهات داده شده است که اصلاً عبد الله بن سبا یک شخص موهوم و بدون واقعیت خارجی است. بلکه ساخته و پرداخته ی افرادی مثل سیف بن عمر کذاب است. اولین بار این اسطوره را طبری در تاریخ خودش برای توجیه تخلفات «ثالث قوم» و تبرئه سران جنگ جمل و ... مطرح نموده. سپس دشمنان پیروان اهل بیت علیهم السلام از او متابعت کرده و چیزهایی بر آن افزوده، به شیعه نسبت داده اند! (۳) «وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيَسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ». (۴)

آنچه که به این مختصر مربوط می شود، شبهات رجعت است که با توجه به مطالب گذشته جوابش روشن می شود:

ص: ۱۸۴

۱- ۵۹۴. فجر الاسلام ص ۲۷۰ و ۲۶۹.

۲- ۵۹۵. فجر الاسلام ص ۲۷۶.

۳- ۵۹۶. ر. ک: عبد الله بن سبأ و اساطیر اخری اثر علامه عسکری، - الغدير / ج ۹ - الممل والنحل ج ۶ - واضواء علی السنه

المحمّديه ص ۱۷۸ اثر شیخ محمود ابوریه و ...

۴- ۵۹۷. سوره عنکبوت / آیه ۱۳.

۱- اگر ما از آیات و گفتار معصومین علیهم السلام که بر رجعت دلالت می کند قطع نظر کنیم و منشأ رجعت را افکار یهود بدانیم، باید بگوییم: اولین کسی که تحت تأثیر آنان قرار گرفته است «خلیفه دوم» بوده است، چون او اولین فردی است که پس از رحلت رسول خداصلی الله علیه وآله رجعت آن حضرت را ادعا کرد. (۱)

۲- در بحث تاریخچه ی رجعت، اثبات کردیم که اندیشه رجعت، اولین بار توسط قرآن در میان مسلمانان مطرح شد و رسول خداصلی الله علیه وآله آیات آن را تفسیر و تبیین نموده، حتی بعضی از مصادیق رجعت کنندگان را به افرادی که قدرت درک و تحمیل این گونه معارف را داشتند معرفی کرده است. (۲) پس از فاصله گرفتن مسلمانان از قرآن و عترت و انحراف خوارج، این اندیشه ی قرآنی توسط آنان انکار شد. در آغاز قرن دوم قدریه (معتزله) منکر آن شدند و در اثر فعالیت خلفا و پیروان آنان انکار این عقیده ی قرآنی در میان عموم پیروان خلفا گسترش یافته و فراگیر شد.

به موازات آن ائمه ی اهل بیت علیهم السلام با توجه به آیات قرآن و روایات نبوی به دفاع از رجعت برخاسته و تلاش فراوانی برای هدایت منکران آن انجام دادند. (۳)

بنابراین جابر جعفی که راستگویی و پرهیزکاری او بر دوست و دشمن مخفی نیست (۴) تحت تأثیر قرآن، احادیث نبوی و افکار ائمه ی اهل بیت علیهم السلام بوده است و از این عقیده دفاع نموده و احادیث فراوانی از امام باقرعلیه السلام بر حقانیت رجعت نقل نموده است. (۵)

۳- زمان رجعت هم توسط خود پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تحت عنوان «آخر الزمان» معین شده است که خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا علی! إذا کان آخر الزمان أخرجک الله فی أحسن صوره معک میسم تسم به أعدائک». (۶) آخر الزمان بدون شک، همان زمان ظهور حضرت

ص: ۱۸۵

۱- ۵۹۸. ر. فصل سوم «رجعت در گفتار رهبران و منابع اهل سنت».

۲- ۵۹۹. ر. فصل دوم «عصر نزول وحی».

۳- ۶۰۰. ر. فصل ف دوم «تاریخچه رجعت».

۴- ۶۰۱. معجم الرجال / ج ۴، ص ۲۳ - تهذیب التهذیب / ج ۲، ص ۴۱.

۵- ۶۰۲. ر. فصل سوم «علل انکار اهل سنت {جهل و حسادت}».

۶- ۶۰۳. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۵۲، ر. ک. به فصل دوم «عصر نزول وحی».

مهدی علیه السلام است، چنان که از رجعت همه ائمه ی اهل بیت علیهم السلام و ... به سلمان فارسی و ... خبر داده است. (۱)

۴- اما این که رجعت از معتقدات یهودیت باشد دلیل بر بطلان او نیست بلکه همانند اعتقاد به توحید، معاد و ... حکایت از اصالت آن می کند که همه ی پیروان ادیان الهی و توحیدی به آن معتقد هستند، همانند اعتقاد به توحید، معاد و نبوت عامه.

اگر عقیده ای از قرآن و سنت استفاده شود که پیش از آن پیروان ادیان ابراهیمی علیه السلام بر آن معتقد باشند، آیا صحیح است که بگوییم: پس یهود و نصاری در قرآن و سنت دست برده و افکارشان را در آن منتقل کرده اند؟! (۲)(۳) در حالی که احکام و عقاید اسلامی با توجه به شرایع سابق نازل و تشریح شده است که برخی را نسخ و بعضی را تصدیق نموده است. و قرآن خودش را مصدق کتب آسمانی معرفی می کند؛ «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» (۴)(۵)

بنابراین هیچ اشکالی ندارد که عقیده ای از عقاید اسلامی، با عقاید پیروان ادیان گذشته متحد و یگانگی داشته باشد، به شرط این که از قرآن و سنت بر صحت آن دلیل داشته باشیم. (۶)

اعتقاد به رجعت، همانند اعتقاد به خروج جنبنده ی زمین، خروج سفیانی، خروج دجال نزول حضرت عیسی علیه السلام، طلوع شمس از مغرب و ... است که تمام مسلمانان صحت آن ها را به عنوان علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام و یا علائم قیامت «اشراط الساعة» قبول داشته و معتقد هستند. در حالی که آیات متعددی بر رجعت دلالت می کند. چه این که روایات آن هم متواتر است اما بقیه - اگر دلیل داشته باشد - از خبر واحد تجاوز نمی کند. (۷)(۸)

۵- اما گفتار این سب که اگر هزار بار مغز او را بیاورید ... ربطی به رجعت و عقاید شیعه ندارد. متأسفانه آقایان هیچ گونه اطلاع و آگاهی از عقاید و افکار شیعه و مفهوم رجعت

ص: ۱۸۶

۱- ۶۰۴. ر. فصل دوّم «عصر نزول وحی».

۲- ۶۰۵. اصل الشیعه و اصولها ص ۱۶۸ و ۱۶۷.

۳- ۶۰۶. اصل الشیعه و اصولها ص ۱۶۸ و ۱۶۷.

۴- ۶۰۷. سوره آل عمران / آیه ۳.

۵- ۶۰۸. سوره آل عمران / آیه ۳.

۶- ۶۰۹. عقاید تطبیقی ص ۲۲۹ - العقیده الامامیه ص ۳۳۹ - ترجمه و شرح سفر پیدایش تورات ص ۳۰۳ و ۲۹۷.

۷- ۶۱۰. المهدی المنتظر ص ۴۶۲.

۸- ۶۱۱. المهدی المنتظر ص ۴۶۲.

ندارند. بلکه هر چه بر علیه شیعه گفته شده و از گذشتگان آنان به یادگار مانده است؛ همانند کودکان دبستانی بدون تأمل و اندیشه تکرار نموده و در کتاب هایشان درج می کنند! درحالی که احدی از شیعیان دوازده امامی، اعتقاد به زنده بودن حضرت علی علیه السلام ندارند، بلکه از مسلمات و ضروریات تاریخ و مذهب شیعه است که تمام ائمه ی اهل بیت علیهم السلام از حضرت علی علیه السلام تا امام عسکری علیه السلام به شهادت رسیده اند و کشندگان آن ها مشخص و معلوم است. فقط دوازدهمین و آخرین امام، حضرت مهدی علیه السلام که در سال (۲۵۵ ه.ق) متولد شده و به اذن خداوند زنده است. و هر وقت خداوند بخواهد ظهور نموده و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، بعد از این که پر از ظلم و ستم شده باشد. پس از حکومت و شهادت آن حضرت، حکومت رجعت کنندگان آغاز می شود.

بنابراین اگر ابن سبا واقعت خارجی داشته باشد (که ندارد) و افکارش درباره حضرت علی همان باشد، باز هیچ ربطی به رجعت مورد اعتقاد شیعه ندارد. بلکه این از عقاید غلوکنندگان و مفوضه است که از نظر شیعیان، آن ها محکوم به کفرند. (۱)

(د) دشمنی با صحابه، منشأ اعتقاد به رجعت

بعضی ها خیال کرده اند که منشأ اعتقاد به رجعت، دشمنی با اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله است! آلوسی بغدادی پس از رد استدلال شیعه بر رجعت می نویسد:

«کان ظلمه بغضهم للصحابه حالت بینهم و بین أن یحیطوا علماً بتلك الآيات فوقوا فیما وقعوا فیها من الظلالات؛ (۲) (۳)

مثل این که تاریکی بغض و دشمنی شیعه با اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله مانع فهم آنان از این آیات شده است، پس در گمراهی و ضلالت افتاده اند.»

یعنی دشمنی صحابه! این ها را به گمراهی کشیده و از درک حقایق و فهم آیات قرآن باز مانده اند. لذا گفته اند: آیه ی مبارکه «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» (۴) بر رجعت دلالت می کند. و این حشر گروهی از مردم، غیر از حشر عمومی قیامت است.

ص: ۱۸۷

۱- ۶۱۲. ر. فصل سوم «شیعه غالی نیست».

۲- ۶۱۳. روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۷.

۳- ۶۱۴. روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۷.

۴- ۶۱۵. سوره نمل / آیه ۸۳.

جواب: ایشان که کتابش مملو از تهمت و افترا بر شیعه است،^(۱) اینجا هم در اثر تعصب و عداوت، حتی گفته های خودش را که چند سطر قبل نوشته فراموش کرده، آنجا که می گوید:

«قصارى ما يقول: إنّها تدلّ على رجعه المكذّبين أو رؤسائهم فتكون دآله على أصل الرجعه وصحّتها»^(۲)

نهایت چیزی که می توان گفت: همانا آیه ۸۳ نمل بر رجعت تکذیب کنندگان یا رؤسا و رهبران شان دلالت می کند، پس آیه بر اصل رجعت و صحّت آن دلالت می کند.»

بنابراین ایشان اعتراف دارد که آیه بر اصل رجعت و صحّت آن دلالت می کند اما کیفیت و چگونگی آن از آیه استفاده نمی شود. پس قائلین به رجعت را دلالت ظاهر آیه و اداری کرده است که بگویند: قرآن بر اصل رجعت دلالت می کند. اگر آیه بر «اصل رجعت و صحّت آن» دلالت می کند باید علت انکار اصل آن را در میان معتقدان به قرآن جست و جو کرد که ظلمت چه چیزی باعث شده است دلالت آیات قرآن را به این شدت انکار کنند؟!

با توجه به سابقه ی اولین منکران رجعت؛ یعنی «خوارج و قدریه»^{(۳)(۴)} باید گفت: ظلمت دشمنی با اهل بیت علیهم السلام، منکران رجعت را وادار کرده است، تا دلالت این آیات را انکار کنند؛ زیرا دشمنی آنان با اهل بیت علیهم السلام مخصوصاً حضرت علی علیه السلام باعث شده است که این عقیده ی قرآنی را همانند سایر فضایل اهل بیت علیهم السلام منکر شوند.

اما دیدگاه شیعیان نسبت به اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله همان دیدگاه قرآن و سنت است که بعضی از آن ها را در اوج عظمت، مدح و تمجید می کند،^(۵) بعضی دیگر را بیمار دل، فاسق^(۶) منافق،^(۷) آزار دهنده رسول خداصلی الله علیه وآله^{(۸)(۹)} و ... معرفی می کند. چنان که در روایات متعددی از

ص: ۱۸۸

-
- ۱- ۶۱۶. ر.ك: روح المعانی / جزء ۲ ص ۵۸ و جزء ۴ ص ۶۶.
 - ۲- ۶۱۷. همان / جزء ۲۰، ص ۲۶.
 - ۳- ۶۱۸. ر.فصل دوّم «تاریخچه ی رجعت».
 - ۴- ۶۱۹. ر.فصل دوّم «تاریخچه ی رجعت».
 - ۵- ۶۲۰. سوره احزاب / آیه ۲۳ - سوره فتح / آیه ۱۸ و ...
 - ۶- ۶۲۱. سوره محمد / آیه ۲۰ و ۲۹ - سوره حجرات / آیه ۶ - سوره سجده / آیه ۱۸ و ...
 - ۷- ۶۲۲. سوره توبه / آیه ۱۰۱.
 - ۸- ۶۲۳. همان / آیه ۶۱.
 - ۹- ۶۲۴. همان / آیه ۶۱.

رسول خداصلی الله علیه وآله آمده است: مردانی را در روز قیامت به طرف اصحاب شمال می برند می گویم: اصحابم اصحابم! گفته می شود: تو نمی دانی که پس از تو چه کرده اند!^(۱)

در روایت دیگر رسول خداصلی الله علیه وآله به حذیفه فرمود: در میان اصحابم دوازده نفر منافق هستند که هشت نفر از آن ها وارد بهشت نمی شوند مگر این که شتر در سوراخ سوزن وارد شود.^(۲)

پس این هم از تهمت های امثال آلوسی بر پیروان اهل بیت علیهم السلام است که آنان را دشمنان اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله معرفی می کنند! بلکه پیروان اهل بیت علیهم السلام معتقدند در میان رجعت کنندگان، از اصحاب آن حضرت همانند دیگران فراوان هستند. هم سلمان، مقداد، ابودجانه انصاری و ... هستند^(۳) و هم از آزاد شدگان مکه، سران اموی و ... هستند. هر کدام به مقتضی اعمالشان از نعمت و نعمت ایام رجعت بهره مند می شوند.

ه) اعتقاد به رجعت، زائیده محرومیت

برخی بر این باورند که اعتقاد به رجعت در میان مردم محروم شیعه، به امید روزگار بهتر پدید آمده است. پیش از آن نیز در میان یهود، زرتشتی ها و نصاری چنین عقیده ای وجود داشته است.^(۴)

یعنی شیعیان چون در طول تاریخ مورد غضب خلفا و حکام جور بوده اند، برای این که بتوانند حکومت و قدرت را در آینده از آن خودشان بدانند، رهبران آنان برای تسلی و تحمّل فشارهای حکام جور، این عقیده را ابداع و ترویج نموده اند. چنان که این اندیشه در میان مسیحیت، یهودیت و زرتشتی ها در اثر محرومیت آنان شایع بوده است.

جواب: شکی نیست که شیعیان در دوران حکام اموی، عباسی و ... بدترین محرومیت ها را کشیده اند و صفحات تاریخ، از خون شهدای شیعه رنگین است و با همه ی محرومیت ها

ص: ۱۸۹

۱- ۶۲۵. ر.ک: صحیح بخاری / ج ۴ ص ۱۱۰ و ۱۴۲ - ج ۵ ص ۱۴۰ - ج ۷ ص ۲۰۷ و ۲۰۸ - ج ۸ ص ۸۷ - صحیح مسلم / ج ۷ ص ۶۸ - ج ۸ ص ۱۵۷ و ...

۲- ۶۲۶. صحیح مسلم / ج ۸ ص ۱۲۲ - کنز العمال / ج ۱، ص ۱۶۹.

۳- ۶۲۷. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۹۰.

۴- ۶۲۸. لزوم انتظار قیام مهدی علیه السلام و تأثیر آن در فرد و جامعه «مقاله».

و فشارها، از عقایدشان دست نکشیده اند بلکه با مال و جانشان از آن دفاع کرده اند. این یکی از ادله ی حقانیت شیعه است که با آن همه ظلم و کشتار باقی مانده است و هر مذهب دیگری بود از بین می رفت.

شکی نیست که رجعت یکی از عقاید امیدبخش و حرکت آفرین است که به انسان امید و نیرو می دهد، چه این که در بعض روایات به آن اشاره شده است،^(۱) ولی این عقیده ی نورانی زاینده ی محرومیت نیست، بلکه زاینده ی ادله قطعی از قرآن و روایات متواتر است. شاید در میان معارف اعتقادی و عملی اسلام موضوعی پیدا نشود که به اندازه ی رجعت دلیل داشته باشد.

اما این که پیروان ادیان توحیدی به آن معتقد هستند، نشان دهنده ی اصالت آن است که همانند توحید، معاد و ... همه ی ادیان الهی روی آن پافشاری و اصرار دارند.^{(۲) - (۳)}

(و) اعتقاد به رجعت، ترغیب به گناه

(و) اعتقاد به رجعت، ترغیب به گناه^(۴) از گفتار گذشته، بی اساس بودن این پندار، که رجعت باعث ترغیب گناه کاران می شود، روشن می شود. اینان می گویند گناه کاران وقتی که یقین به حیات آینده و برگشتن به دنیا داشته باشند، به امید آینده، توبه را به تأخیر انداخته و از معصیت دست نمی کشند؛ چه این که مؤمنان تن پرور هم با امید به آینده، به عبادت و انجام عمل صالح تن در نمی دهند.^(۵) پس رجعت هم امکان دارد و هم تحقق پیدا می کند. ولی ما نباید به مردم اعلان کنیم، چون باعث غرور آنان می شود!

ص: ۱۹۰

۱- ۶۲۹. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۸۹.

۲- ۶۳۰. ر. همین فصل «رجعت و توطئه یهود».

۳- ۶۳۱. ر. همین فصل «رجعت و توطئه یهود».

۴- ۶۳۲. ظاهراً این اشکال را اولین بار بلخی مطرح نمود، ولی متأخرین اهل سنت روی این شبهه خیلی تکیه می کنند، حقیر در یکی از همایش های علمی فجر در زاهدان، شرکت نموده بودم، تمام شرکت کنندگان کمیون کلامی، اصل رجعت را قبول داشتند ولی روی این شبهه پافشاری می کردند، که نباید اعتقاد به رجعت بین عامه مردم تبلیغ و شایع شود چون باعث شیوع فساد، معصیت و غرور می شود؟!

۵- ۶۳۳. التبیان / ج ۱، ص ۲۵۵ - الرجعه ص ۲۶ - مرکز الرساله، الرجعه ص ۹۸

جواب: بطلان این توهم روشن است؛ زیرا اگر رجعت، عمومی و همگانی بود و جبران اعمال گذشته ی شخص در ایام رجعت امکان داشت، شاید چنین تصویری پیش می آمد. ولی در گذشته اثبات شد که اولاً رجعت عمومی نیست و ثانیاً جبران اعمال گذشته که با اختیار انسان فوت شده باشد در زمان رجعت امکان ندارد.

پس رجعت، نه تنها باعث ترغیب گناه کاران نمی شود بلکه بهترین اثر تربیتی را دارد زیرا اعتقاد به رجعت، انسان را به آینده ی روشن امیدوار نموده و از ترس محرومیت از نعمت های ایام رجعت، دست از گناه برمی دارد. چه این که مؤمنان تن پرور را به امید رسیدن به نعمت های ایام رجعت به تلاش بیشتر وادار می کند. پس رجعت، همان اثر تربیتی اعتقاد به معاد را دارد.

(ز) رجعت، اعتقاد بی دلیل

منکران رجعت، از باب «الغریق یتشبّث بکلّ حشیش» به دنبال بهانه می گردند؛ از جمله جناب آلوسی گاهی رجعت را توطئه ی یهود می داند، گاهی منشأ اعتقاد به رجعت را دشمنی با صحابه اعلان می کند و گاهی آن را منافی با آیات قرآن می خواند و بالاخره می پذیرد که رجعت امکان دارد و هیچ عاقلی آن را محال نمی داند.

«کون الإحياء بعد الإمامة والإرجاع إلى الدنيا من الأمور المقدورة له عزوجل مما لا ينتطح فيه كبشان إلا أنّ الكلام في وقوعه و...» (۱)

زنده نمودن مردگان و برگرداندن آنان به دنیا از امور ممکنه است که متعلّق قدرت خداوند متعال واقع می شود و در امکان آن هیچ حیوانی «قوچ» به نزاع بر نمی خیزد. ولکن، کلام و نزاع در وقوع آن است که دلیل نداریم.»

در این گونه موارد، اگر دلیل داشته باشیم یا باید از کتاب و سنت باشد و یا اجماع مسلمانان منعقد شده باشد و هیچ کدام از این ها، که ما را به قطع برساند وجود ندارد.

«أمّا الكتاب: قصاری ما يقول إنّها (آیه ۸۳ نمل) تدلّ علی رجعه المکذّبین أو رؤسآئهم فتکون دالّمه علی أصل الرجعه وصحّتها؛» (۲)

ص: ۱۹۱

۱- ۶۳۴. روح المعانی / جز ۲۰، ص ۲۴ - اصول مذهب الشیعه / ج ۲، ص ۹۲۴.

۲- ۶۳۵. روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۴.

در مورد قرآن، نهایت چیزی که امکان دارد قائل به رجعت بگویید این است که آیه ی مبارکه، بر رجعت تکذیب کنندگان یا سران آنان دلالت می کند. پس آیه بر اصل رجعت و صحت آن دلالت می کند، نه بر کیفیت آن.»

«أما السنّة: الأخبار التي روتها الإمامية في هذا الباب قد كفتنا الزيدية مؤونه ردّها؛(۱)

در مورد سنّت اخباری که شیعه بر اثبات رجعت استدلال نموده اند، زیدی ها از زحمت ردّ آن ها ما را راحت نموده و کفایت می کند (هیچ کدام از آن ها اعتبار ندارد).»

«أمّا الإجماع: أنت تعلم أنّ مدار حجیه الإجماع علی المختار عندهم حصول الجزم بموافقته المعصوم ولم يحصل للسنّی هذا الجزم من إجماعهم مع أنّ له إجماعاً يخالفه وهو إجماع قومه علی عدم الرجعه الكاشف عمّا علیه سید المعصومین؛(۲)

شما اطلاع دارید که مدار حجیت اجماع، نزد شیعه حصول جزم و یقین به موافقت معصوم است و از اجماع آنان برای اهل تسنن یقین حاصل نمی شود، با این که اجماع آن ها مبتلا به معارض است، و قومی از آن ها اجماع دارند بر عدم رجعت که کاشف از عقیده ی سید معصومین است.»

بنابراین رجعت هیچ مانع عقلی ندارد و تالی فاسدی هم بر آن وارد نیست و یک عقیده ی کاملاً معقول و قابل قبول است که باید به دنبال دلیل آن بگردیم و دلیل علمی از کتاب، سنّت و اجماع بر وقوع آن نداریم.

جواب: الحمدلله ایشان متوجه شده است که هیچ یک از شبهات گذشته بر این اعتقاد وارد نیست و نزاع کنندگان در آن را از کبش «فوج» بی عقل تر معرفی نموده است. اما جواب شبهه ی جدیدشان:

ص: ۱۹۲

۱- ۶۳۶. روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۴.

۲- ۶۳۷. روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۴.

۱ - دلیل رجعت، منحصر در همان آیه نیست بلکه ده ها آیه بر صحت و ضرورت رجعت دلالت می کند که به برخی از آن ها اشاره شد. چه این که همین آیه، طبق اعتراف ایشان بر اصل رجعت و صحت آن دلالت می کند. شیعه هم بیش از این راه، که اصل رجعت از آیات قرآن استفاده می شود و آیات متعددی بر آن دلالت می کند نمی گوید. (۱) اما جزئیات و چگونگی آن در قرآن نیامده است، بلکه مثل بقیه ی معارف و احکام، به عهده ی رسول خداصلی الله علیه و آله و ائمه ی اهل بیت علیهم السلام واگذار شده است. همانند نماز، روزه، حج و ... که قرآن بر اصل آن دلالت می کند اما شرایط و جزئیات آن را سنت بیان می کند. پس ایشان در نهایت، باید قبول کند که رجعت حق است و آیات قرآن بر اصل آن دلالت می کند، ایمان و اعتقاد به آن واجب و ضروری ولی کیفیتش برای ما مجهول است. چون صاحبان صحاح و مسانید، روایاتی که بر کیفیت رجعت دلالت می کرده در کتاب های شان ذکر نکرده اند. (۲)

۲ - روایات رجعت هر چند بعضی از آن ها از جهت سند و یا دلالت ممکن است قابل مناقشه باشد ولی نسبت به اصل رجعت، متواتر معنوی است. (۳) یعنی مضمون این احادیث با الفاظ مختلف، از اشخاص متعدّد، با روش های گوناگون از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه ی اهل بیت علیهم السلام نقل شده است که هیچ شکی در اصل صدور آن ها از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و خاندان طاهرینش علیهم السلام باقی نمی ماند، حتی مخالفین رجعت از همان اول این مسأله را از مسلمّات و مختصات اعتقادات اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنان می دانسته اند. (۴)

بنابراین، به فرض این که بعض این ها، قابل خدشه باشد ضروری به تواتر آن نمی رساند چه این که آحاد این روایات هم موجب قطع و یقین می شود زیرا اکثر این ها همراه با شواهد محکم و قطعی است. (۵)

ص: ۱۹۳

۱- ۶۳۸. محاضرات فی الالیهیات ص ۴۲۸.

۲- ۶۳۹. صحیح مسلم / ج ۱، ص ۱۵ - تهذیب التهذیب / ج ۲، ص ۴۳ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۳۹ - ر. ک: به فصل چهارم «علل انکار اهل سنت».

۳- ۶۴۰. ر. فصل چهارم {رجعت، از در روایات}.

۴- ۶۴۱. المیزان / ج ۲، ص ۱۰۶ و ۱۰۷ - ر. فصل دوم «عصر امیرالمؤمنین و امام صادق علیه السلام».

۵- ۶۴۲. الايقاظ ص ۴۲۹ و ۴۲۸.

۳- دلیل امامیه بر رجعت، اجماع نیست، بلکه عقل و نقل متواتر بر رجعت دلالت می کند، اگر رجعت پیش امامیه اجماعی و ضروری است «که هست» این اجماع به اصطلاح مدرکی و اعتبارش به همان ادله است و دلیل مستقلی که در عرض آن ادله باشد نیست؛ یعنی اجماع به خاطر آن ادله حاصل شده است. به فرض این که دلیل امامیه اجماع باشد باز استدلال به آن تمام است زیرا با وجود آن همه روایات قطعاً کاشف از نظر معصوم علیه السلام است.

امّا تعارض اجماع امامیه با اجماع اهل سنت، اولاً در گذشته اثبات کردیم که نزاع شیعه و سنی لفظی است و آن رجعتی که مورد انکار اهل سنت است، شیعیان هم منکر هستند؛ زیرا رجعت مورد انکار اهل سنت عقیده ی غالی ها است که شیعیان هم قبول ندارند. امّا رجعتی که شیعیان اعتقاد دارند اهل سنت منکر نیستند بلکه ده ها دلیل بر وقوع آن ذکر نموده اند. ثانیاً به فرض انعقاد اجماع اهل سنت، در جای خودش ثابت شده است که در صورت تعارض ادله، باید به سراغ مرجحات برویم. اگر یکی از آن ها مرجح قطعی داشت همان طرف را می گیریم و طبق آن معتقد شده و عمل می کنیم امّا اگر مرجح پیدا نکردیم هر دو از درجه ی اعتبار ساقط می شود. در اینجا همان گونه که ایشان معترف است ظاهر قرآن هماهنگ با اجماع امامیه و مرجح آن است و مضمون اجماع را تأیید می کند.

امّا اجماع قومی از امامیه، این هم از دروغ های دیگر ایشان است چون در گذشته اثبات کردیم احدی از شیعیان که قابل اعتماد و یا صاحب اثر و کتاب باشد، رجعت را انکار و یا تأویل نکرده است. (۱)

امّا این که از اجماع امامیه برای امثال ایشان علم و یقین حاصل نمی شود. ما عذرشان را که درباره ی رجعت علم ندارند، می پذیریم ولی به ایشان عرض می کنیم: پس شما حقّ انکار رجعت را ندارید چون هیچ جاهلی حقّ ندارد چیزی را که نمی داند و به آن علم ندارد انکار کند. و یا به عالم بگویند: چرا به فلان مسأله که علم داری اعتقاد پیدا کردی؟ زیرا همان گونه که بدون علم، اثبات چیزی امکان ندارد انکار چیزی هم محال است.

ص: ۱۹۴

لذا صادق آل محمد عليهم السلام می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ خَصَّ عِبَادَهُ بِآيَاتِينَ مِنْ كِتَابِهِ (۱) أَنْ لَا يَقُولَ حَتَّىٰ يَعْلَمُوا وَلَا يَرُدُّوا مَا لَمْ يَعْلَمُوا؛ (۲)»

همانا خداوند بندگانش را به دو آیه از کتابش اختصاص داده است: این که چیزی را نگویند مگر این که علم داشته باشند و چیزی را که نمی دانند، ردّ و انکار نکنند.»

ح) روایات رجعت، اعتبار ندارد ح) روایات رجعت، اعتبار ندارد

اشاره

یکی از دانشمندان معاصر (حفظه الله) اکثر اخبار رجعت را که در بحار الانوار ذکر شده بی اعتبار دانسته و می نویسد: حدود هفتاد حدیث آن، از کتاب منتخب البصائر نقل شده و این کتاب قابل اعتماد نیست زیرا مؤلف این کتاب (شیخ حسن بن سلیمان حلبی) - اگر چه از شاگردان مرحوم شهید اول رحمه الله بوده - از طرف علمای رجال توثیق نشده است و کتاب یاد شده برگزیده و خلاصه ای از کتاب بصائر الدرجات شیخ سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری است (که دارای چهار جزء بوده) و این کتاب هم به سند متصل و موثق به شیخ حسن نرسیده است. پس روایات این کتاب، قابل اعتبار و اعتماد نیست و بقیه ی روایات هم یا از کتاب های غیر معتبر مثل کنزالفوائد نقل شده که صحت آن هم با سند متصل معتبر و یا شهرت قطعی برای مرحوم علامه مجلسی اثبات نشده است و اگر از کتاب های معتبر مثل رجال کشی و ... نقل شده است، باید اسنادش رسیدگی شود. در صورت اثبات صداقت راوی آن ها (فقط صداقت روایی!) اعتبار پیدا می کند. (۳)(۴) (بنابراین اگر سند بعضی از این ها اعتبارش اثبات شود از حدّ خبر واحد تجاوز نمی کند. و خبر واحد هم در اعتقادات حجّت نیست).

جواب: به نظر می رسد که ارزیابی صحت اخبار ابواب فقهی با ابواب کلامی و اعتقادی فرق می کند. ایشان با همان ملاک و معیار ابواب فقه خواسته اند که روایات کلامی و اعتقادی را ارزیابی کنند، لذا اکثر روایات کلامی بحار الانوار را از اعتبار ساقط کرده است.

ص: ۱۹۵

۱- ۶۴۴. اشاره به سوره الاعراف / آیه ۱۶۹ و سوره یونس / آیه ۳۹.

۲- ۶۴۵. اصول الکافی / ج ۱، ص ۴۳.

۳- ۶۴۶. مشرعه بحار الانوار / ج ۲، ص ۲۳۹ و ۲۳۸.

۴- ۶۴۷. مشرعه بحار الانوار / ج ۲، ص ۲۳۹ و ۲۳۸.

برای این که جواب این شبهه روشن شود، باید به ملاک های ارزیابی صحت اخبار اشاره شود.

ملاک ارزیابی روایات در ابواب فقه

در مورد ارزیابی روایات دو ملاک و معیار وجود دارد.

۱ - وثوق سندی؛ یعنی روایاتی معتبر است که روایت کنندگان آن ها دوازده امامی عادل و یا لااقل از طرف علمای رجال توثیق شده باشند.

۲ - وثوق صدور؛ یعنی روایاتی اعتبار دارد که انسان مطمئن شود از معصوم علیه السلام صادر شده است و این اطمینان از قراین و راه های مختلف ممکن است حاصل شود و یکی از راه های حصول اطمینان، عدالت و وثاقت راوی است. ولی منحصر در آن نیست.

اکثریت فقهای اصولی شیعه،^(۱) معیار دوم را معتبر می دانند.^(۲) یعنی معیار و ملاک حجیت اخبار، حصول و اطمینان به صدور آن از معصوم علیه السلام است. اگر اطمینان و وثوق به صدور خبری از معصوم علیه السلام پیدا شد، بی تردید باید به مقتضای آن عمل کرد؛ اگرچه راوی آن خبر، عادل و موثق نباشد زیرا تنها دلیل حجیت خبر واحد سیره ی عقلا است که شارع مقدس در ابلاغ فرامین و دستورات خود همان سیره را تأیید نموده و براساس آن قوانین، ابلاغ دستورات خویش را بنا کرده است. و سیره ی عقلا، بر این جاری است که به گفتار مورد وثوق ترتیب اثر داده و عمل می کنند و با اخبار آحادی که همراه با قراین اطمینان آور باشد معامله ی علم می کنند، اگرچه راوی آن توثیق نشده باشد. لذا اگر یک مخبر ثقه ای خبری بیاورد ولی قراین بر خطا و اشتباه او دلالت کند به آن خبر ترتیب اثر نمی دهند. این بهترین دلیل است که اعتبار اخبار در نزد عقلا، وثوق و اطمینان به صدور آن است نه وثاقت راوی.

ص: ۱۹۶

۱- ۶۴۸. چون همراهی فقهای اخباری شیعه، با این مبنا کاملاً روشن است.

۲- ۶۴۹. ملاک اول، به شهید ثانی و حضرت آیت الله خوئی رحمهم الله و ... منسوب است. و نظریه ی دوم به مشهور علمای امامیه منسوب است، مثل نجاشی، شیخ طوسی، محقق حلّی، صاحب جواهر، شیخ انصاری، آقا رضا همدانی، آقا ضیاء عراقی، آیت الله بروجردی، امام خمینی رحمهم الله و اکثر فقهای معاصر {کثر الله امثالهم}.

اگرچه عدالت و وثاقت راوی احتمال کذب بودن آن را ضعیف می کند ولی احتمالات دیگر (سهو، نسیان، عدم درک صحیح و ...) را منتفی نمی کند. (۱)

ملاک ارزیابی روایات اعتقادات

منحصر کردن اعتبار روایات بر «وثوق سندی» اگر صحیح باشد، حداکثر در ابواب فقه، قابل طرح و گفت و گو است. اما در باب اعتقادات، اصلاً قابل طرح نیست زیرا اعتقادات باید براساس علم استوار باشد. و توثیق علمای رجال (هر کس که باشد) مفید علم به صدور یا صحّت مضمون نیست. چون در باب اعتقادات، باید با علم به صدور خبر داشته باشیم (متواتر) و یا علم به صحّت مضمون آن پیدا کنیم. پس در باب اعتقادات (در صورت عدم تواتر) بیش از آن که به اسناد و مصادر روایات توجه شود باید به مضمون و محتوای آن دقت شود که علم آور باشد و با اثبات عدالت و یا وثاقت راوی، نه علم به صدور پیدا می شود و نه علم به صحّت مضمون.

مرحوم علامه طباطبایی درباره ی معیار ارزیابی اخبار (اعتقادی و تفسیری) می فرماید:

ص: ۱۹۷

۱- ۶۵۰. به هر صورت، با توجه به تخصصی بودن این بحث، مجال دیگری می طلبد. ولی ما به عنوان نمونه به عبارت دو تن از صاحب نظران این فن اشاره می کنیم. ۱- مرحوم شیخ آقا رضا همدانی (متوفای ۱۳۲۲ ه.ق) از شاگردان مرحوم شیخ انصاری می فرماید: معیار در جواز عمل به روایات تنها عدالت راوی نیست ولیکن، هیچ خبری، صحّتش به طور قطعی اثبات نخواهد شد زیرا توثیق علمای رجال: «فلان ثقه»، و توقش بیش از این نیست که روایت از مشایخ اجازه نقل شود. پس روایت موثوق به، حجت است ولو به واسطه ی قرائن خارجی باشد. و وثاقت راوی یکی از آن قرائن صدور است. ر.ک: (مصباح الفقیه / ج ۲، ص ۱۲ کتاب الصلاة) با تخلص. ۲- مرحوم آقا ضیاء عراقی (متوفای ۱۳۶۱ ه.ق) بعد از ذکر روایاتی که راوی آن ها غیر امامیه بوده، ولی اصحاب به آن ها عمل نموده اند، می فرماید: این بهترین شاهی است که معیار حجّیت اخبار نزد آنان، وثوق و اطمینان آور بودن روایت است؛ یعنی همین که وثوق به صدور آن از پیامبر اکرم و یا ائمه ی اطهار علیهم السلام حاصل شود به قسمی که احتمال دروغ بودن آن به حدی ضعیف باشد که عقلاً به آن احتمال اعتنا نکنند، حجت است. اگرچه راوی آن هم ضعیف باشد ولی همراه با قرائنی باشد که نوعاً موجب سکون و اطمینان نفس می شود؛ اگرچه از امور خارجی باشد. ر.ک: نهایه الافکار / ج ۲، ص ۱۳۶ و ۱۳۵.

موضوع اعتماد بر نقلیات و اخبار، از فطریات و بدیهیات بشر است که در زندگی اجتماعی خود بر آن تکیه می کند و با یک الهام فطری، تنها به شنیدن هر خبری که در اجتماع منتشر می شود قناعت نمی کند بلکه آن ها را با میزان سنجش مربوط به آن ها می سنجد چنان که موافق با آن باشد می پذیرد و در غیر این صورت آن را کنار گذاشته و رها می کند. شارع مقدس نیز همین روش و سیره ی بشر را تأیید نموده و معیار خاصی را برای سنجش راست و دروغ بودن اخبار و روایات قرار داده است. در حدیثی که شیعه و سنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند، آن حضرت چنین فرموده: احادیث ما را به قرآن عرضه کنید، آنچه موافق کتاب خدا بود بگیرید و آنچه مخالف آن بود دور بیندازید. (۱)

در جای دیگر می فرماید: کسانی که متعرض بحث از روایات غیر فقهی می شوند، در درجه اول باید از موافقت و مخالفتش با قرآن بحث کنند، اگر با قرآن موافق بود (و یا لااقل مخالف نبود) أخذ کنند و گرنه دور بیندازند. پس ملاک اعتبار روایات، فقط موافقت کتاب است و اگر مخالف با کتاب باشد اعتبار ندارد هر چند سندش صحیح باشد. این که بسیاری از مفسران عادت کرده اند که در بررسی اسناد روایات بدون بحث از موافقت و مخالفت آن ها با کتاب خدا و فقط به صرف اعتبار سند به اعتبار روایت حکم نموده اند، هیچ دلیلی بر صحت آن نداریم بلکه برخلاف دستور شارع، مدلول روایات را بر قرآن تحمیل نموده و کتاب خدا را تابع و فرع بر روایات قرار داده اند. (۲)

این معیار یکی از بهترین طرق و مناسب ترین ملاک ارزیابی روایات (حداقل در باب اصول و اعتقادات) است که روایات را به قرآن عرضه نموده، موافقتش را با کتاب خدا به دست آورده و یا لااقل، عدم مخالفتش را احراز کنیم و در غیر این صورت آن روایت از هر راوی که نقل شده و در هر کتابی ضبط شده باشد اعتبار ندارد: زیرا بررسی سند روایت اگرچه احتمال دروغ بودن روایت را محدود و ضعیف می کند ولی بقیه ی احتمالات خلاف، همچنان باقی می ماند. حتی تمام موارد کذب و جعل را هم نمی توان از راه نقد سند به دست آورده و علم به صدور آن پیدا کرد.

ص: ۱۹۸

۱- ۶۵۱. تفسیر المیزان / ج ۱ ص ۲۴۱ و ۲۴۰.

۲- ۶۵۲. تفسیر المیزان / ج ۹، ص ۲۱۲.

این ملاک یک معیار عمومی است و اختصاص به باب تعارض ندارد. اگرچه ذکر این بحث (عرضه روایات به قرآن) از طرف علمای اصولی در ضمن مباحث تعادل و ترجیح چنین شبهه ای را ایجاد نموده که این ملاک از مختصات باب تعارض روایات است در حالی که روایات به طور مطلق بر لزوم رعایت این معیار در مقام ارزیابی تمام اخبار دلالت می کنند. (۱) امام صادق علیه السلام خطاب به محمد بن مسلم می فرماید:

«ما جاءك من روايه من برّ أو فاجر يوافق كتاب الله فخذ به، وما جاءك من روايه من برّ أو فاجر يخالف كتاب الله فلا تأخذ به؛ (۲) هر روایتی که به تو رسید از ابرار و خوبان باشد و یا از فجار و بدان، به کتاب الهی عرضه کنید، اگر موافق بود بپذیرید و اگر مخالف بود نپذیرید.»

با توجه به این معیار، روایات رجعت (بر فرض عدم تواتر که متواتر است) معتبر است اگرچه از نظر سند و مصادر معتبر نباشد؛ (۳) زیرا این اخبار (با کثرت و اختلاف جزئی که دارد) با قرآن هماهنگ و موافق است؛ چون رجعت مورد تأیید قرآن است و آیات متعدّد بر آن دلالت می کنند. و با توجه به مخالفت غیر شیعه با این عقیده و نقل این روایات بدون معارض در منابع حدیثی، انسان مطمئن می شود به صدور و صحت مضمون آن ها. و لذا خود ایشان

ص: ۱۹۹

۱- ۶۵۳. ر.ک: اختیار معرفه الرجال / ج ۲، ص ۴۹۰.

۲- ۶۵۴. بحار الانوار / ج ۹۶، ص ۲۶۳ - همان / ج ۷۵، ص ۱۸۲ - ر.ک: وسائل الشیعه ص ۱۸: باب ۱۲ از ابواب صفات قاضی.

۳- ۶۵۵. اگرچه اصل اشکال {عدم اعتبار منابع و مصادر روایات رجعت} هم بی اساس است. مرحوم شیخ حرّ عاملی در جواب کسانی که توهم نموده اند: اخبار رجعت در کتاب های مورد اعتماد و صحیح ثبت نشده است، و آن هایی که در کتاب های معتبر ذکر شده است هم از خبر واحد تجاوز نمی کند و در حدّی نیست که موجب علم شود، می فرماید: کتاب های روایی و مصنفات مورد اعتماد، مملوّ است از روایات رجعت و همه ی کتاب های حدیثی - مگر اندکی - این اخبار را، ثبت نموده اند. ر.ک: {الایقاظ، ص ۴۱۰} - مرحوم آقا بزرگ تهرانی نیز می فرماید: مرحوم شیخ حسن بن حسین سرد رودی، کتابی نوشته به نام «الدین و الرجعه» این کتاب را در ردّ کسی نوشته که در اسناد احادیث رجعت بحار خیانت نموده و آن ها را از اعتبار ساقط کرده بوده است. و ایشان در این کتاب، اعتبار و صحت اسانید احادیث رجعت را که در بحار الانوار وارد شده است، اثبات کرده است. و از نحوه ی بررسی او معلوم می شود که تبحری در شناخت رجال داشته است. ر.ک: الذریعه إلی تصانیف الشیعه / ج ۲۶ ص ۳۰۲.

بعد از نقد اسناد روایات می فرماید: همه ی این روایات قابل تکذیب نیست بلکه اجمالاً علم حاصل می شود به صدور یک مجموعه ای از این ها. پس معتقد می شویم که جمعی از مردگان و کشته شدگان در زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام رجعت می کنند. (۱)

بنابراین هیچ ملازمه ای بین اعتبار سند روایت و صدور آن و یا صحّت مضمون وجود ندارد؛ چه این که عدم اعتبار سند هم مستلزم عدم صدور و کذب متن نیست. (۲)

(ط) تنافی رجعت با روایات

در روایات زیادی وارد شده است که روز مرگ انسان، آخرین روز دنیا و اولین روز آخرت او است. (۳) پس معلوم می شود که انسان به دنیا بر نمی گردد و عمر دنیایی او تمام شده است و اگر پس از مرگ دوباره زنده شود و به دنیا برگردد با این روایات منافات دارد چون روایات رجعت دلالت می کند که عمر دنیایی انسان تمام نشده است. (۴)

جواب: این روایات، هیچ منافاتی با رجعت ندارد؛ زیرا اولاً رجعت، عمومی نیست و تمام افراد متوسط از مؤمنین و کفار رجعت نمی کنند. در نتیجه برای این افراد، روز مرگشان آخرین روز دنیا و اولین روز آخرت به حساب می آید. ثانیاً، حیات رجعت، ادامه ی حیات اول نیست بلکه واسطه ی بین دنیا و آخرت است، لذا در روایات، هم دنیا گفته شده است و هم آخرت. گرچه با توجه به خصوصیات و ویژگی آن به زندگی آخرت نزدیک تر است. (۵)

(ی) رجعت، بازگشت قدرت به اهل بیت علیهم السلام نه بازگشت افراد

(ی) رجعت، بازگشت قدرت به اهل بیت علیهم السلام نه بازگشت افراد

برخی نتوانسته اند رجعت را آن گونه که هست و واقع می شود تصور کنند در نتیجه دست به تأویل و توجیه روایات رجعت زده اند. (۶) رجعت همان برگشتن قدرت و برپایی حکومت

ص: ۲۰۰

۱- ۶۵۶. مشرعه البحار / ج ۲، ص ۲۴۰.

۲- ۶۵۷. همان / ج ۲، ص ۲۹ - بحوث فی علم الرجال ص ۲۱۰.

۳- ۶۵۸. وسائل الشیعه / ج ۱۱، ص ۳۸۵ - اصول الکافی / ج ۳، ص ۲۳۱ - فتح الباری / ج ۵، ص ۲۸۱ و ...

۴- ۶۵۹. الايقاظ ص ۴۱۱.

۵- ۶۶۰. جواب های دیگری هم داده شده است. ر.ک: الايقاظ ص ۴۱۱.

۶- ۶۶۱. ر. فصل سوم «رجعت از دیدگاه شیعه».

جهانی اهل بیت علیهم السلام است که با ظهور حضرت مهدی علیه السلام محقق می شود، نه این که افرادی پس از مرگ به دنیا برگردند؛ زیرا برگشتن افراد با تکلیف منافات و باعث بطلان تکلیف می شود. (۱)

پس رجعت یعنی قرار گرفتن زمام امور جامعه ی بشری به دست اهل بیت علیهم السلام و تشکیل حکومت فراگیر و جهانی برای اجرای احکام الهی توسط حضرت مهدی علیه السلام. بنابراین رجعت همان ظهور حضرت مهدی علیه السلام است که گاهی در بعض روایات به «رجعت» تعبیر شده است.

شاید بتوان از روایات تفسیری که در ذیل برخی از آیات وارد شده است برای تقویت این شبهه مدد جست؛ زیرا ائمه ی اهل بیت علیهم السلام آیات زیادی را گاهی به رجعت و گاهی به ظهور حضرت مهدی علیه السلام تفسیر و منطبق نموده اند. این تفاسیر نشان دهنده ی وحدت رجعت و ظهور آن حضرت است. چه این که بعضی از دایرهالمعارف نویسان (۲) هم از ظهور حضرت مهدی علیه السلام به رجعت تعبیر نموده اند.

جواب: این شبهه، از عدم توجه و دقت به روایات رجعت ناشی شده است؛ زیرا روایات رجعت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام کاملاً از هم متمایز و جدا ذکر شده است. در اکثر روایات، زمان رجعت همزمان با ظهور و یا بعد از آن ذکر شده است (۳) و هیچ دلیل عقلی یا نقلی نداریم که این روایات را با آن ظهور و کثرتی که دارد، برخلاف ظاهر، تأویل و توجیه کنیم، بلکه اعتقاد به رجعت، مثل اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام لازم و ضروری است. و رجعت هم هیچ منافاتی با تکلیف ندارد. (۴)(۵) چنان که تفسیر آیات متعددی به ظهور و رجعت، دلیل بر وحدت آن ها نیست بلکه این تفاسیر از باب جری و تطبیق و بیان مصادیق است که یک آیه ممکن است چندین مصداق داشته باشد و بر همه ی آن ها منطبق شود.

ص: ۲۰۱

۱- ۶۶۲. رسائل المرتضی / ج ۳، ص ۱۳۶ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۳۸ - مجمع البیان / ج ۷، ص ۲۳۴.

۲- ۶۶۳. الموسوعه المیسر / ج ۱، ص ۴۵ - لغت نامه ی دهخدا ص ۲۹۴ - العقد الفرید / ج ۲، ص ۱۰۲ و ...

۳- ۶۶۴. فصل دوّم «زمان رجعت».

۴- ۶۶۵. جواب این شبهه گذشت.

۵- ۶۶۶. جواب این شبهه گذشت.

متأسفانه در اثر همین برداشت ها و تأویل های نادرست، بعضی از ارباب ملل و نحل(۱) و دایره المعارف نویسان - اگر مغرض نباشند - هم به اشتباه افتاده، مطالب باطل و تفاسیر نادرستی از رجعت ارائه و به شیعه نسبت داده اند. برای این که بتوانیم جواب منطقی و روشنی از این شبهه ارائه دهیم باید به تفاوت ها و شباهت های رجعت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام توجه کنیم.(۲)

تفاوت رجعت با ظهور حضرت مهدی علیه السلام

ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام آخرین حلقه مبارزه حق و باطل است که از آغاز زندگی بشر در این کره ی خاکی برپا بوده و با ظهور آن حضرت این حلقه کامل شده و رهبران کفر و پیشوایان باطل نابود شده و زمین از وجود آن ها پاک می شود. مهدی موعود علیه السلام در واقع رهرو ایده آل همه ی پیامبران و اولیای الهی و مردان مبارز راه حق و حقیقت است(۳) که با ظهور آن حضرت این مبارزه به کمال نهایی می رسد و بساط ظلم و بی عدالتی از جهان برچیده شده و تلاش و زحمات مردان الهی در طول تاریخ به بار می نشیند.

حضرت مهدی علیه السلام الآن زنده است و همانند خورشید زیر ابر، برای جهانیان نور افشانی نموده و واسطه ی فیض الهی برای جهانیان است. «لولا الحجة لساخت الارض باهلها».

اما رجعت، عبارت است از برگشتن گروهی از مؤمنان خالص و گروهی از سرمداران کفر و شرک که از دنیا رفته اند، گروه اول با دیدن ثمرات تلاش های شان و تحقق وعده ی الهی لذت برده و به عزت نایل شوند و گروه دوم علی رغم خواسته و تلاش های شان با دیدن تحقق حکومت عدل جهانی به ذلت و خواری گرفتار آیند.

بنابراین تفاوت رجعت با ظهور حضرت مهدی علیه السلام را می شود چنین خلاصه کرد:

۱ - ظهور مهدی علیه السلام برای برچیده شدن ظلم و ستم است. اما رجعت برای دیدن برچیده

ص: ۲۰۲

۱- ۶۶۷. مقارنهادیان «الهندي، الجيني، البوذيه» / ج ۴، ص ۶۵ - الغزو الفكري للعالم الاسلام ص ۱۷۶.

۲- ۶۶۸. مرحوم شيخ حرّ عاملی، بیش از دوازده وجه در ردّ این اشکال، ذکر نموده است ر.ک: {الایقاظ ص ۴۲۶ و ۴۲۴}.

۳- ۶۶۹. ر.ک: «قیام و انقلاب مهدی، مرتضی مطهری».

شدن ظلم و ستم.

۲ - حضرت مهدی علیه السلام که در سال ۲۵۵ ه.ق چشم به جهان گشوده و تا به حال زنده است، پس از غیبت طولانی، برای تشکیل حکومت جهانی به اذن خداوند ظهور می کند.

اما رجعت کنندگان، همه از دنیا رفته اند و به اذن خداوند سر از قبرها بیرون آورده و زنده می شوند. در واقع رجعت، محشر صغری و نمایشی از محشر کبرا است.

۳ - با ظهور حضرت مهدی و تشکیل حکومت عدل جهانی، یکی از اهداف رجعت که عزت اسلام و مسلمین و ذلت و خواری کفار و منافقین است محقق می شود.

۴ - با ظهور حضرت مهدی علیه السلام دادگاههای رسیدگی به جنایات و تظلماتی که بر رجعت کنندگان صالح رفته است تشکیل می شود و ستمگران تاریخ در حد امکان در همین دنیا به کیفر اعمالشان رسیده، حدود و قصاص تعطیل شده ی الهی اجرا می شود.

شباهت رجعت با ظهور حضرت مهدی علیه السلام

رجعت، با ظهور حضرت مهدی علیه السلام همان گونه که تفاوت هایی داشت، شباهت هایی هم دارد، چنان که این دو روز، با روز قیامت و حشر کبرا هم سنخیت و شباهت دارد؛ زیرا در این سه روز، آیات الهی و حقایق این عالم با اختلاف مراتب، ظهور و بروز خواهد کرد. همین معنا باعث شده است که ائمه ی اطهار علیهم السلام بعضی از آیات را به این سه روز تفسیر و تطبیق کنند.

در اثر عدم توجه و عدم درک صحیح حقیقت این ایام، درباره ی تفسیر و تبیین این روایات - روایاتی که آیات را به آن سه روز تفسیر و منطبق نموده است - اختلافات زیادی به وجود آمده است. بعضی آن ها را با کثرتی که دارد، طرد کرده و بی اعتبار دانسته اند. و بعضی آن ها را برخلاف ظاهرش تأویل و توجیه نموده و بعضی دیگر هم بدون بحث پیرامون آن ها، فقط به نقل آن ها اکتفا نموده و گذشته اند. در حالی که این سه روز از جهت ظهور حقایق عالم، وحدت و سنخیت دارد و اختلاف شان در مراتب ظهور است. با توجه به مجموع روایات در تفسیر و تبیین این سه روز می توان گفت:

در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام وسایل و ابزار مادی متحول شده و بخشی از جهان

غیب به ظهور پیوسته و عقل بشر به برکت حضور معصوم علیه السلام تکامل می یابد و علوم بشری به نهایت پیشرفت خود نایل شده و در خدمت سعادت او قرار می گیرد. تمام ناامنی ها و بی عدالتی ها از زندگی او رخت بریسته و احکام الهی جهانگیر شده و در تمام شئون زندگی بشر حاکم می شود. پس از استقرار حکومت حضرت مهدی علیه السلام حکومت رسول اکرم علیه السلام و ائمه ی اهل بیت علیهم السلام که رجعت نموده اند یکی پس از دیگری آغاز می شود. در واقع با ظهور و استقرار حکومت حضرت مهدی علیه السلام زمینه ی حکومت های پس از رجعت فراهم می شود. حکومت های عصر رجعت مرحله ی پایانی و کمال جهان مادی است که جهان به سوی شهود غیب و کشف تام حقایق حرکت نموده تا این که قیامت برپا شود. (۱) هر چند ظهور حقایق و عبادت خالصانه ی خداوند، در هنگام ظهور به روز رجعت نمی رسد.

امّا حقیقت روز رجعت، عبارت است از روزی که خدای سبحان در آن نافرمانی نمی شود، بلکه خالصانه مورد عبادت و پرستش قرار می گیرد و بساط شیطنت شیطان از روی زمین برچیده و بسیاری از حقائق عالم ظاهر و آشکار شده، بعضی از مردگان که در خوبی یا بدی برجسته و سرسلسله خوبان و یا بدان بوده اند زنده شده به دنیا بر می گردند تا این که میان حقّ و باطل حکم شود و هر کسی نتایج دنیایی اعمالش را در حدّ امکان دریافت کند.

در واقع، روز رجعت یکی از مراتب روز قیامت است و لذا ظهور و بروز حقایق عالم و آیات الهی شدیدتر و بیشتر از هنگام ظهور است. هرچند به حدّ روز قیامت نمی رسد، چون در روز رجعت، باز شرّ و فساد تا اندازه ای امکان دارد به خلاف روز قیامت که دیگر اثری از شرّ و فساد نمی ماند.

امّا آنچه از آیات قرآن درباره ی قیامت و اوصاف آن استفاده می شود، این است که قیامت، روز کمال ظهور و بروز قدرت الهی است و آیات خداوند در کمال ظهور ظاهر می شود و برای همه معلوم می شود که هیچ سببی از اسباب دنیا استقلال نداشته و هیچ کاری

ص: ۲۰۴

از کارها بر خداوند متعال پوشیده نبوده و مردم اولین و آخرین در محضر پروردگار عالم به پا می‌خیزند و همه‌ی اسرارشان آشکار شده و چیزی بر آن‌ها پوشیده نمی‌ماند، پرده‌ها از روی حقیقت اسباب مادی به طور کامل کنار رفته و معلوم می‌شود که همه‌ی نظام هستی آیه و تجلی قدرت الهی بوده است. (۱)

بالاخره این سه روز، از اسرار عالم غیب است که در آینده محقق می‌شود (۲) و بسیاری از ویژگی‌های آن‌الآن برای ما قابل درک نیست. لذا از ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام روایت شده؛ روزهای خدا سه روز است، روز ظهور مهدی علیه السلام روز برگشتن و روز قیامت. (۳)

اللَّهُمَّ أخرجني من ظلمات الوهم وأكرمني بنور الفهم

اللَّهُمَّ افتح علينا أبواب رحمتك وانشر علينا خزائن علومك

برحمتك يا أرحم الراحمين

ص: ۲۰۵

۱- ۶۷۱. برگرفته شده از تفسیر المیزان / ج ۲، ص ۱۶۳ و ۱۵۹ - همان / ج ۱۲، ص ۱۷۵.

۲- ۶۷۲. المهدی المنتظر ص ۸۹.

۳- ۶۷۳. مشارق الانوار الیقین ص ۲۵۳ - ینایع الموده / ج ۱ و ۳، ص ۴۸۱ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۳ و ...

فصل ششم: فلسفه و اهداف رجعت

اشاره

ص: ۲۰۷

یکی از سؤال‌های مهم در باب رجعت، چرایی و فلسفه‌ی آن است، چه حکمتی اقتضا می‌کند که عده‌ای از مؤمنان خالص و کفار معاند، باید به دنیا برگردند و دوباره حیات جدیدی را آغاز نموده و ادامه دهند؟

هیچ حادثه‌ای در این عالم، بدون هدف و غایت نیست ولی ممکن است بشر با محدودیتی که دارد هرگز علت و فلسفه‌ی آن را درک نکند. رجعت هم از این قانون مستثنی نیست. خود ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام به بعضی از اهداف و حکمت‌ها اشاره نموده‌اند.

پیش از بیان اهداف و حکمت‌های جزئی که در روایات آمده است توجه خوانندگان محترم را به یک مطلب اساسی جلب می‌کنم.

کمال‌نهایی در سایه‌ی تربیت مستقیم معصوم علیه‌السلام

هدف از خلقت عالم این است که انسان به کمال لایق خودش برسد، بر این اساس خداوند او را موجودی مختار خلق نموده و راه هدایت و ضلالت را برایش نشان داده است «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (۱) و تمام زیبایی‌ها و زشتی‌ها را هم برایش الهام نموده است «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (۲) و در این راستا انسان‌های کاملی را فرستاده است که گنجینه‌های عقول‌شان را خارج نموده و برای‌شان بنمایانند و با صدای رسا در میان بشریت فریاد کنند که «تعالوا» بالا بیایید! و با تمسک به ریسمان الهی، از این چاه ظلمانی طبیعت و مادیت بیرون شوید تا این که ملکوت عالم را مشاهده نموده و به حیات انسانی دست یابید. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ...» (۳)

ص: ۲۰۹

۱- ۶۷۴. سوره دهر / آیه ۳.

۲- ۶۷۵. سوره شمس / آیه ۸.

۳- ۶۷۶. سوره انفال / آیه ۲۴.

در این مسیر هیچ گونه اجبار و اکراه وجود ندارد، بلکه هر کس با اختیار خودش باید دعوت انبیا را اجابت نموده و این راه را بپیماید تا این که به گنج کمال انسانی دست یابد. ولی با کمال تأسف، این بشر نادان، نه تنها اجابت نکرده و به دنبال آن ها نرفتند بلکه به قتل و کشتار آن ها دست یازیدند. حتی روزانه صدها بلکه هزاران نبی و ولی را به قتل رسانده سپس به کارهای روزانه ی خودشان ادامه می دادند، گویا هیچ حادثه ای واقع نشده است!

تا این که خداوند آخرین حلقه ی هدایت «رحمه للعالمین» را با بهترین دین و شریعت که تأمین کننده ی تمام نیازهای دنیایی و آخرتی بشر است برانگیخت. عدّه ای فطرتشان بیدار شده و به دنبال او حرکت نموده به کمال انسانی دست یافته و مقامات «سلمان مئاً أهل البیت» را درک کردند. ولی اکثر مردم در مقابل وی قد علم نموده و به بهانه های مختلف، از پذیرش آن سرباز زده، با محاصره ی اقتصادی و راه اندازی ده ها جنگ خونین، همان مسیر گذشتگان خود را پیمودند. - آنان که پایه های کرم، پیشوایان امم، صاحبان نعمت ها، عناصر نیکی ها، ستون های برگزیدگان، سیاستمداران بندگان و ... بودند - (۱) به همان سرنوشت انبیای گذشته گرفتار شده و به شهادت رسیدند.

و چون مردم قدر نعمت وجود معصوم علیه السلام را ندانستند خداوند هم آنان را از تربیت مستقیم و مباشر معصوم علیه السلام محروم نموده و آخرین ذخیره ی خودش را از میان آن ها برداشته و در پشت پرده ی غیب قرار داد، «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر وعدمه مئاً» تا این که همه ی مدّعیان اصلاحات، به حکومت رسیده و عذرها کوتاه شود.

امام صادق علیه السلام درباره ی ظهور آن حضرت می فرماید:

«ما یکون هذا الأمر حتّی لا ببقی صنف من الناس إلّا وقد ولّوا علی الناس حتّی لا یقول قائل إنّنا لو ولّینا لعدلنا و...»؛ (۲)

حضرت مهدی علیه السلام ظهور نخواهد کرد مگر این که همه ی اصناف مردم به حکومت برسند تا این که عذرها کوتاه شود و نگویند: اگر ما به حکومت میرسیدیم عدالت را پیشه نموده و اجرا می کردیم.»

ص: ۲۱۰

۱- ۶۷۷. برگرفته شده از زیارت جامعه.

۲- ۶۷۸. بحار الانوار / ج ۵۲، ص ۲۴۴ و ...

با ناکامی حکومت های غیر معصوم، حجت الهی بر مردم تمام شده و بشر به این نتیجه برسند که خودشان کودکانی بیش نیستند و توان اداره و تأمین کوچک ترین نیازهای شان را ندارند و این تشنگی را از درون خودشان احساس کنند و حکومت معصوم را با جان و دل بخواهند. با فراهم شدن زمینه ی حکومت معصوم علیه السلام خداوند آخرین ذخیره ی خودش را از پشت پرده ی غیب بیرون آورده و به واسطه ی او، موانع را برطرف نموده و عدالت جهانی را مستقر می کند. پس از آن تمام انبیا و اولیای الهی برای شرکت در تشکیل و گسترش حکومت عدل جهانی زنده شده، به دنیا برمی گردند تا این که بشریت به آن کمال لایق خودشان برسند؛ زیرا تجربه ی حضور معصومین در جوامع بشری؛ مخصوصاً دویست و هفتاد سال حضور آنان در میان مسلمانان نشان می دهد که تنها راه تحصیل کمال نهایی، با تربیت مستقیم و مباشر معصوم علیه السلام امکان پذیر است. (۱) از آن طرف نیز، تمام افرادی که در طول تاریخ در مقابل معصومین به مخالفت برخاسته اند برمی گردند تا با دیدن حکومت عدل معصومین علیهم السلام به اشتباه خودشان پی برده و عذاب دنیایی اعمالشان را بچشند.

با توجه به این مطالب، رجعت یک امر ضروری است؛ زیرا در طول تاریخ هیچ گاه زمینه ی حکومت معصومین علیهم السلام فراهم نشده است که بشر با اختیار خودشان آمادگی پذیرش آن را پیدا کرده باشند (۲) پس از تجربه ی طولانی از حکومت های غیر معصوم علیه السلام به این نتیجه می رسند که تأمین کمال انسان فقط در سایه ی حکومت معصوم امکان پذیر است و چون خداوند هم فیاض مطلق است با فراهم شدن این زمینه در انسان افاضه فیض کند.

آب کم جو تشنگی آور به دست

تا که آبت جوشد از بالا و پست

ص: ۲۱۱

۱- ۶۷۹. تاریخ ۲۷۰ ساله ی حضور رسول اکرم و ائمه ی اهل بیت علیهم السلام و تربیت آنان بهترین تجربه ی تاریخ بشر است که سلمان، عمار، مقداد، ابوذر، میثم، حُجر، مالک اشتر، حیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، زهیر، ابو حمزه ثمالی، محمد بن مسلم و ... شدن، تنها در تحت سایه ی تربیت مستقیم معصوم امکان پذیر است.

۲- ۶۸۰. تنها بعد از کشته شدن خلیفه سوم، و تجربه تلخ مسلمانان از حکومت های غیر معصوم، این زمینه و لو به طور ناخود آگاه و محدود فراهم شد که مردم با اصرار زیاد دست بیعت به سوی معصوم دراز نموده و حکومت او را با جان و دل خواستار شدند، ولی متأسفانه در اثر ناآگاهی مردم و کار شکنی های ناکشین، قاسطین و مارقین و ... ادامه پیدا نکرد.

حال به اهداف و یا حکمت هایی که در آیات و روایات آمده است توجه فرمایید. لازم به یادآوری است که بسیاری از اهدافی که برای رجعت ذکر شده است برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام و روز قیامت هم ذکر شده است. که این وحدت اهداف بیانگر هم سنخ بودن این سه روز است. (۱)

۱ - گسترش دین اسلام

یکی از اهداف رجعت، گسترش و فراگیر شدن دین اسلام ذکر شده است. از آیات و روایات متعدد استفاده می شود که اسلام به عنوان دین پسندیده شده، بر ادیان تحریف شده غلبه پیدا کرده و بشریت خسته را، از پندارها و اوهام بشری رهایی داده و به زلال معرفت الهی و عدل جهانی رهنمون می شود. حاکمیت سیاسی کره ی زمین به رهبری اهل بیت علیهم السلام به دست مسلمانان می افتد و احکام اسلام بدون ترس و واهمه اجرا می شود، افرادی که در این مسیر تلاش نموده اند برمی گردند تا این که برای گسترش دین مورد رضایت الهی، مبارزه و جهاد کنند. (۲)

ائمه ی اهل بیت علیهم السلام آیاتی را که از فراگیر شدن اسلام خبر می دهد، به ایام رجعت تفسیر و منطبق نموده اند. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ی مبارکه: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى ...» (۳)(۴) می فرماید: خداوند دین حق را در هنگام رجعت، بر سایر ادیان غلبه و برتری می بخشد. (۵)(۶)

در روایت دیگر آمده است: همانا زمانی که رسول خدا صلی الله علیه وآله برگردد همه ی مردم به او ایمان می آورند (۷)(۸) و با ایمان آوردن بشریت به رسول خدا صلی الله علیه وآله دین اسلام جهانی و فراگیر می شود.

۲ - تحقق وعده ی الهی

یکی از اهداف رجعت، تحقق وعده الهی و استخلاف مؤمنان ذکر شده است. امام

ص: ۲۱۲

۱- ۶۸۱. ر.فصل پنجم «شبهات رجعت با ظهور حضرت مهدی علیه السلام».

۲- ۶۸۲. ر.فصل سوم «عصر امام سجاد علیه السلام».

۳- ۶۸۳. سوره توبه / آیه ۳۳.

۴- ۶۸۴. سوره توبه / آیه ۳۳.

۵- ۶۸۵. بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۶۴.

۶- ۶۸۶. بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۶۴.

٧-٦٨٧. همان ص ٥٠.

٨-٦٨٨. همان ص ٥٠.

صادق علیه السلام در ذیل آیه ی مبارکه: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ...» (۱) می فرماید: آیا نمی دانی که اکثر انبیا در دنیا یاری نشده بلکه همه به شهادت رسیده اند؟ و ائمه هم پس از آن ها به شهادت رسیده و یاری نشده اند. پس این نصرت وعده داده شده در زمان رجعت محقق خواهد شد. (۲)

و در ذیل آیات «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا ...» (۳) و «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ ...» (۴) آمده است، خداوند وقتی که از سرگذشت و مظلومیت اهل بیت آن حضرت خبر داد حضرت، محزون شد. خداوند برای دلجویی و تسلاهی خاطر آن حضرت این آیات را نازل نموده و وعده داد که ما در پایان این عالم، اهل بیت علیهم السلام را وارث زمین قرار داده و حکومت عدل الهی را به دست آنان در روی زمین استقرار خواهیم بخشید و این وعده الهی در زمان رجعت محقق می شود. (۵) لذا رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: (۶) «ما تأویل این آیه هستیم: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكِّنَ لَهُمْ ...» (۷) این تفسیر مصداق آیات است که از باب جری و تطبیق بر افراد مختلف منطبق می شود؛ یعنی قرآن گرچه در زمان های خاص و در مورد افراد و اقوام خاص نازل شده است و داستان و حوادث آن ها را بیان می کند ولی انوار و معارف آن، هرگز اختصاص به زمان و مکان و یا قومی خاص ندارد، بلکه برای همه زمان ها، مکان ها و انسان ها جاری و ساری و قابل انطباق است. این آیات گرچه مورد نزولش، بیان داستان بنی اسرائیل و پیروزی آن ها بر فرعونیان است ولی حکمش عمومی و بیانگر یک قانون و سنت الهی است که خداوند مظلومان را وارث زمین قرار داده و ظالمان را توسط همان مظلومان به هلاکت خواهد رساند. لذا در روایات آمده است که آیات قرآن زنده است و هرگز نمی میرد. اگر آیات قرآن منحصر به شأن نزول ها باشد با مرگ آن اقوام، قرآن هم باید بمیرد

ص: ۲۱۳

۱- ۶۸۹. سوره نور / آیه ۵۵.

۲- ۶۹۰. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۵.

۳- ۶۹۱. سوره قصص / آیه ۵.

۴- ۶۹۲. آل عمران / ۸۱.

۵- ۶۹۳. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۴۷ و ۴۶ و ۵۴ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ...

۶- ۶۹۴. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۴۳.

۷- ۶۹۵. سوره قصص / آیه ۵.

در حالی که قرآن همانند شب و روز «شمس و قمر» بر تمام عالم از گذشته و آینده جاری و قابل انطباق است. (۱) لذا این آیه و آیات مشابه بر اهل بیت علیهم السلام و غاصبان حق آن ها منطبق شده و پیروزی آن ها در زمان رجعت محقق می شود. (۲)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«هذه الآيه فينا جاريه إلى يوم القيامة؛ (۳)(۴)

این آیه تا روز قیامت در حق ما جاری است.»

۳ - ظهور قدرت الهی

روز رجعت یکی از روزهای الهی و تجلی قدرت و عظمت خداوند شمرده شده است. در تفسیر آیه ی مبارکه ی «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيِّمِ اللَّهِ» (۵)(۶) امام صادق علیه السلام می فرماید: روزهای خداوند سه روز است: روز قیام مهدی علیه السلام روز رجعت و روز قیامت. (۷) آری در این سه روز تمام اسباب مادی با اختلاف مراتب از کار و تأثیر می افتد. و عظمت الهی در نعمت یا نعمت، در عزت یا ذلت، تجلی و ظهور تام پیدا می کند. (۸)

آری در این سه روز مؤمنان با اختلاف درجاتی که دارند به عزت رسیده و حق آنان گرفته می شود و تبهکاران هم با اختلاف درکاتی که دارند، در حد امکان به کیفر اعمالشان رسیده و به ذلت گرفتار می شوند و هیچ کس یارای مقابله با آن را ندارد.

۴ - گرفتن انتقام مظلوم از ظالم

رجعت روز تجلی و مظهر عدالت الهی است که همزمان با ظهور عدالت گستر جهانی، حضرت مهدی علیه السلام محقق می شود و از ظالمانی که عالم را پر از ظلم و جور نموده اند، انتقام

ص: ۲۱۴

۱- ۶۹۶. البيان في تفسير القرآن ص ۳۱.

۲- ۶۹۷. تفسیر این آیات به ظهور حضرت مهدی علیه السلام منافات با رجعت ندارد. ر.فصل پنجم «پاسخ به شبهات».

۳- ۶۹۸. شواهد التنزیل / ج ۱، ص ۲۹۱.

۴- ۶۹۹. شواهد التنزیل / ج ۱، ص ۲۹۱.

۵- ۷۰۰. سوره ابراهیم / آیه ۵.

۶- ۷۰۱. سوره ابراهیم / آیه ۵.

۷- ۷۰۲. ینابیع الموده / ج ۳ و ۱، ص ۴۸۱ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۳.

۸- ۷۰۳. تفسیر المیزان / ج ۱۲، ص ۱۸.

گرفته می شود. لذا در روایات روی این هدف به طور عمومی و یا خصوصی بسیار تأکید شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: اولین رجعت کننده، امام حسین علیه السلام و یارانش و یزیدیان کربلا می باشند تا از آن ها انتقام بگیرند، همان گونه که آن حضرت و یارانش را به شهادت رسانده بودند. (۱)

در روایت دیگر می فرماید: برای حضرت علی علیه السلام رجعتی است با امام حسین علیه السلام تا این که از بنی امیه و کسانی که در جنگ های داخلی بر علیه او شرکت کرده بودند انتقام بگیرند. خداوند سی هزار نفر از کوفه و هفتاد هزار نفر از سایر بلاد برای یاری و نصرت آن حضرت برمی انگیزد، پس در صفین همانند جنگ اول در مقابل همدیگر قرار گرفته، اموی ها را با خواری و ذلت به قتل می رسانند و احدی را باقی نمی گذارند. تا این که برای بار دیگر در قیامت برانگیخته شده، با فرعون و فرعونیان به شدیدترین عذاب گرفتار شوند. (۲)

۵ - ذلت کفار و منافقین

یکی از اهدافی که در روایات بسیار تکرار شده، حتی در تعاریف رجعت هم انعکاس پیدا کرده است (۳). عزت مؤمنان و خواری و ذلت منافقان ذکر شده است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: هیچ شخص نیک و بدی از این امت نیست مگر این که رجعت می کند، اما مؤمنان برمی گردند تا این که عزیز شده، چشمان آنان روشن شود. اما فجار و منافقان برمی گردند تا این که خداوند ذلیل شان کند.

آیا نشنیده ای گفتار خداوند را که می فرماید:

«وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ ...»؛ (۴)

همانا عذاب نزدیک تر (کوچک تر) را که غیر از عذاب بزرگ تر است به آن ها می چشائیم. (۵)

عذاب نزدیک تر به عذاب رجعت منطبق شده است.

ص: ۲۱۵

۱- ۷۰۴. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۷۶.

۲- ۷۰۵. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۷۴ - الایقاظ ص ۳۶۴.

۳- ۷۰۶. کنز الدقایق / ج ۹، ص ۵۹۶. ر. ک: به فصل اول «رجعت در اصطلاح».

۴- ۷۰۷. سوره سجده / آیه ۲۱.

۵- ۷۰۸. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۴.

در تفسیر آیه ی مبارکه ی «رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ» (۱) می فرماید: حضرت علی علیه السلام فرمود: زمانی که من با شیعیانم و مخالفین با پیروانشان بر گردیم بنی امیه را با خواری و ذلت به قتل می رسانم، در این هنگام کفار می گویند: ای کاش مسلمان بودیم! (۲)

معاویه بن عمر از امام صادق علیه السلام درباره ی تفسیر آیه ی مبارکه ی «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا...» (۳) سؤال نمود، حضرت فرمود:

«هی واللّه للنصّاب، قال: قلت: جعلت فداك! قد رأيناهم دهرهم الأطول في الكفایه حتّى ماتوا! قال علیه السلام: ذاك واللّه في الرجعه، يأكلون العذره؛» (۴)

به خدا قسم! مصداق این آیه دشمنان و دشنام دهندگان اهل بیت علیهم السلام هستند. عرض کردم: جانم به فدایت! ما این ها را دیده ایم، روزگار شان به بهترین وجه می گذشته و زندگی خوبی داشته اند تا از دنیا رفته اند؟! حضرت فرمود: به خدا قسم! این زندگی تحت فشار آن ها در زمان رجعت محقق می شود چنان ذلیل و بی آبرو می شوند که حاضرند نجاست بخورند.»

۶ - اقامه ی حدود و قصاص تعطیل شده

یکی از اهداف و حکمت هایی که می توان برای رجعت ذکر نمود و از روایات استفاده می شود، اجرای حدود و قصاص تعطیل شده است. کسانی که مرتکب گناہانی شده اند که موجب قصاص و اجرای حدود بوده است ولی با زور، زر و تزویر توانسته اند از دست اجرای قانون الهی فرار کنند، بر گردانیده می شوند تا قصاص و حدود الهی اجرا شود.

امام کاظم علیه السلام می فرماید: افرادی که مرتکب قتل شده اند بر گردانیده می شوند تا به دست مقتول کشته شوند و قصاص خون ها گرفته شود، دل های مظلومان خنک شده و شفا پیدا

ص: ۲۱۶

۱- ۷۰۹. سوره حجر / آیه ۲؛ چه بسا کفار دوست دارند که ای کاش مسلمان بودیم.

۲- ۷۱۰. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۵ و ۶۴.

۳- ۷۱۱. سوره طه / آیه ۱۲۴؛ کسی که از یاد من روی بر گرداند پس همانا برای او زندگی سخت و تحت فشاری است.

۴- ۷۱۲. تفسیر قمی / ج ۲ ص ۶۵ - غایه المرام / ج ۴، ص ۲۱۵ - مکیال المکارم / ج ۱ ص ۹۴ - بحار الانوار ج ۵۳، ص ۵۱.

کند، سپس به سوی آتش و عذاب الهی بر گردانیده شده، تا در محضر الهی کیفر اصلی و آخرتی خودشان را ببینند. (۱)

در روایت دیگر امام باقر علیه السلام از افراد خاصی نام می برد که در دنیا مرتکب دروغ و تهمت و بهتان شده اند ولی حدّ بر آن ها جاری نشده، رجعت داده می شوند تا این که حضرت مهدی علیه السلام حدّ مربوط را بر آن ها جاری کند. (۲)

۷ - زنده نگهداشتن روحیه انتظار

یکی از اهدافی که برای رجعت در روایات به آن اشاره شده، زنده نگه داشتن روحیه انتظار فرج حضرت مهدی علیه السلام است که بهترین اعمال امت رسول خداصلی الله علیه وآله به شمار می رود.

مفضل بن عمر می گوید: در محضر امام صادق علیه السلام درباره ی حضرت مهدی علیه السلام و کسانی که انتظار او را می کشیدند و از دنیا رفته اند، سخن گفته شد، حضرت فرمود: هنگامی که حضرت قیام کند به مؤمن منتظر گفته می شود: آگاه باشید همانا صاحب تان «که انتظارش را می کشیدید» ظهور کرده است، پس اگر می خواهید به او ملحق شوید، ملحق شوید و اگر می خواهید قیام کنید و از قبر تان برخیزید در کرامت الهی هستید پس برخیزید! (۳)(۴)

بنابراین اعتقاد به رجعت این امید را در دل انسان زنده نگه می دارد که اگر پیش از ظهور آن حضرت از دنیا برود خداوند او را برای نصرت دین خودش و ملاقات آن حضرت برمی گرداند و هیچ گاه ناامید نمی شود. چه این که عکس آن هم صادق است؛ یعنی اعتقاد به ظهور آن حضرت، انسان را مطمئن می کند که روزی شاهد انتقام دنیایی مظلوم از ظالم خواهد بود پس خود انتظار ظهور، رجعت را به انسان نوید می دهد. (۵)(۶)

۸ - ایجاد روحیه استقامت برای مؤمنان

یکی از اهدافی که برای رجعت ذکر شده است ایجاد روحیه استقامت و ایستادگی برای

ص: ۲۱۷

۱- ۷۱۳. مختصر بصائر الدرجات ص ۲۷ - بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۴۴

۲- ۷۱۴. العلل الشرائع / ج ۲، ص ۵۷ - تفسیر نور الثقلین / ج ۳، ص ۴۶۷ - بحار الانوار ج ۵۲، ص ۳۱۴ - ج ۷۶، ص ۱۰۵ و

...

۳- ۷۱۵. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۹۱.

۴- ۷۱۶. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۹۱.

۵- ۷۱۷. المسائل العشری الغیبه ص ۸.

۶- ۷۱۸. المسائل العشری الغیبه ص ۸.

مؤمنان در برابر حوادث و ناملايمات است، چون انساني که آينده را روشن بيند به راحتی مي تواند مشکلات زودگذر را تحمیل کرده و استقامت کند، لذا ائمه اطهار عليهم السلام مؤمنان را به صبر و بردباري دعوت نموده، با وعده ي رجعت و زندگي در سايه ي دولت کریمه اهل بيت عليهم السلام آنان را امیدوار مي کردند.

حسن بن شاذان واسطی می گوید: از آزار و اذیت اهل واسط و دشمنی آنان به تنگ آمده، خدمت امام رضا عليه السلام طی نامه ای شکایت کردم. حضرت با خط مبارکشان نوشت: همانا خداوند متعال از مواليان و دوستان ما پیمان گرفته است که در دولت باطل، صبر و بردباري را پیشه کنند. پس به حکم پروردگارت صبر کن وقتی که سید و آقای خلق قیام کند و مؤمنان و مخالفان برگردند آن ها خواهند گفت: (۱) «وای بر ما که از قبرهای مان برانگیخته شدیم این وعده الهی و صدق گفتار پیامبران است.» (۲)

امام حسین علیه السلام در شب عاشورا اصحابش را با رجعت تسلی و دلداري داد و به صبر و بردباري امر نمود. (۳)

در زیارت نامه های ائمه اطهار عليهم السلام و دعاها، این هدف بسیار مشهود است و سفارش به خواندن آن ها، ما را به این هدف راهنمایی می کند؛ مخصوصاً دعای عهد که هر صبح خوانده می شود و برای رجعت، تجدید عهد و پیمان صورت می گیرد. (۴)

۹ – تکریم مؤمنین در دنیا

یکی از اهدافی که در روایات ذکر شده است، تکریم مؤمنین و برخوردار شدن آنان از برکات الهی است. آری در عالمی که حق و باطل، و عدل و ظلم قابل امتیاز نیست، مظلوم و ظالم، مؤمن و کافر همه از موهبات و بخشش های الهی به طور یکسان بهره مند هستند. باید یک زمانی فرا رسد که فقط مؤمنان در حد امکان از این برکات و موهبت های الهی استفاده نموده و مورد تکریم الهی قرار بگیرند.

ص: ۲۱۸

۱- ۷۱۹. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۸۹.

۲- ۷۲۰. سوره یس / آیه ۵۱.

۳- ۷۲۱. ر. ک: به فصل دوّم «عصر امام حسین علیه السلام».

۴- ۷۲۲. مفاتیح الجنان، دعای عهد.

امام حسین علیه السلام می فرماید: در زمان رجعت هیچ کور زمین گیر و گرفتاری باقی نمی ماند مگر این که خداوند به برکت ما اهل بیت علیهم السلام گرفتاری آنان را برطرف نموده و برکات را از آسمان ها نازل می کند، درختان ثمر می دهد، به طوری که شاخ های آن ها از کثرت میوه می شکند. و برای شیعیان ما با دادن علم چنان کرامتی عنایت می کند که هیچ چیزی در روی زمین برای آن ها مخفی نمی ماند ... (۱)

۱۰ - رسیدن به تکامل نهایی

یکی از اهداف رجعت، رسیدن به تکامل نهایی است، چون رجعت عمومی نیست بلکه اختصاص به مؤمنان نیکوکار و طاغیان ستمگر دارد، بازگشت آنان به زندگی دنیوی به منظور تکمیل حلقه کمال گروه اول و چشیدن کیفر دنیوی گروه دوم است.

به تعبیر دیگر مؤمنان خالص در مسیر تکامل معنوی با موانع عدیده ی دشمنان رو به رو بوده اند که از تکامل باز مانده اند، حکمت الهی اقتضا می کند سیر تکاملی خود را از طریق بازگشت مجدد به این جهان به پایان برسانند. و در بنا و گسترش حکومت حقّ شرکت جویند که شرکت در تشکیل و نصرت چنین حکومتی از بزرگ ترین افتخارات به شمار می رود.

برعکس، منافقان و جبّاران علاوه بر کیفر روز رستاخیز باید مجازات هایی در این جهان نظیر آنچه که اقوام سرکش پیشین؛ مانند فرعونیان، عاد، ثمود، قوم، لوط و ... دیدند بینند چون عذاب های دست جمعی همانند اقوام گذشته به برکت پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله برداشته شده است، پس تنها راه چشاندن عذاب دنیایی بر آن ها، رجعت آنان است که با شمشیر مؤمنان به هلاکت رسیده و عذاب شوند. (۲) آیه مبارکه ۹۵ انبیا (۳) و ۳۱ یس (۵) (۶) بهترین شاهد بر این مطلب است که می فرماید: اقوام هلاکت شده رجعت داده نمی شوند. پس کفار و معاندینی که هلاک نشده اند باید برگردند تا عذاب دنیایی را بچشند.

ص: ۲۱۹

۱- ۷۲۳. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۳ و ۶۲ - حقّ الیقین / ج ۲، ص ۱۰.

۲- ۷۲۴. تفسیر نمونه / ج ۱۵، ص ۵۶۰.

۳- ۷۲۵. ر. ک: به فصل چهارم «رجعت در قرآن».

۴- ۷۲۶. ر. ک: به فصل چهارم «رجعت در قرآن».

۵- ۷۲۷. ر. ک: به فصل ششم «پاسخ به شبهات».

۶- ۷۲۸. ر. ک: به فصل ششم «پاسخ به شبهات».

۱۱ - جدا شدن صف مؤمنان از کفار

یکی از اهداف رجعت، جدا شدن صف مؤمنان از کفار ذکر شده است. آری در جهانی که همه چیز درهم است، گاهی در اثر شیطنیت شیطان ها چنان عالم را غبار و مه فرا می گیرد که گاو به جای خدا پرستش می شود. همسران نوح و لوط، سر از شرک و کفر در آورده، ضرب المثل کفار قرار می گیرند. علی علیه السلام با معاویه در یک ردیف قرار گرفته و مقایسه می شود. امام حسین علیه السلام خارجی و یزید دیندار واقعی معرفی می شود و ... پس باید یک زمانی بیاید که این ها از هم تفکیک شوند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: هیچ امامی در طول تاریخ نیست مگر این که با نیکان و بدان عصر خودش رجعت می کند تا این که صف مؤمنان از مشرکان جدا شود. (۱)

۱۲ - تشفی دل مؤمنان

یکی از اهداف رجعت که در روایات و دعاها ذکر شده است، تشفی دل مؤمنان است. آری آنان که دلشان از ظلم ظالمان در طول تاریخ پر از خون شده است، با رجعت و انتقام، تشفی و التیام پیدا می کند؛ (۲)(۳). زیرا انسان مظلوم وقتی با چشم خود ببیند که انتقامش گرفته شده، دردهایش بهبود پیدا می کند گرچه در قیامت از ظالمان به طور کامل و مستوفی انتقام گرفته خواهد شد.

در خاتمه، کتاب را با این دعا به پایان می بریم که در سرداب خانه امام عسکری علیه السلام و محل تولد آقا امام زمان علیه السلام خوانده می شود:

مولای! فَإِنْ أَدْرَكْنِي الْمَوْتَ قَبْلَ ظَهْرِكَ، فَإِنِّي أَتَوَسَّلُ بِكَ وَبِأَبَائِكَ الطَّاهِرِينَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَأَسْئَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ أَنْ يُجْعَلَ لِي كَرْهٌ فِي ظَهْرِكَ وَ«رَجْعَةٌ» فِي أَيْمَانِكَ لِأَبْلُغَ مِنْ طَاعَتِكَ مَرَادِي أَوْ أَشْفِي مِنْ أَعْدَائِكَ فَوَادِي. (۴)(۵)

هذا آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.

ص: ۲۲۰

۱- ۷۲۹. الرجعه ص ۳۵ و ۳۴ و ...

۲- ۷۳۰. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۴۴.

۳- ۷۳۱. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۴۴.

۴- ۷۳۲. مفاتيح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام در سرداب.

۵- ۷۳۳. مفاتيح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام در سرداب.

منابع تحقيق

١. قرآن كريم

٢. نهج البلاغه

(الف)

٣. الآلوسى والتشييع، قزوینی، سيد امير محمّد، - دائره المعارف الفقه الاسلامی، قم.

٤. اثبات الرجعه، موسوی اصفهانی، محمّد مهدي - النجاح، بغداد.

٥. الاختصاص، شيخ مفيد، تحقيق: علي اكبر غفاری - جامعه ی مدرسین، قم.

٦. اختيار معرفه الرجال، (معروف به رجال كشي) شيخ طوسي، محمّد بن الحسن، تحقيق: ميرداماد محمّدباقر و حسيني رجائي، سيد مهدي - مؤسسه آل البيت، قم.

٧. اربعين حسيني، ارباب قمی، ميرزا محمّد - انتشارات اسوه، قم.

٨. ارشاد السائل، آيه الله گلپايگانی، سيد محمّد رضا دار الصفوه، بيروت.

٩. الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، شيخ مفيد، تحقيق: مؤسسه ی آل البيت - دارالمفيد، بيروت.

١٠. اساليب الغزوالفكري للعالم الاسلام، علي محمّد جريشه و محمّد شريف زبيق - دار الاعتصام - قاهره، ١٣٩٧ هـ.ق.

١١. اسفار اربعه، ملاصدرا، صدرالدين محمّد - مطبعه الحيدري، تهران.

١٢. الاصابه في تمييز الصحابه، ابن حجر عسقلاني، شهاب الدين ابى الفضل احمد - دار احياء التراث العربی، بيروت.

١٣. اصل الشيعه و اصولها، كاشف الغطاء، محمّد حسين، تحقيق: علاء آل جعفر - مؤسسه الامام علي.

١٤. اصول مذهب الشيعه، دكتر قفاری، ناصر بن عبدالله علي - الطبعة الثانيه ١٤١٥ هـ.ق.

١٥. اضواء البيان في الايضاح القرآن، جکيني، محمّد امين - مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، بيروت.

١٦. اضواء على السنه المحمّديه، شيخ ابوريه، محمود دارالكتاب الاسلاميه.

١٧. اقرب الموارد، سعيد الخوري الشرتون اللبناني - منشورات مكتبه آيه الله مرعشي نجفی، قم.

۱۸. اصول الكافي، شيخ كليني، تحقيق: علي اكبر غفّاري - دارالكتب، آخوندي.

۱۹. الاعتصام بالكتاب و السنه، علامه سبحاني، جعفر - مؤسسه الامام الصادق، قم.

ص: ۲۲۱

۲۰. الاكمال فی ذکر من له روايه فی مسند الامام احمد، ابو المحاسن شمس الدين محمد بن علي بن الحسين بن حمزه، تحقيق: الدكتور عبدالمعاطي، امين قلعجي - جامعه الدراسات الاسلاميه، كراشي.

۲۱. الزام الناصب فی اثبات الحجج الغائب، حایری یزدی، شیخ علی، تحقیق سید علی عاشور.

۲۲. الامالی، شیخ طوسی، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه - مؤسسه البعثه دارالثقافه، قم.

۲۳. الامام علی بن موسی الرضا، شاکری، حسین - نشر الهادی، قم.

۲۴. الامام الهادی، مؤسسه الامام الهادی، قم.

۲۵. انتظار قیام مهدی و تأثیر آن در فرد و جامعه، ملائی، عبدالعزیز - ارائه شده در همایش علمی فجر ۱۳۷۹، زاهدان، این مقاله در ضمن سلسله مقالات همایش علمی فجر ۱۳۷۹ توسط دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت بلوچستان، چاپ شده و در کتابخانه ی مؤسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی موجود است.

۲۶. الانوار اللامعه فی شرح الزیارة الجامعه، شبر، سید عبدالله - مؤسسه الوفاء، بیروت.

۲۷. اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان، تحقیق: شیخ ابراهیم انصاری زنجانی - دارالمفید، بیروت.

۲۸. الايضاح، فضل بن شاذان، تحقیق: محدث ارموی، سید جلال الدین.

۲۹. الايقاظ من الهجعه، بالبرهان علی الرجعه، شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسین، ترجمه آیه الله جنّتی دارالکتب العلمیه - اسماعیلیان، قم.

(ب)

۳۰. بحار الانوار، علامه مجلسی، محمدباقر - دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۳۱. بحوث فی علم الرجال، آیه الله محسنی، محمد آصف - انتشارات طاووس بهشت، قم.

۳۲. بدایه المعارف، آیه الله خزّازی، محسن، انتشارات جامعه مدرّسین، قم.

۳۳. البدایه والنهایه، الحافظ ابی الفداء، اسماعیل بن کثیر الدمشقی - دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۳۴. بطلان عقاید الشیعیه؟! و بیان زیغ معتنقیها و مفتریاتهم علی الاسلام من مراجعهم الاساسیه، التونسوی، محمد عبدالستار، رئیس منظمه اهل سنت فی پاکستان. این کتاب از اینترنت گرفته شده است، در کتابخانه ی مؤسسه ی آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی موجود می باشد.

۳۵. البیان فی تفسیر القرآن، آیه الله خویی، سید ابوالقاسم - انوار الهدی.

(پ)

۳۶. پژوهشی در معارف امامیه، مسجدجامعی، علی رضا - سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

ص: ۲۲۲

(ت)

۳۷. تاج العروس من جواهر القاموس، الزبيدي، محمد مرتضى - مكتبه الحياه، بيروت.

۳۸. تاريخ مدينه دمشق، ابن عساكر، تحقيق: على شيرى - دارالفكر. ط ۱۴۱۵، بيروت.

۳۹. تاريخ ابن خلدون، ابن خلدون - مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت.

۴۰. تاريخ بغداد و مدينه السلام، الخطيب البغدادى، ابى بكر، احمد بن على، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطار - دارالكتب العلميه، بيروت.

۴۱. تاريخ الامم والملوك، تاريخ طبرى، ابن جرير طبرى، محمد - مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت.

۴۲. تاريخ ابن معين، الدورى، يحيى بن معين بن عون الغطفانى، بروايه الدورى، تحقيق: عبدالله احمد حسن - دار القلم.

۴۳. تأويل الايات فى فضائل العتره الطاهره، حسيني استرآبادى، سيد شرف الدين على، تحقيق: مدرسه الامام المهدي - المطبعه امير، قم.

۴۴. التبيان فى تفسير القرآن، شيخ طوسى، ابى جعفر محمّد بن حسن، تحقيق: احمد حبيب قصيرى عاملى - مكتبه الاعلام الاسلامى.

۴۵. تحفه اثنى عشرية، دهلوى، شاه عبدالعزيز شاه عالم ماركت، لاهور، ط ۱۱۰۰.

۴۶. التحقيق، مصطفى، حسن - در الكتب الاسلاميه، تهران.

۴۷. تذکره الحفاظ، ذهبى، شمس الدين محمد - دار الكتب العلميه، بيروت.

۴۸. ترجمه تفسير الميزان، موسوى همدانى، سيد محمد باقر - انتشارات جامعه مدرسين، قم.

۴۹. ترجمه، شرح و نقد سفر پيدائش، جديد الاسلام، على قلى - انتشارات انصاريان، قم.

۵۰. تصحيح الاعتقادات الاماميه، شيخ مفيد، تحقيق: حسين در گاهى - دارالمفيد، بيروت.

۵۱. تفسير البرهان، بحراني، سيد هاشم - مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، قم.

۵۲. تفسير الصافى، فيض كاشانى، مولى محسن - مكتبه الصدر، تهران.

۵۳. تفسير عياشى، عياشى سلمى سمرقندى، نظر محمّد بن مسعود، تحقيق: سيد هاشم رسولى محلاتى - المكتبه العلميه

۵۴. تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، علامه نيشابورى، نظام الدين حسن بن محمد - دارالكتب العلميه، بيروت.

۵۵. تفسير القرآن، شيرازى، صدرالدين، ملاءدرا - دار احياء التراث العربى، بيروت.

۵۶. تفسير القرآن العظيم، ابن كثير دمشقى، اسماعيل - دار احياء الكتب العربيه، مصر.

٥٧. تفسير القرآن الكريم، شبر، سيد عبدالله - منشورات دارالهجره، قم.

٥٨. تفسير القمي، ابي الحسن، علي بن ابراهيم - مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت.

٥٩. تفسير الكبير، فخر رازی - دارالکتب العلميه، تهران - چاپ دوم.

٦٠. تفسير نمونه، آيه الله مكارم شيرازي، ناصر - دارالکتب الاسلاميه، تهران.

٦١. تفسير نورالثقلين، عروسی حویزی، شيخ عبدالعلي بن جمعه، تحقيق: سيد هاشم رسولي محلاتي - مؤسسه اسماعيليان، قم.

٦٢. التفسير الواضح، دكتور حجازي، محمد محمود، - دار الجليل، بيروت.

٦٣. التفسير والمفسرون، آيه الله معرفت، محمد هادي - انتشارات دانشگاه اسلامي رضوي، تهران.

٦٤. التنبیه والرد على اهل الاهواء والبدع، ابي الحسين، محمد بن احمد شافعي - مكتبه الازهرية للتراث، قاهره، ١٩٧٧ م.

٦٥. تهذيب التهذيب، ابن حجر عسقلاني، شهاب الدين ابي فضل احمد - دارالکتب العلميه، بيروت.

٦٦. تهذيب المقال، موحد ابطحي، سيد محمد علي.

٦٧. تهذيب الكمال، المزي، ابوالحجاج، يوسف، تحقيق: الدكتور بشار عواد معروف - مؤسسه الرساله، ١٤٠٧ ه.ق.

(ج)

٦٨. جامع البيان، طبري، ابي جعفر محمد بن جرير - شركت مكتبه ومطبعه مصطفى الباني الجلي واولاده، مصر، ط ١٣٧٣ ه.ق.

٦٩. جامع الشتات، خواجوي، محمد اسماعيل بن حسين، تحقيق: رجائي، سيد مهدي - چاپ اول ١٤١٨ ه.ق.

٧٠. الجامع الصغير، سيوطي، جلال الدين، عبد الرحمن بن ابي بكر، دار الفكر، بيروت.

٧١. الجامع لاحكام القرآن، قرطبي، محمد بن احمد انصاري - داراحياء التراث العربي، بيروت.

٧٢. الجدول في اعراب القرآن، صافي، محمود - دار الرشيد، بيروت.

٧٣. الجرح والتعديل، الرازي، الشيخ الاسلام - دار احياء التراث العربي، بيروت.

٧٤. جواهر الفقه، قاضي بن بزاج، تحقيق: ابراهيم بهادري - جامعه مدرسين، قم.

(ح)

٧٥. حديقه الشيعة، مقدّس اردبيلي، تصحيح: صادق حسن زاده، با همكاري علي اكبر زماني نژاد - انتشارات انصاريان، قم.

٧٦. حقّ اليقين في معرفه اصول الدين، شبر، سيّد عبدالله - دارالكتب الاسلامي.

ص: ٢٢٤

(خ)

۷۷. الخرائج والجرائح، راوندی، قطب الدین - مؤسسه الامام المهدي، قم.

۷۸. الخصال، شیخ صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری - انتشارات اسلامی.

۷۹. خلاصه الاقوال، علامه ی حلی، حسن بن یوسف - المطبعه الحیدریه، نجف.

۸۰. خلاصه عبقات الانوار، نقوی، سید حامد حسین، تخلص: حسینی میلانی - مطبعه سیدالشهداء، قم.

(د)

۸۱. دائره المعارف الشيعه العامه، علامه اعلمی حایری، شیخ محمد حسین - مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

۸۲. داستان های شگفت، شهید آیت الله دستغیب - دفتر انتشارات اسلامی، بهار ۱۳۷۹.

۸۳. دلائل الامامه، ابن جریر طبری (شیعه) محمد بن جریر بن رستم، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه، مؤسسه البعثه، قم.

(ذ)

۸۴. الذریعه الی تصانیف الشيعه، شیخ آقابزرگ تهرانی - دار الاضواء، بیروت.

(ر)

۸۵. رجال الطوسی، شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن - انتشارات جامعه مدرسین، قم.

۸۶. الرجعه، حسینی، استرآبادی، محمد مؤمن بن دوست محمد، تحقیق: فارس حسون کریم - دار الاعتصام.

۸۷. الرجعه، طبسی، شیخ نجم الدین «مقاله».

۸۸. الرجعه، مرکز الرساله، ط ۱۴۱۸ ه. ق قم.

۸۹. رجعت از دیدگاه اسلام و ادیان، مهدی پور، علی اکبر، «مقاله».

۹۰. رجعت از دیدگاه شیعه و پاسخ به شبهات آن، ضمیری، محمد رضا، این سه مقاله در همایش علمی فجر ۱۳۷۹ زاهدان ارائه شده، و توسط دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت بلوچستان، چاپ شده است، در کتابخانه ی مؤسسه ی آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی موجود است.

۹۱. ردّ علی رساله الی کل شیعی، شیخ نزه القمیحا دار الهادی للطباعه و النشر و التوزیع، بیروت.

٩٢. رسائل المرتضى، سيّد مرتضى، تحقيق: سيّد مهدي رجائي - دار القرآن - قم، ط ١٤٠٥هـ.ق.

٩٣. رساله عقايديه، الديباجي، سيّد ابوالقاسم - ناشر مؤلف.

٩٤. روح المعاني، آلوسي بغدادى، شهاب الدين محمود - دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت.

٩٥. روح البيان، حقّي البروسوي، شيخ اسماعيل - دار احياء التراث العربى، بيروت.

ص: ٢٢٥

(س)

٩٦. سبل الهدى فى سيره خير العباد، الصالحى الشامى، محمّد بن يوسف، تحقيق الشيخ عادل الموجود - دارالكتب العلميه، بيروت.

٩٧. سفينه البحار، قمى، شيخ عباس - دار الاسوه.

٩٨. سير اعلام النبلاء، ذهبى، شمس الدين محمّد بن احمد - دارالفكر، بيروت.

٩٩. سيره پیشوایان، پیشوایی، مهدى - انتشارات توحيد، قم.

(ش)

١٠٠. شرح احقاق الحق و ازهاق الباطل، آيهالله مرعشى نجفى، سيد شهب الدين - منشورات مكتبه آيهالله مرعشى النجفى، قم.

١٠١. شرح اصول الكافى، مازندرانى، محمّد صالح، تعليق: ميرزا ابوالحسن شعرانى، تحقيق: على اكبر غفارى، ١٣٧٩.

١٠٢. شرح صحيح مسلم، نوى - دار احياء التراث العربى، بيروت.

١٠٣. شرح منظومه، حكيم سبزوارى، ملاهادى - انتشارات علميه اسلاميه، تهران.

١٠٤. شرح المواقف ج ٨، الايجى، قاضى عضد الدين عبدالرحمان بن احمد، شرح و تحقيق: سيد شريف، على بن محمّد جرجانى - چاپ اول ١٣٢٥ مطبعه السعاده.

١٠٥. شواهد التنزيل، حاكم حسانى، عبدالله بن عبدالله احمد - مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت.

١٠٦. شهاده الائمه، البياتى، جعفر.

١٠٧. الشيعه والرجعه، طبسى، محمّد رضا - مطبعه الآداب، نجف اشرف.

(ص)

١٠٨. صحيح بخارى، بشرح الكرمانى، محمّد بن اسماعيل - داراحياء التراث العربى، بيروت.

١٠٩. صحيح مسلم، قشيرى، مسلم بن حجاج - دارالفكر، بيروت.

١١٠. الصراط المستقيم، العاملى البناطى البياضى، زين الدين ابى محمّد، على بن يونس، تحقيق: محمّد باقر بهبودى - المكتبه

المرتضويه لآحياء الاثار الجعفريه.

١١١. صفات الشيعة، شيخ الصدوق - ناشر عابدي، تهران.

١١٢. الصوارم المهرقه في نقد الصواعق المحرقه، تستري، نورالله - نهضت ط. ١٣٦٧.

(ض)

١١٣. الضعفاء الكبير، العقيلي المكي، محمد بن عمرو بن موسى، تحقيق: الدكتور عبد المعطي، امين قلعي - دارالكتب العلميه، بيروت.

ص: ٢٢٤

(ع)

١١٤. عبدالله بن سبأ واساطير اخرى، علامه عسكرى، مرتضى - دار الزهراء ١٤٠٣هـ.ق، بيروت.

١١٥. عصر ظهور، كوراني عاملی، علی - مركز النشر مكتب الاعلام الاسلامی.

١١٦. عقاید الامامیه، مظفر، محمد رضا، با مقدمه دکتر حامد حفنی - انتشارات انصاریان، قم.

١١٧. عقاید تطبیقی، رجبی، حسین - انتشارات دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت بلوچستان ١٣٨٠.

١١٨. عقد الدرر فی اخبار المنتظر، مقدس سلمی، یوسف بن یحیی شافعی، تحقیق: دکتر عبدالفتاح و تعلیقه شیخ علی نظری منفرد - انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم.

١١٩. العقد الفرید، ابن عبد ربه اندلسی، شهاب الدین احمد، مقدمه ی استاد خلیل شرف الدین - دار و مكتبه الهلال، بیروت.

١٢٠. العقیده الاسلامیه علی ضوء مدرسه اهل البيت، سبحانی، جعفر - نشر الوکاله العالمیه، بیروت.

١٢١. العقیده الامامیه، علامه سبحانی، جعفر - انتشارات توحید قم.

١٢٢. علل الشرائع، شیخ صدوق - مكتبه الحیدریه - نجف ١٣٨٦هـ.ق.

١٢٣. علم الیقین، فیض کاشانی، محمد محسن - انتشارات بیداد، قم.

١٢٤. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، تحقیق: حسین اعلمی - مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

(غ)

١٢٥. الغدير، علامه ی امینی، عبدالحسین احمد - دارالکتاب العربی، بیروت.

١٢٦. غایه المرام و حجه الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص والعام، بحرانی، سید هاشم، تحقیق: سید علی عاشور.

١٢٧. الغیبه النعمانی، محمد بن ابراهیم، تحقیق: علی اکبر غفاری - مكتبه الصدوق، تهران.

١٢٨. الغارات، ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، تحقیق: سید جلال الدین محدث - المطبعه بهمین.

(ف)

١٢٩. فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی - داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۱۳۰. فجر الاسلام، احمد امين مصرى - دارالكتاب العربى، بيروت.

۱۳۱. فرهنگ عقايد و مذاهب اسلامى، سبحانى، جعفر انتشارات توحيد، قم.

۱۳۲. فرهنگ فرق اسلامى، دكتر محمّد جواد مشكور، با مقدمه و توضيحات استاد كاظم مدير شانه چى - مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوى - مشهد.

ص: ۲۲۷

۱۳۳. الفصول المختاره، شيخ مفيد، تحقيق: سيد مير علي شريفى - دارالمفيد، بيروت.

۱۳۴. الفصول المهمه فى اصول الائمه شيخ حرّ عاملى، محمّد بن حسين، تحقيق: محمّد بن محمّد حسين قائنى - مؤسسه معارف اسلامى امام رضا.

۱۳۵. الفهرست (طبع جديد) شيخ طوسى، ابى جعفر، تحقيق: شيخ جواد قيومى - مؤسسه نشر الفقاهه.

(ق)

۱۳۶. قاموس القرآن، قريشى، سيد على اكبر - دارالكتب الاسلاميه، تهران.

۱۳۷. قيام و انقلاب مهدي عليه السلام، مطهرى، مرتضى - انتشارات صدرا، قم.

(ك)

۱۳۸. كاشف الاسرار، طالقانى، مولى نظر على - چاپخانه آرمان، قم.

۱۳۹. الكافى، حلبى، ابو صلاح، تحقيق: شيخ رضا استادى - مكتبه امير المؤمنين - اصفهان ۱۴۰۳هـ.ق.

۱۴۰. كامل الزيارات، ابن قولويه قمى، ابوالقاسم جعفر بن جعفر - پيام حقّ.

۱۴۱. الكامل فى ضعفاء الرجال، ابو احمد بن عبدالله بن عدى الجرجانى، تحقيق: الدكتور سهيل زكار - دار الفكر، بيروت.

۱۴۲. كتاب سليم بن قيس هلالى، تحقيق: محمّد باقر انصارى زنجانى.

۱۴۳. الكشاف، محمود بن عمر - منشورات اسلاميه.

۱۴۴. كنز الدقائق، قمى مشهدى، محمّد بن محمّد رضا، تحقيق: حسين درگاهى - وزارت ارشاد.

۱۴۵. كنز العمال، متقى هندی، علاء الدين على - مؤسسه الرساله، بيروت.

(ل)

۱۴۶. لسان العرب، ابن منظور - مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت.

۱۴۷. لسان الميزان، عسقلانى، شهاب الدين ابى الفضل احمد بن على بن حجر - مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت.

۱۴۸. لغت نامه دهخدا، على اكبر - دانشگاه تهران ۱۳۴۲هـ.ش.

۱۴۹. مجمع البحرين، طريحي، فخرالدين - نشر مرتضوى چاپ دوم ۱۳۶۲، تهران.

۱۵۰. مجمع البيان، طبرسى، امين الاسلام - مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت.

۱۵۱. مجموع الادباء، ياقوت حموى - دار احياء التراث العربى، بيروت.

۱۵۲. مجموعه الرسائل، آيه الله صافى گلپايگانى، لطف الله.

۱۵۳. مجموعه مقالات و گفتار، مسجدانگجى تبريز، ط ۱۴۱۷ ه.ق.

١٥٤. محاضرات فى الالهيات، سبحانى، جعفر مؤسسه الامام الصادق، قم.
١٥٥. مختصر بصائر الدرجات، حلبى، حسين بن سليمان - المطبعه الحيدريه، نجف.
١٥٦. مدينه المعاجز، بحراني، سيد هاشم، تحقيق: شيخ عزه الله همداني - مؤسسه المعارف الاسلاميه.
١٥٧. مروج الذهب ومعادين الجواهر، مسعودى، ابوالحسن، على بن الحسين - دار الاندلس، بيروت.
١٥٨. المسائل العشر فى الغيبه، شيخ مفيد، تحقيق: فارس تبريزيان حسون - مركز الابحاث العقائديه.
١٥٩. مستدرک الوسائل، محدث نوري، ميرزا حسين - مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، قم.
١٦٠. مسند الامام الرضا، عطاردى، شيخ عزيز الله - آستان قدس رضوى، مشهد.
١٦١. مسند احمد، الامام احمد بن حنبل - دار صادر، بيروت.
١٦٢. مشارق انوار اليقين فى اسرار امير المؤمنين، البرسى، حافظ رجب، تحقيق: سيد على عاشور - مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت.
١٦٣. مشرعه بحار الانوار، آيه الله محسنى، شيخ محمد آصف - مكتبه عزيزى، قم.
١٦٤. مصباح الفقيه، آقا رضا همدانى - مكتبه الصدر.
١٦٥. مصباح المتهجد، شيخ طوسى - مؤسسه فقه الشيعه - بيروت ١٤١١هـ.ق.
١٦٦. المصباح المنير، قيومى - دارالكتب العلميه، بيروت.
١٦٧. معجم احاديث الامام المهدي، كوراني عاملى، شيخ على - مؤسسه المعارف الاسلاميه ١٤١١هـ.ق.
١٦٨. المعجم الكبير، لخمى طبرنى، سليمان بن احمد بن ايوب، - تحقيق: حميدى عبد المجيد السفلى - مكتبه ابن تيميه، قاهره.
١٦٩. المعجم الوسيط ابراهيم مصطفى، احمد حسن زيات و... - المكتبه الاسلاميه استانبول.
١٧٠. مع الدكتور موسى الموسوى فى كتابه الشيعه والتصحيح، دكتور قزوينى، سيد علاء الدين محمّد، دائره المعارف الفقه الاسلامى - مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، قم.
١٧١. مع الصادقين، دكتور سماوى تيجانى، محمّد - مؤسسه الفجر، بيروت.
١٧٢. مفاتيح الجنان، قمى، شيخ عباس، خوشنويس رضا ولى زاده - انتشارات ياس كيود، تهران.

١٧٣. المفردات في غريب الفاظ القرآن، راغب اصفهاني - دفتر نشر الكتاب.

١٧٤. مقارنة الاديان «الهندي، الجنيه، البوذي»، شلبي دكتور احمد - مكتبه النهضه المصريه.

١٧٥. مقالات الاسلاميين واختلاف المصلين، ابوالحسن اشعري، على بن اسماعيل، تصحيح: هلموت ريتز، طبع سوم.

١٧٦. مكيال المكارم، موسى اصفهاني، ميرزا محمدتقي، تحقيق: سيد علي عاشور - مؤسسہ الاعلمی للمطبوعات، بيروت

ص: ٢٢٩

١٧٧. الملل والنحل، علامه سبحاني، جعفر - انتشارات جامعه مدرسين، قم.

١٧٨. مناظرات في العقائد والاحكام، عبدالله حسن، طبع دوم ١٤٢١ ه.ق.

١٧٩. مناقب اهل بيت از دیدگاه اهل سنت، استاد هاشمی، محمد طاهر شافعی - انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.

١٨٠. منتخب الانوار المضيئه، نجفی، سید بهاءالدين، تحقيق و نشر: مؤسسه الامام الهادی.

١٨١. منتخب الاثر، آیه الله صافی گلپایگانی، لطف الله - مؤسسه السیده المعصومه، قم.

١٨٢. من عاش بعد الموت، ابن ابی دنیا قریشی، ابی بکر عبدالله بن محمد، تحقيق: علی احمد جاب الله - دارالکتب العلمیه، بیروت، طبع اول ١٤٠٨ ه.ق.

١٨٣. مواقف الشيعه، احمدی میانجی، علی بن حسینعلی - جامعه مدرسين، قم.

١٨٤. الموسوعه الميثير في الاديان والمذاهب والاحزاب المعاصره، اشراف وتخطيط ومراجعه: مانع بن حماد الجهني - دار الندوه العالميه للطباعه والنشر والتوزيع، رياض.

١٨٥. الموضوعات، علی بن الجوزی، تحقيق: عبدالرحمن محمد عثمان - محمد بن عبد المحسن، صاحب المكتبه السلفيه، المدینه المنوره.

١٨٦. المهدي المنتظر، شاکری حسین - ناشر مؤلف، ١٤٢١ ه.ق.

١٨٧. ميزان الاعتدال، ذهبی، ابی عبدالله محمد بن احمد، تحقيق: جباوی، محمد علی - دارالمعرفه للزباعه والنشر ١٣٨٢ ه.ق، بیروت.

١٨٨. ميزان الحكمه، محمدی ری شهری، محمد، تحقيق ونشر: دارالحديث، قم.

١٨٩. الميزان في تفسير القرآن، علامه طباطبائی، محمد حسین - جامعه مدرسين، قم.

(ن)

١٩٠. نجم الثاقب، نوری طبرسی، میرزا حسین - انتشارات مسجد جمکران، قم.

١٩١. نظره عابره الى الصحاح الستة، عبدالصمد شاکر.

١٩٢. نظريه عداله الصحابه والمرجعيه السياسيه في الاسلام، احمد حسين يعقوب - مؤسسه انصاريان، قم.

١٩٣. النور المبين فى قصص الانبياء و المرسلين، جزائرى، سيد نعمت الله.

١٩٤. النهايه فى غريب الحديث، ابن اىثر، مبارك بن محمد جزرى - مؤسس مطبوعاتى اسماعيليان، قم.

(و)

١٩٥. وسائل الشيعه، شيخ حرّ عاملى، محمد بن حسين، «٢٠ جلدى».

١٩٦. الوسيط فى تفسير القرآن المجيد، واحدى نيشابورى، ابوالحسن على بن احمد - دارالكتب العلميه، بيروت.

ص: ٢٣٠

(هـ)

١٩٧. الهدايه الكبرى، خصيبى، ابو عبدالله، حسين بن حمدان - مؤسسه البلاغ، بيروت.

(ى)

١٩٨. ينابيع المودّه، علامه بلخى قندوزى، شيخ سليمان حنفى - مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت.

١٩٩. يوم الخلاص، كامل سليمان - مؤسسه انصار الحسين الثقافيه، تهران.

ص: ٢٣١

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

